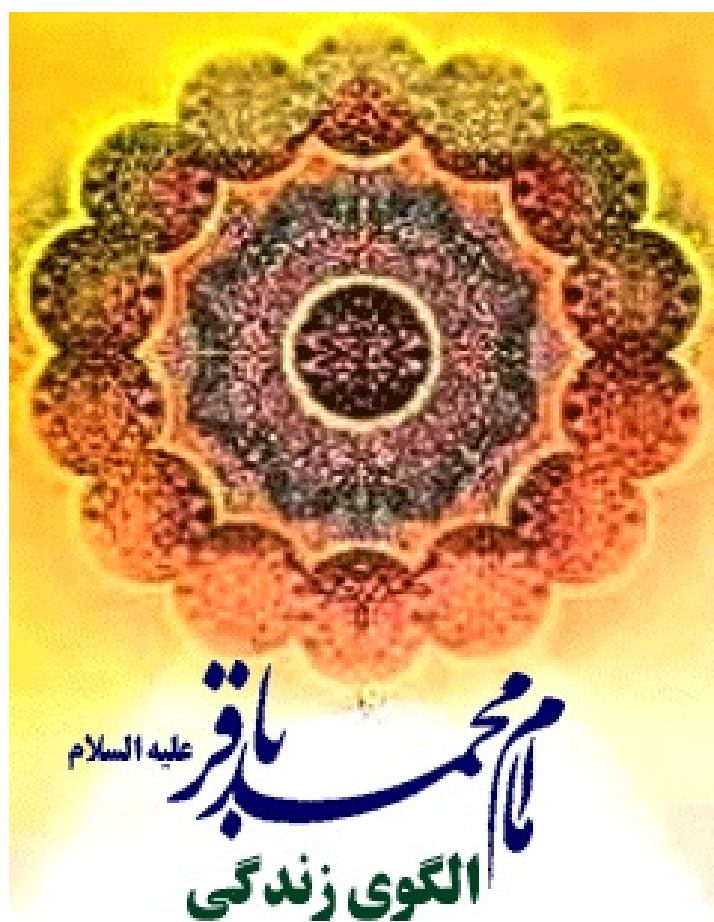








امام باقر علیه السلام الگوی زندگی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

فاطمیما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	امام باقر علیه السلام الگوی زندگی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	پیشگفتار
۱۲	سیره عترت
۱۲	راه شناخت عترت
۱۲	اهمیت سیره‌ی عترت
۱۳	عترت جام جهان‌نما
۱۳	پژوهش سیره‌ی عترت
۱۳	فرایند سیره‌نگاری
۱۴	سیری در زندگی امام باقر علیه السلام
۱۴	شهد کوثر
۱۴	ولادت
۱۵	مادر
۱۵	نام‌گذاری
۱۶	نام و نشانه‌ها
۱۶	اندام
۱۷	تربیت
۱۷	فرزندان
۱۸	شهادت
۱۸	پیش از رحلت
۱۹	پارچه‌ی کفن
۱۹	برخی فضایل امام باقر علیه السلام

۱۹	تفسیر عترت
۲۰	اعترافها
۲۰	اشاره
۲۲	هشدار
۲۲	ژرفای دانش
۲۳	باقر العلوم و عبادت
۲۳	اشاره
۲۳	نماز
۲۴	سلام خدا
۲۵	سلام رسول الله
۲۵	ابلاغ سلام
۲۶	باقر العلوم و فرشتگان
۲۶	اشاره
۲۶	شب قدر کدام شب است
۲۶	امام ملک و امام ملکوت
۲۶	اشاره
۲۷	بینا شدن ابوبصیر
۲۸	درهم و دینار غیبی
۲۸	چه کسی حاجی می شود
۲۸	هم سخن پرندگان
۲۹	تلاش و سازندگی
۳۰	اندیشه بالنده
۳۱	تأمین نیازمندان
۳۲	آشنایی با فنون

۳۲	پایداری و گذشت
۳۴	بردباری
۳۵	امام باقر علیه السلام و آموزه های عرشی
۳۵	اشتغال آفرینی
۳۶	نشاط و شادابی
۳۸	شفاف کردن رفتار
۳۹	ارزش اشک
۳۹	بهداشت
۴۰	نقش یاد خدا
۴۱	نقش محبت
۴۱	اشاره
۴۲	حارث همدانی
۴۲	قاطعیت در تصمیم
۴۳	حراست باورها
۴۴	پس از مرگ کجا می رویم؟
۴۴	اشاره
۴۴	زندگی پس از مرگ
۴۴	لحظه ی مرگ
۴۵	چه کسانی را و چگونه می بیند؟
۴۵	گروه ها بعد از مرگ
۴۶	دو محور خطر
۴۶	انجام وظیفه
۴۷	ظرفیت ها
۴۷	سه محور بالندگی

۴۷	 اشاره
۴۸	 اندیشه دینی
۴۸	 اشاره
۴۸	 فقاقت چیست
۴۹	 صبر و پایداری
۴۹	 مدیریت
۴۹	 زنگ بیداری
۵۰	 مرزبانی اندیشه
۵۱	 قرائت صحیح در قرآن
۵۱	 امام باقر علیه السلام و جریان های اجتماعی
۵۱	 جریان های اجتماعی
۵۲	 آشنایی با زمان
۵۲	 آشنایی با سیره
۵۲	 زمان باقر العلوم
۵۳	 چالشگری های حزب عثمانیه
۵۳	 اوضاع اجتماعی و سیاسی
۵۳	 اشاره
۵۴	 باقر العلوم و معرفی حزب عثمانیه
۵۶	 اقتصادی
۵۷	 فرهنگی
۵۷	 اشاره
۵۷	 بحران فرهنگی
۵۷	 اشاره
۵۸	 منع حدیث رسول الله

۵۸	 اشاره
۵۸	 انگیزه‌ی منع حدیث
۵۹	 انگیزه اصلی
۶۰	 نقد و نظر
۶۰	 رسول الله و نقل حدیث
۶۱	 نامه‌ی نانوشته!
۶۱	 احادیث ساختگی
۶۱	 اشاره
۶۱	 حجم احادیث ساختگی
۶۲	 بر چه کسی دروغ بسته شد؟
۶۳	 محتوای احادیث ساختگی
۶۵	 پی‌آمدهای منع و جعل حدیث
۶۵	 محو احادیث
۶۶	 پدیداری بدعت‌ها
۶۶	 ایجاد اختلاف
۶۶	 محو آثار عترت
۶۶	 انزوای عترت
۶۷	 چهره‌سازی
۶۹	 دین‌سازی
۶۹	 اشاره
۶۹	 کعبه‌ای دیگر
۷۰	 تداوم فساد
۷۰	 نگری بر آنچه گذشت
۷۱	 چالشگری عترت به رغم حزب عثمانیه

۷۱	اجتماعی
۷۱	اشاره
۷۱	موقعیت اجتماعی باقر العلوم
۷۱	اشاره
۷۲	همراهی با جامعه
۷۳	همراه با حجاج
۷۳	احضار امام به شام
۷۴	پیامبر عراق
۷۵	مردم عراق و کوفه
۷۶	کوفه؛ پایگاه تشیع
۷۸	طاغوت‌زدایی
۷۸	اشاره
۷۹	اندیشه
۸۰	رفتار
۸۱	شکوفایی نهضت حسینی
۸۱	نهضت‌ها
۸۲	اشاره
۸۲	قیام مختار
۸۲	نهضت زید بن علی
۸۳	بنی‌امیه و بنی‌عباس
۸۳	ساماندهی فرهنگی
۸۴	حراست تشکل همسو
۸۴	فقه و فرهنگ
۸۵	هشدار به خطرها

۸۵		اشاره
۸۶		باقر العلوم و ویژگی‌های شیعه
۸۸		امتیاز شیعه
۹۰		معرفی عترت
۹۰		اشاره
۹۰		تفسیر آفتاب
۹۴		ویژگی‌های عترت
۹۵		فرهنگ آفرینان
۹۵		اشاره
۹۶		کمیت اسدی
۹۷		بازگرداندن فدک
۹۸		ستیز با بدعت‌گذاران
۹۹		گفتمان‌ها
۱۰۰		ثواب زیارت باقر العلوم
۱۰۰		زیارت نامه باقر العلوم
۱۰۱		پاورقی
۱۰۷		مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

امام باقر علیه السلام الگوی زندگی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام باقر(ع) الگوی زندگی / نویسنده حبیب‌الله احمدی - ۱۳۳۶. مشخصات نشر: قم: فاطیما، ۱۳۸۳. مشخصات ظاهری: ص ۲۷۲ فروست: (فاطمیما ۷) شابک: ۱۰۵۰۰۱ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Habib-o-Ilah Ahmadi. Imam Baqer (peace be up on him) the symbol of life. یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۹] - ۲۷۲؛ همچنین به صورت زیر نویس موضوع: محمد بن علی(ع)، امام پنجم، ۱۱۴ - ۵۷ق. -- سرگذشتنامه رده بندی کنگره: BP۴۴/الف ۳الف ۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۳۹۶۰

پیشگفتار

سیره عترت

سیره‌نگاری از اندیشه و رفتار عترت اهتمامی همتای اهمیت تفسیر و توضیح قرآن دارد. زیرا که عترت همتای قرآن است. عترت همانند قرآن وحی، بی‌خطر است که اندیشه و رفتار الگوی مطمئن در فراسوی هر انسان است. خدای سبحان همان گونه که یک متن جاوید به نام «قرآن» در اندیشه و فرهنگ، ارزانی بشر نموده است، شاخص‌هایی نیز از میان انسان‌ها به عنوان برترین انسان‌ها که مصون از هر خطر هستند، برگزیده است. تا پیمودن راه تکامل بر همگان هموار گردد و در عین حال حجت نیز بر همگان آشکار و شفاف شود. این گزینش بدین خاطر است که هر گونه بهانه را از دست بهانه‌جویان بگیرد؛ تا کسی نتواند عذر آورد که پیمودن راه کمال در توان انسان نیست! همچنین با تبیین و تفسیر آشکار عترت از دین و قرآن، این دست‌آویز از کف کژراهگان نهاده می‌شود، که پندارهای خویش را به عنوان دین، بر جامعه تحمیل نمایند. زیرا عترت مفسر دین است. عترت دین را بی‌پیرایه و زلال تفسیر نموده و راه را بر همگان شفاف می‌سازد. [صفحه ۱۲]

راه شناخت عترت

عترت چون وحی و همگون قرآن است، دسترسی به اندیشه و رسیدن به فضایل و مناقب عترت از راه قرآن و گفتار و رفتار خود عترت امکان‌پذیر است. بیان فضایل و ویژگی‌های عترت از زبان عترت که وحی مصون از خطاست، میسر خواهد بود. بدین خاطر معرفی صحیح عترت تنها از طریق زبان وحی قرآن، و نیز خود عترت ممکن خواهد بود. زیرا به تعبیر امیر المؤمنین هیچ پرنده‌ی تیز پروازی به اوج عترت نمی‌رسد، تا بخواهد از مناقب عترت سخن گوید؛ ینحدر عنی السبیل و لا یرقی الطیر [۱] به همین خاطر همان گونه که تفسیر قرآن با قرآن و با زبان عترت امکان‌پذیر است، تفسیر عترت نیز با قرآن و زبان عترت شکل می‌گیرد؛ یعنی راه شناخت عترت، قرآن و عترت است.

اهمیت سیره‌ی عترت

همان نقشی که قرآن در تزکیه باورها و رفتارها به عهده دارد، عترت نیز در پاکی و تزکیه جامعه ایفا می‌نماید. اگر قرآن کتاب پاکی از هر نوع آلودگی اعتقادی و اخلاقی و رفتاری است، عترت که عدل و همتای قرآن است نیز همین نقش را تأمین می‌نماید. عترت در باورها، باور حق توحیدی را از هر نوع پیرایه پالایش می‌نماید. تمام نحله‌ها و پندارهای باطل را در بعد توحید و

خداشناسی رسوا می‌سازد. همان گونه که خود بر توحید زلال و شفاف است، دیگران را نیز به این باور شفاف فرا می‌خواند. عترت جلوه‌ی اخلاق و رفتار همگون با وحی الهی است و از رفتار [صفحه ۱۳] سترگ و فخیم بهره‌مند است. به گونه‌ای که یک مورد خطا و دغدغه در رفتار آن راه ندارد. اندیشه و اخلاق و رفتار عترت اصلاح هر کژ راهگی و هنجار هر نوع ناهنجاری می‌باشد.

عترت جام جهان‌نما

عترت به عنوان وحی ناطق در بعد باور و رفتار از هر خطر مصون است. به همین خاطر اندیشه و رفتارش برای دیگران الگو می‌باشد. عترت را خدای سبحان به عنوان افراد برگزیده انتخاب نموده است، تا دیگران با الگو گیری از آنان راه تکامل و تقوا را پیش گیرند. به همین خاطر اندیشه و رفتار عترت آینه ارزش‌های الهی و انسانی می‌باشد. هر کس خواهان زدودن عیب‌ها و کاستی‌های خویش در اندیشه و رفتار است، باید خود را بر این آینه شفاف و بی‌غبار عرضه کند، تا کدورت‌ها و ناخالصی‌ها آشکار گردد و با آگاهی از آنها آلودگی‌ها را شستشو و پاک گردانند. زیرا عترت «جام جهان‌نما» برای همگان است. این جام به صورت شفاف و زلال می‌درخشد و کاستی‌ها و عیب‌ها را برای همگان شفاف می‌سازد. تا چه کسی را چشم تیزبین و حقیقین باشد که عیب خود را دیده و در اندیشه چاره بر آید.

پژوهش سیره‌ی عترت

با توجه به اهمیت سیره عترت که جام جهان‌نمای همگان است؛ این جام باید شفاف و بی‌غبار بدرخشد، و به همین خاطر چون ممکن است به اندیشه و رفتار عترت پیرایه‌های فراوان آویخته شود؛ تحقیق و پژوهش در سیره‌ی عترت امری بس مهم و در اولویت اول قرار دارد. [صفحه ۱۴] دشمنان عترت همواره در تلاش بوده‌اند که چهره تابناک عترت را مخدوش جلوه دهند. چون خود آلوده بوده‌اند، تلاش نموده به جای این که از آینه شفاف عترت عیب و نقش خویش را جستجو کنند، در صدد شکستن این جام زلال بر آمده‌اند. و این کار بسی نابخردی است که عده‌ای به آن دست یازیدند. به همین خاطر سیره‌نگاری از عترت، امری بس مهم می‌باشد. زیرا با قلم تحقیق باید چهره‌ی تابناک عترت که خورشید حقیقت است آشکار شود. تا با قلم ژرف پژوهش پندارها و آویخته‌های فراوان که همانند هاله‌های ابر در برابر خورشیدهای فضیلت تیرگی می‌آفرینند، زدوده شوند. با کنار رفتن ابرهای تیره و بی‌باران و بی‌ثمر، چهره‌های درخشان، شفاف می‌گردد. بدین خاطر است که هزاران احادیث ساختگی و جعلی در راستای مخدوش جلوه‌گر نمودن چهره عترت بافتند و منتشر ساختند. تا خورشیدهای فضیلت را پنهان سازند و نیز انواع برداشت‌ها و تحلیل‌های کج و بی‌ارتباط به اندیشه و رفتار عترت، از عترت منتشر ساختند، که قلم‌های متعهد باید این پندارها را زدوده و این کژراهگی‌ها را اصلاح نمایند.

فرایند سیره‌نگاری

به لحاظ تفاوت سطوح جامعه که از کودکان و نوجوانان تا مراحل عالی حوزویان و دانشگاهیان، پژوهش سیره عترت و شفاف ساختن اندیشه و رفتار عترت در سطوح متفاوت بر همگان بایسته است. به هیچ وجه نباید تبیین سیره عترت در یک سطح بسنده شود. زیرا لایه‌های متفاوت جامعه [صفحه ۱۵] نیازمند الگو گیری از اندیشه و رفتار عترت می‌باشند. به همین خاطر قلم‌ها نیز باید در این سطوح متفاوت به گردش در آیند و هر قلمی سطح مخاطب خویش را در نظر بگیرد و با آنان گفتگو نماید. همچنین بر فرهنگ سازان و نهادهای فرهنگی جامعه بایسته است، در مراحل متفاوت برنامه‌سازی و فرهنگ آفرینی نمایند. با بهره‌گیری از اندیشه و رفتار عترت، کودکان و نوجوان و جوانان، میان سالها و عموم مردم و نیز حوزویان و دانشگاهیان را فرهنگ‌سازی نمایند. تا همگان

راحت و آسان به اندیشه و رفتار عترت دست‌یازی نمایند و از کوثر معارف و اندیشه و زلال و رفتار پاک بهره گیرند. در هر صورت این نوشتار که نگارش و تحقیق سیره؛ یعنی اندیشه و رفتار باقرالعلوم علیه‌السلام می‌باشد، در چهار بخش انجام گرفته است. در بخش نخست نگاهی کوتاه به زندگی حضرت شده؛ در بخش دوم برخی فضایل حضرت مورد تحقیق قرار گرفته؛ در بخش سوم هم برخی از آموزه‌های عرشی حضرت بررسی و تقدیم علاقه‌مندان حضرت شده است و در بخش چهارم که عمده‌ترین بخش نوشتار را شکل می‌دهد، موضع‌گیری‌های باقرالعلوم علیه‌السلام در برابر جریان‌های اجتماعی مورد پژوهش قرار گرفته است. به امید الگوگیری از اندیشه زلال و رفتار پاک سلاله فاطمه و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، این نوشتار را تقدیم به روح پاک و بلند وارث دانش پیامبران و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، «باقر علم النبیین»، می‌نماییم. و لله الحمد و سلام الله علی وارث علم النبیین من الاولین و الاخرین [صفحه ۱۸]

سیری در زندگی امام باقر علیه‌السلام

شهد کوثر

فاطمه (س) مصداق بارز کوثر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. زیرا که فاطمه درخت تنومند آن سویی است که شاخسارهای آن به زندگی این سویی فراز شده‌اند. این درخت شاخه‌هایی به بلندای قامت نور قد برافراشته. این درخت، میوه‌های شاداب و پر طراوت و شیرین را به کام حقیقت جویان می‌چکامد. فاطمه (س) کوثر، و فرزندان آن شهد شیرین بر کام همگان می‌باشند. این شجره طیبه هماره شاخه می‌افرازد و هماره از شاخه‌های پرفراز آن میوه‌های شیرین و شاداب بیار می‌نشیند، توتی اکلها کل حین [۲]. دو شاخسار بلند این شجره‌ی طیبه، حسن و حسین (علیهما السلام) هستند، که سر آمد همگان، می‌باشند. این دو شاخسار هنگامی که به یکدیگر می‌پیوندند، چگونه میوه‌ای بیار خواهند آورد؟ محمد بن علی، باقرالعلوم علیه‌السلام از چنین نسبی پاک بهره‌ور است. مادر از تبار حسن علیه‌السلام، پدر از تبار پاک حسین علیه‌السلام. پیوند این دو تبار، میوه‌ای به نام «محمد» بیار می‌نشانند. محمد بن علی (علیهما السلام) که خود کوثر دانش و فضیلت است از [صفحه ۱۹] دو شاخسار کوثر فضیلت، رویش می‌نماید. اینان شکوفه‌های دامن پر برکت فاطمه (س) و از برکات بی‌پایان علی علیه‌السلام می‌باشند، که از درخت تنومند ولایت رویش نموده‌اند. کدامین نسل را شفاف‌تر و پاک‌تر و درخشان‌تر از نسل باقرالعلوم علیه‌السلام می‌توان جستجو نمود؟! کدامین میوه همانند باقرالعلوم علیه‌السلام شهد شیرین کوثر می‌باشد؟!

ولادت

بیشتر سیره‌نگاران و مورخان ولادت باقرالعلوم علیه‌السلام را در سال ۵۷ هجری می‌نگارند. ابن ثلج بغدادی سال ولادت حضرت را سال ۵۸ می‌نویسد [۷]. اما در مورد روز ولادت حضرت تفاوت دیدگاه فراوان است. بسیاری از مورخان اول ماه رجب را که معروف است، می‌نگارند؛ [۸] لیکن بیشتر نویسندگان تاریخ ولادت حضرت را سوم ماه صفر می‌دانند [۷] برخی هم روز ولادت را بیان نمی‌کنند [۸] از میان این دیدگاه‌ها گرچه معروف اول ماه رجب است؛ لیکن بیشترین نقل‌ها در مورد سوم ماه صفر می‌باشد. در عین حال نکته غیر قابل خدشه این است، که مورخان قریب به اتفاق [صفحه ۲۰] سال ولادت امام باقر را سال ۵۷، سه سال پیش از حادثه عاشورا می‌نگارند. این نکته همان واقعیت را ثابت می‌کند که امام سجاد علیه‌السلام در حادثه کربلا نوجوان نبوده، بلکه جوانی بیش از بیست ساله بوده و ازدواج کرده بوده و فرزند برومندی همانند امام باقر (علیهما السلام) داشته است. از این جهت دیدگاه برخی نویسندگان که می‌نگارند امام سجاد علیه‌السلام در حادثه کربلا نوجوان بوده است مردود است [۷]. در هر صورت

بعد از ولادت مولود مبارک، آداب ولادت در مورد وی اجرا می گردد. وی را شستشو داده و در گوش راست «اذان» و در گوش چپ «اقامه» قرائت و به مقدار وزن موهای سرش نقره صدقه پرداخت می شود. همچنین گوسفندی را که برای وی عقیقه شده بود، بین فقرا تقسیم می نمایند [۸].

مادر

پدر باقر العلوم علیه السلام علی بن الحسین، از تبار رسول الله (علیهم السلام) می باشد، که در فضایل بی بدیل و برترین انسان است. سخن درباره پدری چون سید الساجدین علیه السلام در محل مناسب خود نگاشته شده است. اما مادر محمد بن علی (علیهما السلام)، «فاطمه» بنت الحسن از تبار حسن المجتبی علیه السلام است. محمد بن علی اولین علوی است که از جانب پدر و مادر علوی و فاطمی نسب می باشد. محمد بن علی با دو واسطه به کوثر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه زهرا (س) پیوند [صفحه ۲۱] می خورد. مادر فردی پاک و بی بدیل است. در پاکی به مرحله ای بار یافته است که عترت از آن با عنوان «صدیقه»، یعنی راستگو یاد می کنند. آن هم پاکی و برتری که همانند ندارد، کانت صدیقه لم تدرک فی آل الحسن امرأة مثلها [۹] «وی صدیقه می باشد. در تبار حسن مجتبی علیه السلام زنی همانند وی نمی باشد.» محمد بن علی علیه السلام از تبار دو ریحانه ی بهشت، حسن و حسین و راستگوترین انسان ها است، اول من اجتمعت له ولاده الحسن و الحسین و کان اصدق الناس [۱۰] ستایش با این لقب زیبا همان ستایش ای است که قرآن از مادر پاک مسیح، یعنی مریم (س) می نماید، و امه صدیقه [۱۱]. در ستایش این دو هیچ تفاوتی وجود ندارد. اگر مریم صدیقه و پاک است که پاکی و راستگویی آن را قرآن تأیید می نماید، فاطمه بنت الحسن نیز صدیقه است که عترت همتای قرآن پاکی و راستگویی آن را تأیید می نماید. ستایش فراگیری که همانند این بانوی مطهره در تبار حسن علیه السلام یافت نمی شود، لم تدرک فی آل الحسن امرأة مثلها. مادر در رشد معنوی و طهارت و تقوا به مقام «ولایت الله» بار می یابد. به گونه ای که خیلی آسان در نظام هستی تأثیرگذاری نموده و با اذن خداوند کرامت پدیدار می سازد. هنگامی که حضرت در کنار دیواری نشسته بودند، دیوار شکاف برداشته و صدای مهیب فرو ریختن آن را همه می شنوند. این زن پاک دامن با دست خویش به دیوار در حال سقوط اشاره نموده و به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوگند می دهد که سقوط نکند، دیوار معلق میان [صفحه ۲۲] زمین و آسمان می ماند تا وی از آنجا عبور نموده، آن گاه سقوط می کند [۱۲]. همچنین مادر از جهت رشادت و زیبایی بی نظیر است. جمال الهی در وی جلوه گر شده است؛ زیباتر از هر زیبا ساختار و اندام وی را پدیدار ساخته است، لم یدرک فی الحسن مثلها [۱۳]. آن زیبایی روحی و معنوی که پاک و مطهر از هر آلودگی است، همانند مریم صدیقه می باشد. زیبایی اندام وی نیز، از هر زیبا رویی زیباتر است. فرزندی که میوه این زیبایی هاست همانند ریشه و اصل خود زیباترین و شاداب و پرنشاط ترین خواهد بود.

نام گذاری

بی تردید نام نیک برخاسته از فرهنگی غنی و پر بار است. افراد آشنا با فرهنگ غنی هماره در گزینش نام برای کودکان این جهت را از نظر دور نمی دارند. همچنین آداب و رسوم و فرهنگ نوع مردم بر این است که مراسم ولادت نوزاد را مانند اذان و اقامه در گوش گفتن و عقیقه نمودن و انتخاب نام را با اجازه ی بزرگترهای خاندان انجام می دهند. این کار در عین احترام به آنها، فرصت بهره وری از فرهنگ آنان را فراهم می سازد. این حقیقت در مورد برگزیدگان خدا مانند انبیا و امامان به نوعی برتر جلوه گر است. نام آنان نیز همانند خودشان از جانب خدای سبحان انتخاب می شود. در مورد نام های امامان این گونه روایت است که نام امامان در [صفحه ۲۳] لوح بهشتی از بهشت در اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرد. حضرت آن لوح را در اختیار فاطمه

(س) دخترش قرار می‌دهد. این اقدام شاید بدین خاطر است که فاطمه، مادر می‌باشد. مناسب است که نام فرزندان در اختیار وی قرار گیرد. در هر صورت نام نامی امام باقر علیه‌السلام نیز در آن لوح آمده است: فاعطاه فاطمة (س) و فيه اسماء الائمة من بعده و كان فيه محمد بن علي الامام بعد ابيه [۱۴]. به همین خاطر نام گرامی امام باقر علیه‌السلام نیز ده‌ها سال پیش از ولادتش از جانب خدا، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب شده است. همان گونه که جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به وی بشارت داده بود که به زودی، فرزندی از فرزندان حضرت را ملاقات خواهد نمود، که همان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ملقب به لقب زیبایی «باقر العلوم» می‌باشد، یوشک ان تبقى حتى تلقى ولدا لي من الحسين يقال له محمد يقر علم الدين بقرا [۱۵] «امید است تو زنده بمانی تا یکی از فرزندان حسین را ملاقات کنی که نامش محمد است، وی دانش دین را شکوفا می‌سازد». این گونه است که انسان‌های ملکوتی و آسمانی نام و نشان‌شان نیز از ملکوت و عرش الهی می‌باشد. نام زیبایی «محمد» از جانب خدای سبحان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نشان پر افتخار «باقر العلوم» از جانب عرش، ارزانی فرزند برومند فاطمه (س) می‌گردد. همان نشان زیبایی باقر العلوم که به حضرت افتخار می‌نماید. [صفحه ۲۴]

نام و نشانه‌ها

نام حضرت همام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «محمد» و تنها کنیه وی «ابوجعفر» می‌باشد [۱۶]. نویسندگان هفت لقب معروف برای محمد بن علی علیه‌السلام عنوان نموده‌اند، باقر العلم، شاکر، هادی، امین، صابر، شاهد و شبیه. از همه معروف‌تر باقر العلم است. که این لقب زیبا از جانب خدای سبحان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب می‌شود، عرفه بباقر العلم [۱۷]. همان گونه که نام حضرت (محمد) از جانب خدای سبحان توسط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت برگزیده شد. محمد بن علی علیه‌السلام از نظر دانش به مقامی بار یافته است که خدای سبحان وی را «باقر العلم» یعنی شکوفا کننده علم دین و نمایان سازنده دانش می‌نامد. این نشان پر افتخار از جانب مبدء علم و دانش ارزانی فرزند فاطمه (س) می‌شود. علت این نشان افتخار نیز توضیح داده شده است که، محمد بباقر علم دین بقرا. محمد بن علی علم دین را شکوفا می‌سازد. که حتی به این لقب زیبا در کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن معروف بوده است، المعروف فی التوراة بباقر [۱۸] «در تورات حضرت معروف به باقر می‌باشد». [۱۹]. [صفحه ۲۵]

اندام

رهبران برگزیده الهی همواره از جاذبه‌های اندامی و روحی و معنوی فراتر از انسان‌های عادی بهره‌ورند. آنان همان گونه که در ویژگی‌های روحی بر همگان برتری دارند و به خاطر همین برتری‌های معنوی مانند دانش و پاکی از جانب خدای سبحان به منصب مهم رهبری برگزیده می‌شوند؛ از جهت ویژگی‌های جسمی و اندامی نیز از اندامی زیبا، شکیل، جاذب، بهره‌مند می‌باشند. اندام امامان مانند پیامبران زیبا و جاذب و موزون است. در میان پیامبران اندام شکیل و نمکین از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، که بر همه پیامبران برتری دارد. در میان امامان معصوم، امام مجتبی علیه‌السلام شبیه‌ترین فرد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنوان شده است. نیز در مورد امام باقر علیه‌السلام در همانند بودن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت است که، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جابر فرمود: تو به زودی فردی از تبار مرا مشاهده خواهی نمود که نامش همام من و شکل و شمایلش همگون‌ترین با من است، انک ستدرک رجلا منی اسمه اسمی و شمائله شمائلی [۲۰]. همگونی باقر العلوم به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا آن مقدار است که عنوان «شبیه» یعنی همانند بودن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یکی از القاب حضرت به شمار آمده است. شمایل حضرت همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. برای آشنایی با

اندام حضرت به ویژگی‌های اندام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه شود [۲۱]. [صفحه ۲۶]

تربیت

مربیان لایق و شایسته نقش محوری در افراد ایفا می‌نمایند. اندیشه‌های بلند و عرشی و دامن‌های پاک مربیان همواره تربیت یافتگان را به مراحل اوج انسانی عروج می‌دهند. و اینک شاهد کوثر در دامن فرزندان پاک که خود نیز کوثرند، قرار می‌گیرد. مراحل رشد محمد بن علی (علیهما السلام) در مهد پرورش فرزندان شکل می‌گیرد. محمد بن علی (علیهما السلام) حدود نه سال دوران کودکی خویش را افزون بر سایه پر مهر پدری، در جوار حسین بن علی (علیهما السلام) کوثر اندیشه‌ی زلال و حیانی سپری نمود. در این مدت از رفتار سترگ حضرت آزادی و سترگی آموخت. دست تقدیر کودک سه ساله را همراه کاروان ستم‌سوز حسین علیه‌السلام نموده و محمد بن علی (علیهما السلام) در زمره افرادی است که حادثه کربلا را از نزدیک مشاهده نمود؛ مصیبت‌های آن را به جان خرید؛ سرو قامت و استوار به استقامت درس پایداری آموخت. حادثه کربلا آن هم در دوران کودکی نقش مهم در سترگی و ستم‌سوزی محمد بن علی (علیهما السلام) عهده‌دار شده است. در این دوران سه ساله و پس از آن، این کودک برومند در آغوش پر مهر سید الساجدین علیه‌السلام و مادر سترگ و پاک دامنش قرار دارد. مادر پاک‌دامن و صدیقه و فرزانه‌اش که سرآمد همگان است، کودک را در آغوش می‌فشارد و پدر کریم و پر مهری چون سید العابدین علیه‌السلام یادگار حسین بن علی (علیهما السلام) هر روز پرچمی از هدایت در فراسوی راه وی بر می‌افرازد و فرزند خویش محمد را به پیروی از اعلام رهنمون، فرا می‌خواند. [صفحه ۲۷] اندیشه‌های زلال و حیانی، سترگی و مقاومت، منش و بزرگی، عزت نفس، پاکی و عبودیت در پیشگاه خدای لایزال؛ درس‌هایی است که محمد بن علی (علیهما السلام) از مکتب وحی سید العابدین علیه‌السلام فرا می‌گیرد. در اندیشه آن گونه زلال و بلند پرواز است، هیچ تیز پروازی به بلندای آن نمی‌رسد. در رفتار آن گونه سترگ و مقاوم است که هیچ حادثه تلخ و ناگواری، وی را از مسیرش که مسیر صراط مستقیم است، انحراف نمی‌دهد. این در حالی است که دوران کودکی و نوجوانی و جوانی حضرت همزمان با دوران سیاه و ستمگر اموی می‌باشد. حاکمان اموی از هر سو فشار را بر عترت آل رسول و تشکل همسوی آنان مضاعف ساخته و از هیچ ستم و جنایت بر آل علی و هواداران آنان فروگذار نیستند. دوران تلخ حزب عثمانیه که سیاه‌ترین دوران در تاریخ اسلام به شمار می‌رود در اوج جبروت و ستمگری است. خشونت حکام و حوادث تلخی مانند حادثه ننگین «حره» در مدینه، سرکوب آزادی خواهان و انقلاب‌هایی چون نهضت توابین، نهضت مختار، و مهار شورش عبدالله بن زبیر و... همگی در دوران نوجوانی و جوانی امام باقر علیه‌السلام شکل می‌گیرند. این دوران نقش خود را بر هر فرد به ویژه خاندان علی علیه‌السلام ایفا می‌نماید. این گونه جریان‌های اجتماعی و این گونه حوادث تلخ و برخی شیرین نقش مهم در شکل هویت افراد به ویژه افراد سرشناسی چون محمد بن علی (علیهما السلام) ایفا می‌نماید. دامن پر مهر جد و پدر و مادر پاک و نیز فضای اجتماعی با این ویژگی‌ها در تربیت و پرورش حضرت تأثیرگذاری می‌نمایند. [صفحه ۲۸]

فرزندان

فرزندان محمد بن علی (علیهما السلام) را از چهار نفر تا هفت نفر می‌نگارند. از میان هفت نفر، ۵ پسر و دو دختر نام می‌برند، که از دو همسر و دو کنیز به دنیا آمده‌اند. شیخ مفید در این باره می‌نویسد: فرزندان حضرت هفت نفرند، ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام، عبدالله که این دو از ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر به دنیا آمده‌اند. ابراهیم و عبیدالله از ام حکیم. علی و زینب از کنیز. ام سلمه نیز از کنیز [۲۲] مناقب می‌نویسد، جعفر علیه‌السلام و عبدالله از ام فروه، علی و ام سلمه و زینب از کنیز. عبیدالله و ابراهیم از ام حکیم [۲۳]. اربلی می‌نویسد، جعفر و عبدالله از ام فروه، ابراهیم و عبیدالله از ام حکیم، علی و زینب از کنیز و ام سلمه

نیز از کنیز [۲۴] طبرسی و محمد بن سعد، فرزندان حضرت را هفت نفر عنوان، ولی شش نفر را نام می‌برند [۲۵]. برخی هم فرزندان حضرت را شش نفر نام می‌برند [۲۶] برخی دیگر فرزندان حضرت را چهار نفر می‌شمارند [۲۷] از میان فرزندان جعفر بن محمد علیه‌السلام، فرزند بزرگ حضرت است و به همین خاطر تنها لقب حضرت «ابوجعفر» می‌باشد. [صفحه ۲۹]

شهادت

در حالی که بیشتر نویسندگان سال ۱۱۴ را سال شهادت باقر العلوم علیه‌السلام می‌نگارند [۲۸] دیدگاه‌های بسیاری دیگر نیز در منابع به چشم می‌خورد [۲۹] در این گونه موارد که تفاوت دیدگاه فراوان است می‌توان به همان دیدگاه معروف که بیشتر محققان بر آن باورند، اعتقاد نمود، که سال شهادت حضرت همان ۱۱۴ هجری می‌باشد. نکته مهم دیگر علت شهادت حضرت می‌باشد. چون حضرت تشکل همسوی اهل بیت را ساماندهی می‌نمودند و چون نقش محوری در پدیداری یک جریان اجتماعی و فرهنگی علیه فرهنگ سازی حزب عثمانیه پدیدار ساخته بود. بدین سبب وجود حضرت برای حزب عثمانیه تلخ کامی‌های فراوان در پی داشت. نظام سیاسی هیچ گاه نقش اجتماعی و فرهنگی حضرت را بر نمی‌تابید [صفحه ۳۰] و در نهایت با حيله و تزویر حضرت را در زمان هشام بن عبدالملک زمامدار ستمگر اموی به شهادت می‌رساند. که شرح این ماجراها (حرکت‌های فرهنگی و اجتماعی حضرت) در همین نوشتار به مقدار توان تحلیل و تبیین شده‌اند. برخی مسمومیت حضرت را به هشام بن عبدالملک نسبت می‌دهند [۳۰] و برخی ابراهیم بن عبدالملک را سبب این جنایت معرفی می‌کنند [۳۱] با توجه به این که زمان شهادت حضرت در زمان زمامداری هشام بوده و با توجه به این که مدت کوتاه زمامداری ابراهیم در سال ۱۲۶ هجری بوده است، هماهنگی این دو می‌تواند این گونه باشد که این جنایت به دستور هشام در شام دسیسه و به وسیله ابراهیم در زمان هشام در مدینه اجرا شده باشد. و یا نسبت به ابراهیم بن عبدالملک اشتباه می‌باشد. و الله سبحانه هو العالم. در هر صورت بعد از انجام مراسم تجهیز، بدن پاک و مطهر حضرت در جوار پدر بزرگوارش سید الساجدین علیه‌السلام در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

پیش از رحلت

از زبان امام صادق علیه‌السلام این گونه روایت است: پدرم باقر العلوم علیه‌السلام روزی آن مقدار بیمار شدند که بستگان در کنار وی گریان شدند. حضرت به آنان نگاهی کرد و فرمود، دو نفر (دو فرشته) به من خبر دادند که در این بیماری نخواهی مرد. آنگاه حضرت بهبود یافت و زندگی خویش را ادامه داد. [صفحه ۳۱] روز دیگری که آثار بیماری در وی مشاهده نمی‌شد، رو کرد به من و فرمود: فرزندم آن دو نفر (فرشته) که آن زمان بیماری نزد من آمده بودند، اینک به من اطلاع دادند که در فلان روز و فلان ساعت رحلت خواهی نمود. آن گاه همان گونه که حضرت پیش‌گویی نمودند، شد. در همان ساعت و همان روز رحلت نمودند. [۳۲]. همچنین از زبان امام صادق علیه‌السلام روایت است، هنگامی که پدرم بیمار شدند به من فرمودند عده‌ای از مردم مدینه را خبر کن تا نزد من آیند و شاهد وصیت من باشند. هنگامی که عده‌ای نزد حضرت آمدند، این گونه وصیت نمود: فرزندم جعفر، هنگامی که من رحلت نمودم مرا غسل داده و کفن می‌نمای، آن گاه برای من قبر آماده می‌سازی و اگر دیدید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لحد برای من آماده ساخته است، تصدیق می‌کنید. آن گاه فرمودند قبر مرا به مقدار چهار انگشت از سطح زمین بالا می‌آوری و بر روی قبر آب می‌پاشی. هنگامی که آن افراد از محضر پدرم بیرون شدند، به پدرم عرض کردم این دستورها را به من می‌فرمودی، انجام می‌دادم، نیازی به حضور شاهدان نبود. پدرم فرمودند می‌خواستم نزاع و اختلاف پدید نیاید، فقال اردت ان لا تنازع [۳۳]. این سیره تابناک امام آموزنده است و تأکید بر وصیت در هنگام مرگ است. نکته جالب دیگری که از سیره سراسر نور حضرت به کف می‌آید، این است که این روش زمینه هر نوع نزاع و اختلاف را پیشاپیش از بین می‌برد. بر وصیت خود شاهد

می‌گیرد، تا زمینه اختلاف و هر گونه سوء [صفحه ۳۲] استفاده از بین برود. که اگر به این نکات حساس توجه شود، بسیاری از درگیری‌ها و مشاجرات که در میان وارثان متوفی پدید می‌آید، از بین خواهد رفت.

پارچه‌ی کفن

بهترین پارچه برای کفن پارچه از جنس پنبه با رنگ سفید است. از امام صادق علیه‌السلام روایت است که پارچه کتان برای بنی‌اسرائیل و پارچه پنبه‌ای برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است [۳۴] باقر العلوم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، زیاتر از پارچه سفید برای لباس وجود ندارد، پس مردگان خود را نیز با پارچه‌های سفید کفن کنید، فالبسوه موتاکم [۳۵]. و نیز مستحب است میت را در لباسی که با آن نماز می‌خوانده و نیز لباسی که با آن احرام بسته است، کفن کنند [۳۶] نیز روایت است که مرغوب‌ترین پارچه برای کفن انتخاب شود، که زینت اموات کفن آنها است. امام صادق علیه‌السلام: جیدوا اکفان موتاکم فانها زینتهم [۳۷]. بهتر از حتی پارچه پنبه‌ای، پارچه «برد یمانی» است که بر آن تأکید شده است. اول برد، اگر فراهم نبود، پنبه. امام صادق علیه‌السلام: الکفن یکون بردا فان لم یکن بردا فاجعله کله قطنا، [۳۸] فتوای فقها نیز اولویت پارچه برد [صفحه ۳۳] است [۳۹]. به همین جهت امام باقر علیه‌السلام وصیت نمود در پیراهنی که با آن نماز می‌خواند، کفن شود، انه اوصی ان یکفن فی قمیصه الذی کان یصلی فیه [۴۰] و نیز وصیت می‌نماید در پارچه برد یمانی کفن شود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز یکی از پارچه‌های کفنش (پارچه سرتاسری) برد یمانی بوده است [۴۱]. و نیز در مورد پس از رحلت شخصی، از زبان امام باقر علیه‌السلام این گونه نقل است؛ هنگامی که یکی از شیعیان را به خاک سپردند حضرت به بالای قبر این گونه دعا کرد: اللهم صل وحدته و آنس وحشته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمه من سواک [۴۲] «خدایا تنهایی وی را به جمع و ترس و وحشت وی را به انس و وحشته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمه من سواک [۴۲] تا از رحمت و رأفت غیر تو بی‌نیاز باشد». باقر العلوم علیه‌السلام وصیت کرد مقداری از اموال خویش را هزینه دایر نمودن مراسم عزاداری و ندبه برای وی بنمایند، اوصی ابوجعفر علیه‌السلام بثمان مائة درهم لماتمه [۴۳] البته مجالس عزا که برای میت طلب غفران می‌شود و در حق وی دعا می‌شود برای درگذشته مفید است. افزون بر این که تسلی برای بازماندگان نیز می‌باشد. باقر العلوم علیه‌السلام در این جهت نیز نکته مهم را می‌آموزد و آن این که حضرت وصیت می‌کند مراسم عزاداری وی در منا هنگام حضور حجاج [صفحه ۳۴] برای انجام مناسک باشد. از زبان امام صادق علیه‌السلام این گونه روایت است که پدرم به من فرمود از اموال من مقداری صرف عزاداری من به مدت ده سال در منا بنما، اوقف لی من مالی کذا و کذا للنوادب تندبونی عشر سنین بمنی ایام منی [۴۴]. ایام منا و جمعیت منا از ویژگی مهم برخوردار است. یکی این که افرادی که در مراسم شرکت می‌کنند حجاج هستند که بیشتر مناسک حج را انجام داده و افرادی پاک و منزّه می‌باشند؛ دعای آنان در حق دیگری مؤثر است. و نیز سرزمین منا سرزمین وحی و حرم امن الهی است. نیز حجاج از تمام اکناف و بلاد اسلامی حضور دارند که می‌توانند از اجتماعات مهم موسم بهره ببرند و اخبار آن را به نقاط دیگر منتقل کنند. به همین خاطر باقر العلوم علیه‌السلام به مراسم عزاداری جهت می‌دهد که بیشترین بهره‌برداری معنوی و فرهنگی از آن بشود. از جانب دیگر بر دیگران همانند همسایگان است که از خانواده ماتم زده دلجویی کنند، حتی برای آنان طعام فراهم نمایند. از باقر العلوم علیه‌السلام در این باره این گونه روایت شده: برای بازماندگان در گذشته سه روز غذا فراهم نمایید [۴۵]. [صفحه ۳۶]

برخی فضایل امام باقر علیه‌السلام

تفسیر عترت

زالالترین اندیشه و پاک‌ترین رفتار در زندگی عترت شکل گرفته است. به همین سبب افراد عترت برگزیدگان خدای سبحان در جامعه می‌باشند. در عین حال که سراسر اندیشه و رفتار عترت همانند عدل عترت، قرآن نور است، جامعه را بی‌نیاز از تفسیر و تحلیل اندیشه و رفتار آنان نمی‌سازد. قرآن که سرتاسر نور است و خویشتن را نور می‌نامد، و اتباعوا نور الذی انزل معه [۴۶]، نیاز به تفسیر و تحلیل صحیح دارد. تا راه‌های پیش‌دآوری‌های تحمیلی و آویخته‌های پنداری مسدود گردد. کسی نتواند پندارهای آغشته به باطل خویش را به ساحت قرآن نسبت دهد. عترت نیز همانند قرآن گرچه نور محض است و گرچه هیچ‌گونه باطل و کژراهگی در ساحت قدس آن راه نمی‌یابد، لیکن اندیشه و رفتار عترت که الگوی همگان است، باید صحیح، پیرایش شده از هر نوع آویختگی‌ها تفسیر گردد. بویژه این که گفتارها و رفتارها در خطر تغییر و انحراف و [صفحه ۳۷] تفسیر به رأی‌های فراوان هستند. با توجه به اهمیت موقعیت اجتماعی عترت، دستان آلوده و سیاست‌های باطل‌گرا چون جبهه‌گیری‌های عترت را بزرگترین چالش در نیل به اهداف شوم خویش می‌بینند؛ در صدد مقابله به آنها برخاسته و تلاش فراوان نموده تا خیزش‌های اجتماعی هوادار عترت را مهار نمایند. می‌کوشند تا سرچشمه‌های کوثر را با انواع آلاینده‌ها مخدوش سازند. این همه پیرایه بستن به اندیشه‌ها و رفتار عترت و حتی خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و این همه تلاش برای پراکنده کردن حدیث‌های ساختگی به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت، از همین جهت سمت و سو می‌گیرد. عترت که کوثر معارف زلال و توأم با کردار پاک و سترگ است، هیچ‌گونه آلودگی دامنش را تهدید نمی‌کند. آنچه به اندیشه و رفتار عترت آویخته شده و هزاران حدیث ساختگی که شرح آن در همین نوشتار اشاره شده است، همگی در راستای مخدوش‌نمایان ساختن اندیشه و رفتار عترت است. تا آنان را از الگوپذیری ساقط نمایند. بدین سان تفسیر اندیشه و رفتار عترت از بایسته‌هایی است، همانند تفسیر قرآن که در اولویت اول قرار دارد. اندیشمندان بویژه قلم بدستان باید به این مهم همت گمارند. تا خورشیدهای هدایت و رهنمون، در هاله‌های از او هام پنهان نگردد و گرد و غبار پندارهای باطل بر چهره‌های درخشان و نمایان آنان، غبار اندوزی نمایند. عترت منبع فضایل انسانی در عقیده و رفتار است. عترت شاخص‌های رهنمون در پیمودن راه مستقیم است. عترت خود صراط مستقیم به مقصد است. می‌باید این صراط همان‌گونه که هست نمایان گردد تا رهنمون [صفحه ۳۸] پروان و الگوپذیران قرار گیرد. با این بیان بایستگی تحلیل و تفسیر سیره‌ی عترت در عرصه‌های اندیشه و رفتارهای فردی و تربیتی و اجتماعی شفاف می‌گردد. این نکته نیز آشکار می‌شود که چه خطرهایی راه اندیشه و رفتار عترت را تهدید می‌نماید، که قلم‌های تحقیق باید به رغم خطرها قد برافرازند. و تحریف‌ها و تفسیر به رأی‌ها و آویخته‌ها را رسوا سازند، تا راه بی‌خطر آنان بر همگان نمایان شود.

اعتراف‌ها

اشاره

بعد از شفاف شدن بایستگی تفسیر عترت، اشاره به برخی اعتراف‌ها پیش از بازگو نمودن برخی فضایل و برتری‌های باقر العلوم علیه‌السلام مناسب دیده شد. گرچه در ساحت قدس عترت، اعتراف دیگران ارزشی نمی‌افزاید، لیکن به خاطر این که اعتراف برخی صاحبان فضیلت و نیز برخی دشمنان عترت که ناگزیر از اعتراف به برتری‌ها شده‌اند، در برخی افراد تأثیرگذار است، در اولین عنوان بخش دوم به این موضوع پرداخته می‌شود. ابی‌الحدید می‌گوید: محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) سرآمد و سرور فقهای حجاز می‌باشد. علم فقه را مردم از ایشان و فرزندش جعفر آموخته‌اند [۴۷] این سخن که می‌گوید فقه را مردم از ایشان و فرزندش صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آموخته‌اند، اعتراف بزرگی از یک محقق اهل سنت در حوزه فقه و فرهنگ به شمار می‌رود. ابن صباغ می‌گوید: محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) در علم و [صفحه ۳۹] فضل و آقایی و ریاست و امامت

سرآمد است، سخا و جودش خاص و عام را فرا گرفته و بخشش وی فراگیر است. شهره به فضل و احسان فراهم کرده با این که از زندگی متوسط بهره‌مند و عیال‌مند نیز بودند [۴۸]. شیخ مفید می‌گوید: ابوجعفر محمد بن علی (علیهم السلام) از بین برادران خویش صاحب دانش و برتری و زهد و آقایی بود. خبرساز ترین فرد و بارزترین شخص در میان عامه و خاصه بودند. بلند مرتبه ترین فرد خاندان بودند. از هیچ فردی از فرزندان حسن و حسین همانند ایشان علم دین و میراث سنت و قرآن و سیره و فنون ادب به یادگار نمانده است. و نیز می‌گوید: در فضیلت برتری آن گونه معروف بود که ضرب المثل قرار گرفته بود [۴۹]. فتال می‌گوید: بر همگان در دانش و فضیلت برتری داشت، در میان فرزندان حسن و حسین در دانش قرآن و فنون آداب کسی همانند وی نبود، معروف‌ترین بین عامه و خاصه بود [۵۰]. ذهبی می‌گوید: وی فردی است که فضیلت دانش و عمل را در خود فراهم ساخت و نیز آقایی و شرافت و اطمینان و وقار را در خویش فراهم ساخته بود. و به همین خاطر شایستگی جانشینی در وی فراهم بود [۵۱]. ابن عنبه می‌گوید: وی مورد اطمینان و از دانش گسترده و بردباری فراوان بهره‌مند بود. بزرگواریش بیش از آن است که به آن اشاره شود [۵۲]. [صفحه ۴۰] محمد بن سعد می‌گوید: وی مورد اطمینان و از دانش گسترده بهره‌مند بود و احادیث فراوان نقل نموده است [۵۳]. محمد بن منکدر که عالم سنی و علاقه‌مند به اهل بیت است [۵۴] می‌گوید: من پیش از این که محمد بن علی الباقر را بینم فکر نمی‌کردم برای علی بن الحسین جانشینی باشد، که هم‌تراز وی در فضیلت و برتری‌ها قرار گیرد [۵۵]. عبدالله بن عطا می‌گوید: دانشمندان را در نزد هیچ کس همانند ابوجعفر کوچک ندیدم [۵۶]. ابرش کلبی می‌گوید: در میان آسمان و زمین داناترین فرد فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایشان (محمد بن علی) می‌باشد [۵۷]. قتاده که از فقهاء اهل سنت زمان امام در بصره می‌باشد، می‌گوید: در نزد هیچ دانشمندی همانند تو لرزان نبودم [۵۸] ابن خلکان: باقر، دانشمند و بزرگ و آقا و بزرگوار است [۵۹]. هشام بن عبدالمملک می‌گوید: عرب و عجم و قریش به مثل تو افتخار می‌کند. بودن همانند تو در میان قریش موجب سیادت و بزرگی قریش بر عرب و عجم است. [۶۰]. [صفحه ۴۱] ابو اسحاق می‌گوید: وی همانند ندارد. [۶۱]. والی و استاندار مدینه: وی پاک‌دامن ترین و زاهدترین و پرهیزکارترین و داناترین و مهربان‌ترین و عابدترین انسان روی زمین است. [۶۲]. عبدالله بن معمر لیثی می‌گوید: سینه‌های شما رویشگاه دانش و منبع شهد شیرینی و پر برگ و بار برای مردم است. [۶۳]. محمد بن طلحه شافعی می‌گوید: وی شکوفا کننده دانش و منبع و آشکار کننده دانش و مخزن برکات است. نفس وی پاک و اخلاق وی با شرافت و لحظه‌های عمرش در اطاعت خدا سپری شده است. در پرهیزکاری ثابت قدم، نشانه‌های تقرب به منزلت الهی در وی آشکار می‌باشد. پاک‌ترین برگزیدگان، وی همان صاحب فضیلتی است که فضیلت‌ها به سوی وی شتابان و صفات نیک از وی شرافت گرفته است. [۶۴]. احمد بن یوسف می‌گوید: محل رویش فضایل و مفاخر، الامام محمد بن علی الباقر علیه‌السلام است. در میان فرزندان حسن و حسین همانند وی یافت نمی‌شود. [۶۵]. ابونعیم می‌گوید: فرد همیشه به یاد خدا و فروتن و ثابت قدم، ابوجعفر محمد بن علی الباقر است. [۶۶] محمد امین بغدادی می‌گوید: از هیچ فردی از تبار حسین همانند [صفحه ۴۲] ابوجعفر علیه‌السلام در دانش دین و سنن و سیره و فنون و ادب یافت نشده است. [۶۷]. ابن حجر می‌گوید: وارث علی بن الحسین (علیهما السلام) در دانش و تقوا محمد بن علی است. از وی پنهان‌های حقایق و معارف و حکمت و لطائف آشکار شده است. [۶۸]. شمس الدین ابن طولون می‌گوید: باقر، سرور، بزرگ و دانشمند می‌باشد. [۶۹]. ابوهریره می‌گوید: اباجعفر انت الامام احبه و ارضی الذی ترضی به و اتابع. [۷۰]. حمیری می‌گوید: اینهونی عن حب آل محمد و حبهم مما به أتقرب و حبهم مثل الصلوة و انه ع لی الناس من کل الصلوة لا وجب هم اهل البیت اذهب الرجس عنهم و صفوا من الادناس طرا و طیبوا هم اهل بیت ما لمن کان مؤمنا من الناس عنهم بالولایة مذهب. [۷۱]. «آیا مرا باز می‌دارید از دوستی آل محمد، در حالی که دوستی آنان سبب تقرب به خداست، دوستی آنان همانند نماز، بر همگان از هر نمازی واجب‌تر است. آنان خاندانی هستند که هر گونه پلیدی از آنان زدوده شده و از تمام آلودگی‌ها پاک و شفاف شدند. آنان خاندانی هستند که هر کس [صفحه ۴۳] مؤمن به خداست باید رهبری آنان را روش خویش قرار دهد». قرظی می‌گوید: یا باقر العلم

لاهل التقی و خیر من لیبی اعلی الاجبل. [۷۲]. «ای شکوفا کننده دانش برای پاکان و ای برترین کسی که بر قله‌های کمال اوج گرفته‌ای». ابوزرعه می‌گوید: سوگند به جان خویش که ابوجعفر از بزرگترین دانشمندان می‌باشد. [۷۳]. اینها برخی از اعتراف‌های فرزندان و نیز برخی از دشمنان حضرت در حق وی می‌باشد. فضایل برتر شاخص عترت، همگان را بر اعتراف وادار ساخته است.

هشدار

این عظمت علمی و فضیلت برتر باقر العلوم علیه السلام است، که زبانزد خاص و عام می‌باشد. این برتری‌ها همگان را به اعتراف وادار نموده است. با توجه به این نکته برخی تنگ نظری‌ها در شأن و منزلت حضرت ناروا می‌باشد. در حالی که همگان، شیعه و چه محققان اهل سنت به فضایل حضرت معترفند. و نیز آنان که از وی حدیث نقل می‌کنند مورد پذیرش می‌باشند؛ برخی در حق وی جفا روا داشته‌اند که به دو نمونه اشاره می‌شود. محمد بن سعد و نیز برخی نویسندگان بعد از وی مانند ابن عساکر می‌گویند: به راویانی که از ایشان حدیث نقل می‌کنند نمی‌توان اعتماد [صفحه ۴۴] نمود، لیس یروی عن الباقر من یحتج به. [۷۴]. این در حالی است که به نقل امثال ذهبی افرادی از محدثان چون عمرو بن دینار، اعمش، اوزاعی، ابن جریج و قره بن خالد از ایشان حدیث روایت می‌کنند. [۷۵] و نیز افرادی از مورخان چون ابن مبارک، زهری، طبری، بلاذری، خطیب، سلامی [۷۶] و مالک و... به وی اعتماد می‌کنند. آیا افرادی چون اوزاعی، سفیان ثوری، ابوحنیفه مورد پذیرش اهل سنت نمی‌باشند؟! نکته دوم این که ذهبی و برخی دیگر، باقر العلوم علیه السلام را با فقهای چون ابن کثیر و ابن زناد و ربیع و قتاده و ابن شهاب مقایسه نموده و آنها را برتر از باقر العلوم علیه السلام می‌دانند! [۷۷]. صرف نظر از حقیقتی که باقر العلوم علیه السلام را برتر از هر فقیه می‌کند و آن این که اصولاً دانش وی بر اساس اجتهاد و علوم مدرسه‌ای نیست که با سایر فقها سنجیده شود. دانش وی علم لدنی و زلال و حیانی است. لیکن آیا اگر کسی بر این باور بود که دانش وی نیز همانند سایرین است، آیا با آن همه اعتراف‌ها که حتی در بین آنان امثال قتاده هم می‌باشد و در حق باقر العلوم علیه السلام آن گونه اعتراف می‌نماید، آیا برتر دانستن امثال قتاده را از حضرت جفا در حق باقر العلوم علیه السلام نیست؟! افسوس؛ شناخت نوع محققان اهل سنت از عترت، در همین سطح است، که عترت را هم‌تراز افراد معمولی می‌پندارند و آنگاه دچار چنین ارزیابی‌هایی غیر منطقی نیز می‌شوند! [صفحه ۴۵]

ژرفای دانش

اگر ارزش و قیمت انسان به مقدار اندیشه و دانش وی باشد، پس آن کسی که از دانش برتر بهره‌ور است، از ارزش والاتر بهره‌مند خواهد بود. دانشی که عترت از آن بهره‌ورند دو ویژگی مهم دارد. یکی گستردگی و ژرفای آن است. دانش عترت از ژرفا و عمق وصف ناشدنی و از گستره بی‌پایان بهره‌مند است. دیگری زلالت و شفافیت آن است. در آگاهی و دانش عترت هیچ گونه غبار و ابهام راه ندارد. زیرا دانش آنان دانش مدرسه‌ای و متداول نیست. دانش آنان لدنی و مستقیم از پیشگاه خدای عالم و آگاه است. به همین خاطر زلال و بی‌غبار است. باقر العلوم علیه السلام در ژرفای دانش آن مقدار گسترده و عمیق است که لقب زیبای باقر العلوم یعنی شکوفا کننده دانش زبینه حضرت قرار می‌گیرد. باقر العلوم از دانش خویش این گونه پرده بر می‌دارد. نحن خزان علم الله و ورثه وحی الله حملة کتاب الله [۷۸]، «ما خزینة‌های دانش خدا، و وارثان وحی خدا و حاملان کتاب خدا هستیم.» نحن معدن النبوة و نحن موضع الرسالة، [۷۹]، «ما معدن نبوت و پیامبری و محل رسالت می‌باشیم.» می‌فرماید: لکن الله جل ثناؤه اختصنا من مکنون سره و خالص علمه [۸۰] «خدای بلند مرتبه از زلا‌ترین دانش خویش و اسرار پنهانی خویش ما را (فقط ما را) بهره‌مند ساخته است.» [صفحه ۴۶] ژرفای دانش بی‌کران باقر العلوم علیه السلام تا آن حد است که فرمود من کسی را نمی‌یابم که ظرفیت تحمل دانش مرا داشته باشد؛ تا دانش خود را در اختیار وی گذارم. فرمود اگر فرد توانمندی می‌یافتم، تمام معارف و احکام و شرایع دین را از صفت

«صمد» خدای سبحان بازگو می‌کردم، لو وجدت لعلی حملة لنشرت التوحيد و الاسلام و الدين و الشرايع من الصمد و كيف لی و لم يجد جدی امیر المؤمنین حملة لعلمه [۸۱] «اگر فرد توانمندی می‌یافتم تمام توحید و اسلام و دین و فروع شرایع را از «صمد» تفسیر می‌نمودم، لیکن افسوس امیر المؤمنین جد من نیز کسی را نیافت تا دانش خویش را در اختیار وی نهد». همان دانش که هنگامی که اندکی از آن را در اختیار جابر جعفی قرار داد، جابر آن را بر نمی‌تابید و به حضرت عرض کرد، علم و دانش در سینه‌ام موج می‌زند، چگونه و به چه کسی بازگو کنم! [۸۲].

باقر العلوم و عبادت

اشاره

چگونگی عبادت هر شخص وابسته به شناخت وی از معبود دارد. هر مقدار شناخت از معبود عمیق‌تر و زلال‌تر باشد، عبادت نیز با عظمت‌تر و شفاف‌تر خواهد بود. و هر مقدار شناخت برتر باشد عبادت و پرستش نیز از کیفیت برتر بهره‌مند خواهد شد. شناخت امامان از خدا، شناخت برتر است. به همین خاطر عبادت آنان تجارت نیست. همان گونه که از ترس عقوبت هم نیست. بلکه چون از [صفحه ۴۷] عظمت خدا شناخت دارند و خدا را شایسته عبادت می‌دانند عبادت می‌کنند، که امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود، وجدتك اهلا للعبادة [۸۳]. باقر العلوم علیه‌السلام چون شناخت صحیح دارد و چون به اوصاف جمالیه و جلالیه خدا به خوبی آگاه است؛ خدای خالق، رازق، رؤوف و مهربان را شایسته عبادت می‌داند. خدای همه جا حاضر، به همه چیز ناظر را می‌پرستد. خدا را می‌بیند و عبادت می‌کند. خدای غایب را خطاب نمی‌کند، ایاک نعبد، خدایی که با قلب و روحش احساس می‌کند، به وی خطاب می‌کند: ایاک نعبد، که باقر العلوم علیه‌السلام خود به این حقیقت اعتراف نمود که من خدایی را که بنیمن عبادت نمی‌کنم، ما کنت لاعبد شیئا لم أره [۸۴]. هنگامی که شناخت از خدا این گونه باشد، عبادت نیز به شکل دیگر خواهد بود. زیرا که عبادت برخاسته از شناخت است. این شناخت برتر باقر العلوم علیه‌السلام است که خدای حاضر و ناظر را می‌پرستد. این گونه شناخت چه نوع عبادت را در پی خواهد داشت؟ به گوشه‌هایی از عبادت حضرت اشاره می‌شود.

نماز

نماز برترین و با شکوه‌ترین مظهر رفتار عبادی هر شخص را شکل می‌دهد. نماز کرنش و فروتنی در برابر عظمت و جلالت خدای سبحان است. باقر العلوم علیه‌السلام همانند امامان معصوم پیش از خود به نماز اهتمام [صفحه ۴۸] می‌داد. در شبانه روز ۱۵۰ رکعت نماز انجام می‌داد. [۸۵] در هنگام نماز از خوف الهی رنگ به رنگ می‌شد، انه کان اذا اقبل الى الصلوة اصفر لونه [۸۶] نماز برای حضرت آن گونه شهد شیرین بود که فرمود اگر نماز گزار می‌دانست با چه کسی مناجات می‌کند، هیچ گاه از نماز جدا نمی‌شد، لو يعلم المصلی من یناجی ما انفتل [۸۷]. در سجده نماز که نهایت خضوع و کرنش بنده در برابر خداست، آن مقدار گریه نمود که جای سجده تر شد. [۸۸] این ذکرها را در سجده بر زبان جاری می‌ساخت: امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند من بستر پدرم را آماده می‌ساختم منتظر می‌ماندم تا پدرم در بستر قرار گیرد، آنگاه به رختخواب خود می‌رفتم. شبی هر مقدار انتظار کشیدم پدرم نیامد. به مسجد رفتم، دیدم همه مردم رفته‌اند در حال استراحت هستند. پدرم تنها در مسجد به سجده افتاده است و ذکر می‌گوید، وقتی نزدیک رفتم شنیدم این جمله‌ها را به زبان داشت: سبحانک اللهم انت ربی حقا حقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا اللهم ان عملی ضعیف فضعف لی. اللهم قنی عذابک يوم تبعث عبادک و تب علی انک انت التواب الرحیم. [۸۹] «ای خدای پاک تو در حقیقت پرورش دهنده من هستی، من به تو سجده می‌کنم همانند بنده و غلامم. ای [صفحه ۴۹] خدا، عمل من ضعیف است تو بر

آن فروزی بخش ای خدا، مرا از عذاب خود باز دار. به سوی من بازگشت نما که تو توبه پذیر هستی». و نیز ابو عبیده حذاء می گوید: باقر العلوم علیه السلام را در نماز دیدم که در سجده اول می گفت، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ الْإِلَهِيَّاتِ حَسَنَاتٍ وَحَسَبَتِي حَسَابًا يَسِيرًا. «خدایا تو را به حق و مقام محمد محبوب تو می خوانم که گناهان مرا به نیکی ها تبدیل نمایی، و در حسابرسی بر من آسان حسابرسی کنی». در سجده دوم می گفت: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ الْإِلَهِيَّاتِ حَسَنَاتِ الدُّنْيَا كُلِّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ. «خدایا تو را به مقام محمد محبوب تو می خوانم، هزینه زندگی دنیای مرا خود به عهده گیری و مرا از هر هول و هراس تا بهشت پناه دهی». در سجده سوم می گفت: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي الْكَثِيرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْقَلِيلَ وَ قَبْلْتَ مِنْ عَمَلِي الْيَسِيرَ. «خدایا تو را به مقام محمد محبوب تو می خوانم که گناهان زیاد و کم مرا ببخشی و اعمال نیک کم مرا بپذیری». آنگاه در سجده چهارم می گفت: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ لَمَّا ادْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ جَعَلْتَنِي مِنْ سُكَّانِهَا نَجِيَّتِي مِنْ سَفْعَاتِ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [۹۰] «خدایا تو را به مقام محمد محبوب تو می خوانم که مرا وارد بهشت نموده و مرا از سکنه بهشت قرار دهی، از پی آمدهای آتش با رحمت خویش رهایی بخشی. بر محمد و آل محمد درود تو باد». در هنگامی که به حج مشرف شده بود، هنگامی که وارد مسجد الحرام [صفحه ۵۰] می شود با صدای بلند گریه می کند. هنگامی که امام صادق علیه السلام به حضرت عرض می کند، آهسته گریه کنید، امام پاسخ می دهد: من با صدای بلند گریه می کنم که شاید خدا با نگاه رحمت به من نگاه کند، و من فردا رستگار شوم، لعل الله ينظر الی برحمه فافوز بها غدا. آنگاه به گرد خانه طواف نمود. هنگامی که از طواف فارغ شد، در پشت مقام ابراهیم به نماز ایستاد. هنگامی که نمازش تمام شد، دیدم جای سجده اش از اشک چشم تر شده است. [۹۱] امام همام سراسر مناسک حج را نور می بیند. انجام مناسک حاجی را نورانی می کند. به همین خاطر در دعاهای مناسک همواره سخن از نورانیت است. حتی در هنگام تراشیدن موهای سر این گونه دعا می کند، که خدایا بر هر تار مویی نورانیت نصیب من نما، اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيمة [۹۲]. امام هماره به ذکر خدا و یاد خدا مشغول بود. اهل خانه خویش را وادار می کرد تا طلوع آفتاب (ظاهرا از طلوع فجر، یا از سحر تا طلوع آفتاب) به قرائت قرآن مشغول باشند. و هر کس قرآن نمی خواند می فرمود ذکر خدا بگوید. [۹۳]. این روش حضرت افزون بر اهتمام به ذکر خدا، اهمیت این نکته را نیز می رساند که امام نسبت به تربیت یافتگان خویش تا چه مقدار اهتمام می ورزیدند. اهل خانه را با مهربانی تمام وادار می کند و در بین طلوعین که [صفحه ۵۱] از بهترین ساعات است مشغول ذکر خدا باشند، تا از برکت های ویژه این زمان حساس محروم نشوند. اینها اشاره کوتاه به روش عبادت و پرستش باقر العلوم علیه السلام است، آن شناخت برتر این گونه عبادت همراه با خضوع و خشوع را در پی دارد. باشد که اندیشه زلال و رفتار پاک حضرت الگوی پیروان حقیقت قرار گیرد.

سلام خدا

سلام؛ یعنی سلامتی و درود خدا. سلام؛ یعنی رحمت و برکت. سلام از واژه های زیبایی است که هم ساختار و هم معنای آن دل و جان را صفا می بخشد. سلام اسم ذات پاک خداست که خود را به این نام ستایش نمود، السلام المؤمن المهيمن. [۹۴]. سلام؛ یعنی پاکی و برکت که منشأ همه اینها خداست. خدا منشأ عافیت و سلامتی و برکت است. اللهم انت السلام و منك السلام و لك السلام و اليك يرجع السلام، [۹۵] «خدایا تو سلام هستی و سلام از توست و برای توست، و بازگشت سلام نیز بر توست.» سلام آغازین سخن هر مسلمان در این سرا و نیز تحیت و خوش آمد مؤمن به مؤمن دیگر، در آن سرا می باشد، تحيتهم فيها سلام. [۹۶]. هنگام رحلت در آغازین ملاقات مؤمن با خدا، دلنشین ترین کلام [صفحه ۵۲] سلام است، تحيتهم يوم يلقونه سلام و اعدلهم اجرا کریم [۹۷] سلام همان پیام سبز خدا به همه مؤمنان ثابت قدم، سلام عليكم بما صبرتم [۹۸]، و سلام همان درود سبز خدا بر پویندگان راه حق، و السلام علی من اتبع الهدی. [۹۹] و سلام همان درود بی پایان خدا بر همه ی پیامبران در ستایش از انجام رسالت بزرگ، سلام

علی المرسلین [۱۰۰]. و خلاصه سلام همان پیام و درود خدا بر انسان‌های برگزیده خویش. امامان معصوم، همان‌هایی که آنان را از میان همگان گلچین نموده و برگزیده است. سلام علی عبادہ الذین اصطفی. [۱۰۱] و سلام بر محمد بن علی باقر علم النبیین که مصداق بارز برگزیده‌ی خداست. و پیشوا و پیشرو همگان. باقر العلوم علیه‌السلام را خدای سبحان این گونه هماره سلام و درود می‌رساند. به لحاظ اهمیت سلام به چند نکته دیگر در پاورقی اشاره می‌شود. [۱۰۲]. [صفحه ۵۴]

سلام رسول الله

اینک باقر العلوم علیه‌السلام این افتخار نصیبش می‌شود که مشمول سلام ویژه و برکات خاصه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گیرد. که سلام که نام خداست، سلام که برکت و پیام سبز خداست، از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر روح و جان پاک باقر العلوم علیه‌السلام روانه می‌شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله این گونه بشارت می‌دارد: جابر تو آن مقدار عمر خواهی نمود که فرزندی از تبار مرا که همانم من است و شکل و شمایلش همانند من است ملاقات خواهی نمود. هنگامی که وی را زیارت نمودی سلام مرا به وی ابلاغ نما. فاذا لقیتہ فأقرئہ منی السلام [۱۰۳].

ابلاغ سلام

جابر تنها صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که عمر طولانی نمود و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به باقر العلوم علیه‌السلام ابلاغ کرد. هنگامی که این فضیلت نصیب جابر شد و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به وی رساند، باقر العلوم علیه‌السلام در حق وی این گونه دعا کرد: بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بر تو سلام باد، تا هنگامی که آسمان‌ها و زمین بر جاست، علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سلام ما دامت السموات و الارض و علیک یا جابر بما بلغت السلام. [۱۰۴] و نیز جابر از حضرت تقاضا [صفحه ۵۵] نمود، که در قیامت شفاعت وی را بنماید، و باقر العلوم علیه‌السلام نیز چنین وعده‌ای به وی داد. [۱۰۵]. اما این که جابر چگونه سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ابلاغ نمود، دو نقل متفاوت وجود دارد. نخست این که جابر هنگامی که باقر العلوم علیه‌السلام را در کودکی دید، بینا بود. به قد و بالای وی نگاه کرد. وی را در شکل و شمایل، همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یافت و گفت تو همانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشی. جابر از اصل و نسب وی جستجو کرد، هنگامی که شناخت وی فرزند علی بن الحسین (علیهما السلام) است یقین حاصل نمود که همان موعود است که امانت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را باید به وی ابلاغ کند. به همین خاطر شروع کرد وی را ببوسد و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ابلاغ نماید، که در پاسخ ابلاغ سلام، آن فضیلت بزرگ نصیب وی گردید. [۱۰۶]. دو دیگر این که جابر در حالی که نابینا بود باقر العلوم علیه‌السلام را ملاقات نمود و سلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به وی ابلاغ کرد. در این باره آمده است که باقر العلوم علیه‌السلام به جابر وارد شده در هنگامی که نابینا بود. وی پرسید چه کسی هستی، فرمود محمد بن علی بن الحسین، آنگاه فرمود نزد من بیا به نزد وی رفته. دست مرا بوسید و خواست که پای مرا نیز ببوسد که من مانع شدم، آنگاه گفت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر تو سلام می‌رساند. [۱۰۷]. این دو نقل با یکدیگر هماهنگ می‌باشند. زیرا ابلاغ سلام ممکن است [صفحه ۵۶] در چندین نوبت رخ داده باشد برخی در زمانی که جابر بینا بوده و شکل و شمایل باقر العلوم علیه‌السلام را می‌دید و با شمایل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق می‌نمود. (شاید این رخداد قبل از حادثه کربلا بوده است). دیگر در هنگامی که نابینا شده بوده است، بعد از سال‌ها رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سلام وی توسط صحابه با فضیلتش، جابر، به باقر العلوم علیه‌السلام ابلاغ گردیده است.

باقر العلوم و فرشتگان

اشاره

در زیارت جامعه کبیره خطاب به عترت این گونه سخن می‌گوییم: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و موضع الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الوحی [۱۰۸] «درود خدا بر شما اهل بیت پیامبر، جایگاه رسالت و پیام‌رسانی و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه نزول وحی». عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مهبط وحی و جایگاه آمد و رفت فرشتگان می‌باشد. فرشتگان الهی همواره بر آنان فرود می‌آیند و آنان را با معارف و اندیشه‌های وحیانی آشنا می‌کنند. آنان را از گذشته و آینده اطلاع‌رسانی می‌نمایند. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تجلیگاه فرشتگان علم و دانش به ویژه جبرئیل امین می‌باشند. گرچه با رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وحی رسالی به پایان پذیرفت؛ لیکن وحی معارف و اطلاع‌رسانی از گذشته و آینده هستی هیچ گاه پایان پذیر نیست. همواره انسان‌های برگزیده خدا بر روی زمین هستند که محور دانش‌های غیبی می‌باشند. به همین خاطر فاطمه (س) که از زمره عترت می‌باشد، «محدثه» و هم سخن فرشتگان است. به همین خاطر امامان معصوم کعبه [صفحه ۵۷] آمال فرشتگان هستند. فرشتگان برگزیده‌ی الهی بر آنان نازل می‌شوند و به دور آنان طواف می‌دهند و بر این طواف خویش افتخار می‌کنند. توجه کنید:

شب قدر کدام شب است

در فضیلت لیلۃ القدر سخن بسیار است و در این نکته که لیلۃ القدر کدامین شب از شب‌های ماه رمضان است، سؤال است که جواب آن آسان نیست. زیرا بر عموم مردم شب قدر نامشخص است. تنها همین مقدار معلوم است که شب قدر در میان شب‌های ماه رمضان است. گرچه ممکن است پیروان راستین عترت به آن درجه‌ای از منزلت بار یابند که بتوانند شب قدر را تشخیص دهند. لیکن در این راستا نکته دیگری نیز معلوم است و آن این که شب قدر بر عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم پوشیده نیست. عترت آگاه به این حقیقت می‌باشد و می‌داند شب قدر کدام شب است. زیرا آن شب که شب فرود فرشتگان بر عترت است بر آنان پوشیده نمی‌تواند باشد. چگونه ممکن است شب قدر که در آن شب امام همام محل آمد و رفت فرشتگان است، بر وی پوشیده باشد؟! شب قدر شب فرود آمدن فرشتگان و بلند مرتبه‌ترین فرشته که فرشته دانش باشد، می‌باشد، تنزل الملائکة و الروح فیها [۱۰۹] این نزول فرشتگان به امام معصوم در هر زمان می‌باشد. فرشتگان که معارف و دانش و مقدرات یک سال را در اختیار دارند، بر امام معصوم در هر زمان نازل می‌شوند و آنان را از دانش‌های غیبی بهره‌مند می‌سازند. [صفحه ۵۸] اینک باقر العلوم علیه‌السلام از این حقیقت این گونه پرده بر می‌دارد و این موضوع را این گونه شفاف می‌سازد، می‌فرماید: شب قدر بر ما پوشیده نیست. در آن شب فرشتگان بر ما نازل می‌شوند و به گرد ما طواف می‌دهند. یا ابا الهذیل انه لا یخفی علینا لیلۃ القدر ان الملائکة یطیفون بنا فیها [۱۱۰] چه فضیلتی برتر از این که فرد جایگاه رفت و آمد فرشتگان است. چه فضیلتی برتر از این که «روح» زعیم و برترین فرشته‌ی دانش بر وی نازل شود. آن هم نه تنها فرشتگان در برابر آنان متواضع باشند، بلکه به دور آنان طواف دهند! این چه مقام و منزلتی است که عترت بدان بار یافته است، که قبله گاه فرشتگان قرار می‌گیرند. و این چه فضیلت برتر است که نصیب عترت می‌شود؟! [۱۱۱].

امام ملک و امام ملکوت

اشاره

ان الله اقدرنا علی ما نريد. [۱۱۲] «خدا ما را بر آنچه اراده کنیم توانمند ساخته است». انسان موحد بر این باور حق است که خدای سبحان بر هر کاری توانمند می‌باشد. کار خدا با اراده تکوینی الهی شکل می‌گیرد. و هر چیزی را اراده کند بدون فاصله زمانی آن اراده تحقق می‌یابد. و البته اراده خدا بر اساس حکمت است. گزاف و بی‌سبب و بی‌هدف نمی‌باشد. [صفحه ۵۹] بر این اساس در تحقق اراده الهی تنها اراده حق کارساز است، انما امره اذا اراد شیئا ان يقول له کن فیکون. [۱۱۳] «فرمان خدا این گونه است که هر گاه چیزی را اراده کند همین که به او گوید باش، می‌باشد.» هیچ توان و چالش در برابر قدرت و اراده الهی فرض ندارد. زمام ملک به دست اوست، لله ملک السموات و الارض [۱۱۴] اختیار ملکوت نیز به دست وی است، بیده ملکوت کل شی. [۱۱۵]. و اینکه اگر کسی آنچنان اوج گرفت، آن مقدار به منزلت الهی بار یافت که مظهر اراده ی الله شد. در این صورت وی نیز به اذن الله با یک اراده در نظام هستی تصرف می‌کند و هر چه را اراده کند، تحقق می‌یابد. زیرا مظهر قدرت الهی شده و مظهر اراده تکوینی خدا قرار گرفته است. خدای سبحان چنین شخصی را بر هر کاری که شخص اراده کند توانمند می‌سازد. باقر العلوم علیه‌السلام از توانمندی عترت این گونه خبر می‌دهد: خدای سبحان ما را بر آنچه اراده کنیم توانمند ساخته است، ان الله اقدرنا علی ما نريد و لو شئنا ان نسوق الارض بأزماتها لسقناها [۱۱۶] «خدای سبحان ما را بر آنچه اراده کنیم توانمند ساخته است. اگر بخواهیم به هر سمت و سویی زمین را حرکت دهیم، می‌توانیم؛ زیرا که زمام امور آن به دست ماست». این ادعای گزاف از امام ملک و ملکوت نیست. این ادعا حقیقت [صفحه ۶۰] است. خدای سبحان بر اساس حکمت الهی این گونه خواسته که انسان‌های کامل مانند عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در اثر کمال، مظهر اراده ی الله قرار گیرند و بر هر کاری در نظام هستی و تکوینی قادر باشند. احیا و اماته، سلامت و سعادت، باران و برکت به اراده آنان پدیدار می‌گردد. باقر العلوم علیه‌السلام در معرفی عترت این چنین اظهار می‌دارد: بنا ینزل الله الرحمه و بنا یسقون الغيث [۱۱۷] «رحمت الهی به برکت ما نازل می‌شود و باران به وجود ما می‌بارد و مردم از آن سیراب می‌گردند.» از چنین فردی که مظهر اراده تکوینی خداست، مرده زنده کردن، نابینا را بینا نمودن آسان‌ترین خواهد بود. در این فرصت به تماشای نمونه هایی از اعجازها و کرامات حضرت می‌نشینیم.

بینا شدن ابوبصیر

ابوبصیر از یاران و اصحاب خاص عترت می‌باشد. وی از نعمت بینایی محروم شده است. وارد بر باقر العلوم علیه‌السلام می‌شود. با امام خویش، این گونه گفتگوی صمیمانه آغاز می‌کند: شما ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید، امام می‌فرماید آری! شما وارث تمام انبیا می‌باشید، امام می‌فرماید آری! ما وارث تمام دانش‌های پیامبران می‌باشیم! ابوبصیر می‌گوید شما تمام دانش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به ارث برده‌اید، امام می‌فرماید آری. ابوبصیر می‌پرسد شما بر زنده کردن مرده‌ها توانمند هستید و بیماری‌هایی مانند کوری مادرزاد، و بیماری پسی را شفا می‌دهید، شما آگاهید مردم در منزلشان چه چیز می‌خورند و چه چیزهایی ذخیره [صفحه ۶۱] نموده‌اند، امام می‌فرماید آری باذن الله اینها را می‌دانیم! ابوبصیر تا این بخش از فضایل عترت را می‌پرسد، معلوم است که چه حاجتی دارد. لیکن حاجت خود را آشکارا با حضرت در میان نمی‌گذارد. وی می‌خواهد بینایی‌اش به وی باز گردد. آن گاه امام خود آغاز می‌کند. به وی می‌گوید نزدیک بیا. وقتی به حضرت نزدیک می‌شود، دست خویش را بر روی چشمان ابوبصیر می‌کشد؛ ابوبصیر چشمان خویش را باز می‌کند و دیدنی‌ها را می‌بیند! آن گاه امام به وی می‌فرماید: دوست داری این گونه باشی، آن گاه در قیامت باید پاسخ‌گوی این نعمت و اعمال و رفتاری که با چشم انجام می‌دهی باشی، یا دوست داری به حالت قبل بازگردی و پاداش تو بهشت باشد. وی دومی را بر می‌گزیند. دوباره حضرت دست خود را به چشمان وی می‌کشد، به حالت اول باز می‌گردد، فمسح علی عینی فعدت کما کنت [۱۱۸].

درهم و دینار غیبی

جابر بن یزید می گوید: من نیازمند شدم به خدمت باقر العلوم علیه السلام رسیدم. نیاز خود را مطرح ساختم. امام فرمود در نزد ما چیزی نیست. در این هنگام کمیت اسدی (شاعر اهل بیت (ع) وارد شد و اجازه خواست در منزلت اهل بیت شعر بگوید، امام اجازه دادند. وی قصیده خود را خواند امام به خادم خویش فرمان داد، داخل اتاق شود و برای وی صله بیاورد. خادم یک کیسه درهم (۱۰۰۰۰ درهم) تقدیم کمیت می کند. [صفحه ۶۲] کمیت از امام اجازه می خواهد قصیده دیگری را بخواند، امام اجازه می دهد، کیسه دوم درهم نصیب کمیت می شود، برای بار سوم کمیت اجازه سرودن شعر می طلبد، حضرت اجازه می دهد و کیسه سوم را نصیب خویش می سازد. در این هنگام کمیت اظهار می دارد من برای درهم و دینار شعر نگفتم و درهم ها را نمی پذیرد. امام به خادم خویش دستور می دهد کیسه ها را به داخل اتاق برگرداند، وی کیسه ها را بر می گرداند. جابر می گوید، من در خویش احساس دلنگی کردم که چگونه امام به من اظهار کرد درهم یافت نمی شود، در حالی که به کمیت سه نوبت درهم صله دادند! وقتی اظهار کردم حضرت فرمود، جابر وارد اتاق شوید وقتی وارد آن اتاق شدم، چیزی نیافتم. به نزد حضرت باز گشتم. حضرت فرمود ما چیزی از تو پنهان نساختم. آن گاه حضرت دست مرا گرفته به داخل اتاق برد، پای خویش را بر زمین زد، من دیدم چیزی همانند گردن شتر، طلا از زمین بیرون آمد. آن گاه به من فرمود جابر نگاه کن، این حقایق را ببین، لیکن هیچ فردی جز افراد مطمئن از برادران خویش را از این حادثه با خبر مساز و بدان که خدا به آن چه ما اراده کنیم ما را توانمند ساخته است و بدان زمام و اختیار زمین به دست ماست، ان الله اقدرنا علی ما نريد. [۱۱۹].

چه کسی حاجی می شود

ابوبصیر که از اصحاب خاص باقر العلوم علیه السلام و نابینا نیز می باشد به همراه باقر العلوم علیه السلام به حج می رود. هنگامی که در صحرای عرفات همه حجاج جمع می شوند و صدای گریه و ضجه ی آنان بلند می شود، ابابصیر که [صفحه ۶۳] صداهای فراوان حجاج را می شنید، با تعجب گفت چه مقدار حجاج زیاد هستند و چه مقدار ضجه و ناله می کنند! ما اکثر الحجيج و اعظم الضجيج. امام هنگامی که سخن ابوبصیر را شنید به وی روی کرد و فرمود، بل ما اکثر الضجيج و اقل الحجيج، چه مقدار ضجه کنندگان فراوان، ولی حجاج اندک اند. ابوبصیر آیا می خواهی صدق و راست بودن سخن ما را با چشم خود ببینی! آن گاه حضرت دستی به چشمان وی کشید و دعایی هم قرائت کرد، چشم حق بین ابوبصیر آشکار شد. امام به وی فرمود، حالا نگاه کن چه می بینی! ابوبصیر می گوید نگاه کردم دیدم بیشتر مردم به صورت میمون و خوک هستند و مؤمن در میان آنان بسیار اندک است، که همانند ستاره درخشان می درخشند! [۱۲۰].

هم سخن پرندگان

جابر بن یزید جعفری می گوید در سفر حج به همراه باقر العلوم علیه السلام حرکت می کردیم، که در بیابان پرندۀ قمری بر روی محمل حضرت نشست. من خواستم آن را دور کنم حضرت به من هشدار داد که وی به ما پناه آورده است. من عرض کردم حاجت وی چیست، امام فرمودند وی می گوید در این کوه ها مدت سه سال است که جوجه گذاری می کنم. هر سال ماری می آید و جوجه های مرا می بلعد. از من می خواهد که دعا کنم تا خدای سبحان شر مار را از جوجه هایش کم کند، آن گاه امام دعا نمود و از شر وی در امان شدند. همچنین اضافه می کند که به راه خود ادامه دادیم تا این که امام از شتر خویش پیاده شد، به کنار جاده رفت. در کنار رملستانی قرار گرفت. در [صفحه ۶۴] حالی که رملها را کنار می زد این دعا را می خواند. خدایا برای ما آب فراهم ساز و ما

را پاک گردان، در این هنگام سنگ سفیدی پدیدار شد، امام آن را از جا کند، از جای سنگ آب سفید و زلالی جوشش نمود. از آن آب وضو گرفت و ما از آن آب نوشیدیم. آن گاه در کنار درخت خرما خشک قرار گرفت. به درخت رو کرد و فرمود از آن چه خدا در تو خلق نموده به ما اطعام کن، درخت خشک خرما آورد و ما از آن تناول نمودیم. [۱۲۱]. همچنین باقر العلوم علیه السلام هنگامی که صدای صیحه پرندگان را شنید به ابو حمزه فرمود، آیا می فهمی چه می گویند، وی می گوید، خیر. حضرت می فرماید، تسبیح خدا می کنند و از خدا روزی خویش را می خواهند. [۱۲۲] این همان حقیقتی است که امام از آن پرده برمی دارد، که آنان هم سخن پرندگان هستند؛ نطق آنان را می فهمند، انا علمنا منطق الطیر [۱۲۳] این ها نمونه هایی از توانمندی تکوینی عترت می باشد، که باذن الله در نظام هستی تصرف می نماید.

تلاش و سازندگی

مسئولیت مهم اجتماعی که از جانب خدای سبحان بر دوش امامان معصوم علیهم السلام نهاده شده است، مسئولیت رهبری می باشد. البته که دنیا طلبان با این موضوع مهم اجتماعی در چالش خواهند بود. رهبری اجتماعی و سیاسی همانند اهل بیت را که بر اساس مساوات و عدالت اجتماعی و [صفحه ۶۵] توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بنیان نهاده شده است، بر نمی تابند. به همین جهت حزب عثمانیه بزرگترین جریان اجتماعی چالشگر به رغم عترت و تشکل هم سوی آنان بود. این حزب با فرصت سازی هایی که شکل داد، رهبری و مدیریت سیاسی را به عهده گرفت و امامان معصوم و تشکل همسوی عترت را از این مسئولیت بزرگ محروم ساخت. این حزب از فرصت سازی که بنیان آن در زمان معاویه بنا نهاده شده بود؛ بعد از امام مجتبی علیه السلام عرصه دار و یکه تاز میدان مدیریت شد. به گونه ای که این فرصت در زمان امام حسین علیه السلام و در زمان امام سجاد علیه السلام و امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هم که به پایان دوران حزب عثمانیه انجامید، برای عترت فراهم نشد. در این مدت که نزدیک به یک قرن به طول انجامید، عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم گرچه از مسئولیت مهم یعنی مدیریت سیاسی بازماند؛ لیکن این سخن بدین معنا نبود که آنان نقش مهم و فرهنگی و اقتصادی خویش را ایفا ننمایند. بلکه در تمام این دوران در فرایندهای گوناگون فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نقش آفرینی نمودند. در این فرصت ها امام معصوم علیه السلام، در بعد اقتصادی به کار و تلاش و تولید بارور، فرصت فراهم می سازد. به همین خاطر مشاهده می شود، امام از آبادگری و اصلاح سیستم اقتصادی جامعه محروم است، زیرا آن توانمندی اجتماعی را ندارد که در سیستم اقتصادی عمومی نقش آفرینی نمایند؛ لیکن در محدوده مسئولیت فردی خویش آن چنان به کار و تلاش و سازندگی می پردازد، که از خویش الگوی پایدار به یادگار می نهد. از سیره امام همام این نکته شفاف است، که امام به کار و تولید و [صفحه ۶۶] تلاش همت گماشته بود. به گونه ای که در هنگام رحلت دارای شصت برده و غلام می باشد، که یک سوم آنها را وصیت به آزادی می نماید. [۱۲۴]. همراه داشتن شصت برده که بمانند شصت کارگر می باشند، دلیل روشن بر کار و تلاش حضرت است. زیرا برده ها برای کار و خدمت گماشتن خریداری می شد. البته این آمار غیر تعداد فراوان برده دیگر است، که حضرت همراه داشتند. در بسیاری از موارد آنان را گروهی آزاد می کردند. چنان که در مورد حضرت آمده است در یک روز یازده برده از بزرگان خویش را آزاد نمود. [۱۲۵]. همچنین انفاق های فراوان حضرت، گواه روشن دیگری بر تلاش و سازندگی حضرت است. این انفاق ها نه تنها از اموال عمومی و بیت المال نبوده است و از اموالی که با اعجاز و کرامت حضرت پدید آمده باشد، نیز نبوده است؛ بلکه انفاق ها از دسترنج خود باقر العلوم علیه السلام بوده است. از زبان امام صادق علیه السلام این گونه نقل می شود که روزی بر پدرم در مدینه وارد شدم، حضرت هشت هزار دینار را در بین مستمندان تقسیم نمود. [۱۲۶]. هم چنین بذل و بخشش های حضرت به فرهنگ آفرینان و شعرای اهل بیت مانند کمیت اسدی و... که در بخش فرهنگی شرح آن آمده است، گواه دیگری بر کار و تلاش و سازندگی حضرت دارد. گرچه در برخی موارد از این صله ها سخن از اعجاز و کرامت درهم

و دینارهاست. [۱۲۷] لیکن اعجاز و کرامت تلاش‌های موردی امامان است که در صورتی که نیاز [صفحه ۶۷] احساس شود به آن اعمال دست می‌زنند. این اتفاق‌ها به صورت عادی از حاصل کار و تلاش و تولید سرچشمه می‌گرفته است. امام معصوم از اموال شخصی خود که دسترنج تلاش خویش می‌باشد، این ارزش‌ها را می‌آفرید. و در این صورت است که سیره آنان الگوپذیر برای دیگران می‌باشد. افزون بر اینها زندگی امام توأم با کار و تلاش و سازندگی است. به گونه‌ای که حضرت در روز گرم تابستان در باغستان و زمین‌های تولیدی خویش به همراه بردگان و کارگران خود، عرق ریزان در کار و تلاش است. محمد بن منکدر می‌گوید، من گمان نمی‌کردم علی بن الحسین علیه‌السلام یادگاری همانند خودش یا افضل از خودش بجای نهد؛ تا هنگامی که محمد بن علی (علیهما السلام) را دیدم باورم آمد. روزی خواستم وی را موعظه کنم، لیکن وی مرا موعظه نمود. در یک روز گرم به اطراف شهر مدینه رفته بودم. محمد بن علی (علیهما السلام) را دیدم با دو غلام خویش عرق ریزان در گرما گرم روز مشغول کارند. نزدیک رفتم، گفتم بزرگی از بزرگان قریش در این لحظه با این حالت در طلب دنیا است! آن گاه گفتم اگر در این حال مرگ تو فرا رسد، چگونه پاسخ خواهی داد! در گفتار محمد بن منکدر چند نکته برجسته است. نخست این که کار و تلاش را برای بزرگان و افراد با شخصیت عیب می‌پندارد. دو دیگر این که کار و تلاش را دنیاگرایی می‌بیند. نکته سوم این که وی می‌پندارد این کار و تلاش بر خلاف رضایت الهی است و به همین جهت آن را گناه می‌پندارد! که می‌پرسد اگر در این حال از دنیا رحلت کنی، چگونه پاسخگو خواهی بود! [صفحه ۶۸]

اندیشه بالنده

اندیشه بالنده امام همام پندارهای محمد بن منکدر را این گونه شفاف می‌سازد: اگر در این حال از دنیا بروم در طاعتی از اطاعت‌های خدا از دنیا رفته‌ام و به آن افتخار خواهم نمود. من تلاش می‌کنم تا زندگی خویش را تأمین کنم تا به همانند تو و مردم محتاج نشوم. من از آن گونه مرگ بیمناک هستم که در حالی رحلت کنم که در حال انجام گناه باشم، و انما کنت اخاف الموت لو جائنی و انا علی معصیۀ من معاصی الله. [۱۲۸]. اندیشه آن گونه شفاف و وحیانی است که تمام کژراهگی را سامان می‌دهد؛ که کار و تلاش و سازندگی دنیاخواهی نکوهیده نیست. تلاش برای تأمین زندگی خویش و بی‌نیازی از دیگران افتخار هر مسلمان است. چه افتخاری از این بهتر که من در حالی رحلت کنم که در تلاش و سازندگی هستم و برای معاش خویش و بی‌نیاز شدن از دیگران می‌نمایم. همچنین این نکته ی برجسته از اندیشه و سیره ی امام، شفاف است که کار و تلاش برای هیچ کس عار و ننگ نیست. حتی اگر شخصیت برجسته‌ای همانند باقر العلوم علیه‌السلام باشد، نه تنها کار و تلاش عیب نیست، بلکه افتخار است. این اندیشه اصلاح کژ اندیشی‌هاست که برخی چون خود را شخصیت می‌پندارند، و یا چون از موقعیت اجتماعی برتر بهره‌مند هستند؛ کارهای این گونه را بر خود هموار نمی‌سازند. کار و تلاش این گونه را در تضاد با شخصیت خویش می‌پندارند! [صفحه ۶۹] امام همام بر این پندارهای غلط، خط بطلان می‌کشد و پیروان خویش را از این گونه پندارهای بی‌اساس هشدار می‌دهد. مبدا که این کژراهگی‌ها در زندگی آنان راه یابد. اندیشه بالنده امام ترغیب بر تلاش و سازندگی و آبادگری است. از سستی و تن‌پروری و بی‌همتی که آسیب سعادت انسان است بر حذر می‌دارد. این است اندیشه بالنده و رفتار سترگ و سازنده امام همام. و این اندیشه و سیره از فضایل برتر امام می‌باشد که فرزند فاطمه (سلام الله علیها) از خود به یادگار می‌نهند؛ که عبادت تنها به نماز و روزه حج و عمره و تلاوت قرآن و... نیست. کار و تلاش سازنده و آبادگری، بزرگ‌ترین فضیلت و عبادت خداست؛ که هر کس در آن حالت رحلت کند، در حالی رحلت نموده است که برای وی افتخار است. همانند رزمنده جبهه نبرد که هنگامی که به شهادت می‌رسد، در حال افتخار به جان آفرین جان سپرده است. که تلاشگر سازنده همانند مجاهد رزمنده می‌باشد، الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله! [۱۲۹].

تأمین نیازمندان

مال دنیا از موارد امتحان‌های الهی است. خدای سبحان انسان را از مال و منال دنیا بهره‌مند می‌سازد، تا وی را امتحان کند؛ آیا وابسته و دلباخته مال خویش می‌شود؛ به گونه‌ای که از انجام مسؤولیت‌های خویش باز ماند و یا در هزینه کردن مال مسؤولیت الهی خویش را در پیش می‌گیرد. در زندگی امامان معصوم (علیهم السلام) این نکته به چشم می‌خورد که زندگی امامان همواره برخوردار از امکانات دنیایی بوده است. آنان افرادی [صفحه ۷۰] تهی‌دست نبودند. لیکن از مال دنیا به بهترین شیوه برای آبادگری آخرت خویش بهره می‌بردند. در عین داشتن مال دنیا، هیچ گونه وابستگی به آن نداشتند. آنچه برای انسان خطر است، وابستگی است که انسان به دنیای خویش دارد. به گونه‌ای که وابستگی وی را از انجام وظایف باز دارد. وابستگی نگذارد از مال خود در راه خدا و یاری رساندن به نیازمندان بهره ببرد. نگذارد اموال خویش در راه سازندگی و آبادگری و ایجاد فرصت‌های شغلی برای دیگران به کار گیرد؛ بلکه همواره به فکر افزون طلبی و انباشته کردن سرمایه باشد که قرآن خطر تکاثر خواهی را این گونه گوش زد نمود، الهاکم التکاثر، [۱۳۰] «فزون طلبی شما را از یاد خدا باز داشته است.» عترت از این نوع خطرهای رهیده و الگوی شفاف برای دیگران است. باقر العلوم علیه‌السلام در عین حال که از اموال بهره‌مند است و ده‌ها کارگر و برده در باغ و زمین وی اشتغال به کار دارند، از مال دنیا برای آبادسازی آخرت خویش بهره می‌برد. باقر العلوم علیه‌السلام در بخشش و انفاق بین عامه و خاصه شهرت داشت. کرم و سخاوت وی همه جا را فرا گرفته بود، ظاهر الجود فی الخاصه و العامه، مشهور الکرم فی الکافه [۱۳۱] در یک روز هشت هزار دینار بین مستمندان توزیع می‌نماید. [۱۳۲]. اموال خویش را به سه قسم تقسیم نمود، یک سهم آن برای هزینه‌های [صفحه ۷۱] منزل، یک سوم دیگر برای همسایگان و یک سوم باقی مانده را به مستمندان اختصاص می‌دهد [۱۳۳] در یک روز یازده برده آزاد می‌سازد [۱۳۴] و در هنگام رحلت وصیت می‌کند بیست برده از شصت برده حضرت آزاد باشند [۱۳۵]. همواره به خصوص روزهای جمعه که صدقه پاداش بیشتری دارد، صدقه می‌داد [۱۳۶] و نیز همواره به دوستان و شیعیان خویش هدیه و صله می‌داد. [۱۳۷] سلیمان بن قرم می‌گوید حضرت پانصد درهم، هفتصد درهم و هزار درهم به ما هدیه و صله می‌داد. [۱۳۸] سلمی یکی از کنیزان حضرت می‌گوید: اصحاب و یاران حضرت به نزد حضرت می‌آمدند. حضرت با بهترین طعام از آنان پذیرایی می‌کرد، و بهترین لباس‌ها را به آنان به همراه دراهم هدیه می‌نمود. [۱۳۹]. حیان بن علی (در برخی نقل‌ها اسود بن کثیر) می‌گوید: من تنگ دست شدم هیچ کس از برادران دینی مرا یاری نکرد. به باقر العلوم علیه‌السلام شکوه نمودم. حضرت فرمود: آن که در هنگام گشاده‌دستی همراه، و در هنگام تهی‌دستی تو را رها کند، برادر نیست. آن گاه هفتصد درهم به من عطا نمود و فرمود اگر باز نیازمند شدی مراجعه کن، فاذا نفدت فاعلمنی. [۱۴۰]. [صفحه ۷۲] در هنگام تأمین نیازمند، طرف را به زیباترین لقب مانند بنده خدا، خدا برکت به تو عطا کند، برخوردار می‌کرد. نیازمند را مسکین و فقیر لقب نمی‌داد و می‌فرمود به زیباترین لقب به آنان خطاب کنید، سموهم باحسن أسمائهم. [۱۴۱]. این شیوه بهره‌گیری از اموال خدادادی و نعمت‌های دنیایی است. با این شیوه مالداري به مال اندوزی منجر نمی‌شود؛ بلکه مال داری سبب یاری رسانی به دیگران و تأمین زندگی نیازمندان می‌گردد. در این شرایط است که سرمایه دنیایی نه تنها عامل وابستگی نیست که نکوهیده شده است؛ بلکه بستر عبادت خدا را فراهم می‌سازد. بستر خودسازی انسان را فراهم می‌سازد. زیرا از موارد تزکیه و تطهیر نفس همین اقدام‌هایی است که در سیره امام به چشم می‌خورد. انفاق در راه خدا که گذشت از مال برای خداست، از بهترین بستر تزکیه و خودسازی است. این نکته عمیق و سازنده را قرآن مطرح می‌سازد. هنگامی که سخن از پرداخت صدقه است، می‌فرماید از مال آنها (مؤمنان) صدقه بگیر تا جان آنان را پاک گردانی، خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها، [۱۴۲] انفاق در راه خدا یعنی گذشت از مال که بستر پاکی انسان را فراهم می‌سازد. این شیوه در زندگی عترت بسیار شفاف می‌درخشد که شب و روز، پنهان و آشکار نیازمندان را تأمین می‌نمودند. بخش عظیمی از

مال خویش را در این راه ها بی منت و بی ریا صرف می نمودند، که این فضیلت نصیب باقر العلوم علیه السلام نیز همانند سایر افراد عترت شده است. [صفحه ۷۳]

آشنایی با فنون

انا نحن نوارث الکمال. باقر العلوم علیه السلام «ما برتری ها را ارث می بریم». در زمان هشام برتری های باقر العلوم علیه السلام زبان زد خاص و عام بود. این موضوع سبب بغض و کینه توزی هشام شده بود. هشام که بغض عترت در سینه وی موج می زد، همواره در صدد آسیب رساندن به موقعیت اجتماعی باقر العلوم علیه السلام بود و به همین منظور حضرت را به شام، پایتخت رنگین و ننگین خویش فرا خواند. شرح بیشتر چگونگی فراخوانی و نحوه ی ورود امام بر هشام خواهد آمد. در این راستا اکنون یک اقدام هشام مورد توجه است. در این فراخوانی برای آسیب رساندن به شخصیت اجتماعی امام، سه روز حضرت و همراهان را به حضور نپذیرفت. آن گاه دستور داد مجلس بزم آراستند. سران قبایل، هواداران حکومت به ویژه بنی امیه در مجلس حاضر شدند. در این مجلس برای تحقیر باقر العلوم علیه السلام پیش بینی کرده بود که مسابقه تیراندازی دایر کنند. امام صادق علیه السلام در این باره چنین اظهار می دارد: هنگامی که همراه پدرم وارد مجلس شدیم، هشام فریاد کشید، اعلام کرد یا محمد، با بزرگان قوم خویش مسابقه تیراندازی برگزار کن. باقر العلوم علیه السلام فرمود، من سنم بالا رفته است. مرا از این کار معاف بدار، هشام سوگند یاد کرد؛ به خدایی که ما را به دین و پیامبرش عزیز کرد! معاف نمی دارم! در این هنگام اشاره کرد به یکی از بزرگان بنی امیه که قوس و کمان خود را به دست باقر العلوم علیه السلام دهد. وی نیز چنین کرد. آن گاه امام تیری در وسط کمان نهاد، هدف را نشانه گرفت، درست وسط خال (سیل) زد. [صفحه ۷۴] دومین تیر را در کمال نهاده، دوباره هدف گرفت، تیر دوم به گونه دقیق هدف گرفت که تیر اول را از وسط نصف کرد. امام تیراندازی را ادامه داد تا نه تیر؛ هر کدام را به وسط تیر قبلی هدف قرار گرفتند. هدف گیری که برای هیچ تیراندازی در دنیا سابقه نداشت! هشام که عظمت کمال امام را در حضور حاضران دید، در حضور سران از موج بغض و کینه مضطرب و حیران شد. آن گونه که ناخودآگاه بر برتری های عترت در حضور حاضران اعتراف کرد. گفت تو ماهرترین تیرانداز هستی، آن گاه از کردار خویش شرمنده و سرافکنده گردید. وی گفت تا همانند تو در میان قریش است، قریش بر تمام عرب و عجم برتری دارد و سیادت و آقایی می نماید، یا محمد لا تزال العرب و العجم تسودها قریش مادام فیها مثلک. آن گاه رو کرد به امام و پرسید این مهارت در تیراندازی را در نزد چه کسی فرا گرفته ای. آیا جعفر هم همانند تو تیراندازی می داند، امام در پاسخ وی گفت: ما کمال را به ارث می بریم، انا نحن نوارث الکمال. آن گاه طاغوت زمان گفت، ما نیز فرزندان عبد مناف می باشیم. نسب ما و شما یکی است، چگونه این کمالات نصیب ما نشده است. امام پاسخ داد، آری ما هم از نسل عبد مناف هستیم، لیکن خدای سبحان از اسرار خویش و دانش ویژه خویش ما را آن گونه بهره مند ساخته است که هیچ کس را بهره نداده است، نحن کذلک ولكن الله اختصنا من مکنون سره و خالص علمه بما لم یخص به احدا غیرنا [۱۴۳]. [صفحه ۷۵] آری این گونه امام وارث کمال است. این گونه امام با تیراندازی حیرت آفرید! و طاغی زمان را شرمنده کردارش نمود و این گونه فرزند فاطمه (س) در هر فضیلت از فضایل انسانی برترین است.

پایداری و گذشت

امام همام همانند سایر امامان اسوه پایداری و مقاومت در برابر ناملازمات اجتماعی و فردی می باشد. امام در مدت عمر شریفش با انواع ناملازمات گریبان گیر بود. هم رویدادها و چالشگری های اجتماعی و هم رخدادهای فردی و خانوادگی. در مورد حوادث اجتماعی امام از آغازین روزهای کودکی خویش همراه کاروان جدش سالار شهیدان، شاهد جنایات دلخراش کربلا بود. وی در

حالی که کودکی سه چهار ساله بود، حوادث ناگوار کربلا را شاهد و ناظر بود و خود یکی از کودکان اسیر شده بدست ستمگران اموی بود. امام مقاوم و همام در برابر ظلم و ستم بی حد آنان پایداری و مقاومت نمود و سختی ها و شکنجه ها را به جان خریدار شد. در هنگام نوجوانی جامعه امام همراه با رخ دادهای بزرگ مانند قیام توابین، فاجعه دلمخراش و جنایت بار حره، و کشتارها و درگیری های امویان با زبیریان و... بود. در زمان جوانی و بخصوص در دوران امامت بیست ساله حضرت امام همام شاهد انواع ظلم و ستم ها بر هواداران تشکل همسوی اهل بیت که از جانب حزب عثمانیه تحمیل می شد، بود. این دوران که دوران ستم و سیاه حزب عثمانیه است؛ حاکمان اموی با [صفحه ۷۶] یاران اهل بیت رفتاری بسیار خشن در پیش گرفته اند. حجاج ها و عبیدالله بن زیادها بر عراق و حجاز سلطه یافته اند و به دستور حاکمان حزب عثمانیه از هیچ جنایتی فروگذار نبودند. هزاران محب و شیعه علی را قتل عام نمودند. دست و پاها بریدند. چشم ها از حدقه بیرون آوردند و بر چشمان حق بین هواداران عترت میل گذاخته کشیدند. هر جا که یاران اهل بیت را دست می یافتند، در کنار هر حجر و مدری آنان را به قتل رساندند و هزاران را در زندان های وحشتناک امویان حبس کردند. امام همام در برابر ناهنجاری های اجتماعی صبر و پایداری پیشه می کند و تمام این ستم ها را تحمل می نماید. امام همام با نوشیدن این جرعه های ناگوار مسؤولیت مهم فرهنگ و اجتماعی و سیاسی خویش را تداوم می بخشد و نیز در دوران امامت حضرت انواع ناملایمات، تهدیدها، احضارها و حبس ها را نسبت به خودش از جانب حاکمان اموی تحمل می نماید. این ها نمونه هایی از ناملایمات اجتماعی است که نوعا از جانب حزب عثمانیه در جامعه امام جریان داشته و امام همام نیز، با رویی گشاده از آنان استقبال نموده و تلخی ها را بر جان خویش هموار ساخته است. در زندگی شخصی نیز رویدادهای تلخ را به زیباترین شکل بر خود هموار می سازد. در زندگی شخصی ناگواری های تلخ که نمونه های آن در تاریخ آمده رخ داده است، که برای همه انسان ها به ویژه پیروان حضرت جای اندیشه دارد. چند نمونه: در حالی که امام با برخی از اصحاب خویش نشسته بود، یکی از غلامان حضرت خبری سری را با حضرت در میان می گذارد. امام بعد از [صفحه ۷۷] شنیدن خبر این سخنان را به زبان جاری می سازد: سپاس خدای را بر نعمتی که ارزانی داشت و آن چه را گرفت از آن خودش است، آنان را از گریه باز دارید، با صبر و پایداری آماده تجهیز میت شوید به آن کنیز هم بگویید، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید. نگران خویش مباش، وحشت تو را فرا نگیرد. تو را در راه خدا آزاد ساختم... انت حره لوجه الله لما تداخلک من الروح. بعد از این سخنان صحبت خویش را ادامه می دهد! از امام پرسیدند چه خبر شده است. آن گاه امام حادثه تلخ را باز گو می کند که کودک کم از دوش کنیز افتاده است و رحلت کرده است. من دستور تجهیز کودک را دادم و کنیز را هم آزاد ساختم، انه قد سقط من جاریه کانت تحمله فمات. [۱۴۴]. همچنین امام به یکی از فرزندان بسیار علاقه مند بود. به طوری که وقتی فرزند امام بیمار شد، بر امام ترسیدند که چگونه این رخداد را تحمل خواهد کرد. تا این که فرزند حضرت از دنیا رفت. بعد از رحلت فرزند امام برخلاف انتظار آرام گرفت. وقتی از وی سؤال شد که چگونه با این علاقه زیادی که به این فرزند داشتید، قرار گرفتید؛ امام با قلبی مطمئن و با آرامش کامل که نشان رضایت به مشیت الهی داشت، این گونه اظهار داشت که ما خدا را می خوانیم و دعا می کنیم و آن چه خدا دوست می دارد از خدا می خواهیم. لیکن اگر اتفاقی افتاد که آن را دوست نداشتیم تسلیم رضای خدا هستیم، انا ندعو الله فیما یحب فاذا وقع ما نکره لم نخالف الله فیما یحب [۱۴۵].

[صفحه ۷۸] این ها نمونه هایی از صبر و پایداری امام در زندگی شخصی است، که این گونه تسلیم مشیت الهی است. ناملایمات را با رویی گشاده در آغوش می گیرد و مصیبت ها را بر خود هموار می سازد. در موارد شخصی این گونه گذشت و سخاوت دارد. شاید افراد عادی در چنین مواردی، کنیز را که کودک از دوش وی بیافتد و بمیرد تنبیه نمایند، لیکن امام رؤوف و مهربان، نه تنها وی را تنبیه نمی کند، بلکه برای حفظ آرامش روحی وی و فرو نشاندن رعب و اضطرابی که کنیز را فرا گرفته است؛ نخست کنیز را آزاد می سازد، آن گاه به تجهیز فرزند خویش می پردازد! این نمونه ها در رفتار اجتماعی چه افرادی یافت می شود؟! این گونه است که رفتار امامان سراسر درس پایداری و صبر، سراسر گذشت و مهربانی است. این گونه است که رفتارهای اجتماعی و شخصی آنان

الگوی پایدار برای همیشه ی زمانها می باشد.

بردباری

هر ستایش که قرآن از انسان مؤمن و حقیقی دارد، بارزترین فرد آن امامان می باشند. قرآن از افراد با تقوا این گونه ستایش می کند، و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس. [۱۴۶] انسان های مؤمن و پرهیزکار در برابر بی ادبی های دیگران که خشمگین می شوند، خشم خود را همانند جره گوارا فرو می برند و از لغزش های دیگران گذشت می کنند. این خصلت پایدار انسان پرهیزکار است، که در روابط اجتماعی وقتی نامهربانی های دیگران را می بیند در صدد انتقام و کینه توزی نیست. بلکه [صفحه ۷۹] آرامش خویش را حفظ می کند و خشم را فرو می برد. لغزش دیگری را در حق خویش در مرحله نخست تحمل می کند و در مورد وی بردباری می نماید. آن گاه از لغزش لغزش کار گذشت می کند. نمونه های آشکار از این بردباری در زندگی امامان تجلی یافته است. آنان از ظرفیت بسیار برتری بهره مند می باشند. ناملایمات و بی ادبی جاهلان را تحمل می نمایند. در نهایت از خطای آنان گذشت می کنند. در سجایای اخلاقی آن مقدار مهربانند و در برخورد های اجتماعی، آن گونه با گذشت و با ظرفیت هستند که هیچ انسان با انصافی نمی تواند از آنان عیب جویی کند. چنان که خود حضرت اظهار می دارد مردم نمی توانند از ما عیب جویی نمایند، ما ینقم الناس منا، نحن اهل بیت الرحمة و شجرة النبوة و معدن الحكم و موضع الملائكة و مهبط الوحی [۱۴۷] «مردم از ما بدشان نمی آید، ما اهل بیت رحمت مهربانی هستیم و درخت پیامبری و مخزن حکم الهی و جایگاه رفت و آمد فرشتگان و محل نزول وحی هستیم». امام رؤوف آن گونه بردبار است که بر نامهربانی ها بردباری می کند. با این که همواره تلاش می کند مردم را به راه حقیقت رهنمون نمایند، عده ای بی توجه به این مهم می باشند. به سوی آنان روی نمی آورند. امام از این روحیه گلایه می کند، می فرماید: امر مردم نسبت به ما امتحان بزرگی است. ما آنان را به حق فرا می خوانیم آنان توجه نمی کنند، بلیه الناس علينا عظيمة ان دعوانهم لم يستجيبوا [۱۴۸] در برابر نامهربانی های مردم بردباری پیشه می نمایند و از پی گیری هدف والای خویش باز نمی مانند. [صفحه ۸۰] فرد نصرانی به امام رو کرد و گفت، انت بقر، (نعوذ بالله امام را به حیوان تشبیه نمود). امام با کمال خون سردی اظهار کرد: نه، من باقرم، فرد ناهنجار نسبت دیگری را مطرح ساخت که تو فرزند نانوا یا آشپز هستی، (مادرت نانوايي کرده است). انت ابن الطباخة. امام در جواب وی گفت، نانوايي کارش بوده است. متأسفانه وی از بردباری امام سوء استفاده کرده به وی گفت، تو فرزند همان سیاه زنگی بد گفتاری هستی. امام با آرامش فرمود اگر تو درست می گویی خدا از گناه او در گذرد. اگر تو دروغ می گویی خدا از تو در گذرد. فرد آن مقدار ناهنجار است که چیزهایی که به حضرت نسبت می دهد هیچ گونه زمینه ندارند، مادر حضرت نه کنیز آفریقایی است و نه بد زبان است. بلکه همان گونه که در بخش اول گذشت مادر حضرت یکی از فرزندان و یکی از زیباترین زنان بنی هاشم بود که از دو جانب علوی نسب بود و مانند وی وجود نداشت. لیکن فرد ناهنجار، این گونه نسبت ها را به مادر حضرت می دهد! حضرت هم این گونه وی را تحمل می کند! در هر صورت نصرانی که اخلاق والای امام را دید شیفته برتری های امام شده، اسلام آورد! فاسلم النصرانی. [۱۴۹]. فرد شامی با این که کینه اهل بیت در سینه وی موج می زد همواره در مجلس حضرت حاضر می شد. وی نتوانست پنهانی خویش را پاس دارد. روزی به حضرت اظهار کرد شرکت من در جلسه شما به خاطر علاقه ی من به شما نیست. من کینه توز ترین فرد نسبت به اهل بیت هستم. شیرین سخنی و ادب و اخلاق تو مرا جذب کرده است. امام از سخن تند وی آشفته نشد، بلکه مهربانی و لطف خود را در حق وی فزونی بخشید، تا آن گاه که [صفحه ۸۱] شخص متوجه حقیقت شده، دست از دشمنی برداشته از دوستان حضرت قرار گرفت. وی حتی هنگامی که مرگش فرا رسید، وصیت کرد که باقر العلوم علیه السلام بر وی نماز بخواند، فاوصی ان یصلی علیه. [۱۵۰]. این ها نمونه هایی گویا و آموزنده از رفتار بردباری حضرت است، که دشمنی ها را متحول ساخته و به دوستی تبدیل می کند. همان رفتاری که قرآن به آن دستور می دهد که نامهربانی کرداری دیگری

را با نیکی پاسخ دهید؛ تا دشمن ها دوست صمیمی گردند، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینہ عداوۃ کانه ولی حمیم. [۱۵۱] «بدی های دیگری را به نیکی پاسخ ده، آن گاه بین تو و آن کسی که دشمنی بود، دوستی و صمیمیت پدیدار می شود». [صفحه ۸۴]

امام باقر علیه السلام و آموزه های عرشی

اشتغال آفرینی

در بخش فضایل، برخی برتری های حضرت مورد توجه قرار گرفت. سراسر حوزه فقه و فرهنگ دینی به ویژه شیعه توأم از گفتار باقر العلوم علیه السلام می باشد؛ در این فرصت به برخی از آموزه های عرشی حضرت نگری می افکنیم. در بخش فضایل به این برتری باقر العلوم علیه السلام اشاره شد که تأمین نیازهای نیازمندان یکی از شاخص ها و صفات برجسته همه امامان می باشد. این تلاش در زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان گرچه برجسته است؛ لیکن تلاش برجسته تر اشتغال آفرینی است. زیرا تأمین نیازمند به دو گونه است. نخست این که نیاز وی همواره با دست دیگران بر طرف شود. و این در صورتی است قادر به کار و تلاش نباشد. چنین فردی همیشه به امداد دیگران نیازمند باقی خواهد ماند. نوع دیگر تأمین نیازمند، بی نیاز ساختن وی است. یعنی تلاش شود که نیازمندی وی برطرف شود، تا دیگر محتاج به امداد دیگران نباشد. این مورد درباره فرد نیازمندی است که یا تن پرور است، به کار و تلاش تن نمی دهد. و یا فردی توانمند است؛ لیکن از توانمندی خویش غفلت دارد. این گروه باید رهنمون شوند تا به توانمندی های خویش آگاه شوند. خود [صفحه ۸۵] به کار و تلاش پردازند. در سیره ی زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان این فراز برجسته می درخشد که به توضیح چند نمونه می پردازیم. امام صادق علیه السلام روایت می کند زندگی بر یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسیار سخت شد. همسر وی به وی پیشنهاد نمود که به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رود و نیاز خود را مطرح سازد. وی به حضور حضرت شرفیاب شد؛ لیکن پیش از طرح نیاز خود، این جمله را از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنید: هر کس از ما کمک خواهد به وی کمک می کنیم؛ لیکن هر کس از خدا طلب بی نیازی کند، خدا وی را بی نیاز خواهد کرد. آن شخص حدس زد که منظور حضرت وی می باشد. بدون طرح خواسته از محضر حضرت مرخص شد. نوبت بعد همسرش اصرار کرد چرا نیاز خود را مطرح نساختی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم همانند دیگران بشر است، از نیاز ما با خبر نیست! آن شخص دوباره به محضر حضرت شرفیاب شد؛ لیکن حادثه پیش تکرار شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همان جمله قبلی را اظهار نمودند. تا این که این قضیه سه بار تکرار شد. آنگاه آن شخص متنبه شد، رفت یک تبر عاریه گرفت، به بیابان رفته مقداری هیزم آورد و فروخت و نیم کیلو آرد فراهم کرد، به منزل برد. فردای آن روز هیزم بیشتری فراهم آورد. همواره این کار را ادامه داد تا توانست تبر و سایر ابزار کارش را فراهم سازد. کار را ادامه داد تا توانست دو شتر کوچک و یک غلام خریداری کند. تلاش و پشتکار این فرد را یکی از توان گران قرار داد. آنگاه به خدمت حضرت رسید و داستان زندگی اش را بازگو نمود. حضرت به وی فرمود، من که گفتم هر کس [صفحه ۸۶] بی نیازی از خدا طلب کند خدا بی نیازش می سازد. و من استغنی اغناه الله. [۱۵۲]. این شیوه ی حضرت، شخص را به توانمندی خویش آگاه ساخت که می تواند از آن توانمندی بهره برده و کار و تلاش سازنده را شروع کند؛ تا نیاز خود را برطرف و خود نیز از توانگران قرار گیرد. این همان رهنمود به توانمندی های طرف است که شخص از آن غافل بود. نمونه دیگر در زندگی امام مجتبی علیه السلام این گونه می شود: امام مجتبی علیه السلام از کنار بوستانی می گذشت که غلام سیاهی را دید تکه نانی به دست دارد، که یک لقمه از آن را می خورد و لقمه دیگر را به سگی که برابر وی قرار دارد می دهد. از وی می پرسید چه چیز تو را وادار ساخته که به این سگ این گونه محبت

کنی. غلام سیاه گفت، من شرم دارم خودم بخورم و به سگ ندهم. امام که این روحیه را از وی مشاهده کرد، فرمود همین جا باش تا من برگردم. حضرت پیش صاحب برده رفتند، غلام و نیز بوستان را از وی خریداری نمودند. غلام را آزاد ساختند و بوستان را هم در اختیار وی گذاشتند و فرمودند در این بوستان کار کن و زندگی خود را اداره کن، فاشتره من مولا و اشتری الحائط الذی هو فیه و اعتقه و ملکه ایاه. [۱۵۳]. دو نکته برجسته از این جریان استفاده می‌شود. نخست این که پاداش احسان و نیکی از جانب خدای سبحان نیکی و احسان مضاعف است. غلام سیاه به یک حیوان چند لقمه نان احسان کرد، پاداش آن آزادی خودش و ممتول شدنش قرار گرفت. [صفحه ۸۷] دو دیگر این که امام مجتبی علیه السلام هنگامی که احسان وی را دید، هم سبب آزادیش را فراهم ساخت و هم سرمایه برای وی فراهم ساخت، تا با کار و تلاش خود زندگی‌اش را اداره کند و برده تهی‌دستی که اکنون آزاد شده محتاج دیگران نباشد. این همان اهتمام به اشتغال آفرینی است. اما نمونه این سیره در زندگی باقر العلوم علیه السلام این است: از امام صادق علیه السلام پرسیدند به فرد نیازمند چه مقدار زکات می‌توان پرداخت کرد. حضرت از زبان باقر العلوم علیه السلام این گونه نقل کرد؛ تا حد بی‌نیازی، قال ابوجعفر علیه السلام اذا اعطیته فأغنه. [۱۵۴] «هنگامی که زکات می‌پردازی وی را بی‌نیاز ساز.» یعنی آن مقدار به وی پرداخت کن که دیگر نیازمند نباشد. مضمون این روایت این نیست که تا یک سال وی را تأمین کند، سخن از مدت نیست. (البته با توجه به روایاتی که مدت تأمین فقیر را یک سال عنوان می‌کنند این احتمال مردود نیست.) و نیز منظور این نکته هم نیست که آن مقدار مال رایگان به وی پرداخت کن تا آخر عمر بی‌نیاز شود. زیرا این اقدام سیره دین نیست. بلکه مضمون روایت این می‌تواند باشد، آن مقدار سرمایه در اختیار وی قرار بده که با کار و تلاش زندگی خویش را اداره کند و از نیازمندی نجات فراهم کند. زیرا کار و تلاش است که فرد را بی‌نیاز می‌کند. این همان اهتمام به اشتغال آفرینی است، که در سیره امامان فراوان می‌توان جستجو نمود. این موارد به عنوان نمونه مطرح شدند. با الگوگیری از سیره امامان جامعه دینی جامعه پر تلاش و شاداب است. تأمین نیازمندی‌های نیازمندان هیچ گاه به این معنا نیست که افراد قادر به کار، تن پرور شده و [صفحه ۸۸] رایگان امکانات بگیرند. زیرا در رهنمون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باقر العلوم علیه السلام از پرداخت صدقه به دو گروه منع شده است؛ یکی از افراد متمکن. دیگری افراد توانمند به کار، ان الصدقه لا تحل لغنی و لا لذی مره سوی. [۱۵۵] تأمین نیازمند به این است که نیازمند به توانمندی‌های خود آگاهی بیابد و در صورت نیاز سرمایه شروع کار در اختیار وی قرار گیرد؛ تا بتواند با کار و تلاش و تولید زندگی پر بار و پر برکتی را فراهم سازد. به نظر می‌رسد در سیره نگاری امامان این گونه نکات باید تحلیل و برجسته شوند تا راه‌گشای بسیاری از مشکلات پر و پیچ خم اقتصادی و اجتماعی قرار گیرند.

نشاط و شادابی

گرایش به دنیا منشأ بسیاری از آلودگی‌های انسان را فراهم می‌سازد. در برابر گرایش زهد است. انسان پاک، از گرایش به دنیا منزّه است. این سخن بدین معنا نیست که انسان زاهد از مال و منال دنیایی محروم است. زیرا محرومیت نوعی خطر به حساب می‌آید. بلکه منظور از زهد این است که در عین حال که از دنیا بهره‌مند است به آن علاقه‌مند و وابسته نباشد. امامان معصوم که در زهد بر همگان سبقت گرفته‌اند از امکانات دنیا فراوان بهره داشتند. با این توضیح این نکته نیز شفاف می‌گردد که فرد زاهد در عین بی‌علاقگی به دنیا، ممکن است هم از امکانات بهره‌ور باشد، در عین حال فردی شاداب و پر طراوات است. این گونه نیست که زاهد باید فردی [صفحه ۸۹] منزوی، ژولیده و پژمرده باشد. این حالت‌ها و ژست‌ها بیشتر به زهد فروش شباهت دارد، نه به زهد گرایی. فرد زاهد، فردی شاداب و پر تحرک است. دنیا برای وی وابستگی نمی‌آورد. اگر تمام دنیا هم در اختیارش باشد اندکی به آن گرایش نمی‌کند. بر این اساس بهره‌مند بودند از دنیا و بهره‌وری از نعمت‌های الهی و حفظ شادابی در زندگی، با زهد هیچ گاه بیگانه نمی‌باشد؛ تا کسی این گونه پندارد که بهره‌وری از دنیا با زهد گرایی ناسازگار است! این دو کاملاً با هم همساز هستند. در

زندگی معصومان که زاهدترین افراد به دنیا بودند، این همسازی مشاهده می‌شود. مشاهده می‌شود که در عین بهره‌وری از امکانات دنیایی زاهدترین هستند. فرش آنان ابریشم باشد یا حصیر برای آنان یکسان است. در خانه گلین بی‌آلایش باشند، یا در اتاق مزین عروس یکنواخت خواهد بود. در سفره رنگارنگ یا نان جوین همسان خواهد بود. که آنان به این آب و رنگ‌ها دل نمی‌بندند. به همین خاطر در زندگی باقر العلوم علیه‌السلام همسازی این دو مشاهده می‌شود. امام بدون هیچ وابستگی و علاقه‌مندی به زخارف دنیا در عین حال که فرش زیر پای وی حصیر است، انما کا یفرش فی مجلسه حصیرا. [۱۵۶]. اتاق حجله‌اش مزین است. در عین حال که زاهد و عابد و عاکف و صائم است، با نشاط و پر تلاش است. تلاش می‌کند نشاط ظاهری خویش را نمایان سازد. خویشتن را در منزل و بیرون کاملاً آراسته می‌سازد. در [صفحه ۹۰] برابر همسر خویش هم اتاق مزین دارد و هم خویشتن را می‌آراید. به چند نمونه توجه کنید. حکم بن عتیه می‌گوید به حضور باقر العلوم علیه‌السلام رسیدم؛ در حالی که در اتاق مزین و با لباس‌های رنگارنگ به سر می‌برد. شروع کردم به در و دیوار اتاق و شکل و شمایل حضرت نگاه افکنم! هنگامی که امام نگاه‌های مرا مشاهده کرد، فرمود دیدگاهت در این باره چیست. من گفتم من که تو را در این وضع می‌بینم نمی‌توان چیزی بگویم. لیکن در نزد ما این حالت‌ها برای جوانان است. امام اظهار داشت زینت‌ها و نعمت‌های خدا را چه کسی بر بندگان خدا حرام کرده است، یا حکم من حرم زینة الله التي اخرج لعباده... لیکن توجه داشته باش که این اتاق همسر نو عروس من است. با وی تازه عروسی نموده‌ام و الا اتاق من همان است که می‌شناسی، فاما هذا البيت الذی تری فهو بیت المرأة و انا قریب العهد بالعرس و بیتی البيت الذی تعرف. [۱۵۷]. امام در مورد اتاق و لباس مزین خویش چندین نکته را به حکم که از وضع امام تعجب کرده بود، یادآوری می‌کند: نخست این که خدای سبحان نعمت‌هایش را برای بندگانش آفریده و بهره‌وری از نعمت‌ها هیچ ناسازگاری با طهارت و تقوا و زهد ندارد. دو دیگر این که این اتاق مزین مربوط به تازه عروس است، که باید شؤون آن رعایت شود. حجله باید مزین و آرایه داشته باشد. نشاط و شادابی آن حفظ شود. سوم این که طرف بر این پندار نباشد که حضرت اندکی علاقه به زخارف و زینت دنیا [صفحه ۹۱] حاصل کرده به وی می‌فرماید، اتاق زندگی من همان است که می‌شناسی. یعنی این زرق و برق اندکی در روحیه من تأثیرگذار نیستند. این روش یعنی فرد زاهدترین است، در عین حفظ نشاط و شادابی، و بهره‌وری از نعمت‌های الهی است. همانند همین داستان برای اصحاب دیگر حضرت اتفاق افتاده است. حسن زیات با رفیقش به حضور حضرت می‌رسند. حضرت را در اتاقی مزین و با لباس‌های مناسب و سر و صورت اصلاح کرده و سرمه کشیده می‌بینند. وی می‌گوید ما سؤال‌هایی که داشتیم مطرح ساختیم و جواب گرفتیم. هنگامی که خواستیم خداحافظی کنیم حضرت فرمود فردا با رفیق خویش به منزل ما می‌آیی، گفتم حتما. هنگامی که روز بعد به خدمت حضرت رسیدیم وی را در اتاقی ملاقات کردیم که تنها فرش آن یک حصیر بود. و حضرت هم پیراهن خشن پوشیده بودند. آنگاه روی کردند به رفیق من فرمودند برادر بصری من، دیروز که بر من وارد شدید مرا در آن اتاق و در آن حال و لباس دیدید، آنجا اتاق همسر من بود و تمام تزئینات اتاق هم به وی مربوط می‌شد. یک وقت در ذهن شما چیزی خطور نکند، فلا یدخل قلبک شیء. [۱۵۸] امام همام با این روش نکات مهم عرشی را می‌آموزند: نخست این که زهد این نیست که شخص از نعمت‌های دنیا بی‌بهره باشد. دو دیگر این که حضرت خویش را برای همسرش کاملاً مزین ساخته و مرتب می‌نماید. سوم برای این که این رفتار پنداری در ذهن طرف پیش نیاورد و احساس دوگانگی در رفتار حضرت ننماید، در [صفحه ۹۲] فرصت مناسب آنان را فرا می‌خواند و رفتار خویش را درباره آنان شفاف می‌سازد. این رفتار بدین خاطر است که پندارهای شیطانی به آنان آسیب نرسانند. در این باره شرح بیشتری در این نوشتار آمده است. [۱۵۹]. در مورد نکته دوم در روایت دیگر این گونه آمده است: هنگامی که عده‌ای به حضور حضرت رسیدند؛ دیدند حضرت موهای خویش را رنگ کرده، به آنها فرمود من همسر من را دوست می‌دارم و برای آن خضاب می‌کنم، انی رجل احب النساء و انا أتصبغ لهن. [۱۶۰] این همان حفظ شادابی و نشاط در زندگی است. در عین حال که شخص زاهدترین فرد به زخارف و زینت‌های دنیاست. مورد دیگر در زندگی حضرت این گونه مشاهده می‌شود،

که حضرت هنگامی که به حمام می‌رفتند برای تمیز کردن بدن خویش از «نوره» [۱۶۱] استفاده می‌کردند. انگشتان در اثر تماس با نوره حالت بد منظری پیدا می‌کردند. حضرت برای این که از این حالت بیرون بیایند به انگشتان و ناخن‌های خویش حنا نهادند؛ آنگاه در این باره به حکم فرمودند: من این کار را انجام می‌دهم تا ناخن‌هایم همانند ناخن‌های مرده نباشد، شما نیز این کار را انجام دهید، یا حکم ان الاظافر اذا اصابها النوره غیرتها حتی تشبه أظافر الموتی فغیرها بالحناء [۱۶۲]. از این نمونه‌ها در روایات فراوان وجود دارد. لیکن همین مقدار گویای نکات بسیار ارزنده‌ای می‌باشد. این موارد نکات اساسی می‌آموزند، مانند [صفحه ۹۳] این که زهد گرایی با زهد فروشی کاملاً متفاوت است. زهد فروشی آن است که فرد دنیا طلب برای رسیدن به اهداف خویش زاهد نمایی را برای فریب دیگران بر می‌گزیند. اما زهد گرایی آن است که شخص در عین بی‌علاقگی به متاع دنیا از نعمت‌های الهی گریزان نیست و برای تثبیت موقعیت خویش نیاز به عوام فریبی ندارد. در عین بی‌علاقه به دنیا از نعمت‌های الهی به مورد بهره‌وری می‌نماید. و نیز این روش می‌آموزد که فرد مؤمن و زاهد در عین زاهد گرایی، باید نشاط و شادابی خود را حفظ کند. زندگی پست و ظاهری ژولیده و در هم پیچیده، هیچ ارتباطی به زهد ندارد. این حالت‌ها، زهد فروشی و بیچارگی فرد زاهد نما را می‌رساند. انسان زاهد در عین بی‌علاقگی به دنیا، با نشاط و شاداب و پر طراوت است و از ظاهری آراسته بهره‌مند است.

شفاف کردن رفتار

گاهی انسان در موقعیتی قرار می‌گیرد؛ از لباس و یا مرکب و مسکنی استفاده می‌کند که برای دیگران قابل تحمل نیست. چه بسا آن رفتار کاری غیر مشروع نباشد، لیکن کسی که این رفتار را مشاهده می‌کند. چون علت رفتار برای وی مبهم است. پندار غلط در ذهن وی نفوذ می‌کند و چه بسا نسبت به آن فرد بدبین می‌شود. این گونه موارد برای رهبران دینی و امامان نیز پیش آمد می‌نموده است. در عین حال که آنان اندیشه زلال و رفتاری شفاف و بی‌آلایش داشتند، گاهی اتفاق می‌افتاده که برخی رفتار آنان را، بینندگان بر نتابند؛ و نوعی دوگانگی برداشت کنند. آیا به نظر شما امامان در این گونه موارد چه [صفحه ۹۴] اقدامی انجام می‌دادند؟ برای فراهم آوردن پاسخ این سؤال به یک نمونه از رفتار باقر العلوم علیه السلام نگر می‌افکنیم. حسن زیات به همراه رفیقش به خدمت حضرت رسیدند. در حالی که حضرت در اتاقی آراسته و مزین بود و لباس‌ها و سر و روی حضرت نیز کاملاً آراسته و مرتب بود. آنان سؤالاتی داشتند مطرح نموده و پاسخ گرفتند. لیکن مثل این که حال و اوضاع امام برای آنان سؤالی پنهانی فراهم ساخت که فرصت طرح آن نبود. و نیز فرصت برای شبهه‌زدایی هم مناسب نبود. به همین خاطر هنگام خدا حافظی حضرت به حسن زیات فرمودند به همراه رفیق خود فردا به منزل من بیایید. وی نیز پذیرفت. فردا که به حضور امام شرفیاب شدند وی را در اتاقی بی‌آلایش با یک فرش حصیری دیدند. و نیز مشاهده کردند که حضرت لباس خشن پوشیده است. آنگاه امام با آنان سخن گفتند و فرمود دیروز که مرا با آن وضع مشاهده کردید، آن اتاق از آن همسر جدید من بود و تمام آنچه در آنجا بود هم از آن همسر من می‌باشد. و چون همسر من خویش را برای من آراسته بود، من نیز خود را برای وی آراسته بودم. زندگی معمولی من این است که مشاهده می‌کنید. در ذهن شما چیزی خطور نکند. آنگاه رفیق حسن زیات گفت به خدا سوگند به قلب من چیز دیگری خطور کرد. لیکن اکنون که این وضع را مشاهده کردم و این توضیحات را شنیدم به طور کلی ذهن من پاک شد و فهمیدم که شما حق می‌گویید، علمت ان الحق فیما قلت. [۱۶۳]. نکته آموزنده این رفتار این است، که امام گرچه رفتارش پاک و منزّه [صفحه ۹۵] از گناه است و از نعمت‌های خدا بهره‌وری حلال نموده است؛ لیکن چون رفتارش برای طرف سؤال‌انگیز بوده و در آن هنگام فرصت شبهه‌زدایی فراهم نبوده است، امام آنان را در فرصت مناسب فراخوانده و رفتار خویش را توضیح داده و شبهه را از ذهن آنان می‌زداید. این رفتار امام یعنی انسان باید در رفتارهای فردی و اجتماعی به گونه‌ای شفاف باشد. و اگر احیاناً رفتار شبهه‌انگیزی از وی سر می‌زند باید در فرصت مناسب رفتار خویش را شفاف سازد و شبهه‌زدایی نماید. رفتار و روش مبهم در پیش

نگیرد که باعث ایجاد پندار و سؤال برای مخاطبان و دیگران شود. این رفتار از یک جهت دیگر نیز مسؤولیت آفرین است؛ که فرد باید رفتار دو گانه خویش را شفاف سازد، نه این که بر این پندار باشد که من به وظیفه خود عمل کرده‌ام، دیگران می‌خواهند بدبین بشوند یا بدبین نشوند! این رفتار می‌آموزد که فرد زمینه بدبینی دیگران را نباید فراهم آورد.

ارزش اشک

چشم انسان از نعمت‌هایی است که همه انسان‌ها به ارزش آن آگاهند. لیکن این ارزش، ارزش ظاهری چشم است که هر صاحب چشم قدردان آن است. به ویژه هنگامی که این نعمت در خطر تهدید قرار گیرد و یا دچار آسیب شود، ارزش آن بیشتر آشکار می‌شود. در کنار این ارزش، ارزش دیگری نیز برای چشم مطرح است که ارزش گزار آن صاحبان چشم نمی‌باشند. بلکه ارزیاب آن کلام وحی و عترت است. کلام وحی که آگاه به حقایق است داوری می‌کند که کدام چشم از ارزش و قیمت بهره‌مند است و کدام چشم بی‌ارزش است. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۹۶] در این باره این گونه سخن رسیده است: از نشانه‌های نگون بختی هر فرد چشمان خشک وی می‌باشد، من علامات الشقاء جمود العین. [۱۶۴] چشمی که از خشیت خدا اشک آلود نباشد، نشان بد عاقبتی صاحب چشم است. این گونه چشم از دیدگاه وحی بی‌ارزش است. اما چشم با ارزش آن است که از خوف الهی گریان و اشک‌ریزان باشد. آن گونه که چشم گریان از خوف خدا در قیامت که همه چشم‌ها گریان هستند گریان نخواهد بود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کل عین باکیه یوم القیمة الا ثلاثه اعین، عین بکت من خشیه الله و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهرة فی سبیل الله. [۱۶۵] «هر چشمی به جز سه چشم در قیامت گریانند، چشمی که از ترس خدا گریان باشد و چشمی که از حرام پوشیده باشد و چشمی که در راه خدا شب بیدار باشد». باقر العلوم علیه‌السلام این حقیقت را این گونه شفاف می‌سازد، ما من قطره احب الی الله عزوجل من قطره دموع فی سواد اللیل مخافه من الله. [۱۶۶] «هیچ قطره‌ای در نزد خدا محبوب‌تر از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا ریخته شود، وجود ندارد». همچنین باقر العلوم علیه‌السلام ارزش اشکی را که از ترس خدا باشد، از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه آشکار می‌سازد: اشکی که از خوف خدا جاری شود به آن ارزش و قیمت نتوان نهاد، و دمعۀ من خوف الله فانه لیس لها مثقال. [۱۶۷]. [صفحه ۹۷] دیگر این که از زبان باقر العلوم علیه‌السلام این گونه روایت است که هر چیزی پاداش دارد، مگر اشک چشم که با اشک چشم دریاها از گناهان پوشیده می‌شوند، فان الله یکفر بها بحور الخطایا. [۱۶۸]. همچنین از زبان حضرت رسیده، چشمی که از خوف خدا اشک آلود شود، آن چشم و صاحبش به آتش افکنده نمی‌شوند. و اگر اشک به گونه‌های شخص جاری شود، ذلت و خواری هیچ گاه وی را فرا نمی‌گیرد با اشک چشم دریا‌هایی از گناهان بخشیده می‌شوند. یک نفر در میان یک امت گریان باشد، آتش بر آن امت حرام می‌شود. لحرم الله تلک الامه علی النار. [۱۶۹]. این تحلیل و بیان ارزش اشک چشم است، که زبان وحی آن را شفاف می‌سازد. و این ارزش از ارزش‌های والای عرشی است، که جز اندیشه زلال وحی به آن وادی پرواز ندارد. و هیچ فهم و درکی نمی‌تواند به آنجا دسترسی حاصل نموده و این حقایق را شفاف سازد.

بهداشت

دین آسمانی بر اساس فطرت و پاکی‌ها نهاد شده است. اساس باورهای دینی را فطرت انسان‌ها شکل می‌دهد، فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها. [۱۷۰] «روی کرد خود را به سوی دینی مستقیم و بدون کژراهگی که بر اساس فطرت پایه نهاده شده و خدای سبحان مردم را بر بنیان آن آفریده است، متوجه ساز». [صفحه ۹۸] انسان به لحاظ فطرت، خواهان پاکی در باور و اخلاق و رفتار و غذا و لباس، بدن و جان خویش است. انسان هیچ گونه آلاینده‌گی بر هیچ یک از شؤون خویش را نمی‌پسندد.

گناه را که آلاینده‌گی جان است بر جان نمی‌پسندد؛ نیز آلودگی‌های شئون زندگی، محل زندگی، لباس زندگی، طعام و غذا و بدن و هر چیزی که با آن در ارتباط است، مانند مسکن و مرکب و... بر خویش روا نمی‌دارد. بر همین اساس دین فطری، آن چیزی که پاک و تمیز است؛ بر انسان مجاز شمرده است. آن چیزی که باعث آلودگی در هر محور از محورهای زندگی فیزیکی و معنوی انسان شود، بر انسان روا نمی‌داند، یحل لهم الطبیات و یحرم علیهم الخبائث. [۱۷۱] حلال خدا بر اساس حکمت پاکی و مصلحت پایه نهاده شده است. حرام خدا نیز بر اساس آلودگی و فساد بنیان نهاده شده است. آنچه انسان در زندگی نیازمند است باید از نوع حلال و پاک فراهم کند. اگر از نوع حرام فراهم ساخت باعث آلودگی جسمی و جانی وی می‌گردد. بدین خاطر پیروان دین باید از هر گونه آلاینده‌گی در فرایند زندگی خویش پرهیز کنند. باید تلاش کنند تا هیچ گاه مال حرام به زندگی آنان راه پیدا نکند. باید سعی نمایند که از هر نوع غذا و مسکن و مرکب و سایر امکانات آلوده و حرام برحذر باشند. آلاینده‌گی‌ها را به سه قسم می‌توان تقسیم نمود: حرام‌ها، ناپاکی‌ها و نجس‌ها. سایر آلودگی‌های غیربهداشتی آموزه‌های وحی در هر سه محور به پیروان خویش می‌آموزند که از آلاینده‌گی به دور باشند. زندگی امام معصوم علیه‌السلام منزله از حرام و بدور از هر آلودگی در هر سه [صفحه ۹۹] بخش می‌باشد. زندگی آنها پاک‌ترین زندگی است. افزون بر حلال و پاک بودن زندگی، طعام و لباس آنان از لحاظ سوم نیز، کاملاً بهداشتی بدور از هر نوع آلودگی‌ها می‌باشد. ابوخالد کابلی می‌گوید، مهمان باقر العلوم علیه‌السلام شدیم. حضرت با لذیذترین و تمیزترین طعام که تا آن روز به خاطر نداشتم مرا پذیرایی نمود، دخت علی ابی‌جعفر علیه‌السلام فدعا بالغداء فاکلت معه طعاما ما أکلت طعاما قط انظف منه ولا اطیب. [۱۷۲] طعام و غذای آنان نیز پاک و حلال و بهداشتی و نمونه است. نمونه دیگر این رفتار از امام صادق علیه‌السلام است. ابوحمزه می‌گوید عده‌ای در نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم که ما را به خوردن غذا فرا خواند. غذایی به آن لذیذی و تمیزی به خاطر نداشتم، ما لنا عهد بمثله لذائذ و طیباً. [۱۷۳] این نیز آموزه دیگری است که زندگی پاک و تمیز امامان بر همگان می‌آموزد. انسان باید در لباس، غذا، مسکن، مرکب، سر و وضع بدنی همواره پاک، مرتب و به دور از هر آلودگی باشد.

نقش یاد خدا

انسان مؤمن به خدا، خویشتن را در مأمن امنی قرار می‌دهد، که از خطرهای امان قرار گیرد. تنها مأمن امن و پناهگاه مطمئن از هر خطر ایمان به خداست. هر کس به خدا ایمان آورد و خویشتن را به خدا سپرد خدای سبحان ایمن‌ترین پناهگاه وی خواهد بود. پناهگاه مطمئنی جز خدای [صفحه ۱۰۰] سبحان وجود ندارد، و لن تجد من دونه ملتحدا. [۱۷۴] «غیر از خدا پناهگاه امنی نمی‌یابی». همان گونه که ایمان مراتب دارد، امنیت در پناهگاه خدا نیز مراتب دارد. تا به آن مرحله والایی برسد که تمام اضطراب‌ها و ناامنی‌ها را بزدايد و آرامش کامل مستقر سازد. از این مرحله امنیت و آرامش همه انسان‌های مؤمن بهره‌مند نیستند. بلکه آن گروه که از ایمان مرحله والا بهره‌مند شده‌اند، آنان که یاد و نام خدا، تمام زندگی آنان را فرا گرفته است، در آرامش کامل قرار خواهند گرفت. ذکر خدا پناهگاه ایمن است. یاد خدا امنیت از هر خطر برای آنان خواهد بود، الا بذكر الله تطمئن القلوب [۱۷۵] «با یاد خدا قلب‌ها آرامش می‌گیرند.» این حقیقت در سخن عترت این گونه تحلیل شده است؛ موجودی که به یاد خدا باشد هیچ آسیبی وی را تهدید نمی‌کند. حتی در مورد حیوانات این گونه رسیده است، که حیوان آنگاه در دام صیاد می‌افتد که از یاد خدا غافل شده باشد. حیوانی که به یاد خداست در دام صیاد قرار نمی‌گیرد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ما من طیر یصطاد الا بترکه التسییح. [۱۷۶] «هیچ پرندۀ ای در دام صیاد قرار نمی‌افتد، مگر زمانی که از تسییح و یاد خدا غفلت کرده باشد.» که این نقش یاد خداست. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید، انسان مؤمن به هر گونه مرگ ممکن است بمیرد. غرق شود، آوار بر روی وی منهدم شود، درنده وی را [صفحه ۱۰۱] بدرد، صاعقه و رعد و برق آن را بگیرد، لیکن به انسان ذاکر خدا، این حوادث اصابت نمی‌کند، و لا

تصیب ذاکر الله تعالى. [۱۷۷]. اینک این حقیقت در اندیشه زلال و عرشی باقر العلوم علیه السلام این گونه تجلی یافته است، که حوادث تلخ و ناگوار مانند صاعقه بر انسان مؤمن ممکن است فرود آید، لیکن بر انسان ذاکر یعنی کسی که به یاد خداست فرود نمی آید. انسان ذاکر از صاعقه در امان است. این نقش یاد خداست، الصواعق تصیب المؤمن و غیر المؤمن و لا تصیب الذاکر. [۱۷۸]. بر همین اساس است که حضرت تلاش می کرد افراد با ظرفیت و با استعداد مانند خانواده خویش را به این نکته اساسی توجه دهد. همواره آنان را وادار به ذکر و یاد خدا می نمود. در اندیشه نیز اهمیت آن را شفاف می سازد و اضافه می کند سه چیز از بهترین و سخت ترین عبادت هاست، اشد الاعمال ثلاثه، ذکر الله علی کل حال و انصافک من نفسک و مواساة الاخ. [۱۷۹] «سه چیز از سخت ترین اعمال است، یاد خدا، انصاف داشتن، یکسان و برابر برخورد نمودن». امام اهل خانه خویش را وادار به این رفتار می کرد، امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم ما را دور هم جمع می کرد و وادار به قرائت قرآن (که آن نیز ذکر الله است) می نمود. و هر کس قرآن تلاوت نمی کرد به ذکرهای دیگر تا طلوع آفتاب مشغول می شد، یا مرنا بالذکر حتی تطلع الشمس [۱۸۰] که البته این یاد خدا بر لب است. اساس و پایه یاد خدا [صفحه ۱۰۲] به روح و دل است که انسان همواره به یاد خدا باشد. این نیز از آموزه های عرشی است که از اندیشه و رفتار عترت می توان آموخت.

نقش محبت

اشاره

محبت گرایش و عشق محب به محبوب و معشوق است. انگیزه محبت زیبایی های معشوق است که به عاشق جلوه گر می شود. اگر عاشق زیبایی در معشوق خویش نبیند، هیچ گاه نسبت به وی محبت نخواهد داشت. زیبایی ها مراحل دارد. هر مقدار زیبایی برتر جلوه گر شود، جاذبه محبوب بیشتر می شود. و اگر در راه محبوب زیبایی ها شکوفا شدند، محب را آن مقدار مجذوب خود می سازد که زشتی ها را نیز زیبا می بیند، حب الشی یعمی و یصم، «محبت به چیزی، کور و کر می کند». پی آمد محبت، پیروی محب از محبوب است. آن کسی که از محبوب خود پیروی نکند در تحقق عشق باید تردید نماید. زیرا عاشق دلباخته معشوق بوده و ممکن نیست از فرمان معشوق سرپیچی کند، ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله. [۱۸۱] «اگر خدا را دوست می دارید مرا (پیامبر) پیروی کنید، آنگاه خدا شما را دوست خواهد داشت.» محبت دو جانبه است. هم خدا محبوب شماس، و هم شما محبوب خدا هستید. نقش محبت پیروی از محبوب و معشوق تا رسیدن به وصال معشوق است. عاشق آن کسی است که در پی معشوق حرکت کند تا به وصال خویش برسد و از معشوق خویش کامیاب شود. بدین خاطر محبت همانند موتور پر توان است که عاشق را به سوی [صفحه ۱۰۳] معشوق سوق می دهد. هر مقدار محبت بیشتر، سرعت حرکت بیشتر خواهد بود. بر این اساس آنچه انسان را وادار به پیروی از حق می کند که در اندیشه، حق بیانندیشد و در رفتار، رفتار همگون با حق داشته باشد، محبت است. انسان دین باور عاشق و محب حق می باشد. محبت است که محب را وادار به پیروی از محبوب می کند. از این حقیقت باقر العلوم علیه السلام این گونه پرده برداشته است: هل الايمان الا الحب. [۱۸۲] «ایمان جز محبت چیز دیگری نیست». این حقیقت فراگیر است و محبت در دل ذرات هستی جای گرفته است. هر موجودی به سوی محبوب خویش در حرکت است، الی الله تصیر الامور. [۱۸۳] «بازگشت امور به جانب خداست.» همه موجودات سرود عشق می سرایند، ان من شیء الا یسبح بحمده. [۱۸۴] هر انسان حتی هر جمادی در نهایت به وصال محبوب خویش می رسد. باقر العلوم علیه السلام این حقیقت را چنین بیان می کند: برید بن معاویه می گوید فردی که از بلاد خراسان پیاده به زیارت حضرت آمده بود، به حضور ابوجعفر علیه السلام رسید. هنگامی که در محضر حضرت نشست پاهای ترک خورده و زخم دار خویش را به حضرت نشان داد و گفت: محبت شما اهل بیت مرا به اینجا کشانده است! باقر العلوم علیه السلام فرمود: اگر

سنگی ما را دوست بدارد، خدا آن را با ما محشور خواهد نمود. [صفحه ۱۰۴] دین جز محبت چیز دیگری نیست، و الله لو احبنا حجر حشره الله معنا و هل الدين الا الحب. [۱۸۵] از گفتار عرشی این نکته مهم به کف می آید که عاشق و محب به وصال معشوق و محبوب خویش خواهد رسید. این گفتار آشکار می سازد که محبت و عشق تنها در میان انسان ها نیست؛ بلکه فراگیر همه موجودات است. به جریان علی علیه السلام با حارث همدانی در همین راستا توجه کنید.

حارث همدانی

حارث همدانی از اصحاب خاص امیر المؤمنین علیه السلام می باشد. روزی عصا زنان به همراه عده ای از شیعیان به حضور حضرت می رسند. امام از حال وی می پرسد. وی اظهار می دارد، دوستی ها و دشمنی ها پر حرارت شده است. مردم نسبت به رهبری تو به سه گروه تقسیم شده اند: گروهی در دوستی افراط دارند، گروهی معتدل در دوستی می باشند و گروهی هم در شک و تردیدند!... آنگاه حارث از امام درخواست می کند موضوع را شفاف کند. امام در پاسخ وی معیار شناخت حق از باطل را روشن می سازد که حق و باطل را نتوان از رفتار پیروان آن به کف آورد، بلکه باید از نشانه های حق شناخت. باید نخست حق را شناخت آنگاه پیروان آن را. ان دین الله لا- يعرف بالرجال بل بآیة الحق، فاعرف الحق تعرف اهله... آنگاه امیر المؤمنین علیه السلام به حارث بشارت می دهد که در چهار موقف مرا خوب خواهی شناخت: در هنگام مرگ، در هنگام عبور از صراط، در نزد حوض کوثر، در هنگام [صفحه ۱۰۵] تقسیم بهشت و جهنم. آنگاه حضرت به وی خبر داد که روز قیامت شیعیان من به همراه من هستند. و نیز سه مرتبه تکرار کرد که تو با محبوب خود محشور و همراه خواهی بود، انت مع من احببت. حارث که از سخنان امام شاداب و شارژ شده بود، گفت: از این هنگام به بعد هیچ هراسی از مرگ ندارم! سید حمیری در همین راستا می گوید: یا حارث همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبالا. [۱۸۶]. «ای حارث همدانی هر که می میرد چه مؤمن و چه منافق، مرا در هنگام مرگ خواهد دید» [۱۸۷].

قاطعیت در تصمیم

برخی افراد گرد شخصیت های اجتماعی می آیند تا منافع گروهی و شخصی خویش را به مصالح عمومی و واقعیت ها برتری دهند. این افراد در صدد بهره وری از نام و عنوان دیگران می باشند. این روش به صورت یک جریان عمومی است که همواره در پیرامون شخصیت های اجتماعی در جریان می باشد. پی آمد این نوع بهره وری ها افزون بر ناهنجاری های اجتماعی، مخدوش نمودن چهره های برجسته اجتماعی می باشد. افراد زیرک و فرزانه زمینه این گونه سوء بهره وری را از بین می برند. با هوشیاری و تصمیم به موقع این گونه افراد را رسوا نموده و از کردار زشت [صفحه ۱۰۶] آنان بی زاری می جویند و از وابستگی آنان نسبت به خویشان ابراز انزجار می کنند. بعد از فتح مکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گروه هایی را برای تبلیغ اسلام و دعوت به مسلمان شدن مردم، به اطراف اعزام می نمود. یکی از این گروه ها با مسؤولیت «خالد بن ولید» برای تبلیغ قبیله «بنی جذمیه» به اطراف مکه اعزام شدند. اینها مأموریت داشتند فقط مردم را به اسلام دعوت کنند. دستور جنگ و قتال با هیچ کس نداشتند. خالد که کینه این قبیله را از زمان جاهلیت به دل داشت، هنگامی که به قبیله وارد شد همه را مسلح و آماده دفاع دید. به آنان ابلاغ کرد که مکه سقوط کرده و همه مردم مسلمان شده اند. سلاح های خویش را زمین گذاشته تسلیم شوید. در این میان شخصی به نام «جحدم» احساس توطئه نمود. گفت من تسلیم نمی شوم، زیرا فرمانده اینان خالد است. اگر تسلیم شویم کشته می شویم! لیکن سران قبیله به هشدار وی توجه نکردند پیشنهاد خالد را پذیرفتند و تسلیم شدند. خالد دستور داد دستان آنان را بستند آنگاه تعدادی از آنان را کشت و تعدادی را آزاد ساخت! هنگامی که خبر این جنایت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید حضرت سخت ناراحت شدند و برای جبران جنایات خالد دو اقدام بزرگ نمودند. نخست این که علی بن ابی طالب علیه السلام را اعزام نمود، تا تمام خسارات و خون بهای

کشته شده‌های آنان را پرداخت نموده و از آنان دلجویی نماید. دو دیگر این که، خالد این رفتار جنایت بار خویش را به نام اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام کرده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ملا عمومی با تشریفات خاص رو به قبله ایستاد، سه بار با صدای رسا از رفتار خالد اعلان بیزاری نمود، [صفحه ۱۰۷] اللهم انی ابرأ الیک مما صنع خالد بن الولید ثلاث مرات. [۱۸۸]. نمونه همین رفتار از برخی افراد که خود را وابسته به اهل بیت (ع) دانسته و خود را شیعه و پیرو باقر العلوم علیه السلام معرفی می نمودند صورت گرفت. این گروه که «غلات» نام گرفتند با رفتار نکوهیده خویش خود را وابسته به باقر العلوم علیه السلام جلوه دادند. امام باقر علیه السلام برای این که از سوء بهره‌وری غلات جلوگیری کند، آنان را رسوا ساخت و از رفتار آنان ابراز بیزاری نمود. امام در حضور دیگران سران «غلات» را لعن و نفرین نمودند و فریاد برآورد که مغیره بن سعید همانند بلعم باعورا است، قال مثله مثل بلعم. [۱۸۹] بنان الثبان ان بنانا لعنة الله یکذب علی ابی علیه السلام اشهد ان ابی علی بن الحسین کان عبدا صالحا. [۱۹۰] «بنان که لعنت خدا بر وی باد بر پدرم دروغ می‌بست، من گواهی می‌دهم که پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) بنده شایسته خدا بود». جبهه‌گیری امام و قاطعیت حضرت در برابر غلات باعث رسوایی آنان شد. و دروغ‌هایی که مطرح می‌ساختند آشکار گشت. این رفتار باعث می‌شود افراد فرصت طلب نتوانند از موقعیت‌های اجتماعی دیگران سوء بهره‌وری نمایند و چهره آنان را آسیب برسانند. این رفتار حضرت قاطعیت در تصمیم را بر همگان می‌آموزد. افراد با موقعیت‌های اجتماعی نباید با ملاحظه کاری و رو در بایستی زمینه ناهنجاری‌های دیگران را فراهم سازند. [صفحه ۱۰۸]

حراست باورها

از تلاش‌های مهم و مستمر عترت، پافشاری بر باورهای حق می‌باشد. عترت بیشترین دفاع و تلاش را در جهت استقرار باورهای حق الهی شکل دادند. استقرار باورهای توحیدی و شناخت معاد و رویکرد مردم به بنیان‌های اعتقادی مانند امامت و رهبری، محورهای اصلی تلاش عترت را شکل می‌دهد. تلاش عترت در دفاع از رهبری جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ویژه جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام بسیار حساس و برجسته و نمایان است. امامان معصوم از هیچ فرصتی در طرح امامت امیر المؤمنین علیه السلام غفلت نکردند. در ظرفیت‌های مناسب همواره مسئله رهبری جامعه را به محوریت «علی علیه السلام» مطرح می‌ساختند. به این موضوع چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی شخصی اهتمام می‌ورزیدند. اصولا معرفی عترت و بازگویی فضایل عترت یکی از تلاش‌های محوری امامان در این عرصه می‌باشد. که شرح آن در همین نوشتار در بخش فرهنگی آمده است. در این فرصت به یک نمونه بارز از تلاش باقر العلوم علیه السلام در راستای حراست از باورهای حق اشاره می‌شود. باقر العلوم علیه السلام همسری انتخاب نمودند و به وی بسیار علاقه‌مند بودند. با این که علاقه بسیار به وی داشتند همسرش را طلاق دادند! از این رویداد سخت اندوهناک شدند. وقتی اصحاب علت اندوه حضرت را جويا شدند، فرمودند به خاطر طلاق همسرم اندوهناک هستم. به وی عرض کردند شما که علاقه‌مند به همسرت بوده‌ای و از طلاق وی این گونه غمناک شده‌ای؛ چرا وی را طلاق دادید. حضرت در پاسخ فرمودند: در نزد همسرم سخن از علی امیر المؤمنین علیه السلام شد. وی از حضرت عیب‌جویی نمودند و من چون [صفحه ۱۰۹] نخواستم قطعه‌ای از آتش در کنارم باشد، وی را طلاق دادم، انی ذکرتم علیا علیه السلام فتنقصته فکهرت ان الصق جمرة من جمر جهنم بجلدی. [۱۹۱]. امام وقتی مشاهده کردند همسرش ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را ندارد و از علی علیه السلام عیب‌جویی می‌نماید، با این که علاقه شدید هم به وی داشتند فوراً طلاق دادند؛ حتی یک شب هم وی را تحمل نمودند. این کمال اهتمام به باورهای حق دینی است، که عیب‌جویی از علی علیه السلام پایانش آتش سوزان است و حضرت بی‌درنگ این آتش را از خویش دور می‌سازند. با این که آن مقدار علاقه‌مند بودند که بعد از طلاق بسیار اندوهناک شدند. این روش یعنی در دفاع از باورهای حق باید از افراد و هر چیز وابسته و مورد علاقه دست شست. تا عقیده و باور حق را حراست نمود. این سیره می‌آموزد که ولایت و حق

مداری عترت، تا چه مقدار اهتمام دارد و در هر شرایط به حراست و دفاع از آن باید اقدام نمود.

پس از مرگ کجا می‌رویم؟

اشاره

اطلاع از عالم پس از مرگ تنها از زبان وحی ممکن است. عالم پس از مرگ و خصوصیات آن چیزی نیست که در دسترس دانش بشری باشد. به همین دلیل برای آگاهی از جهان آخرت باید پای مکتب وحی، زانو به زمین نهاد، تا از چگونگی زندگی آن سرا اطلاع به کف آورد. و چون همه مشتاق آگاهی از ویژگی‌های آن زندگی می‌باشیم، شما خواننده گرامی نیز که از چنین علاقه سرشار هستی، همراه من بیا تا تو را به محضر باقر العلوم علیه‌السلام ببرم تا از دانش بی‌پایان حضرت در این راستا بهره‌مند شویم. [صفحه ۱۱۰]

زندگی پس از مرگ

این مطلب آشکار است و اکثریت جامعه بشری به زندگی پس از مرگ باور دارند. زندگی انسان را منحصر در این دنیا نمی‌دانند. انبیاء الهی بدون استثنا بر این باور پایه‌ای پافشاری نموده و تلاش نمودند خصوصیات عالم پس از مرگ و نیز صحنه‌های قیامت و پس از قیامت را بر جامعه انسانی شفاف سازند. البته تعدادی ملحد نیز همواره ممکن است در میان جامعه باشند که به طور کلی خدا و معاد و سایر باورهای اعتقادی را منکر باشند؛ که اینان قابل توجه نیستند. اینان همانند شب‌پره‌هایی می‌مانند که در فضای نورانی آفتاب، آن را انکار می‌کنند. اصل باور معاد و زندگی آخرت باور اکثریت جامعه است که کتاب‌های آسمانی به آن پای می‌فشارند. و خصوصیات لحظه‌های مرگ و پس از آن را توضیح و تفسیر می‌نمایند.

لحظه‌ی مرگ

از لحظه مرگ لحظه «احتضار» نام می‌برند. و آن هنگامی است که فرد در حال ارتحال از این زندگی و در حال جان دادن است. یک پا در این دنیا و پای دیگر را در سرای دیگر نهاده است. از این لحظه باقر العلوم علیه‌السلام این گونه خبر می‌دهد: هنگام مرگ شما مؤمنان، که جانتان به گلو می‌رسد، فرشته مرگ در نزد محتضر، حاضر می‌شود و به وی می‌گوید: آنچه از دنیا آرزو داشتی از کف نهاده شده است؛ و آنچه آرزو از جهان دیگر داری، اکنون در پیش روی توست. در پیش روی تو پیشینیان راستگو، مانند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی و ابراهیم (علیهما السلام) قرار دارند. [۱۹۲]. در حدیث دیگر که از دو امام باقر و صادق (علیهما السلام) رسیده [صفحه ۱۱۱] است: هیچ روحی از جسد مؤمن جدا نمی‌شود مگر این که در آن لحظه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) را می‌بیند و خوشحال می‌شود [۱۹۳]. همچنین فرد می‌گوید: به باقر العلوم علیه‌السلام عرض کردم به من حدیث رسیده است که علی علیه‌السلام فرموده است، هر کس مرا دشمن دارد و به آن دشمنی بمیرد، در لحظه مرگ مرا خواهد دید. و هر کس مرا دوست بدارد و بر دوستی من بمیرد در هنگام مرگ مرا خواهد دید. باقر العلوم علیه‌السلام فرمودند آری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نیز می‌بیند که در سمت راست وی قرار دارد، نعم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالیمین. [۱۹۴]. همچنین از حضرت این گونه روایت است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر بالین یکی از انصار هنگام مرگش حاضر شدند و به فرشته مرگ (عزرائیل) فرمودند، با این مؤمن و رفیق من مدارا کن. فرشته در پاسخ گفت، مژده می‌دهم که من بر هر مؤمن، مهربان خواهم بود، فانی بکل مؤمن رفیق شفیق. [۱۹۵]. از زبان باقر العلوم علیه‌السلام این گونه

روایت است که انسان‌های مؤمن به چشم روشنی‌ها و نعمت‌ها در هنگام مرگ مژده داده می‌شوند افراد تبهکار به خزی و رسوایی‌ها بشارت داده می‌شوند. [۱۹۶]. در حدیث دیگری می‌فرماید: هنگامی که مرگ مؤمن (شیعه) فرا می‌رسد، فرشته مرگ به وی می‌گوید آنچه آرزو داری به تو داده می‌شود و آنچه از آن در هراسی، در امنیت می‌باشی. آنگاه دری بسوی جایگاهش [صفحه ۱۱۲] در بهشت گشوده می‌شود و به آن جایگاه نگاه می‌کند. و نیز همراهان خود را (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) در اطراف خویش مشاهده می‌کند. و این معنای آیه مبارکه است: الذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و الاخرة. [۱۹۷] «آنان که ایمان آوردند و هماره تقوا پیشه ساخته‌اند، برای آنان در دنیا و آخرت مژده است». از باقر العلوم علیه السلام در مورد نشانه‌های لحظه‌های مرگ مؤمن این گونه نیز روایت شده است. نشانه‌های مؤمن هنگام احتضار این است که صورت وی روشن و سفید می‌شود، پیشانی وی عرق می‌کند و همانند اشک از چشمانش جاری می‌گردد. [۱۹۸]. و نیز از حضرت این گونه حدیث نقل است که هنگامی که مؤمن در قبر خویش قرار می‌گیرد اولین هدیه، که به وی ارزانی می‌شود، مژده بهشت است، ان اول جوائک الجنة. [۱۹۹].

چه کسانی را و چگونه می‌بیند؟

از این روایات که نمونه‌های فراوان از زبان دیگر امامان نیز رسیده است؛ می‌توان گفت به حد تواتر و یقین می‌رسند، چند نکته مهم استفاده می‌شود: ۱- در هنگام احتضار انسان محتضر چه مؤمن و چه منافق و کافر افرادی را چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) و در برخی روایات سایر امامان نیز اضافه شده‌اند، می‌بیند، و الائمه من ذریتهم. [۲۰۰]. [صفحه ۱۱۳] ۲- انسان مؤمن و شیعه این افراد را به زیباترین چهره مشاهده می‌کنند. همان گونه که فرشته مرگ را به زیباترین چهره می‌بینند. انسان منافق و تبهکار این صحنه‌ها را بد منظرترین و ترسناک‌ترین چهره می‌بیند. از زبان علی علیه السلام این گونه روایت است که هر کس مرا دوست داشته باشد به همان گونه مرا در هنگام مرگ خواهد دید و هر کس با من کینه‌ورزی کند، به همان چهره بد مرا خواهد دید... و من ابغضنی وجدنی عند مماته بحیث یکره. [۲۰۱] همانگونه که فرشتگان مرگ را به زشت‌ترین چهره و فظیخ‌ترین منظره مشاهده می‌کنند... اناهم بافطع المناظر و اقبح الوجوه. [۲۰۲]. ۳- دیدن فرشتگان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان در هنگام مرگ با این چشم دنیایی نیست؛ زیرا در این صورت این دیدن بر اطرافیان محتضر نیز فراهم می‌شد. دیدن این افراد با چشم مثالی است. یعنی فرشتگان بر وی متمثل می‌شوند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بر وی متمثل می‌شوند. همان گونه فرشته بر حضرت مریم متمثل شد، که تمثیل برای حضرت مریم بود و اگر کسانی در اطراف وی بودند، این گونه نبود که آنان نیز فرشته را ببینند، فتمثل لها بشرا سويا. [۲۰۳]. ۴- مطلب دیگری از این نکته روشن می‌شود که در تمثیل فرشتگان و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امامان محدودیت وجود ندارد. به خاطر ویژگی تمثیل است که فرد در یک لحظه ممکن است در مکان‌های متعدد و بی‌شمار بر بالین [صفحه ۱۱۴] انسان‌های فراوان متمثل شود. همانند آینه‌ای که تصویرهای متعدد را هم‌زمان نمایان سازد.

گروه‌ها بعد از مرگ

نکته دیگر که از این روایات و روایات دیگر باقر العلوم علیه السلام بهره می‌توان گرفت، این که افراد بعد از مرگ در عالم برزخ به دو گروه و یا بر اساس برخی روایات دیگر به سه گروه تقسیم می‌شوند. در برخی روایات سخن از تقسیم‌بندی به دو گروه است. مانند مؤمن و کافر، مؤمن در باغی از باغ‌های بهشتی قرار می‌گیرد. و کافر و تبهکار در گودالی از آتش قرار می‌گیرد، القبر اما روضة من ریاض الجنة و اما حفرة من حفر النيران. [۲۰۴]. لیکن در جمع‌بندی روایات می‌توان گفت تقسیم‌بندی به سه گروه انجام

می‌گیرد؛ مؤمن خالص، کافر خالص، افراد مشوب به حق و باطل. از دو گروه اول سؤال جواب در عالم برزخ انجام می‌گیرد. امر گروه سوم به قیامت واگذار می‌شود. امام باقر علیه‌السلام: انما یسال فی قبره من محض الایمان و الکفر محضاً و أما سوی ذلک فیلهی عنه. [۲۰۵] امام صادق علیه‌السلام: لا یسال فی القبر الا- من محض الایمان محضاً او محض الکفر محضاً و الاخرون یلهون عنهم. [۲۰۶] «امام باقر علیه‌السلام در قبر از ایمان خالص و کفر خالص سؤال می‌شود، دیگران رها می‌شوند.» «امام صادق علیه‌السلام در قبر از ایمان خالص و کفر خالص [صفحه ۱۱۵] سؤال می‌شود و سایر مردم رها می‌شوند.» [۲۰۷]. از امیر المؤمنین نیز این گونه روایت است، مرگ برای برخی بشارت به نعمت‌های جاوید است و برای برخی مژده به عذاب ابدی است و برای گروه سوم حزن و هول و هراس است، که نمی‌دانند به کدام گروه ملحق خواهند شد. گروه اول دوستان ما هستند، گروه دوم دشمنان ما، گروه سوم مؤمن تبهکاری که به خویشتن ستم کرده است. این نیز ممکن است در نهایت با شفاعت ما نجات یابد. لکن یخرجه من النار بشفاعتنا. [۲۰۸] البته گروه دیگری مانند مستضعفین در اعتقاد و... از زمره گروه سوم می‌باشند. [۲۰۹]. [صفحه ۱۱۶]

دو محور خطر

فراخوانی به طهارت و تقوا از مسئولیت‌های بنیانی رسالت پیامبران و امامان می‌باشد. جامعه‌ای که بر وحی الهی بنیان شده؛ جامعه‌ای است که بر اساس باورهای حق و اخلاق کریمه و رفتار پسندیده پایه‌گذاری شده است. این جامعه در ابعاد گوناگون اعتقادی و اخلاقی و رفتاری باید پاک و منزّه از هر آلاینده‌ای باشد. رهبران الهی در بعد باورها، باورهای حق توحیدی را شفاف و مبرهن برای مردم بازگو نمودند. در بخش اخلاق با گفتار و رفتار خویش جامعه را به اخلاق بلند و پسندیده و حیانی توجه دادند. در بعد رفتار نیز از هر گونه رفتارهای ناهنجار پرهیز می‌دهند. خطرهای و مواضع آسیب را آشکار می‌سازند. باقر العلوم علیه‌السلام دو محور خطر را که سایر خطرهای آن دو بازگشت دارند، هشدار می‌دهد. این دو محور خطر یکی خواسته‌های دنیایی در جهت دستیابی به مال و منال دنیا از راه‌های غیر مشروع، که فزون طلبی آن پایان‌ناپذیر است، می‌باشد. دیگری خواهش‌های نفسانی در جهت تأمین غرایز جنسی از راه‌های نکوهیده و ناپسند. این دو، موضع گزش انسان‌ها می‌باشند. سعادت پاکدامنی افراد از این دو محور آسیب می‌بینند. انسان اگر این دو موضع را حراست نماید و بتواند خواهش‌های نفسانی خویش را در این دو محور کنترل کند، برترین عبادت را انجام داده است. رهنمون باقر العلوم علیه‌السلام در این راستا این گونه است که می‌فرماید: هیچ عبادتی برتر از پاکی شکم و خواهش‌های نفسانی نیست، ما من عبادۀ [صفحه ۱۱۷] افضل عندالله من عفة بطن و فرج. [۲۱۰] این تعبیر در روایات فراوان از باقر العلوم علیه‌السلام و امامان دیگر و نیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به چشم می‌خورد. چون موضع خطر حساس است؛ هشدار در این راستا فراوان است. انسان مؤمن همواره باید این دو محور را حراست و پاسداری کند، تا آسیب متوجه تقوا و طهارتش نشود.

انجام وظیفه

از رفتار امامان این نکته شفاف است که آنان در شرایط گوناگون تلاش می‌نمودند آنچه وظیفه دینی آنان است، انجام دهند. به پیشنهادها و جوسازی‌ها، هشدارهای بیجای افراد توجه نمی‌نمودند. اگر ناهنجاری در جایی مشاهده می‌نمودند، این گونه نبود که از کنار آن بی تفاوت بگذرند؛ بلکه تلاش می‌کردند ناهنجاری‌ها را هنجار بخشیده و نقطه ضعف‌ها و کژراهگی‌ها را اصلاح نمایند. آنچه برای امامان اهمیت داشت، عمل به وظیفه بود. اگر در این راه مورد نکوهش قرار می‌گرفتند و یا افراد ناهنجار توجه به رهنمون‌ها نمی‌نمودند، امام دست از وظیفه خویش بر نمی‌داشت. زراره می‌گوید همراه امام باقر علیه‌السلام و عطا در تشییع جنازه فردی از قریش شرکت نمودیم. فردی خیلی فریاد و صیحه می‌زد. عطا به وی گفت یا فریاد نکش و یا اگر ادامه بدهی ما در تشییع شرکت نمی‌کنیم. چون آن فرد توجه نکرد، عطا از ادامه تشییع جنازه منصرف شد و رفت. من به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم،

عطا برگشت؛ امام پرسید چرا، علت آن را گفتم. امام اظهار کرد اگر به خاطر یک باطل از اقدام حق باز بمانیم [صفحه ۱۱۸] نمی توانیم حق دیگران را ادا کنیم. راهت را ادامه بده. زراره می گوید تشیع ادامه یافت. تا این که بر میت نماز خوانده شد. صاحب عزا رو کرد به امام باقر علیه السلام که شما چون خسته شده اید به منزل خویش برگردید. من هم به حضرت عرض کردم چون صاحب عزا اجازه داده برگردید، من نیز سؤالی دارم، می خواهم مطرح سازم! لیکن امام توجه نکرده و به تشیع ادامه دادند و فرمودند ما به اذن صاحب عزا نیامده ایم تا به اجازه ایشان تشیع را ترک کنیم. ما برای اجر و پاداش آخرتی آمده ایم. به مقداری که در تشیع شرکت کنیم پاداش نصیب ما می شود. نکته زیبا و جالب که از رفتار حضرت بدست می آید این که در رفتار امام، عمل به انجام وظیفه شرعی مهم است. باید دید چه رفتاری را خدا از انسان می خواهد. به همان وظیفه عمل کرد خواسته های دیگران مهم نیست. دیگران را خوشایند باشد یا از رفتار به حق بیجا برنجند، اینها ملاک نیستند. ملاک این است که کدام رفتار وظیفه دینی و الهی شخص است، به همان وظیفه باید رفتار نمود.

ظرفیت ها

معارفی که ارزانی عترت می شود دارای مراتب و مراحل است. عترت نیز به تناسب درک و ظرفیت مخاطب خویش معارف و باورها در اختیار دیگران می گذارند. این گونه نیست که با هر کس هر گونه سخن و معرفتی را در میان گذارند. همان گونه که در مورد پیامبران آمده که به مقدار درک مخاطبان خویش سخن می گویند، انا معاشر الانبیاء امرنا ان نتکلم الناس علی قدر عقولهم. [۲۱۱] عترت نیز در سخن گفتن با مخاطبان [صفحه ۱۱۹] خویش ظرفیت افراد را در نظر می گیرند، آنگاه سخن می گویند. به طور قطع ظرفیت ها با یکدیگر متفاوتند. مردم در درک و فهم یکسان نیستند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: قلب ها، ظرفیت ها می باشند و برترین آنها وسیع ترین آنهاست، ان هذه القلوب اوعیة فخیرها اوعاها. [۲۱۲]. باقر العلوم علیه السلام در این راستا می فرماید: سخن ما مراتب دارد. هر کس ظرفیت تحمل هر سخن از سخنان ما را ندارد. برخی باید ظرفیت به مقدار ظرفیت پیامبر و فرشتگان داشته باشند، تا معارف ما را بر تابند، یا جابر ان حدیثنا صعب مستعصب امر ذکوان و عر اجرد لایحتمله و الله الانبی مرسل او ملک مقرب او مؤمن ممتحن، «سخن ما سخت تر از سخت است. در عین حال بی پرده و شفاف است. سخنان ما را سه گروه بر می تابند: پیامبران مرسل، فرشتگان مقرب درگاه خدا و مؤمنان آزمون یافته». آنگاه فرمود اگر سخنی از ما شنیدید و ظرفیت درک آن را داشتید، خدا را به این نعمت سپاس گزار باشید. و اگر ظرفیت آن را نداشتید مراقب باشید انکار نکنید، علم آن را به ما واگذار نمایید، فردوه الینا اهل البیت. [۲۱۳]. همچنین می فرماید: ظرفیت های مؤمنان با هم متفاوتند، ان المؤمنین علی منازل. [۲۱۴] آنگاه در ادامه می فرماید کسی که توان مرحله اول را دارد، نمی توان انتظار کشش مرحله دوم را از وی داشت و کسی که توان مرحله دوم را دارد، نمی توان انتظار کشش مرحله سوم را داشت... این روش می آموزد که وقتی ظرفیت ها متفاوت هستند و هنگامی که [صفحه ۱۲۰] معارف مشتمل بر مراحل و مراتب می باشند، صاحب سخن و نیز صاحب قلم همواره درک و فهم و سطح مخاطب خویش را باید در نظر بگیرد. و در سطح آن سخن گوید. در غیر این صورت نه رعایت ارزش مخاطب را نموده و نه ارزش معارف را پاس داشته است؛ که امام صادق علیه السلام فرمود حکمت و معرفت را اگر به غیر اهلش بسپاری به حکمت ستم نموده ای و اگر از اهلش دریغ کنی به آنان ستم روا داشته ای، فلا تمنعوا اهلها فتظلموهم. [۲۱۵].

سه محور بالندگی

اشاره

در سخنی گوهر بار، باقر العلوم علیه السلام می‌فرماید: بالندگی و کمال در سه محور است. نخست فهم دین؛ دیگر صبر و پایداری؛ سوم مدیریت، کمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و تقدیر المعیشه. [۲۱۶]. به نظر می‌رسد از این سه مورد محور پایه‌ای همان محور نخست باشد که دو محور دیگر بازگشت به آن می‌نمایند؛ یعنی فهم صحیح دین محور اصلی بالندگی اندیشه و رفتار است که دو مورد دیگر را نیز تأمین می‌نماید. در هر صورت، سه محور را به صورت فشرده می‌توان تحلیل نمود. [صفحه ۱۲۱]

اندیشه دینی

اشاره

اندیشه زلال دینی یعنی هم‌رنگ شدن با اندیشه وحی دین که دو منبع منبع امکان‌پذیر است. این دو منبع دو کوثر هستند که از یک حقیقت سرچشمه می‌گیرند. و در واقع یک حقیقتند به دو تجلی. شناخت دین از غیر عترت اگر به عترت و قرآن پایان نیابد، شناخت دین نخواهد بود. اگر کسی می‌خواهد دین شناس باشد، باید قرآن را صحیح و درست بفهمد، و نیز آثار عترت، گفتار و سیره و رفتار عترت را به صورت عمیق و ژرف آگاهی یابد. در غیر این صورت فهم صحیح دین بر وی ممکن نخواهد بود. هر آنچه به عنوان دین بیاموزد پنداری بیش نخواهد بود. فهم صحیح دین در محورهای اعتقادی؛ یعنی توحید و باور معاد و رهبری و رسالت و سایر محورهای پایه‌ای، اخلاقی و رفتاری. فهم صحیح دین؛ یعنی فهم دین در ابعاد متفاوت فردی، اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. زیرا دین فراگیر است؛ تمام شئون زندگی دنیایی و آخرتی انسان را فرا می‌گیرد. فهم صحیح دین؛ یعنی تمام شئون حقوقی و روابط اجتماعی بر اساس ضوابط دین تنظیم نمودن. اگر چنین ارزشی برای جامعه فراهم شد، زمینه بالندگی و پویندگی آن جامعه فراهم است. جامعه بر اساس اندیشه‌های زلال و حیانی قرآن و عترت جامعه پویا و فرهنگ متعالی، غنی و تمدن آفرین است. جامعه بر اساس وحی قرآن و عترت جامعه عزت‌مند و سربلند و سلطه‌ناپذیر است. جامعه مستقل و پرتلاش در فرایندهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خواهد بود. [صفحه ۱۲۲]

فقاہت چیست

این نکته نیز نباید از نگرشها دور باشد، که منظور از تفقه یعنی فقیه شدن؛ تنها این نیست که کسی توان استنباط مسائل دینی را از منابع فراهم نموده باشد. زیرا فقاہت همان گونه که تکیه بر دانش دینی دارد، محور پایه‌ای دیگر آن را باور ژرف اعتقادی شکل می‌دهد. فهم عمیق و صحیح دین یک لایه‌ی فقاہت است. لایه دیگر آن باور و پیوند قلبی است. باقر العلوم علیه السلام در سخن دیگر فقیه را تفسیر می‌کند. فقیه آن کسی است که نسبت به دنیا بی‌علاقه و نسبت به آخرت علاقه‌مند و به سنت پیامبر رفتار کند، ان الفقیه حق الفقیه الزاهد فی الدنیا، الراغب فی الاخره المتمسک بسنة النبی صلی الله علیه و آله و سلم. [۲۱۷]. فقاہت پیوند تنگاتنگ با باور و اعتقاد دارد. همان نکته که در روایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، که فقیه آن کسی است که نه فقط دین را بشناسد، بلکه دین را باور کند. فردی به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید از وی خواست قرآن به وی بیاموزد. حضرت سوره زلزال را به وی می‌آموخت، هنگامی که به این آیه رسید، فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره، [۲۱۸] «هر کس به مقدار ذره کار خیری انجام دهد در آخرت خواهد دید، و هر کس به مقدار ذره کار بد انجام دهد خواهد دید.» آن شخص گفت برای من همین کافی است، جلسه را ترک کرد، هنگامی که داشت می‌رفت. حضرت فرمودند: این شخص فقیه شد و رفت، انصرف الرجل و هو فقیه. [۲۱۹] پیوند [صفحه ۱۲۳] عمیق قلبی و باور دین است که شخص را فقیه می‌کند.

صبر و پایداری

زندگی انسان چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی توأم با رنج‌ها و ناهمواری‌هاست. خدای سبحان از زندگی انسان این گونه تعبیر می‌کند، لقد خلقنا الانسان فی کبد. [۲۲۰] «انسان را در سختی و رنج آفریده‌ایم.» رنج و ناگواری همراه زندگی مادی این سویی است. با ناگواری‌ها چگونه می‌توان برخورد نمود. اگر در برابر ناهمواری فرد یا جامعه خود را ببازد، در واقع میدان را برای رقیب خویش خالی نموده است. آنچه باعث ظفرمندی و سربلندی در زندگی است، پایداری در برابر ناگواری می‌باشد. آزمون‌های روزمره و نیز آزمون‌های سالانه که هر سال یک نوبت یا دو نوبت گریبان انسان را می‌گیرد، اولا یرون انهم یفتنون فی کل عام مره او مرتین. [۲۲۱] «آیا آنان متوجه نیتسند، که در هر سال یک مرتبه یا دو مرتبه آزمون می‌شوند.» آیه نگرش به آزمون‌های مهم سالانه است. باید پایداری و تحمل باشد که در برابر ناملایمات سر بلند بیرون آید. پایداری پایه بالندگی و پویایی در زندگی فردی و اجتماعی است. صبر و پایداری را دین به فرد و جامعه می‌آموزد. دین این گونه پیام رسانی می‌کند: الصابرين فی البأسا و الضراء [۲۲۲] «ثابت قدمان از سختی‌ها و کمبودها و در بحبوحه رنج و سختی و جنگ.» و نیز می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا [صفحه ۱۲۴] اصبروا و صابروا و رابطوا [۲۲۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ثابت قدم باشید و با هم پایداری کنید و با یکدیگر رابطه و مراوده داشته باشید.» پیام این آموزه‌ها پایداری در برابر سختی‌هاست.

مدیریت

مدیریت کارآمد جامعه محور دیگر بالندگی و پویندگی جامعه است. جامعه‌ای که از رهبری و مدیریت صحیح و مدبر و آگاه بهره‌مند باشد، تدبیر صحیح تمام چرخ‌های اجتماعی و بالندگی را به گردش می‌آورد. مدیریت صحیح نقشی همانند تنظیم ارگانیك قطعات يك موتور اتمییل است که اگر چینش آنها به حساب باشد گردش و تحرک آن ممکن خواهد بود. لیکن اگر مدیریت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از مدیریت صحیح و دور اندیش و عاقبت اندیشی بهره‌مند نباشد؛ جامعه پویا و استوار ساماندهی نمی‌شود. این سه محور بالندگی است که باقر العلوم علیه‌السلام در این گفتار کوتاه به آنان رهنمون می‌سازد.

رنگ بیداری

نیت و تصمیم جوهر رفتار انسان را شکل می‌دهد. هر رفتاری مشتمل بر اسكلت و روح می‌باشد. اسكلت رفتار انسان همان نمایی است که در بیرون وجود انسان مشاهده می‌شود. لیکن جوهر و حقیقت رفتار بازگشت به نیت درونی وی دارد. در آثار دینی ارزش و اعتبار رفتار به نیت و تصمیم که حقیقت رفتار است، بازگشت دارد؛ انما الاعمال بالنیات. [۲۲۴]. [صفحه ۱۲۵] «اعمال و رفتار انسان را نیت ساماندهی می‌کند.» نية المؤمن خیر من عمله. [۲۲۵] «نیت و تصمیم انسان مؤمن بهتر از رفتارش می‌باشد.» پیام این روایات این می‌تواند باشد که حقیقت و جوهر رفتار انسان را نیت وی شکل می‌دهد. با توجه به این نکته تصمیم بر هر کار نقش محوری در وجود شخص پدیدار می‌سازد. نیت تأثیرگذار در تمام وجود انسان می‌گردد. شادابی و نشاط و پژمردگی و افسردگی را نیت پدیدار می‌سازد. انجام کار و باز ایستادن از کار را نیت کارساز است. خواب و بیداری انسان را نیز نیت نقش آفرینی می‌نماید. باقر العلوم علیه‌السلام نقش محوری نیت و عزم انسان را این گونه بیان می‌کند: بنده خدا هنگامی که می‌خواهد بخوابد برای بیدار شدن، هر لحظه‌ای که اراده کند، همان هنگام خدای سبحان فرشتگان خویش را مأمور می‌سازد تا بیدارش کنند، عن ابی جعفر علیه‌السلام ما نوى عبد أن یقوم أیه ساعة نوى فعلم الله ذلك منه الا و كل به ملكین یحرکانه تلك الساعة. [۲۲۶] «هیچ بنده‌ای نیت نمی‌کند که در وقت معین از خواب بیدار شود مگر این که خدای سبحان دو فرشته را مأمور می‌سازد تا در همان لحظه‌ای که نیت

کرده وی را حرکت دهند و از خواب بیدارش کنند». در رهنمون‌های دیگر عترت این نکته اضافه شده که انسانی که تصمیم دارد در فلان لحظه بیدار شود آخرین آیه سوره کهف را در هنگام خواب قرائت کند. از زبان امام صادق علیه‌السلام این گونه رسیده است که هیچ بنده‌ای نیست که آخرین آیه سوره کهف را هنگام خوابیدن قرائت کند، مگر این [صفحه ۱۲۶] که در همان هنگام که نیت نموده است بیدار خواهد شد، ما من عبد یقرء آخر الکھف الا تیقظ فی الساعۃ الّتی یرید. [۲۲۷] اما در رهنمود باقر العلوم علیه‌السلام این نکته وجود ندارد، بلکه محور سخن نیت انسان است، که انسان نیت کند که در فلان لحظه بیدار شود، بیدار خواهد شد. البته این نکته نیز نباید پنهان باشد که این ویژگی برای نیت هر انسان نیست. بلکه این ویژگی نیت انسان‌های پاک و مصمم که بر اندیشه‌های خویش کاملاً اشرف دارند و از آشفتگی‌ها بدور هستند، می‌باشد. نه هر انسان پریشان و سست و بی‌اراده. و شاید تعبیر به «عبد» در روایت هم به همین نکته اشاره باشد که فردی عبد و بنده شایسته خداست که نیت وی این گونه کارساز می‌تواند باشد. که نیت انسان شایسته و بنده خاص خدا همانند زنگ بیداری وی می‌باشد، که هر لحظه که نیت نموده باشد، همان لحظه بیدار خواهد شد.

مرزبانی اندیشه

پیچیده‌ترین حوزه‌های بشری، حوزه فرهنگ و اندیشه می‌باشد. زیرا که بر این حوزه هیچ گونه حصار و مرزبانی مشاهده نمی‌شود. هر شخص صاحب اندیشه فرآورده‌های اندیشه‌ای خود را به عنوان دست آورد مثمر عرضه می‌دارد و تأسف بارتر از آن، این که بسیاری که از اندیشه و فرهنگ بهره‌ای ندارند پندارهای خویش را با عنوان اندیشه بارور، عرضه می‌دارند! اینان بر اندیشه فرهنگ جامعه انسانی از هر جانب می‌تازند. به همین خاطر هجوم پندارها و مرام‌های بی‌پایه همواره اندیشه‌های صحیح را تهدید می‌نماید. [صفحه ۱۲۷] بر این اساس اندیشه‌های صحیح چه بسا در میان انبوه پندارهای باطل پنهان می‌شوند، که تشخیص و ساماندهی آنها از عهده‌ی همه بر نمی‌آید. لایه‌های پایین جامعه به ویژه نسل نوپا بیش از دیگران در خطر این هجوم‌ها قرار دارند. نکته حایز اهمیت در این راستا این است که باید برای حوزه اندیشه و فرهنگ مرزبانی باشد تا از ورود پندارها و بافته‌های باطل به حوزه‌ی اندیشه جلوگیری نماید. با مرزبانی فرهیختگان اندیشمند است که حوزه‌ی فرهنگ و اندیشه از خرافات دست و پاگیر و پندارها و گرایش‌های بیهوده پالایش می‌شود و اندیشه‌های زلال شکوفا می‌گردد. نسل نوپای جامعه به لحاظ زمینه و آمادگی که در رنگ‌پذیری دارد، بیشتر از دیگران در معرض خطر مرام‌ها و مسلک‌های بی‌پایه می‌باشد. به همین خاطر عترت این هشدار را به همگان داده است که اندیشه‌های نسل نوپای خویش را پیش از این که مسلک‌های باطل به کژراهگی بکشانند دریابند، بادر و احداثکم بالحديث. [۲۲۸]. اینک باقر العلوم علیه‌السلام این آموزه عرشی را شکوفا می‌سازد که انسان باید مراقب فرهنگ و اندیشه خویش باشد. اجازه ندهد از هر منبع و هر مرامی غذای روحی و فرهنگی وارد حوزه اندیشه وی شود. در تفسیر آیه کریمه که می‌فرماید انسان باید به طعام و غذای خویش نگر افکند، تا از پاکی و سلامتی آن مطمئن شود، فلینظر الانسان الی طعامه. [۲۲۹]؛ باقر العلوم علیه‌السلام می‌فرماید: انسان باید طعام روحش را (دانش) [صفحه ۱۲۸] مراقب باشد که از کدام منبع می‌گیرد، قال علمه الذی عمن يأخذه. [۲۳۰]. بر اساس رهنمود باقر العلوم علیه‌السلام باید برای حوزه فرهنگ و اندیشه مراقب و مرزبان باشد. تا هر مرام و مسلک نتواند پندارهای خویش را وارد حوزه اندیشه جامعه نماید و جامعه را در خطر انحراف و آلودگی قرار دهد. بهترین معیار در این راستا آموزه‌های وحیانی قرآن و عترت است که دیگر موارد باید به آنها عرضه شود اگر با معیارهای وحیانی هم‌خوانی باشد قابل پذیرش بوده، در غیر این صورت مردود خواهد بود. البته این سخن به معنای محدود نمودن آزادی‌های اجتماعی و اندیشه‌ای نیست. بلکه در حقیقت ساماندهی و ضابطه‌مند نمودن فرایند حوزه‌ی فرهنگ و اندیشه است که میان این دو تفاوت بسیار است.

قرائت صحیح در قرآن

ان القرآن واحد نزل من عند واحد. باقر العلوم علیه السلام. «قرآن یک حقیقت است که از نزد یک خدا فرود آمده است». یکی از موضوعات مورد گفتگوی مفسران و فقهای مسلمان، موضوع قرائت‌های متفاوت از قرآن کریم است. که آیا قرائت‌های گوناگون، مانند قرائت قراء سبع، [۲۳۱] در قرآن جایز است یا خیر؟ این موضوع از صدر اسلام حتی پیش از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم مسلمان مطرح بوده است. و در مراکز علمی یکی از موضوعات [صفحه ۱۲۹] بحث‌انگیز به شمار می‌رود. در این موضوع تفاوت دیدگاه‌های فراوان میان علمای اهل سنت و نیز علمای شیعه وجود دارد. یکی از محورهای مهم علوم قرآنی بوده، به همین خاطر وارد شدن به آن، مناسب با سیره‌نگاری نمی‌باشد. لیکن نتیجه یک تحقیق علوم قرآنی را می‌توان به صورت فشرده خدمت خوانندگان محترم تقدیم نمود. آن نتیجه این است که قرائت قرآن به قرائت‌های گوناگون حتی به قرائت قراء هفت گانه صحیح نمی‌باشد. روایاتی که دلالت دارند قرآن بر هفت حرف نازل شده است، نه از جهت سند معتبرند؛ از لحاظ محتوا نیز هیچ گونه ارتباطی به قرائت قراء هفت گانه ندارند. این قرائت‌ها به هیچ وجه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه (ع) مطرح نبوده‌اند. چون قرآن ملفوظ و مقروء یک بار بیشتر نازل نشده است. یک بار نزول و تلفظ یک اعراب و یک نوع قرائت بیشتر متحمل نمی‌تواند باشد. به همین خاطر یک قرائت بیشتر از قرآن صحیح نیست. در مثل آیه مالک یوم الدین [۲۳۲] تنها مالک یوم الدین قرائت صحیح است؛ ملک یوم الدین صحیح نیست. در مثل آیه حتی یَطْهَرُنْ [۲۳۳] تنها یَطْهَرُنْ صحیح است؛ یَطْهَرُنْ صحیح نیست و... قرائت‌های گوناگون نوعی تحریف به شمار می‌آیند. به همین خاطر احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و نیز امامان معصوم (ع) در برابر این تفاوت قرائت‌ها قد برافراشته‌اند و مردم را به همان قرائت صحیح و عمومی قرآن رهنمون شده‌اند. فرمودند که قرآن را همان گونه که عموم مردم می‌خوانند قرائت [صفحه ۱۳۰] کنید، اقرأ کما یقرأ الناس. [۲۳۴] عموم مردم بر یک قرائت قرآن را می‌خوانند. قرائت‌های گوناگون را عموم مردم آشنایی ندارند. و اینکه باقر العلوم علیه السلام همین نکته مهم عرشی را این گونه مطرح می‌سازد که قرآن یکی است، یک قرائت بیش ندارد که از جانب یک خدا نازل شده است، ان القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف یجیء من قبل الرواة. [۲۳۵] «قرآن یک چیز است و از جانب یک خدا نازل شده است. تفاوت‌ها و اختلاف‌ها از ناحیه روات پدید آمده است.» این نوع احادیث حراست از همین حقیقت است که اختلاف‌ها را نکوهش می‌نماید و خاستگاه اختلاف‌ها را خارج از حقیقت قرآن می‌داند. و مردم را به یک قرائت که همان قرائت صحیح قرآن است فرا می‌خواند. البته این موضوع بحث‌انگیز، باید در جای خودش به صورت گسترده مورد پژوهش قرار گیرد و بر انبوه سؤال‌های پیرامون آن پاسخ صحیح فراهم شود که علاقه‌مندان می‌توانند به موضوع پژوهشی در علوم قرآن مراجعه نمایند. [۲۳۶]. این موارد برخی اندک از آموزه‌های عرشی بسیار باقر العلوم علیه السلام بود که مطرح شدند. امید آن که مورد توجه علاقه‌مندان عترت قرار گرفته باشد. [صفحه ۱۳۲]

امام باقر علیه السلام و جریان‌های اجتماعی

جریان‌های اجتماعی

منظور از جریان‌های اجتماعی ایده و آرمان‌هایی است که در میان طیف عظیمی از جامعه شکل گرفته و تداوم می‌یابد. بنابر این جریان اجتماعی غیر از جریان‌های سیاسی مقطعی است. و نیز غیر از مسائل فرهنگی از هم گسسته می‌باشد. حتی جریان اجتماعی به شکل‌گیری یک مرام و ایده در برهه‌ای از زمان کاربرد ندارد؛ بلکه جریان فکری که افزون بر این که در جامعه استقرار یافته، در نسل‌های بعدی نیز تداوم می‌یابد، «جریان‌های اجتماعی» نامیده می‌شود. جریان‌های اجتماعی به دو نوع عمده تقسیم می‌شوند. یکی

جریان‌هایی که ایده و پایگاه آنان حق است و در واقع جریان‌های اجتماعی حق‌مدارند. دیگری جریان‌های اجتماعی با گرایش‌ها و اهداف باطل. این نکته در نوشتارهای پیش تحقیق شده است [۲۳۷]، که در یک جامعه ممکن است هر دو نوع جریان اجتماعی شکل بگیرند و در چالش یکدیگر باشند. بدین خاطر وقتی سخن از جریان‌های اجتماعی یک جامعه است، کاربرد این عنوان عام و شامل است هر دو قسم از جریان‌ها را در بر [صفحه ۱۳۳] می‌گیرد. هم جریان‌های اجتماعی حق‌مدار و هم جریان‌های اجتماعی باطل گرا را پوشش می‌دهد.

آشنایی با زمان

آشنایی با رفتارها و موضع‌گیری‌های اجتماعی یک فرد برجسته و نیز یک گروه و حزب، ترابط و تعامل کامل با جریان‌های اجتماعی آن زمان دارد. یعنی اگر کسی خواست از موضع‌گیری‌های اجتماعی یک فرد یا یک جریان اطلاع فراهم کند، باید به جریان‌های اجتماعی آن زمان آشنایی و اشراف داشته باشد. بدون آشنایی کامل از اوضاع اجتماعی یک، زمان تحلیل موضع‌گیری‌های یک فردی که در آن زمان می‌زیسته است، امری ناممکن خواهد بود. به همین خاطر است که آشنایی با موضع‌گیری‌های اجتماعی امامان وابسته به شناخت از اوضاع زمان آنان و اشراف بر جریان‌های اجتماعی متفاوت زمان امامان می‌باشد. بدون آشنایی با این جریان‌ها، تحلیل‌های صحیح از موضع‌گیری‌های امامان امری ناشدنی می‌باشد. همچنین تحلیل‌گر هر مقدار به محورهای اجتماعی زمان امامان بهتر آشنا باشد، بهتر می‌تواند موضع‌گیری‌های آنان را صحیح و مطابق با واقعیت‌ها، پژوهش و تحلیل نماید و هر مقدار آشنایی و اشراف ضعیف باشد، تحلیل‌ها نیز بی‌اساس‌تر خواهد شد؛ به طوری که بدون آشنایی به بنیان‌های اجتماعی یک جامعه، تحلیل از موضع‌گیری‌ها امری پنداری و موهوم به حساب خواهد آمد. [صفحه ۱۳۴]

آشنایی با سیره

از این رو اهمیت سیره نگاری نیز شفاف می‌گردد که تحقیق در سیره امامان بسی با اهمیت و از ژرفای عمیق بهره‌ور است. باید از اوضاع زمان امامان پژوهش صحیح و کافی شکل گیرد، تا بتوان از سیره و رفتارهای اجتماعی امامان تحلیل صحیح ارائه داد. بدون تحقیق وسیع از اوضاع و جریان‌های اجتماعی امامان هیچ‌گاه تحلیل صحیح و پایه نهاده شده بر واقعیت‌های اجتماعی ممکن نخواهد بود. این برداشت که امامان از جریان‌های اجتماعی بدور بودند و افرادی منزوی، به زهد و پارسایی و نیز احیاناً بیان احکام شریعت الهی می‌پرداخته‌اند، برداشت ناروا و ستمی ناپسند بر عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. زیرا که آنان بیشترین نقش را در به حرکت در آوردن جریان‌های اجتماعی حق‌مدار، به عهده داشتند. آنان همواره با جریان‌های اجتماعی باطل گرا در چالش بودند. زندگی پر ثمر عترت، همواره با نقش آفرینی و نیز پدیدار ساختن جریان‌های اجتماعی بوده است. به نظر می‌رسد این بعد از زندگی و رفتار آنان، با این که از اهتمام فراوان بهره‌مند است، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. هنگامی که آنان پدیدآورندگان جریان‌های اجتماعی باشند، تحلیل موضع‌گیری‌های اجتماعی آنان وابسته به آشنایی از زمان امامان دارد. باید زمان آنان از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جریان‌های اجتماعی همین فرایندها مورد تحقیق و دقت قرار گیرد؛ تا توان تحلیل موضع‌گیری‌های رهبرانی چون عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم فراهم گردد. این نکته آشنایی با زمان‌های هر امام را در تحلیل موضع‌گیری‌های آن امام بایسته می‌نماید. [صفحه ۱۳۵]

زمان باقر العلوم

دوران زندگی به خصوص زمان رهبری و امامت باقر العلوم علیه السلام (از سال ۹۴ تا سال ۱۱۴) هم زمان با دوران اقتدار حاکمیت

«حزب عثمانیه» یعنی بنی امیه می باشد. این زمان که بیشتر آن هم با دوران امامت علی بن الحسین (علیهما السلام) نیز می باشد، اوج اقتدار و شکوه و رجزخوانی حزب عثمانیه است. در این زمان قدرت حاکمیت این حزب سرتاسر کشور پهناور اسلامی را فرا گرفته است. در جامعه وسیع اسلامی هیچ حکومتی معارض و چالشگر به جز قریب یک دهه حکومت عبدالله بن زبیر در حجاز و فرمانروایی مختار در عراق شکل نگرفته است. در این زمان سلطه حزب عثمانیه گستره پیدا کرده است و این حزب با اقتدار کامل با حمایت از جریان های اجتماعی همسو و هم گرای خویش به حکومت داری پرداخته است. طبیعی است در این دوران بیشترین فشار سیاسی و اجتماعی متوجه جریان های مخالف و چالشگر حزب عثمانیه خواهد بود. و چون این زمان مشابه زمان امام سجاد علیه السلام است، و در نوشتار «امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی» با اوضاع آن زمان قدری آشنایی فراهم آمده است؛ در این فرصت، هم برای آشنایی کامل تر از آن اوضاع و هم برای آگاهی و اشراف به موضع گیری های امام باقر علیه السلام به بررسی بیشتر اوضاع زمان حضرت در فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می پردازیم، تا راه برای تحلیل موضع گیری های اجتماعی حضرت هموارتر گردد. بررسی جریان های اجتماعی باقر العلوم علیه السلام نیز همانند امامان پیش از وی در دو محور شکل می گیرد. محور نخست جریان های اجتماعی مخالف [صفحه ۱۳۶] اهل بیت (علیهم السلام)؛ که عمده ترین آنها جریان بزرگ اجتماعی است که از زمان خلافت عثمان شکل گرفت و به دست معاویه ساماندهی شد، و در طول دوران بنی امیه تداوم یافت. از این جریان اجتماعی می توان با عنوان حاکمیت «حزب عثمانیه» نام برد. محور دوم جریان های اجتماعی که آنها نیز توانمند و چالشگر حزب عثمانیه به شمار می رفتند. عمده ترین اینها هم جریان اجتماعی است که به همت عترت پدیدار شد و تشکل همسوی اهل بیت (علیهم السلام) را ساماندهی نمود و هر کدام از امامان تلاش کردند این جریان را حراست و توسعه دهند. این موضوع مهم را در دو بخش می توان تحقیق و تحلیل نمود؛ بخش نخست اقدام ها و چالشگری حزب عثمانیه علیه فرهنگ وحی و عترت؛ بخش دوم اقدام های اجتماعی و فرهنگی عترت و چالشگری اهل بیت (ع) در برابر حزب عثمانیه. اینک تحقیق بخش نخست.

چالشگری های حزب عثمانیه

اوضاع اجتماعی و سیاسی

اشاره

بزرگترین جریان اجتماعی که از زمان معاویه بلکه از زمان خلافت عثمان به سود بنی امیه شکل گرفت، حاکمیت حزب عثمانیه بود. پی آمد خلافت تبعیض آلود عثمان تشکل «حزب عثمانیه» است که حاکمیت سیاسی بنی امیه را به دنبال داشت. این حاکمیت قریب یک قرن تداوم یافت. انگیزه های محوری آن، حاکمیت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بر امت اسلامی بود. و چون در این میدان بزرگترین رقیب چالشگر خویش را [صفحه ۱۳۷] عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تشکل همسوی اهل بیت می دید، بیشترین تراکم فشار را از هر جانب به رغم عترت و جریان اجتماعی همراه عترت، متوجه می ساخت. حزب عثمانیه در نیل به اهداف خود حاکمیت خشونت و فرهنگ سازی را بهترین ابزار و شیوه، تشخیص می داد. به همین خاطر معیارهای نظام حکومتی آنان، همخوانی با معیارهای دینی و اخلاقی نداشت؛ بلکه تبعیض و نابرابری و خشونت با چالشگران، فساد و تباهی محورهای اصلی حکومتداری آنان را شکل می داد. در نظام حکومتی آنان مظاهر دینی تنها ارزش ابزاری داشت، که برای نیل به اهداف خویش از آنها بهره می بردند! معیارهای دینی هیچ گونه ارزش و اعتباری از خود در نزد حاکمان اموی ندارند. این موضع از رفتار حاکمان اموی به خوبی شفاف است. عبدالملک مروان قبل از به حکومت رسیدن، «کبوتر مسجد» لقب داشت. چون همواره در مسجد بود. هنگامی که مشغول قرائت قرآن بود خبر مرگ پدرش را که همراه با مژده حکومت داری وی بود به وی دادند. وی از همان

آغازین لحظه‌های شروع حکومتداری در حالی که قرآن به دست داشت، قرآن را بست و گفت از این لحظه بین من و قرآن جدایی می‌افتد. با قرآن خداحافظی نمود، هذا فراق بینی و بینک! [۲۳۸] وی یکی از حاکمان اموی است که حدود بیست سال حکومت داری می‌کند و خود را خلیفه مسلمانان می‌پندارد و بنام دین بر مردم خطبه و نماز می‌خواند. لیکن [صفحه ۱۳۸] از همان آغازین روز حکومتش با قرآن و معیارهای دینی خداحافظی می‌کند! عبدالملک پس از پیروزی بر عبدالله بن زبیر در مدینه خطبه می‌خواند و می‌گوید: من نه همانند خلیفه سست و ضعیف عثمان، و نه همانند خلیفه مصالحه کار معاویه هستم؛ بلکه من تمام دردهای جامعه را با شمشیر اصلاح می‌کنم، تا همگان به فرمان گردن نهید! و انی لا اداوی أدواء هذه الامة الا بالسيوف حتی تستقیم لی قناتکم. وی اظهار می‌دارد هیچ کس حق ندارد مرا نصیحت کند. هر کس مرا به تقوا فراخواند گردنش را خواهم زد، لا یأمرنی احد بتقوی الله بعد مقامی هذا الا ضربت عنقه. [۲۳۹] وی عمرو بن سعید را که مروان به وی منصب واگذار کرده بود، با نیرنگ به قتل رساند و قتل وی را سبب عبرت دیگران قرار داد، که وجود هر کس برای ما خوشایند نباشد، فرجام کارش این است [۲۴۰]. عبدالملک انتقاد از خلیفه و سخن گفتن با خلیفه را ممنوع نمود. از انجام امر به معروف جلوگیری نمود. شخصی از وی امان خواست تا با وی گفتگو کند، به وی امان داد. از وی پرسید آیا این منصب به دستور خدا یا رسول خدا یا رأی مردم و یا به رأی خبرگان مردم به تو رسیده است، وی گفت خیر. آن شخص گفت تو با زور بر سرنوشت مردم مسلط شده‌ای. گفت آری! آنگاه پرسید چرا خویش را «امیر المؤمنین» می‌نامی در حالی که خدا و پیامبر و مسلمانان تو را انتخاب ننموده‌اند! عبدالملک که از [صفحه ۱۳۹] برخوردار وی به ستوه آمده بود، به آن شخص گفت اگر از قلمرو حکومت من بیرون نروی تو را به قتل خواهم رساند! [۲۴۱]. عبدالملک به خون‌خواری افتخار می‌کند. هنگامی که ام درء از وی پرسید؛ شنیدم بعد از عبادت شراب می‌نوشی وی گفت آری، سوگند به خدا خون نیز می‌آشامم، ای و الله و الدماء شربتھا. [۲۴۲]. بنی‌امیه در زمان حکومت داری، خون فراوان ریختند و امیر المؤمنین علیه‌السلام را لعن و نفرین نمودند. هر کس علی را لعن نمی‌کرد کشته می‌شد و پیروان وی را در سراسر بلاد پراکنده ساختند. و نزدیک به هزار ماه این روش را ادامه دادند. [۲۴۳]. ابراهیم بن هشام مخزومی استاندار مدینه هر روز جمعه، آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در مسجد در کنار منبر گرد می‌آورد. آنگاه در حضور همگان علی علیه‌السلام را لعن و سب می‌نماید [۲۴۴] علی علیه‌السلام برترین انسان و شاخص عترت روز جمعه که روز اجتماعات مردم مسلمان و روز مقدس برای مسلمانان می‌باشد، در مسجد نبوی شریف در کنار منبر و روضه نبوی در حضور آل رسول و آل علی علیه‌السلام لعن و نفرین می‌شود! انتخاب روز جمعه بدین خاطر است که جمعه روز نماز با شکوه جمعه است. با اطمینان می‌توان گفت این رفتار در مراسم عمومی نماز جمعه، در حضور آل علی علیه‌السلام که به زور به مراسم آورده می‌شدند و در حضور جمعیت انبوه نمازگزار جمعه، شکل می‌گرفته است. [صفحه ۱۴۰] این روش تنها از عبدالملک نیست. بلکه جانشینان سفاک وی نیز مانند ولید و سلیمان همین روش را پیش گرفتند. مردم را به بیعت با خویش فرا می‌خواندند، هر کس چالشگری می‌نمود از دم تیغ می‌گذشت. که عبدالملک به آنها سفارش کرده بود هر کس از بیعت امتناع کرد، باید سر و کارش با شمشیر باشد. ادع الناس الی البیعه، فمن برأسه هکذا فقل بسیفک هکذا. [۲۴۵] «مردم را به بیعت فراخوان، هر کس مخالفت کرد، با شمشیر برخورد کن». ابی‌الحدید نقل می‌کند در زمان بنی‌امیه شیعه را هر جا می‌یافتند در کنار هر حجر و مدر می‌کشتند؛ دست و پاها را می‌بریدند؛ بر چشمان آنان میل گذاشته می‌کشیدند؛ بر شاخه‌های درختان خرما به دار می‌آویختند و آنان را پراکنده بلاد می‌ساختند، طردهم و شردهم عن العراق. [۲۴۶] اینک چه نیکو است که تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی را از زبان خود باقر العلوم علیه‌السلام بشنویم.

باقر العلوم و معرفی حزب عثمانیه

باقر العلوم علیه‌السلام اوضاع زمان خویش را این گونه شرح می‌کند: جابر (جعفی) می‌گوید در نزد ابوجعفر علیه‌السلام بودیم.

سخن از حکومت بنی امیه پیش آمد. حضرت در مورد اوضاع زمان فرمودند هر کس با هشام مخالفت می کرد کشته می شد. هشام بیست سال حکمرانی نمود و من در کنار وی مشاهده کردم که حتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حضور وی توهین شد، [صفحه ۱۴۱] هشام هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد، انی شهدت هشاما و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یسب عنده و لم ینکر ذلک و لم یغیره... [۲۴۷]. مهال بن عمر می گوید در نزد محمد بن علی (علیهما السلام) بودیم که فردی به حضور وی رسید و سلام کرد، حضرت جواب سلام دادند. از حضرت پرسید روزگار بر شما چگونه است، حضرت در پاسخ فرمودند: آیا هنوز آگاهی نیافتید که روزگار ما چگونه است! زندگی ما همانند زندگی امت بنی اسرائیل است که فرزندان پسر آنان کشته می شدند و زنانشان (برای خدمت گماری و...) نگاه داشته می شدند. اینها (بنی امیه) برتری خود را بر رخ دیگران می کشند و می گویند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرب بوده است. بدین خاطر عرب بر عجم برتری دارد و نیز به رخ می کشند که قریش بر سایر عرب برتری دارد، زیرا که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از قریش است، اگر این برتری ها درست باشد، پس این برتری ها از آن ماست. زیرا ما ذریه پیامبر هستیم. ما باید بر این برتری ها افتخار کنیم. زیرا ما محرم اسرار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشیم، در این برتری ها هیچ کس همراه ما نیست، لانا ذریه محمد و اهل بینه خاصه و عترته لا یشرکه فی ذلک غیرنا. آنگاه آن فرد گفت من از علاقه مندان شما هستم. حضرت فرمودند در این صورت خود را برای آزمون ها و سختی ها آماده ساز، فاتخذ للبلاء جلبابا. آنگاه اضافه کرد، فرود آمدن بلا و آزمون برای ما و پیروان ما بیشتر و سریع تر از جاری شدن سیل در بیابان ها می باشد. [۲۴۸] در این تحلیل باقر العلوم علیه السلام حکومت بنی امیه و برخوردهای اجتماعی آنان را با مردم، به [صفحه ۱۴۲] خصوص با پیروان اهل بیت علیه السلام همانند برخوردهای فرعون با امت بنی اسرائیل می داند. باقر العلوم علیه السلام در گفتاری دیگر اوضاع زمان بنی امیه را این گونه تحلیل می کند: ما و شیعیان ما ستم های فراوان از قریش تحمل کردیم. در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود که ما برتر و سزاوارترین مردم به امر رهبری هستیم. قریش تهاجم کردند و مسیر رهبری را از مدارش بیرون بردند. آنان به بهانه های برتری قریش بر دیگران و انصار، رهبری را به عهده گرفتند. رهبری در نزد آنان دست به دست شد (زمان خلفا) تا آنگاه که به دست ما رسید (زمان حکومتداری علی علیه السلام). آنگاه پیمان بیعت با علی را شکستند و جنگ ها بر غم وی شعله ور نمودند. و وی را در صعود پر رنج قرار دادند. تا اینکه امیر المؤمنین علیه السلام کشته شد. و رهبری به فرزندش حسن بن علی (علیهما السلام) منتقل شد. با وی بیعت و پیمان بستند، لیکن فریب و نیرنگ دادند. بر وی هجوم آوردند؛ وی را زخم دار ساختند و سپاهش را غارت نمودند... تا آنجا که وی برای حفظ جان ها با معاویه مصالحه نمود، و حسن بن علی تنهاترین تنها ماند. آنگاه بیست هزار نفر از عراق با حسین علیه السلام بیعت نمودند. آنان نیز پیمان شکنی کردند. در پایان وی را به قتل رساندند. هماره ستم ها بر ما و یاران ما فزونی یافت و فرمانروایان ستمگر بر ما مسلط شدند. و قضات جور بر منصب های داوری نشستند. امنیت رخت بربست. فرهنگ سازی و جعل احادیث دروغین گسترش یافت و از ما هماره سخنان نگفته عنوان نمودند، تا مردم را بر ما بدبین کنند. (شرح این محورها در همین نوشتار خواهد آمد). [صفحه ۱۴۳] اوج این فرهنگ سازی و هجمه فرهنگی، در زمان معاویه شکل گرفت. بعد از کشته شدن حسن بن علی (علیهما السلام) معاویه هر جا شیعه یافت، به قتل رساند! و هر کس را حتی ظن و گمان می برد شیعه است، دست و پای وی را قطع می کرد! هر کس، فضایل و برتری های ما را می گفت زندانی می شد، اموالش به غارت می رفت و خانه اش تخریب می شد. آنگاه زمان سخت عیدالله بن زیاد فرا رسید و نیز زمان خشونت بار حجاج که به هر گمانی افراد را به قتل می رساند. که اگر حجاج می شنید، شخص ملحد و زندیق است، برایش هموارتر بود از این که بشنود که دوست دار علی علیه السلام است، احب الیه من ان یقال شیعه علی... [۲۴۹]. این اوضاع خشونت بار سیاسی است و این اوضاع اجتماعی زمان بنی امیه و باقر العلوم علیه السلام است! در این فضا شکل گیری نهادهای نظامی و قضایی و سایر امور اجتماعی بر سود حزب حاکم عثمانیه به رغم تشکل همسوی اهل بیت می باشد. این نمودار به ویژه سخنان شفاف باقر العلوم علیه السلام ترسیم

و تحلیل آشکاری از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خویش است. شواهد در این راستا فراوان است. برای پرهیز از طولانی شدن از آوردن همه موارد خودداری می شود. همین مقدار بسیار شفاف و گویا اوضاع آن زمان را ترسیم می نمایند. افزون بر این که برخی موارد در نوشتار امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی مورد توجه قرار گرفته است. همانند جنایت حجاج که به خون خواری افتخار می نمود و از ریختن خون مظلومان لذت می برد، خود اعتراف کرد که بهترین لذت من ریختن خون است. [۲۵۰] و تنها افرادی که در غیر جنگ ها [صفحه ۱۴۴] به دست وی کشته شدند، بیش از ۱۲۰ هزار نفر بودند. [۲۵۱] وی از هیچ جنایتی فرو گذار نبود، گناهی نبود که مرتکب نشود. [۲۵۲] عمر بن عبدالعزیز گفت اگر قرار باشد هر طایفه ای خبیث ترین افراد خویش را حاضر کند و ما حجاج را حاضر کنیم بر همگان پیشی می گیریم! [۲۵۳].

اقتصادی

در خلال موارد اوضاع سیاسی اجتماعی برخی نکات اقتصادی نیز اشاره شد و چون اهرم های اقتصادی با مدیریت سیاسی و اجتماعی در تعامل هستند، هر جهتی که مدیریت اجتماعی شکل گیرد هر مه های اقتصادی را نیز به آن سمت و سو جهت می دهد؛ در زمان حاکمیت (حدود یک قرن) حزب عثمانیه این گردش خیلی شفاف است. مدیریت سیاسی محورهای اقتصادی را گردش داده و تمام گلوگاه های اقتصادی به سمت هواداران حاکم در گردش است. اموال عمومی به سود آنان سرازیر شده، تکاثر و فزون طلبی از جانب حزب حاکم به اوج رسیده، فقر و تهی دستی برای تشکل همسوی اهل بیت و دیگر چالش گران حزب اموی به نهایت رسیده است. اعتراف های تکان دهنده در سینه تاریخ در این راستا پنهان است که هر انسان منصف را به رنج می آورد. معاویه رسماً بخش نامه نمود که شیعیان علی را از لیست سهمیه بیت المال حذف نمایند. خانه های آنان را ویران سازند، فامحوه من الدیوان... و [صفحه ۱۴۵] اهداموا داره. [۲۵۴] و شهادت آنان را در هیچ محکمه ای نپذیرند. عمال معاویه این جنایات را در سر تا سر بلاد اسلامی انجام دادند. از جانب دیگر معاویه دستور می دهد هر کس مناقب عثمان را پذیرفته است، اسم خودش و پدرش و قوم و عشیره اش را به معاویه ارسال کنند. وی تمام آنان را مقرب در گاه قرار داده و عطایای بی حساب و قطایای زمین های اموال عمومی را در اختیار آنان بی حساب و کتاب قرار می دهد [۲۵۵]. مالیات های سنگین برای تأمین اموال عمومی بر دوش عموم طبقات به ویژه چالشگران سنگینی می نماید. حیف و میل ها و بهره وری های ناروا از آن وابستگان می شود. سلیمان بن عبدالملک دستور داد در گرفتن مالیات از مردم آن مقدار سخت بگیری تا شیره آنان را بکشی، احلب الدر فاذا انقطع احلب الدم و النجا. [۲۵۶] «شیر را آن مقدار بدوشید تا تمام شود و آنگاه که زخم شد، خون را بدوشید!» این روند نابرابری اقتصادی هنگامی که در جامعه شکل گیرد، معلوم است چه پیآمدهایی به دنبال خواهد داشت و جامعه را به چه سمت و سویی سوق خواهد داد! در چنین سیستم و جوی عموم مردم به ویژه کسانی که هواداران حکومت نیستند، در اثر تحمل فشارهای اقتصادی همواره ضعیف تر می شوند. وابستگان به دستگاه توانمندتر و توسعه اقتصادی بیمار گونه آنان بیشتر می گردد. هنگامی که اموال عمومی به سوی وابستگان سرازیر شده و تمام [صفحه ۱۴۶] پروژه های اقتصادی در اختیار آنان باشد و نیز دریافت مالیات هم به این شیوه شکل گیرد؛ از جانب دیگر سهمیه بیت المال هواداران عترت نیز قطع گردد؛ وضع اقتصادی جامعه دو قطبی شده، متمولان بی حساب، محرومان بی شمار. در این شرایط تهی دستی و وضع نابسامان اقتصادی گریبان شیعه و محبان اهل بیت (ع) را خواهد فشرد. این همان حقیقتی که بر زبان امیر المؤمنین علیه السلام جاری شد. که هر کس دوست دار اهل بیت است، باید خود را برای تهی دستی آماده سازد، من احبنا اهل البیت فلیعد للفقر جلبابا. [۲۵۷] «هر کس دوست دار اهل بیت است باید به فقر فراگیر آماده باشد.» جلباب به پارچه ای که تمام بدن را بپوشاند (إزار) گفته می شود. یعنی سراسر زندگی وی را تهی دستی فرا می گیرد. و شاید هم اشاره به این نکته باشد که زن مسلمان آن مقدار تهی دست می شود، که به زحمت می تواند پارچه ای که بدنش را بپوشاند فراهم سازد! این جهت گیری نظام اقتصادی حزب حاکم

در زمان باقر العلوم علیه السلام می باشد که جامعه را به دو قطب نابرابر یعنی متمول مرفه، و در کنار آن انبوه جمعیت تهی دست و گرفتار سوق می دهد.

فرهنگی

اشاره

امور فرهنگی زمینه ساز پایه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه است. به همین خاطر مسائل فرهنگی نقش پایه ای به عهده دارند که باید با نگرانی ژرف به آنها نگریست. اوضاع فرهنگی زمان امام باقر علیه السلام امری بس پیچیده به نظر می رسد. [صفحه ۱۴۷] برای شفاف نمودن این موضوع مهم باید قدری به دوران پیش برگشت تا واقعیت های فرهنگی زمان امام باقر علیه السلام شفاف شده، آنگاه اهمیت اقدام های فرهنگی باقر العلوم علیه السلام پدیدار گردد. چه بسا بدون آشنایی به اوضاع فرهنگی پیش از آن زمان و نیز زمان حضرت، اهمیت احیا و شکوفایی فرهنگ دینی باقر العلوم علیه السلام خیلی آشکار نگردد. بدین خاطر به ناچار اندکی به عقب باز گشته و اوضاع فرهنگی و زیر ساخت های بنیان فرهنگی جامعه اسلامی در زمان بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی زمان خلفا و به خصوص زمان اوج اقتدار حاکمیت حزب عثمانیه مورد نگر قرار می دهیم تا اوضاع فرهنگی جریان بزرگ اجتماعی حزب حاکم اندکی شفاف شود. با بررسی این محورها راه برای بررسی و اقدام های فرهنگی باقر العلوم علیه السلام نیز هموار خواهد گشت.

بحران فرهنگی

اشاره

زمان بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را می توان گفت زمان بحران امور فرهنگی جامعه اسلامی به شمار می رود؛ زیرا از یک جانب نقل گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بهانه های واهی از جانب دستگاه حاکمیت ممنوع می شود. از جانب دیگر حدیث سازان و دروغ پردازان دنیا طلب، فرصت را غنیمت شمرده، تا توانستند احادیث مفتول و بافتگی و ساختگی فراهم ساختند و به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز عترت آویختند! آن حقیقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیش بینی و پیش گویی نموده بود تحقق یافت که: ایها الناس قد کثرت علی الکذابه. [۲۵۸] «دروغ پردازان بر من زیاد خواهند شد.» امام صادق علیه السلام نیز [صفحه ۱۴۸] می فرماید: ان الناس اولعوا الکذب علینا. [۲۵۹] «مردم در دروغ بستن به ما، حریص هستند.» و نیز فرجام این کار را هشدار داد، فمن کذب علی متعمدا فلیتوبه مقعده من النار ثم کذب علیه من بعده، [۲۶۰] «هر کس عمدا بر من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ ببندد جایگاهش آتش است؛ این دروغ پردازی در سطح گسترده انجام گرفت.» این اقدام در قرن اول و نیز نیمه اول قرن دوم شکل گرفت. این دوران، دوران بحران فرهنگی است؛ زیرا از یک جانب دفن کردن صدها حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سینه ها و آنگاه از سینه ها در قبرستان ها شکل می گیرد! از جانب دیگر نشر هزاران حدیث ساختگی از زبان حضرت و عترت و گاهی هم از زبان برخی صاحبان موقعیت دینی و اجتماعی رواج می یابد. این دو محور بحران را موجب هاله ای از ابهام و پوشاندن ابرهای تاریک بر اذهان مردم می شود. مردمی که به دین خویش قریب العهد بودند، این گونه دسیسه ها در آسیب رسانی به فرهنگ آنان خطر آفرین به حساب می آیند. با بررسی این دو گزینه و شفاف شدن این دو موضوع، نوبت به بررسی نقش آفرینی فرهنگی باقر العلوم علیه السلام فرا خواهد رسید. و نقش برجسته عترت به

خصوص دو امام، باقر العلوم و صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر خوانندگان شفاف خواهد شد. بر این اساس سه محور مهم باید بررسی و تحقیق شود؛ نخست ممنوعیت نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پی آمدهای آن. دو دیگر نشر احادیث ساختگی و بازتاب و تأثیرگذاری آن. سوم اقدامهای فرهنگی عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای نجات فرهنگ دینی از چنگال [صفحه ۱۴۹] این بحران؛ به خصوص تلاشهای دو امام همام (باقر العلوم و صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) که البته در این نوشتار تنها به اقدامات فرهنگی امام باقر علیه السلام خواهیم پرداخت. مجموع این سه قسمت، بقیه‌ی بخش چهارم این نوشتار را شکل می‌دهند.

منع حدیث رسول الله

اشاره

از اقدامهای ضد فرهنگی که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت، نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع شد. بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هزاران صحابه که حضرت را دیده و از وی حدیث و سخن شنیده بودند و سینه‌ها مملو از گوهرهای گران‌بهای گفتار نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ به بهانه‌های واهی از جانب نظام حاکم ممنوع شد. بر اساس شواهد تاریخی این اقدام در زمان خلیفه اول ابوبکر شکل گرفت و در زمان خلفای بعد از وی تا زمان عثمان و بعد از عثمان در زمان بنی‌امیه، به خصوص معاویه از آن استقبال گرم شد. معاویه نقل حدیث را بر طبق روش پیشینیان از خود، ممنوع ساخت تا زمان عمر بن عبدالعزیز این هجمه فرهنگی تداوم یافت! از زبان ابوبکر این گونه آمده: انکم تحدثون عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احادیث یختلفون فیها فلا تحدثوا عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شیئا. «شما از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احادیث نقل می‌کنید. در مورد آنها اختلاف می‌کنید، چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل ننمایید.» آنگاه در برابر این سؤال که اگر حکمی از آنها سؤال می‌شود چگونه جواب دهند، ابوبکر اظهار می‌دارد همان حرام‌ها و حلال‌هایی که در قرآن آمده کفایت می‌کند، فمن سئلکم فقولوا بیننا و بینک کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه. [۲۶۱] «اگر سؤالی از حرام و حلال شود [صفحه ۱۵۰] بگوئید کتاب خدا در دسترس است، حلال‌های آن را حلال و حرام‌های آن را حرام بدانید». دستور عمر خلیفه دوم در این باره این گونه است، جردوا القرآن و اقلوا الروایة عن رسول الله و انا شریککم، [۲۶۲] «قرآن را تنها حراست کنید و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت را کم کنید من هم همراه شما هستم». ذهبی می‌گوید: ان عمر حبس ثلاثه ابن مسعود، ابا الدرداء و ابا مسعود الانصاری فقال لقد اکثرتم الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۲۶۳] «عمر سه نفر را زندان کرد. (ابن مسعود، ابادرداء، ابا مسعود) به آنها گفت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زیاد حدیث روایت می‌کنید.» ابوهیریه می‌گوید: ما پیش از رحلت عمر جرأت نداشتیم بگوئیم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! [۲۶۴]. عثمان در این باره می‌گوید: هیچ کس حق ندارد احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را که در زمان ابوبکر و عمر شنیده نشده است روایت کند، لایحل لاحد یروی حدیثا عن رسول الله لم یسمع به فی عهد ابی‌بکر و لاعهد عمر. [۲۶۵]. معاویه از این موضع‌گیری بسیار خورسند و از آن استقبال می‌کند، در این راستا دستور صادر می‌کند تنها احادیثی که در عهد ابوبکر و عمر رواج داشته بسنده شود، زیرا عمر مردم را از نقل حدیث بیمناک ساخت، علیکم من الحدیث بما کان فی عهد عمر فانه کان قد اخاف الناس فی الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. [۲۶۶]. [صفحه ۱۵۱]

انگیزه‌ی منع حدیث

نکته‌ای که در این گفتار به عنوان منع حدیث عنوان شده، این است که احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موجب اختلاف و منازعه می‌شود. بدین خاطر از نقل حدیث جلوگیری می‌نمایند. نیز برای پاسخ‌گویی به احکام معارف قرآن کفایت می‌کند نیازی به احادیث نبوی نیست! لیکن هر دو نکته آسیب‌پذیر است. زیرا احادیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هیچ‌گاه مورد تنازع و منشأ اختلاف نمی‌شوند. و نیز بسیاری از معارف و احکام و اخلاقیات در گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تجلی یافته است. که جامعه هیچ‌گاه بی‌نیاز از آنها نمی‌باشد. چگونه می‌توان گفت جامعه از احادیث منبع وحی رسالی که مبین دین و شریعت است بی‌نیاز می‌شود؟! انگیزه‌های دیگری نیز در این راستا عنوان می‌شود. همانند این که نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه بسا باعث اشتباه با الفاظ قرآن شده، آنگاه حدیث با قرآن مشتهب شود و باعث کم و یا زیاد شدن قرآن گردد! این سخن نیز بی‌اساس است. زیرا الفاظ قرآن در حد اعجاز است و سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گرچه وحی است، لیکن الفاظ و ساختار سخن در حد اعجاز نیست. بر این اساس امکان ندارد متن حدیث با متن قرآن اشتباه شده و باعث آسیب رسانی به قرآن شود. قرآن به وعده الهی از هر گونه آسیب محفوظ است، چه احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نقل بشوند و چه ممنوع شوند. زیرا وعده خداست که: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. [۲۶۷] «ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را از هر آسیب حراست می‌نماییم». [صفحه ۱۵۲] نکته چهارم که عمده دلیل و دست‌آویز برای کسانی قرار گرفته است که نقل حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را منع نموده‌اند؛ احادیثی است که از زبان خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که در آن احادیث نقل حدیث منع شده است. بهترین حدیث که دست‌آویز قرار گرفته، حدیث ابوسعید خدری است که در آن آمده است: لا تکتبوا عنی شیئا فمن کتب عنی شیئا غیر القرآن فلیمحه. [۲۶۸] «غیر از قرآن چیز دیگری از من ننگارید و هر کس چیزی نوشته است باید محو نماید». لیکن این احادیث حتی از طریق اهل سنت نیز معتبر نمی‌باشند. زیرا بهترین احادیث در این راستا احادیث ابوسعید خدری است. به ویژه این حدیث که آورده شد. و هیچ‌کدام از آنها سند ندارند. حتی این حدیث مرفوع است و بخاری می‌گوید استناد به آن صحیح نیست، ان حدیث ابوسعید هذا موقوف فلا یصح الاحتجاج به. [۲۶۹] و هم چنین سایر احادیث ابوسعید و نیز احادیثی که از زبان ابوهریره و زید بن ثابت نقل شده‌اند، همگی حتی در نزد اهل سنت بی‌پایه و بی‌اساس می‌باشند. [۲۷۰].

انگیزه اصلی

موارد یاد شده (چهارم مورد) گرچه به عنوان هدف و انگیزه منع حدیث مطرح شده‌اند و می‌توان گفت برای برخی از عاملان منع حدیث چه بسا همین پندارها انگیزه ایجاد نموده باشد، لیکن انگیزه اصلی در گفتار و رفتار معاویه شفاف شده است. معاویه پرده از روی این اقدام جهت‌دار برداشته و انگیزه اصلی این اقدام بزرگ را آشکار ساخته است. [صفحه ۱۵۳] انگیزه اصلی در گفتار و رفتار معاویه این است که احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد فضایل و موقعیت والای عترت از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است، نقل و بازگو نشوند. تا مردم از مناقب و مقام و شأن آنها آگاهی فراهم نمایند و دور عترت گرد نیایند، که در این صورت کسی از آرمان‌های بنی‌امیه حمایت نخواهد کرد. و یک جریان اجتماعی به سود حزب عثمانیه شکل نخواهد گرفت و بنی‌امیه یکه‌تاز میدان سیاست و مدیریت جامعه اسلامی نخواهند شد. در این راستا کافی است به یکی از گفتارهای معاویه نگر افکنده شود تا سمت و سوی این اقدام فرهنگی شفاف گردد. وی می‌گوید من هیچ تعهدی نسبت به کسی که در فضیلت علی علیه‌السلام و اهل بیت علی سخن نقل کند ندارم، انی برئت الذمه ممن روی شیئا من فضل ابی تراب و اهل بیده، معاویه با خشونت کامل با هواداران علی علیه‌السلام و اهل بیت برخورد نمود و سر آنها را از قامت سروشان برداشت! این از یک جهت. از جانب دیگر دستور رسمی و بخش نامه صادر می‌نمود، هر کس از دوست‌داران عثمان است و در فضیلت وی حدیثی نقل

می‌کند از آنان استقبال کنید. محافل آنها را پرشور نمایید. حتی به طور رسمی خواست هر کس در فضل عثمان حدیثی نقل کند، نامش و نام پدرش و قبیله و طایفه‌اش را برای وی ارسال کنند؛ آنگاه برای هر کدام از آنها صله و قطایای زمین و هدایای گرانبها ارسال نمود، و کتب الیهم ان انظروا من قبلکم من شیعه عثمان و محبیه و اهل ولایت و الذین یروون فضائله و مناقبه فادنوا مجالسهم و قربوهم و اکرموهم و اکتبوا لی بکل ما یروی [صفحه ۱۵۴] کل رجل منهم اسمہ و اسم ابیه و عشیرتہ. همچنین اضافه نمود هر حدیثی از مناقب علی و آلش منتشر شده، تلاش کنید تا مخالف و ضد آن حدیث را منتشر سازید تا در توان دارید در فضایل خلفا و صحابه سخن منتشر سازید، فادعوا الناس الی الروایه فی فضائل الصحابه و الخلفاء الاولین و لا تترکوا خبرا یرویه احد من المسلمین فی ابی تراب الا و آتونی بمناقض له. آنگاه عمال معاویه با تمام تلاش این اهداف را پیاده نمودند. نتیجه این جهت‌گیری آن شد که از یک جانب احادیث ساختگی فراوان که حقیقت نداشتند، در فضایل خلفا و صحابه منتشر شد، ان الحدیث فی عثمان قد کثر و فشا فی کل مصر و فی کل ناحیه. [۲۷۱] «حدیث در فضیلت عثمان فراوان و در هر شهر و دیاری منتشر شد!» از جانب دیگر بسیاری از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه‌های گوناگون، به ویژه مناقب عترت از بین رفت! این انگیزه اصلی است که برای منع احادیث نبوی و نیز نقل احادیث ساختگی در شأن و فضل خلفا به خصوص عثمان و صحابه‌ای که همسوی اهداف بنی‌امیه بودند، می‌توان بیان کرد. هنگامی که انگیزه و هدف اصلی‌اش این باشد، بر آن پافشاری می‌شود. زیرا اگر فضایل عترت مطرح می‌شد. اوضاع مدیریت و سیاسی جامعه نیز گردش می‌نمود.

نقد و نظر

تمام موارد یاد شده در مورد منع حدیث مخدوش می‌باشند. زیرا همان گونه که اشاره شد نه جامعه بی‌نیاز از گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود و نه الفاظ احادیث هم‌تراز قرآن هستند که با الفاظ قرآن اشتباه شوند و نه احادیثی که [صفحه ۱۵۵] از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌شود، باعث اختلاف هستند و نه احادیثی که به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده، که از من حدیث ننگارید، پایه و اساس دارند. افزون بر این روایات فراوان و شواهد غیر قابل انکار وجود دارد، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر نوشتن حدیث و نقل حدیث تأکید و پافشاری می‌نمودند. و بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جانشینان وی عترت آل رسول (علیهم السلام) نیز بر همین روش پافشاری داشتند.

رسول الله و نقل حدیث

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی دستور به نگارش دانش می‌دهد، اکتبوا هذا العلم. [۲۷۲] «این علم را بنگارید.» در هنگام فتح مکه وقتی ابوشاه درخواست نمود که فرمایش حضرت را برای وی بنگارند حضرت دستور داد که برای وی بنویسند، اکتبوا لابی الشاه. [۲۷۳] و نیز عبدالله بن عمر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسد مطالبی که نمی‌توانیم حفظ کنیم می‌توانیم بنویسیم، جواب می‌دهد آری، بلی اکتبوها. [۲۷۴]. همچنین حضرت به عبدالله بن عمر می‌فرماید از دهان من جز حق بیرون نمی‌آید، بنویس، اکتب فوالذی نفسی بیده ما خرج منی الا الحق. [۲۷۵] در حدیث دیگر به امیر المؤمنین می‌فرماید: آنچه من املا می‌کنم شما بنویس، یا علی اکتب ما أملی علیک. [۲۷۶]. [صفحه ۱۵۶] علاوه بر اینها احادیث فراوان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام زندگی‌اش نوشته شده و باقی مانده‌اند. که نامه‌های حضرت به سران کشورها و به کارگزاران خودش بخشی از آنهاست. در تحقیق از ارزنده مکاتیب الرسول تعداد ۱۸۵ نامه‌ی مستند ارائه شده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنها را به سران کشورها و نیز امرا و کارگزارانش نگاشته است [۲۷۷] نامه‌های حضرت که مملو از احکام و معارف و دستورات حکومتی می‌باشند، چه تفاوتی با احادیث نبوی دارند؟! در نامه‌ای به عمرو بن حزم استاندار نجران می‌نگارد، یعلم الناس القرآن و

یفقههم فيه و ينهى الناس فلا يمس احد القرآن الا و هو طاهر. [۲۷۸]. در نامه دیگر در مورد وضو آمده، يأمر الناس باسباغ الوضو وجوههم و ايديهم الى المرافق و ارجلهم الى الكعبين و ان يمسوا رؤوسهم كما امر الله. [۲۷۹] در نامه دیگر به استاندار یمن نصاب زکات را مشروح بیان می‌کند. [۲۸۰].

نامه‌ی نانوشته!

همچنین در آخرین دقایق عمر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضرت قلم و دوات خواستند و فرمودند مطلبی می‌گویم بنگارید که بعد از آن به بی‌راهه کشانده نشوید، عن ابن عباس لما اشد بالنبي صلى الله عليه و آله و سلم وجعه قال ائتوني بكتاب أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده. [۲۸۱] «هنگامی که درد حضرت شدید شد؛ [صفحه ۱۵۷] فرمود نوشت افزار آماده سازید تا چیزی بنویسم، (منظور املا مطلب و نوشتن توسط منشی است نه این که خود حضرت بخواهد بنویسد) که بعد از آن به بی‌راهه نروید». از این نامه‌ها و نیز از این نامه نانوشته، این مطلب آشکار است که نوشتن گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یک امر رایج بوده، حتی در هنگام مرگ هم حضرت درخواست می‌کند مکتوب از خود به یادگار بنهد، که دست دسیسه از نوشتن آن جلوگیری می‌نماید! در هر صورت بیش از ۱۸۰ مورد نامه از حضرت به ثبت رسیده است. چگونه می‌شود نوشتن چیزی از حضرت ممنوع باشد. آنگاه این همه نامه از زبان وی بنگارند؟! این نامه‌ها نیز گواه گویایی هستند که احادیثی که به حضرت نسبت داده می‌شود که از من سخنی ننگارید؛ بی‌پایه می‌باشند.

احادیث ساختگی

اشاره

بعد دیگر بحران فرهنگی زمان امام باقر علیه السلام که آغاز آن بازگشت به بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد، بحران حدیث سازی است. این بحران بسیار عمیق و گسترده است و تنها کافی است اندکی پیرامون آن تحقیق و آشنایی فراهم شود، که موجب بهت و حیرت می‌گردد و آشکار می‌گردد که فریب کاران فرصت طلب و فرصت ساز چه بحرانی پدیدار ساختند؟ و چه مقدار حدیث ساختگی به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران آویختند و چه مقدار تلاش کردند که اندیشه‌های زلال وحی و فرهنگ غنی قرآن و عترت را در هاله‌ای از خرافات ببوشانند؟! به نظر می‌رسد بحران جعل حدیث و گفتار ساختگی نظیر و بدیل ندارد. در هیچ عصری چنین هجمه‌ی خطر آفرین برای فرهنگ وحی و قرآن [صفحه ۱۵۸] و عترت پدیدار نشده است. بحرانی که اگر مقابله و اقدام‌های فرهنگی عترت در برابر آن قد افراشته نمی‌نمود؛ آسیب سهمگین بر فرهنگ نوپای دینی پدیدار می‌ساخت. این موضوع از چند جهت مورد پژوهش قرار می‌گیرد. نخست حجم احادیث ساختگی، دو دیگر این احادیث به زبان چه کسانی آویخته می‌شده‌اند، سوم جهت و محتوای احادیث ساختگی که به چه سمت و سویی بوده است؟

حجم احادیث ساختگی

برخی بر این پندارند که تعداد احادیث ساختگی اندک و انگشت شمارند. لیکن واقعیت امر دیگری است. حجم احادیث ساختگی ده‌ها برابر از احادیث صحیح و مستند در دسترس، فزونی دارد. فرصت سازان فرهنگی با فرصت سازی و با حمایت دستگاه حکومتی میدان دار این صحنه شده و تا توانستند جولان داده‌اند. به گونه‌ای که برخی از افراد دروغ پرداز ده‌ها بلکه هزاران حدیث دروغین ساخته و به زبان شخصیت‌های دینی آویخته‌اند. در تحقیقات ارائه شده از دروغ پردازان، آنان از تعداد بیست حدیث تا بیست هزار

حدیث و یا بیشتر نیز جعل و منتشر ساخته‌اند. چنان که عمرو بن شاکر ۲۰ حدیث ساخته، حسن بن عدوی و محمد یونس هر کدام هزار حدیث، ابوعلی احمد جویباری، احمد بن محمد مروزی، صالح بن احمد قیراطی هر یک ده هزار حدیث! عثمان بن مقسم بیست و پنج هزار حدیث! محمد بن عمر واقدی سی هزار حدیث! خلاصه تنها از ۴۲ نفر دروغ پرداز در مجموع چهارصد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار حدیث [۲۸۲]. [صفحه ۱۵۹] جعل و منتشر ساخته‌اند! برخی ارقام از این رقم‌ها نیز فزونی می‌یابد. که عمرو بن هارون بلخی هفتاد هزار حدیث ساخته و منتشر می‌نماید. [۲۸۳] حافظ بن احمد از ابن زباله صد هزار حدیث ضبط می‌کند و هنگامی که متوجه می‌شود وی دروغ پرداز و جاعل حدیث است، آنها را رها می‌کند. [۲۸۴]. همچنین آمار ارقامی که مؤلفان کتاب‌های حدیثی اعتراف می‌کنند. مانند مسلم، بخاری و... که این مقدار حدیث صحیح به نظر آنان، از میان چه تعداد حدیث انتخاب شده است، گواه دیگری بر این مدعا می‌باشد. اعتراف‌های آنان این گونه می‌باشد: ابو داوود (مؤلف سنن) می‌گوید من چهار هزار هشتصد حدیث را از میان پنجاه هزار حدیث برگزیده‌ام. بخاری (مؤلف صحیح بخاری) می‌گوید تعداد دو هزار و هفتصد و شصت و یک حدیث غیر تکراری را از میان شصت هزار حدیث انتخاب نموده‌اند. یعنی بقیه شصت هزار از دیدگاه وی مجعول و ساختگی بوده‌اند! و نیز حسین بن مسلم (مؤلف صحیح مسلم) می‌گوید چهار هزار حدیث صحیح مسلم را از میان سی هزار حدیث انتخاب نموده‌ام. احمد بن حنبل (مؤلف مسند) می‌گوید سی هزار حدیث را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث برگزیده‌ام. فرات کوفی می‌گوید سیصد هزار حدیث تفسیری و فقهی را از میان یک میلیون و پانصد هزار حدیث انتخاب نموده‌ام. [۲۸۵]. آیا این آمار و ارقام هشدار آور نیست؟! آیا این آمار نشانگر حجم [صفحه ۱۶۰] تهاجم فرهنگی و بحران آفرینی فرهنگی بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌باشد؟! آیا هدف این پدیده‌ی ضد فرهنگی این نیست که فرهنگ غنی قرآن و عترت را از هر جانب دور زده و مورد تهاجم قرار دهد؟! و آیا دروغ پردازی در این حجم گسترده از زبان رسول الله و دیگر شخصیت‌های دینی بدون حمایت نظام حاکم ممکن است؟! دست سیاست به خصوص حزب عثمانیه از این هجمه چه اهدافی را دنبال می‌نموده است؟!

بر چه کسی دروغ بسته شد؟

نکته دیگر قابل اتمام این که، احادیث با این حجم گسترده بر زبان چه کسی آویخته شده‌اند. و به چه کسی دروغ پردازی شده است؟ پاسخ این سؤال از انگیزه‌های این فرصت‌سازی آشکار است. انگیزه این فرصت‌سازی برای تحریف دین و مخدوش نمودن چهره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز چهره‌ی عترت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنان را همتای قرآن معرفی کرده بود می‌باشد. معلوم است که احادیث ساختگی نیز بیشتر به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترتش آویخته می‌شود. که زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن‌گوی اسلام است. سخن وی سخن دین است و مورد پذیرش همگان. اگر دروغی به زبان حضرت آویخته شود، در جامعه تأثیرگذار خواهد بود. دروغ پرداز را به اهداف شومش نزدیک می‌سازد. تعبیر بیشتر محققان این است که حدیث‌های ساختگی را به زبان حضرت نسبت می‌داده‌اند. مانند این که احمد بن عبدالله شیبانی که هزار حدیث می‌سازد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دهد. [۲۸۶] و نیز سایر احادیث ساختگی. [صفحه ۱۶۱] چون سخن عترت نیز مورد پذیرش بود، سخن دروغ را از زبان عترت نیز در منزلت برخی می‌ساختند. چنان که از زبان امام صادق صلی الله علیه و آله و سلم در مورد ابوحنیفه این گونه به دروغ روایت شده که هنگامی که نگاه حضرت به ابوحنیفه افتاد، گفت تو (ابوحنیفه) زنده کننده سنت جدم پیامبر می‌باشی؛ بعد از آنکه سنت‌هایش فراموش شده است، انت تحي سنه جدی بعد ما اندرست! [۲۸۷]. به تعبیر باقر العلوم علیه السلام از ما (عترت) گفتارهای ناگفته و کردارهای ناکرده نقل نمودند، رووا عنا ما لم نقله و ما لم نفعله. [۲۸۸] امام صادق علیه السلام نیز فرمود: اینها دروغ بستن بر ما را بر خویشان لازم می‌دانستند. گویی مسؤولیت دیگری جز این

نداشتند، ان الناس اولعوا بالكذب علينا كان الله افترض عليهم لا يريد منهم غيره. [۲۸۹] و نیز امام صادق علیه السلام مغیره بن سعید را نفرین می کند به خاطر این که احادیث دروغ، به زبان باقر العلوم علیه السلام آویخته است. فان مغیره بن سعید «لعنه الله» دس فی کتب اصحاب ابی احادیث لم یحدث بها ابی. [۲۹۰]. مانند این که میمون بن عبدالله می گوید عده ای به حضور امام صادق علیه السلام رسیدند و از حضرت درخواست حدیث نمودند. امام از آنان پرسید تا کنون از کسی حدیث شنیده اید، یکی از آنان گفت آری. امام از وی خواست شنیده های خود را بازگو کند. وی گفت سفیان ثوری به من حدیث نموده است که محمد بن علی (باقر العلوم علیه السلام) فرمود: هر نوع نیبذی [صفحه ۱۶۲] حرام است! هر کس بر روی کفش خود مسح نکند، بدعت گزار است! چون عمر این گونه مسح می کشید. هر کس دست پخت و ذبایح اهل ذمه (اهل کتاب) را نخورد گمراه است. زیرا علی علیه السلام از این گوشت ها می خورد...! سفیان ثوری حدیث نمود که علی علیه السلام بر فراز منبر گفت هر کس ابوبکر و عمر را از من برتر بداند وی را تازیانه خواهم زد. سفیان ثوری از جعفر (جعفر بن محمد (ع)) حدیث نقل می کند: محبت به ابوبکر و عمر ایمان و بغض به آنها کفر است! و نیز از جعفر بن محمد (علیهما السلام) این گونه حدیث است که علی علیه السلام فرموده کاش در نخلستان های مدینه می ماندم و در جنگ جمل و نهروان شرکت نمی کردم. علی وقتی کشته های جنگ جمل را دید به حسن بن علی (علیهما السلام) گفت نمی دانستم انجام جنگ به اینجا پایان می یابد. سفیان ثوری از جعفر بن محمد (علیهما السلام) روایت می کند که علی خطاب به کشته های معاویه در صفین گفت از خدا می خواهم مرا با شما محشور کند! و... امام صادق علیه السلام از وی پرسید تو این شخصی را (محمد بن علی (ع)) که از وی حدیث نقل می کنی، تاکنون دیده ای؟ گفت خیر. آنگاه حضرت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه حدیث نقل نمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس بر عترت و اهل بیت حدیث دروغ نسبت دهد، خدا وی را در قیامت کور و یهودی محشور خواهد نمود، من کذب علینا اهل البيت حشره الله يوم القيمة اعمی یهودیا. [۲۹۱]. [صفحه ۱۶۳] آری این گونه حدیث با این نوع محتواها از این گونه افراد سرشناس مانند سفیان ثوری به زبان عترت آویخته می شود. همچنین از زبان امام صادق علیه السلام روایت می کند که علی علیه السلام به ابوبکر گفت تو که خلیفه مسلمانان هستی باید بر فاطمه (س) نماز بخوانی! و حال آنکه تاریخ قطعی گواه است که امیر المؤمنین علیه السلام، فاطمه (س) را شبانه با چند نفر مانند عباس و فضل که همراه وی بودند به خاک سپرد. هیچ کس را با اطلاع نکرد. حتی از عایشه نقل می کند که فاطمه (س) شبانه به خاک سپرده شد و ابوبکر از رحلت وی با خبر نشد! [۲۹۲]. همچنین حدیث از زبان افراد با موقعیت اجتماعی و مذهبی مانند سران فرقه ها چون محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل و مالک بن انس و نیز ابوحنیفه و سفیان ثوری و... و یا افراد مورد قبول مانند عبدالله بن عباس [۲۹۳] و... ساخته و منتشر نمودند.

محتوای احادیث ساختگی

اما این که محتوا و جهت هزاران حدیث ساختگی، به چه سمت و سویی بوده است؟ پاسخ این سؤال از نمونه های احادیث ساختگی به خوبی شفاف است. فرصت سازان اهداف اجتماعی و سیاسی را پی می گرفتند. آنان موقعیت ممتاز عترت را بر نمی تابیدند. به همین خاطر یک جهت حدیث های ساختگی مقابله نمودن با موقعیت ممتاز عترت بوده است. تلاش فراوان کردند تا چهره ی تابناک عترت و خورشیدهای فضیلت را در هاله های ابرها و اوهام و آویخته ها پنهان نمایند. این از یک جانب. [صفحه ۱۶۴] از جانب دیگر تلاش فراوان نمودند تا برای خلفا واقعیت هایی که وجود نداشت و فضایی که واقعیت نداشت در این احادیث ساختگی مطرح سازند! تلاش نمودند برای بنی امیه موقعیتی ممتاز دست و پا کنند. فضایل منحصره و ممتاز را از زبان این و آن برای بنی امیه به ویژه معاویه فراهم سازند و نیز برای چالشگری به رغم عترت افرادی چون ابوحنیفه را در برابر عترت علم نموده تا برای آنان فضیلت دست و پا کنند. یاد آوری نمونه هایی از این گفتارهای ساختگی گواه این مدعا می باشد. بعد از ساختن احادیث فراوان در

مورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیشترین حدیث ساختگی علیه علی علیه السلام امیر المؤمنین شکل گرفته است. ذهبی می گوید: بیشترین احادیث در میان امت اسلامی بر علیه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ساخته شده است، اکثر من کذب علیه من الامة الاسلامیه هو امیر المؤمنین علی بن ابیطالب. [۲۹۴] فرصت طلبان تا آنجا پیش تاختند که چهره اولین مسلمان و اولین مجاهد در راه استقرار دین اسلام را، غیر مسلمانان جلوه گر نمودند. همچنین احادیث ساختگی فراوان در مورد خلفا مانند: ابوبکر تاج الاسلام، عمر حله الاسلام و عثمان اکیلل الاسلام و علی طیب الاسلام، که ذهبی می گوید این حدیث دروغ است. [۲۹۵] و مانند: لکل نبی خاصه من امته و خاصتی من امتی ابوبکر و عمر. [۲۹۶] «برای هر پیامبری محرم اسرار است، محرم اسرار من ابوبکر و عمر می باشند». [صفحه ۱۶۵] در مورد بنی امیه مانند: ان الله تعالی سیفا مغمودا فی غمده ما دام عثمان حیا فاذا قتل جرد ذلک السیف و لم یغمد الی یوم القیمه. [۲۹۷] «برای خدای سبحان شمشیری است که همواره در غلاف بوده تا زمانی که عثمان کشته نشده بود، از هنگامی که عثمان کشته شد این شمشیر آشکار شده است و تا قیامت هم در درون غلاف قرار نخواهد گرفت!» و مانند: انت یا معاویه منی و انا منک. [۲۹۸] «تو ای معاویه از منی و من از تو می باشم!» و مانند: هذا قلم اهداه الیک ربک من فوق العرش لتکتب به آیه الكرسی. [۲۹۹] «این قلمی است که از فراز عرش از سوی خدا به تو معاویه هدیه شده است، تا آیه الكرسی را بنگاری!» همچنین مانند: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استشار جبرئیل فی استکتاب معاویه فقال استکتابه فانه امین. [۳۰۰] «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد انتخاب معاویه برای نوشتن وحی، با جبرئیل مشورت کرد و جبرئیل تأیید کرد که وی امین است انتخابش کن!» و نیز مانند: الامناء عند الله ثلاثه انا و جبرئیل و معاویه، [۳۰۱] «افراد امین در نزد خدا سه نفرند، من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل و معاویه» و مانند: الامناء سبعة، اللوح و القلم و اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و محمد و معاویه. [۳۰۲] «امین ها هفت موردند: لوح، قلم، اسرافیل، میکائیل، جبرئیل، محمد و معاویه.» بر اساس این احادیث ساختگی معاویه به لحاظ ایمان و امانتداری اش شایسته بوده است، تا نویسنده وحی انتخاب شود! [صفحه ۱۶۶] معاویه که به تعبیر خود محققان اهل سنت یک حدیث صحیح در مناقبش وجود ندارد، چنانچه ابراهیم بن حنظلی می گوید یک روایت صحیح در فضل معاویه وجود ندارد، لایصح فی فضل معاویه حدیث! [۳۰۳] و حتی ابن تیمیه می گوید احادیث در فضل معاویه همگی ساختگی هستند، کله کذب. [۳۰۴]. معاویه که در سال هشتم هجری بعد از فتح مکه به اکراه در صف مسلمانان ایستاده و تنها دو سال زمان زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده است، این همه حدیث ساختگی در شأن و منزلت و نویسنده وحی بودنش ساخته می شود! برای نوشتن وحی، قلم از عرش الهی به وی هدیه می شود! لیکن امثال عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب که همراه و ملازم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند و همه ی قرآن را نوشتند، اینان قرآن را در الواح و اکتاف و پوست حیوانات، تخته چوب ها و با ابزار ابتدایی که به سختی فراهم می کردند می نوشتند! عبدالله بن مسعود اولین کسی که در مکه شروع کرد قرآن را آشکارا قرائت کند. [۳۰۵] و هو اول من جهر بالقرآن بمکه، وی مسلمان شدنش حتی چندین سال پیش از عمر بوده است. ششمین نفر بود که مسلمان شده است. [۳۰۶] وی آن همه خطرها در راه قرآن به جان خویش خریده است، چطور شده یکی از این احادیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حق وی صادر نمی شود؟! [صفحه ۱۶۷] همچنین چگونه است که آشناترین فرد به شؤون قرآن چون «ابی بن کعب انصاری» [۳۰۷] که جزو پیشگامان مجاهدان و نیز جزو پانصد نفری است که در موسم حج شرکت کرده است؛ و از زمره هفتاد و سه نفری است که در منا در نزدیکی جمره عقبه با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیمان و بیعت به ایمان و وفاداری بست. وی اولین کسی است که در مدینه قرآن نوشت، اول من کتب لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الوحی [۳۰۸] و تمام قرآن را نوشت. چگونه این احادیث در شأن فرد با فضیلتی چون ابی وارد نمی شود؟! اما معاویه که دو سال آخر به اکراه در صف مسلمانان قرار گرفته و با دسیسه آن مقدار خود را به حضرت نزدیک ساخته، تا نویسنده وحی قلمداد شود؛ برای وی قلم از عرش الهی هدیه می شود! و وی امین وحی قرار می گیرد! فردی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به دین اسلام از دنیا نخواهد رفت! [۳۰۹]. محور

دیگر احادیث ساختگی در مورد رؤسای مذاهب مانند ابوحنیفه و شافعی و... می باشد. مانند: انا افتخر بابی حنیفه و هو رجل تقی عند ربی و کانه جبل من العلم. [۳۱۰] «من (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوحنیفه افتخار می کنم وی فردی پرهیزکار در نزد خدای من است. وی همانند کوهی از علم می ماند.» حتی احادیث ساختگی وی را دانایتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می پندارند، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان ابوحنیفه اعلم بالقضاء. [۳۱۱] فردی که سفیان بن عیینه و اوزاعی و [صفحه ۱۶۸] سفیان ثوری درباره وی می گویند: در میان مسلمانان مولودی بدتر از وی متولد نشده است! [۳۱۲]. و یا درباره شافعی این گونه حدیث ساخته شده که: من اراد محبتی و سنتی فعلیه محمد بن ادریس الشافعی فانه منی و انا منه [۳۱۳] «هر کس محبت مرا (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) و روش مرا می خواهد به محمد بن ادریس مراجعه کند، او از من و من از او هستم». درباره احمد بن حنبل آمده: احمد بن حنبل فنعلم الفقیه الورع الزاهد. [۳۱۴] «احمد بن حنبل فقیه نیکو و با ورع و پرهیزکار است.» هذا احمد ولی الله و ولی رسول الله علی الحقیقه [۳۱۵] «این احمد است که دوست واقعی خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد!» و مانند: اما مالک فقد کتب العلم و اما الشافعی فمنی و الی [۳۱۶] «مالک دانش را نگاشته است و شافعی از من و من از شافعی هستم». بر این اساس نوع احادیث ساختگی در دو محور چرخش می کنند، نخست مخدوش کردن چهره تابناک عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دو دیگر فراهم آوردن فضایل و برتری برای بنی امیه و برخی سران مذاهب و شخصیت های چالشگر عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم. [صفحه ۱۶۹]

پی آمدهای منع و جعل حدیث

محو احادیث

پی آمدها و بازتاب منع نگارش و نقل حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جعل احادیث دروغ، بحران فرهنگی را در جامعه نوپای مسلمانان پدیدار می سازد. زیرا مردم قریب العهد به اسلام، اسلام را از دو منبع و سرچشمه زلال دریافت می کردند؛ یکی قرآن دیگری فرموده های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترت. منع حدیث باعث نابودی صدها حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شده است. منع حدیث محروم کردن جامعه و بشریت از سرچشمه معارف و احکام الهی شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هزاران صحابی داشت برخی از صحابی حضرت صدها حدیث از حضرت به سینه داشتند. عموم صحابه سینه هایشان مملو از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فرایندهای گوناگون معارف، احکام، اخلاق، اجتماعیات و... بود. هنگامی که نقل حدیث و نگارش حدیث ممنوع شود، احادیث در سینه ها حبس، آنگاه به قبرستان ها سپرده شدند! مردمی که با دین تازه آشنا شده اند و احکام معارف آن بیشتر در زبان ها و سینه ها دست به دست می شود، هنگامی که از این برکت بزرگ محروم شوند؛ معلوم است چه آسیب جبران ناپذیر متوجه فرهنگ و معارف و احکام پدید می آید. جامعه را از بخش عظیمی از فرهنگ وحی محروم می نماید. این یکی از پی آمدهای شوم ممنوعیت نقل حدیث است. در نتیجه مردم نسبت به احکام معارف آن گونه تاریک و بیگانه شدند که حتی نسبت به احکام متداول و مورد نیاز خویش ناآگاه می شوند؛ زیرا بسیاری از فروع احکام از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به دست می آید. [صفحه ۱۷۰] هنگامی که ابن عباس در بصره برای مردم مسئله زکات فطره را مطرح می کند و به آنها می گوید صدقه روزه خویش را بپردازید مردم بصره از زکات فطره بی اطلاع هستند! نمی دانند زکات فطره چیست، اخرجوا صدقه صومکم فانهم لا یعملون من زکاة الفطره الواجبه شیئا. [۳۱۷] مردم کمترین آگاهی از فقه دارند، کان الشعب فی الواقع قلیل الفهم و المعرفة للفقہ. [۳۱۸]. این موضوع هاله ای از بهام می گستراند که احکام نماز و مناسک حج بر مردم پنهان می شود [۳۱۹] مردم در انجام مناسک و عبادات رسمی که در شبانه روز با آن سر و کار دارند در

حیران می‌مانند. احکام و معارف زلال با پندارها و آویخته‌ها آمیخته می‌شوند. همان گونه که انس بن مالک اعتراف می‌کند چیزی بدون تحریف باقی نمی‌ماند، زیرا حتی در مورد نماز آنچه خواستید در مورد آن انجام دادید، ما اعرف شیئا مما کان علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، قیل الصلوٰۃ قال ألیس صنعتم ما صنعتم فیها. [۳۲۰].

پدیداری بدعت‌ها

پی‌آمد مهم دیگر منع حدیث پدیدار شدن بدعت‌ها می‌باشد. هنگامی که مردم از سرچشمه زلال و حیانی مانند گفتار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محروم شوند، به بدعت‌ها که ضلالت و گمراهی و جهالت می‌باشند روی می‌آورند. میدان برای نحل آفرینان و بدعت‌گزاران باز می‌شود. انواع انحراف‌ها در اصول و پایه‌های اعتقادی آویخته می‌شود و انواع انحراف‌ها از احکام الهی پدیدار [صفحه ۱۷۱] می‌گردد. فرقه‌های گوناگون مانند اصحاب قیاس، مرجئه، خوارج، غلات، مجسمه، مشبهه و... میدان‌دار می‌شوند. بی‌راهگی در اصل رهبری و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدیدار می‌گردد. اصول و فروع با بدعت رنگ‌آمیزی می‌شود، به گونه‌ای که بدعت تمام شؤون را متأثر می‌سازد. و به گفته‌ی انس بن مالک هیچ فرعی حتی نماز از بدعت در امان نمی‌ماند. [۳۲۱].

ایجاد اختلاف

پی‌آمد دیگر منع حدیث و انتشار احادیث ساختگی افزون بر محو و نابودی بسیاری از احادیث که منبع معارف و احکام بودند، ایجاد تناقض و تعارض و اختلاف بین احادیث مستند و نیز سردرگمی در فهم احادیث مأثور می‌باشد. احادیث ساختگی که از زبان این و آن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است، باعث پدیداری این گونه معضلات شده و افراد را در فهم احادیث صحیح از ناصحیح و فهم مطالب و مفاهیم و مقاصد احادیث، دچار سردرگمی نموده است؛ زیرا احادیث ساختگی در بسیاری موارد با احادیث صحیح همخوانی نداشتند.

محو آثار عترت

همچنین منع حدیث چون به احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسنده نمی‌شد؛ بلکه احادیث عترت را نیز تلاش کردند منع نمایند، یکی از پی‌آمدهای این اقدام شوم، محو احادیث از زبان علی علیه السلام و سایر شاخص‌های عترت می‌باشد. چنانچه مشاهده می‌شود از شخصی مانند امام مجتبی علیه السلام و مانند سالار شهیدان علیه السلام با این که سال‌های متمادی در میان مردم زندگی نمودند، احادیث بسیار اندک در دسترس است. همچنین شخصی همانند سید [صفحه ۱۷۲] الساجدین علیه السلام که حدود ۳۴ سال مسئولیت امامت را به دوش داشت به غیر از دعاهای صحیفه مبارکه و رساله حقوق احادیث نقل شده از حضرت بسیار اندک می‌باشد. و حتی آثار امیر المؤمنین علیه السلام به طور قطع به این مقدار بسنده نمی‌شود، چه بسا هزاران حدیث و خطبه از ایشان در اثر این اقدام شوم، از دست رفته است. و همچنین از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که هزاران حدیث نقل شده، درصد اندکی از آنها اینک در دسترس است. تمام این پیامدها بازتاب این اقدام می‌باشد.

انزوای عترت

از محور منع احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شأن و منقبت عترت به ویژه جانشینی عترت نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نیز از سمت و سوی احادیث ساختگی این نکته روشن می‌شود که یکی از پی‌آمدهای شوم منع حدیث

چالشگری به رغم عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. به گونه‌ای که منع احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شأن و موقعیت عترت و در برابر ساختن و آویختن احادیث دروغین بر زبان حضرت، چهره‌ی عترت را در هاله‌ی ابهام و تاریکی فرو برده و موقعیت اجتماعی عترت را تضعیف می‌نماید. بنی‌امیه به رغم عترت چالشگری نمودند و رقیب اصلی آنان نیز در جامعه عترت و تشکل همسوی عترت بود. به همین خاطر تلاش آنان برای پراکنده نمودن مردم از پیرامون عترت و منزوی ساختن عترت از اهداف و انگیزه‌های اصلی آنان به شمار می‌رود. زیرا به دنبال ممنوعیت طرح فضایل عترت، مقام و منزلت عترت در میان جامعه مجهول شده و با اقدام به ساختن حدیث‌های دروغین چهره عترت مخدوش، و موجب انزوای عترت می‌گردد. [صفحه ۱۷۳]

البته منظور از انزوای عترت این نیست که عترت را کسی در جامعه نمی‌شناخت و هیچ گونه حمایت و تشکلی همراه عترت شکل نگرفته باشد. زیرا همان گونه که در موارد متعدد این نکته مطرح و به اثبات رسیده، همواره یک جریان بزرگ اجتماعی و یک تشکل همسوی آرمان‌های عترت همواره از عترت پشتیبانی می‌نمود. بلکه منظور از انزوای عترت انزوا در دو جهت است. نخست این که اگر این دسیسه‌ها به کار گرفته نمی‌شد و فضایل عترت همان گونه که بود و همان احادیثی که از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد عترت جاری شده بوده، آزادانه مطرح می‌شدند؛ فضایل عترت سراسر جامعه گسترده اسلامی را فرا می‌گرفت و موقعیت والای اجتماعی عترت فراگیر می‌شد. این غیر از هواداری یک تشکل بزرگ اجتماعی از آرمان‌های عترت می‌باشد. دو دیگر این که با طرح فضایل عترت و توجه نگرشها به سمت و سوی عترت، مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه نیز گردش می‌کرد. آنگاه دیگر بنی‌امیه یکه‌تاز میدان سیاست و مدیریت نمی‌شدند. دیگر این مقدار فرصت‌سازی نمی‌شد و تا یک قرن حاکمیت آنان تداوم نمی‌یافت و حتی معادلات سیاسی از بنی‌امیه به سوی بنی‌عباس گردش نمی‌کرد. بلکه همان مدیریت و رهبری که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیش‌بینی و تعیین نموده بود، مستقر می‌شد. همان حقیقتی که برخی حاکمان بنی‌امیه بدان اعتراف نمودند؛ که اگر فضایل عترت در جامعه مطرح می‌شد و اگر مردم از برتری‌ها و شایستگی‌های عترت باخبر می‌شدند، هیچ گاه از اطراف عترت دور نمی‌شدند و به دور بنی‌امیه روی نمی‌آوردند. [صفحه ۱۷۴]

عبدالعزیز پدر عمر بن عبدالعزیز والی مدینه، به فرزندش عمر گفت: اگر آنچه ما از آل علی صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانیم مردم می‌دانستند، دیگر به سوی ما روی نمی‌آوردند و مردم به سمت و سوی آل علی علیه‌السلام گرد می‌آمدند. [۳۲۲]. این همان حقیقت است که حزب عثمانیه کاملاً به آن توجه دارد و می‌داند اگر نقل احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آزاد باشد، چه تحولی در جامعه رخ خواهد داد. این دسیسه‌ها باعث شد که قدر منزلت عترت در هاله‌ای از ابهام فرو رود؛ حاکمان بنی‌امیه میدان‌دار مدیریت و سیاست شوند. در هر صورت اینها برخی از پی‌آمدهای ناروا و بازتاب‌های منع حدیث و جعل حدیث دروغین می‌باشد، که در جامعه نوپای اسلامی پدیدار شد. این اقدام‌ها باعث یک بحران فرهنگی در جامعه اسلامی شده و مردم را از احادیث نبوی، محروم و دچار هزاران حدیث دروغ، نموده است. البته فرهنگ‌سازی حزب عثمانیه در این محورها خلاصه نمی‌شود، بخش‌های قابل نگر دیگری نیز وجود دارد، که آنها نیز باید بررسی و تحلیل گردند، تا ابعاد فرهنگ‌سازی حزب عثمانیه بیشتر آشکار گردد و نیز نقش فرهنگ آفرینی عترت و چالشگری به رغم این فرهنگ‌سازی، از سوی عترت شفاف‌تر گردد.

چهره‌سازی

فرهنگ‌سازی حزب عثمانیه آن گونه توانمند عمل کرده که ناممکن‌ها را در حوزه فرهنگ ممکن ساخته است. همان گونه که اشاره شده یکی از محورهای اصلی فرهنگ‌سازی مخدوش، کردن چهره عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. به لحاظ فضایل بی‌پایان عترت و موقعیت اجتماعی که عترت از [صفحه ۱۷۵] آن بهره‌مند می‌باشد، بزرگترین چالش در برابر اهداف

بنی‌امیه فضایل و تلاش‌های عترت به شمار می‌رفت. به همین جهت برای شکستن این سد عظیم از هیچ اقدامی فرهنگی و غیرفرهنگی فرو گذار نمی‌نمودند. در بعد اجتماعی تا توانستند عترت و پیروان آن را در تنگنا قرار دادند. خشونت را در حق آنان به نهایت رساندند. در بعد فرهنگی هم به صورت گسترده علیه فضایل عترت هجمه نمودند. تا آنجا که شفاف‌ترین چهره‌ها را در زیر تهمت‌ها و فرهنگ‌سازی پنهان می‌سازند، که بیان یک نمونه گواه گویایی در این زمینه خواهد بود. چهره‌ی علی علیه‌السلام برتر از خورشید درخشش دارد. تمام فرق مسلمانان از علی چهره‌ای شفاف و با سابقه و درخشان می‌شناسند. علی اولین فرد مسلمان، اولین نمازگزار در کنار رسول الله و اولین مجاهد و مدافع اسلام که خون مشرکان و دلاوران عرب از شمشیرش می‌چکد. علی در هیچ نبرد خونین صدر اسلام زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غایب نبود. همیشه در تمام جبهه‌ها در صف مقدم جبهه می‌خروشید. در فضایل انسانی، شجاعت و مهربانی و عظوفت و سخاوت، علم و دانش، صبر و پایداری، هیچ کس همپای علی نیست. به اعتراف همگان علی در فضایل انسانی هم‌تا ندارد و به همین خاطر احادیث فراوان از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد علی صادر می‌شود، که همه فرق احادیث را می‌پذیرند، بر فضایلش باور دارند. اینک تهاجم فرهنگی حزب عثمانیه از این چهره تابناک چه می‌سازد؟ حزب عثمانیه علی را قاتل عثمان معرفی می‌کند! پیراهن خونین عثمان را در مسجد شام بر فراز منبر فرا می‌برد و هزاران نفر در پای سخنرانی [صفحه ۱۷۶] معاویه شرکت می‌کنند و پیمان خون با معاویه می‌بندند، تا انتقام خون خلیفه را از علی علیه‌السلام بستانند. [۳۲۳]. حزب عثمانیه در چالش‌های به رغم علی علیه‌السلام مانند جنگ ناکثین و مارقین دسیسه می‌نمایند. افراد فرصت طلب را بر علیه علی بر میانگیزد و فتنه‌های داخلی پدیدار می‌سازد. حزب عثمانیه با بسیج هزاران نفر جنگ خونین صفین را ساماندهی می‌کند و هزاران نفر از مسلمانان را به کام مرگ می‌دهد و هنگامی که خود را در چند قدمی شکست مشاهده می‌کند، توطئه قرآن به نیزه کردن و حکمت را ساماندهی نموده و با تحمیل حکمت و حکم بر سپاه علی علیه‌السلام غوغای صفین را که در فرجام شکست آن بود. به سود خویش به انجام می‌برد. حزب عثمانیه، معاویه را با دسیسه به عنوان خلیفه‌ی جامعه اسلامی معرفی می‌نماید! آنگاه پی‌آمد حکمت این می‌شود که هر کس داوری آن را نپذیرد و معاویه را خلیفه رسمی باور نکند، به عنوان طغیان‌گر بر والی و کافر معرفی می‌شود. علی علیه‌السلام چون چنین رفتاری دارد و حکومت و پادشاهی معاویه را تأیید نمی‌کند، از چهره اولین مسلمان و اولین نمازگزار چهره‌ی نامسلمان، می‌سازد و در جامعه علی به عنوان فردی که از دایره اسلام خارج شده معرفی می‌گردد! اوضاع فرهنگی آن گونه مخدوش می‌شود و تاریکی‌ها آن گونه فراگیر می‌گردند، که چهره علی را تنها بنی‌امیه مخدوش نمی‌کنند. کج اندیشان خوارج نیز همین رفتار را دارند. عبدالله بن نافع ازرق در مدینه برای مناظره به خدمت باقر العلوم علیه‌السلام می‌رسد. وی اظهار می‌دارد که اگر [صفحه ۱۷۷] کسی را می‌یافتم که رفتار علی را برای من شفاف می‌ساخت که در رفتارش با خوارج و... ستم نکرده است، حاضر بودم سخن وی را بشنوم. وی هنگامی که درخواست مناظره و گفتگو با محمد بن علی علیه‌السلام می‌کند امام، بازماندگان مهاجرین و انصار را جمع می‌کند و به آنها خطاب می‌کند هر کس از علی فضیلتی می‌داند بیان کند. حاضران احادیث فراوان در فضایل علی علیه‌السلام عنوان می‌کنند، لیکن ذهنیتی که ابن نافع دارد، می‌گوید من این احادیث را در مورد علی شنیده‌ام و می‌دانم، لیکن علی بعد از داوری حکمت (صفین) کافر شده است. یعنی تمام فضایل علی از کف نهاده شده است! احداث علی الکفر بعد تحکیمه الحکمین. این شخص بر این پندار است که پذیرش حکمت و داور کفر است. آنگاه امام باقر علیه‌السلام حدیث خیر را مطرح می‌سازد که در حدیث خیر آمده است که پیامبر فرمود فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد، که خدا و پیامبرش وی را دوست می‌دارند. از ابن نافع می‌پرسد خدا از رفتار علی در مورد حکمت و یا کشتن خوارج با خبر بود یا خبر نداشت! ایشان مجبور می‌شود که بگوید باخبر بود. می‌پرسد این رفتار علی بر اساس اطاعت خدا بوده است یا عصیان خدا، وی می‌گوید اطاعت خدا. بدین صورت پاسخ شبهه روشن شده و ابن نافع به این فضیلت و نیز به فضایل باقر العلوم علیه‌السلام اعتراف نموده، جلسه را ترک می‌کند. وی این جمله را به زبان جاری می‌سازد که الله اعلم حیث يجعل رسالته.

[۳۲۴]. سخن در این نکته حساس است که از چهره تابناک علی علیه السلام هجمه فرهنگی حزب عثمانیه چهره کفرآمیز ساخته و بر مردم معرفی کرده و [صفحه ۱۷۸] مردم را نیز این پندارها باور آمده است؟! و نیز خوارج کج اندیش بر این پندار باطل اند، که در اسلام علی علیه السلام تردید ایجاد می کنند! این نیز نمونه‌ی دیگری از چهره‌سازی حزب عثمانیه و هجمه فرهنگی بنی امیه به رغم عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

دین سازی

اشاره

و دین الله دغلا- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این پیش گویی را در مورد حاکمیت حزب عثمانیه نموده بود، که هنگامی که فرزندان عاص به حکومت برسند در سه محور ناهنجاری پدیدار می سازند. از لحاظ اقتصادی اموال بیت المال را به خود اختصاص می دهند، دین خدا را دست آویز فریب قرار داده و بندگان خدا را برده خویش خواهند ساخت، اذا بلغ ولد العاص ثلاثین رجلا اتخذوا مال الله دولا و دین الله دغلا و عباد الله خولا. [۳۲۵] «هنگامی که فرزندان عاص (حکم) به سی نفر برسند، مال خدا را دست بدست در پیش خود می کنند و دین خدا را دست آویز فریب قرار می دهند و بندگان خدا را برده خویش قرار خواهند داد». این پیش گویی تحقق یافت توضیح دو محور آن در بخش اجتماعی و اقتصادی آورده شد. و نیز در مورد بازپچه قرار دادن دین برخی بخش ها در همین نوشتار اشاره شد، که حزب عثمانیه از موضوع احادیث ساختگی چگونه استقبال نمود و چگونه هزاران حدیث دروغین به نام دین به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران آویختند، تا انواع بدعت ها را به درون دین پدیدار [صفحه ۱۷۹] ساختند. در همین راستا توضیحات گویایی نیز در نوشتار امام حسین علیه السلام الگوی زندگی آمده است. [۳۲۶]. برای بیشتر شفاف شدن موضوع در این بخش نیز به برخی محورها اشاره می شود، تا این حقیقت؛ یعنی پیش گویی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهتر آشکار گردد، که بنی امیه چگونه دین را بازپچه قرار دادند و آشکارا به دین سازی پرداختند و شعائر دینی را در راستای اهداف خویش علم نمودند.

کعبه ای دیگر

در زمان حکومتداری عبدالملک، حاکمیت زیری ها در حجاز شکل گرفته بود. عبدالله بن زبیر قریب یک دهه بر حجاز حکومت نمود. وی در مدت حکومتداری اش تغییراتی نیز در ساختمان کعبه پدید آورد و با تخریب خانه خدا آن را از نو بنیان نمود و تشریفاتی نیز اضافه کرد. ابن زبیر از کعبه و موسم حج بهره سیاسی می برد. افرادی را که از بلاد اسلامی برای انجام حج به مکه رهسپار می شدند، به بیعت خویش وادار می ساخت. حتی بزرگان قریش مانند عبدالله بن عباس و محمد حنیفه را نیز بر بیعت خویش وادار ساخت؛ گرچه موفق نشد. [۳۲۷] وی همین اقدام را در مورد مردم شام انجام می داد. افرادی را که از شام برای انجام حج می آمدند به بیعت خویش وادار می نمود! [۳۲۸]. عبدالملک حاکم اموی برای حل این مشکل چاره جویی نمود. وی مردم را از رفتن به حج ممنوع ساخت و هنگامی که با انتقاد مردم روبرو [صفحه ۱۸۰] شد، که چرا از انجام واجب جلوگیری می کند، در پاسخ آنان اقدامی بی سابقه و عجیبی نمود. وی دستور داد ابن شهاب زهری این حدیث معروف را منتشر سازد، که بار سفر تنها به زیارت سه مسجد بسته می شود؛ مسجد الحرام و مسجد نبوی شریف و مسجد بیت المقدس، لا تشد الرحال الا الی ثلاثه مساجد مسجد الحرام و مسجدی و مسجد بیت المقدس. [۳۲۹]. وی از این حدیث این گونه بهره برداری نمود که مسجد بیت المقدس از نظر فضیلت همتای مسجد الحرام است! مردم به جای این که به زیارت مسجد الحرام و کعبه بروند می توانند به زیارت مسجد بیت المقدس بروند! وی

دستور داد بر روی صخره ای که گفته می‌شود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از روی آن در بیت المقدس به معراج عروج نمودند، قبه‌ای بنا کنند و روی آن را بپوشانند و آن را به منزله کعبه قرار دهند! مردم را وادار ساخت بجای طواف دور کعبه به دور آن صخره طواف کنند! [۳۳۰] این اقدام از چند جهت حایز اهتمام است. نخست اینکه عبدالملک برای اقدام خویش در قدم اول فرهنگ سازی نمود و دستور داد همانند زهری حدیثی را در مورد فضیلت بیت المقدس منتشر سازد. دو دیگر این که رسماً بیت المقدس و صخره یاد شده را جایگزین مسجد الحرام و کعبه نمود. در واقع کعبه دیگری برای دین مردم و انجام مناسک حج دست و پا نمود! این یعنی دین سازی آشکار؛ یعنی بازیچه قرار دادن مناسک و مظاهر دینی! این اقدام، یعنی فرهنگ سازی و فرصت [صفحه ۱۸۱] آفرینی تا آن مقدار گسترش یافته است که آشکارا کعبه دیگری در برابر کعبه ساخته می‌شود و مناسک دیگری جایگزین مناسک حج می‌گردد! این نکته اوضاع فرهنگی زمان حاکمیت حزب عثمانیه را گویا و رسا شفاف می‌کند؛ که بنی‌امیه تا چه مقدار فرهنگ سازی کردند و تا چه مقدار دین خدا را بازیچه‌ای اهداف سیاسی و اجتماعی خویش قرار دادند!

تداوم فساد

تداوم فساد و تباهی بعد دیگر فرهنگی اوضاع زمان امام باقر علیه السلام رواج و تداوم فرهنگ فساد و تباهی بود. این اقدام فرهنگی که از زمان معاویه در شام آغاز شده بود، در زمان امام سجاد و امام باقر (علیهما السلام) به اوج خود رسید. به گونه‌ای دو شهر مهم پایگاه وحی مدینه و مکه نیز از پی آمده‌های آن در امان نماندند. این دو پایگاه قدسی مرکز غنا و مجالس لهو قرار گرفتند. خنیاگران و اراذل، مجالس باطل و لهو را رواج دادند. آموزشگاه‌های آموزش غنا رواج یافت و مراسم رقص و آوازه‌خوانی و اختلاط زن و مرد، نه تنها پای تخت ستم شام، و سایر شهرها را فرا گرفت؛ بلکه دو مرکز وحی الهی «مدینه و مکه» نیز به این تباهی‌ها آلوده گشت! توده مردم به جای رویکرد به معنویت و توجه به سرنوشت اجتماعی خویش به لهو و تباهی سرگرم شدند. جشنواره‌های مبتذل فرهنگی حتی به نام کاروان حج ترتیب داده می‌شد. و مردم در پایگاه قدسی (مکه) به جای انجام مناسک حج به ابتذال سرگرم می‌شدند. همچنین بذل و بخشش‌های حکومت داران و صرف هزینه‌های هنگفت برای آموزش و رواج آوازه‌خوانی و خنیاگری و دایر کردن مجالس رقص [صفحه ۱۸۲] رواج پیدا کرد و سرمایه‌های بیت‌المال و عمومی به جیب افراد فاسد و تباه و ثناگوی حکومت سرازیر شد. آمار و ارقام بخشی از این تباهی‌ها در نوشتار امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی پژوهش شد؛ دیگر نیاز به تکرار آنها نیست. زیرا زمان باقر العلوم علیه السلام تداوم همان روش و ترویج همان نوع تباهی بود که در زمان امام سجاد علیه السلام پایه نهاده شد، و پژوهشی کافی در آن نوشتار صورت گرفته است. [۳۳۱] این موارد محورهای عمده‌ی تلاش‌های فرهنگی حزب عثمانیه در زمان امام باقر علیه السلام می‌باشد.

نگری بر آنچه گذشت

تاکنون محورهای عمده اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاسی و فرهنگی زمان امام باقر علیه السلام پژوهش شد. با این تحقیق نکاتی بس مهم شفاف شد که به محورهای اصلی آن این گونه می‌توان اشاره کرد: ۱- رویکرد حکومتداری حزب حاکم به خشونت و ستم بود. ۲- حکومت با پدیدار و تدام ساختن یک جریان بزرگ اجتماعی که در این نوشتارها از آن با عنوان حاکمیت «حزب عثمانیه» یاد شد، حاکمیت خشونت را تا حدود یک قرن تداوم بخشید. ۳- در این مورد از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی فرصت سازی چشمگیری در جهت تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومتی شکل گرفت. ۴- در این فرصت با رواج فرهنگ فساد و تباهی و رواج احادیث ساختگی یک تهاجم همه جانبه فرهنگی به رغم فرهنگ غنی و نوپای قرآن و عترت شکل گرفت. [صفحه ۱۸۳] ۵-

در این فرصت با راه‌اندازی یک جریان اجتماعی حامی اهداف حزب عثمانیه از لحاظ اقتصادی جامعه به دو قطب سرمایه‌داران کلان و انبوه جمعیت محروم تقسیم شد. ۶- در این فضا تراکم فشار هم از جهت سیاسی - اجتماعی، و نیز اقتصادی و فراگیرتر از همه تهاجم فرهنگی به رغم عترت و هواداران عترت که همان تشکل همسوی عترت باشد، شکل گرفت. ۷- در این فرصت بیشترین خشونت برای محدود و مهار نمودن موقعیت عترت و به انزوا کشاندن تشکل همسوی عترت صورت پذیرفت. ۸- در فضای حکومتداری حزب عثمانیه دین دست‌آویز دسیسه‌های سیاسی و اجتماعی حکومت داران قرار گرفت و به صورت آشکار در برابر دین، دین‌سازی شد. این موارد عنوان‌های محوری بخش نخست جریان‌های اجتماعی می‌باشد. در واقع محورهای اصلی یک جریان اجتماعی به رغم فرهنگ وحی و عترت؛ یعنی همان حزب عثمانیه می‌باشد. با بررسی این محورها اینک فرصت بررسی محورهای بخش دوم؛ یعنی اقدام‌های اجتماعی فرهنگ عترت در برابر حزب عثمانیه فرا می‌رسید. بررسی بخش دوم، یعنی محورهای اجتماعی و فرهنگی یک جریان اجتماعی دیگر به رغم جریان اجتماعی حزب عثمانیه. [صفحه ۱۸۴]

چالشگری عترت به رغم حزب عثمانیه

اجتماعی

اشاره

با همه تلاش‌های اجتماعی و فرهنگی حزب عثمانیه، در عین حال می‌توان گفت تلاش‌های پر ثمر عترت در ابعاد گوناگون یاد شده، حزب عثمانیه را از دست یازی به اهداف خویش ناکام ساخت. هوشمندی و پایداری عترت، دین و تشکل همسوی عترت را از بحران‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عبور داد. این تشکل هویت خویش را حراست نمود. این جریان فکری به عنوان بزرگ‌ترین جریان اجتماعی چالشگر حزب حاکم عثمانیه پدیدار شد. در این فرصت به شرح برخی محورهای یاد شده در زمان باقر العلوم علیه‌السلام می‌پردازیم؛ تا نقش‌آفرینی حضرت به عنوان یک شاخص عترت در فرآیندهای گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بیش از پیش شفاف گردد. موضع امام باقر علیه‌السلام چالشگری به رغم حزب عثمانیه در ابعاد سیاسی، اجتماعی و به ویژه فرهنگی می‌باشد. باقر العلوم علیه‌السلام با تدبیر و منطق به ستیز آرمان‌های حزب حاکم بر می‌خیزد و حزب عثمانیه را در رسیدن به اهدافش ناکام می‌سازد. تلاش باقر العلوم علیه‌السلام در این راستا در دو محور متمرکز می‌شود، یکی حفظ و حراست تشکل همسوی عترت، که حضرت با موقعیت والای اجتماعی و با تلاش پرثمر فرهنگی و اجتماعی خویش هویت و وحدت این تشکل را ساماندهی و از بحران‌ها عبور داد. دو دیگر چالشگری در برابر آرمان‌های دیگر حزب عثمانیه. به دیگر سخن باقر العلوم علیه‌السلام در دو میدان به تلاش پرداخت، یکی حراست و تداوم هویت تشکل همسوی عترت که از زمان امامان پیشین شکل گرفته بود. دیگری با ساماندهی این تشکل، موضع‌گیری در برابر حزب حاکم اموی و ناکام ساختن آنان در رسیدن به اهداف کلان و [صفحه ۱۸۵] شومی که داشتند. این دو بخش را با توضیح موقعیت اجتماعی باقر العلوم علیه‌السلام آغاز می‌کنیم.

موقعیت اجتماعی باقر العلوم

اشاره

امامان معصوم گرچه در اثر دسیسه از حاکمیت سیاسی محروم شدند، لیکن تلاش دسیسه کاران هیچ گاه نتوانست آنان را از

موقعیت اجتماعی خویش محروم سازد. زیرا فضایل انسانی آنان آن گونه در میان مردم می درخشید که نگر همگان را به سوی آنان متوجه می ساخت. از جانب دیگر تلاش های پرثمر فرهنگی و اجتماعی امامان با همه محرومیت ها و محدودیت ها، موقعیت ممتاز اجتماعی آنان را گسترش بخشیده و ایده و باورهای آنان به صورت یک جریان بزرگ اجتماعی مستقر ساخته بود. این جریان بزرگ اجتماعی که از آغازین روزهای رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفته بود، فراز و فرودهای فراوان را پیمود، لیکن با هوشمندی و تلاش پرثمر امامان همواره هویت خویش را حراست نموده و به صورت یک جبهه ی چالشگر علیه اهداف حزب عثمانیه آنگاه حزب بنی عباس قد برافراشته نمود. بر این اساس تمام امامان معصوم از موقعیت ممتاز اجتماعی بهره ور بودند. باقر العلوم علیه السلام نیز همانند امام سجاد علیه السلام از موقعیت علمی فرهنگی و اجتماعی بس والا بهره مند بود. شیعیان و دیگر علاقه مندان به عنوان یک تشکل همسوی اهل بیت، همراه و همگام حضرت بودند و این تشکل از آرمان های حضرت به صورت شایسته و بایسته دفاع و پیروی می نمودند. شکل گیری موقعیت والای اجتماعی، زمینه ی تلاش های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امام را فراهم ساخته بود. به گونه ای که تشکل همراه امام به [صفحه ۱۸۶] عنوان بزرگترین جریان چالشگر، علیه حاکمیت دیکتاتورها به ویژه حزب عثمانیه به شمار می رفت. همین موضوع باعث شده بود که حزب حاکم حساسیت فراوان نسبت به این تشکل داشته باشد؛ و همواره در صدد ستیز با آن برآید و از لحاظ اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و نیز اقتصادی تلاش فراوان بر محدود ساختن آن بنماید. به همین خاطر حزب عثمانیه همواره از موقعیت امام باقر علیه السلام در وحشت به سر می برد و تلاش های فرهنگی و اجتماعی حضرت را زیر نظر داشت و حتی امام را به پایتخت اقتدار خویش فراخواند، تا اقتدار خویش را به رخ امام و همراهانش نمایان سازد و آنان را از فرجام تلاش های اجتماعی خویش بر حذر دارد. همچنین جمعیت انبوهی که همراه امام بود، نگرهای فراوانی را به سمت و سوی امام علیه السلام معطوف داشته بود، که این نیز گواه دیگر بر موقعیت اجتماعی حضرت می باشد، که در این فرصت به برخی محورهای یاد شده می پردازیم.

همراهی با جامعه

موقعیت اجتماعی باعث توجه مردم و آمد و رفت مردم به نزد افراد می شود. منزل اقامت امامان، همواره محل تردد علاقه مندان و دیگران که برای مناظره و یا حل مشکلات و پاسخ یافتن به سؤال های خویش به خدمت حضرت می آمدند بوده است. حکم بن عتبه می گوید: در محضر باقر العلوم علیه السلام بودیم در حالی که منزل مملو از جمعیت بود. فردی که بر عصای خویش تکیه می زد، وارد منزل شد و علت محزون بودن حضرت را پرسید. حضرت در پاسخ وی [صفحه ۱۸۷] فرمود: حزن من در مورد فتنه عبدالله بن زبیر است، آنگاه گفتگوی طولانی با حضرت انجام داد. منظور این فراز روایت است که منزل حضرت مملو از جمعیت بوده است، و الثَّيْتُ غَاصٌ بِأَهْلِهِ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ. [۳۳۲] که دلیل بر موقعیت اجتماعی حضرت می باشد. موقعیت ممتاز حضرت از حضرت شخصیت معروف و مشهوری ساخته بود، به گونه ای که کسانی که به مدینه می آمدند به خصوص در موسم حج، گرد حضرت جمع می شدند. معارف و مناسک خویش را از حضرت فرا می گرفتند. شخصی از کوفه وارد مدینه و مسجد النبی علیه السلام شده، با ابو حمزه ثمالی برخورد می کند. از وی سراغ محمد بن علی علیه السلام را می گیرد، ابو حمزه می پرسد با وی چه کار داری، می گوید چهل مسئله آماده کرده ام که از وی سؤال نموده؛ جواب بگیرم! در این هنگام، محمد بن علی علیه السلام وارد می شود در حالی که عده ای از خراسان و دیگران حضرت را همراهی می کنند، از مناسک حج می پرسند و حضرت به آنها پاسخ می دهد. حضرت بعد از ورود در کناری نشستند همه اطراف حضرت اجتماع می کنند. این شخص هم در کناری می نشیند، هنگامی که حضرت پاسخ سؤال های همه را می دهند به این شخص رو کرده می پرسد، تو کیستی، وی می گوید، من قتاده بن دعامه بصری

هستم. آنگاه حضرت با وی به گفتگو می‌پردازد و سؤال‌های وی را پاسخ می‌دهد. قتاده در حالی که مضطرب می‌شود اظهار می‌دارد من در حضور هیچ یک از فقها حتی مانند عبدالله بن عباس این گونه مضطرب نشده بودم، که در محضر تو نگران [صفحه ۱۸۸] شدم. امام در جواب وی فرمود: آیا می‌دانی کجا قرار گرفته‌ای و در پیشگاه چه کسی هستی! در خانه‌ای قرار داری که خدای سبحان رفیع و بلند مرتبه قرار داده و مردان آن خانه را ستوده است، بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصال رجال لا تلهیهم تجارۃ و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوۃ و ایتاء الزکاء. [۳۳۳] نحن اولئک، ما همان مردانی هستیم که در آیه ستوده شده‌اند. آنگاه قتاده اعتراف می‌کند که تو راست می‌گویی. این خانه‌ها تنها سنگ و گل نیستند، بلکه از چنین عظمتی بهره‌مند هستند، و الله ما هی بیوت حجارۃ و لا طین. [۳۳۴]. قتاده از فقهای به نام زمان حضرت است و از این که چهل مسئله آماده ساخته تا در محضر امام به گفتگو بنشیند، مشخص می‌شود که فردی جستجوگر و تحقیق‌گر است. لیکن قتاده از فرزاندی عترت خبر کافی ندارد، عترت را نمی‌شناسد. هنگامی که در محضر حضرت قرار می‌گیرد ابهت حضرت وی را مضطرب می‌سازد. و مرتبه دانش حضرت وی را حیران ساخته، به فضایل و موقعیت ممتاز حضرت اعتراف می‌کند. نکته مهم این است که جمعیت انبوه حضرت را در مدینه به خصوص در مسجد النبی حلقه زده است و همواره مناسک و معارف را از حضرت فرا می‌گیرد. که نشان موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی حضرت می‌باشد.

همراه با حجاج

همین موقعیت در هنگام انجام مناسک حج در مکه جلوه‌گر است. هنگامی که حضرت برای انجام مناسک به حرم مشرف می‌شدند، انبوه [صفحه ۱۸۹] جمعیت وی را احاطه می‌کرد. مسائل و مناسک خویش را از حضرت می‌آموخت و حضرت در پاسخ به سؤالات مردم، شنوندگان را مبهوت خویش می‌ساخت. برخی که حضرت را نمی‌شناختند برای آنان علم و دانش و موقعیت حضرت شگفت‌آور بود، حج مره و قد احتف به الحجج و ازدحموا علیه و هم یستفتونه عن مناسکهم و یسألونه عن امور دینهم و الامام یجیبهم و بهر الناس من سعه علومه حتی اخذ بعضهم یسأل بعضها عنه. [۳۳۵] «هنگامی که حضرت به حج مشرف شده حجاج دور حضرت گرد آمده از مناسک و مسائل دینی خود از حضرت سؤال نموده و حضرت نیز پاسخ آنها را می‌دادند. به گونه‌ای که برخی از جواب دادن حضرت در حیرت فرو می‌رفتند.» این نیز نمونه دیگری از موقعیت برتر اجتماعی حضرت را گواهی می‌دهد. مردم از علم بی‌پایان باقر العلوم علیه‌السلام بیشترین بهره را می‌برند. و از ژرفای دانش حضرت در حیرتند!

احضار امام به شام

یکی از سفرهای حج باقر العلوم علیه‌السلام همزمان با سفر حج هشام بن عبدالملک می‌شود. موقعیت امام زبانزد حجاج در موسم حج می‌باشد. به گونه‌ای که شخصیت خلیفه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این نکته سبب می‌شود کینه‌توزی هشام فوران کند؛ زیرا هشام همواره سینه‌ای پر کینه از عترت داشت. وی پس از بازگشت به شام نامه‌ای به فرماندار مدینه می‌نگارد و از وی [صفحه ۱۹۰] می‌خواهد که محمد بن علی را به همراه فرزندش جعفر بن محمد (علیهما السلام) به شام اعزام کند. فرماندار مدینه دستور را اجرا می‌کند. هنگامی که حضرت به همراه فرزندش به شام اعزام می‌شوند. هشام برای تحقیر حضرت، سه روز آنان را به حضور نمی‌پذیرد. روز سوم که مجلس آراسته بود و نگهبانان گماشته و سران حکومت را دعوت نموده است، امام و همراهش را وارد مجلس می‌کند. در هنگام ورود تیراندازان ماهر به مسابقه تیراندازی مشغول می‌شوند. هشام برای تحقیر حضرت در حضور حاضران

از حضرت می‌خواهد در مسابقه شرکت کند. امام علیه‌السلام عذر می‌آورد، لیکن هشام که اهداف پلید دارد اصرار می‌ورزد. امام کمان را از یکی از نگهبانان می‌گیرد تیری به وسط هدف می‌افکند. تیر دوم را به تیر اول هدف قرار داده و نه تیر را به یکدیگر می‌دوزد. هشام که حیران و سرگردان شده سرافکنده می‌شود. موقعیت امام همه جا را فرا می‌گیرد. هر جای از پایتخت ستم، سخن از فضایل باقر العلوم علیه‌السلام می‌شود. مردم شام به گونه‌ای شیفته حضرت می‌گردند که دور حضرت اجتماع می‌کنند. چشم‌ها به فضایل حضرت خیره شده و نگرش‌ها از دانش بی‌پایان حضرت حیران می‌گردند، و ازدهم اهل الشام علی‌الامام علیه‌السلام و هم‌قولون هذا ابن ابی تراب. امام از فرصت بهره برده در میان اجتماع مردم شام خطبه ایراد می‌کند و در خطبه تلویحا حاکمان حزب عثمانیه را نکوهش می‌کند و صراحتا از فضایل علی علیه‌السلام سخن می‌گوید و مردم را از نفرین و استهزا بر علی برحذر می‌دارد. و برخی فضایل بی‌شمار علی علیه‌السلام را بازگو می‌نماید. همچنین امام در مناظره‌ی با عالم نصرانی در حضور انبوه جمعیت شرکت می‌کند، دانش و [صفحه ۱۹۱] برتری حضرت همه را حیران می‌سازد. اوضاع بر هشام بسیار سنگینی می‌کند، به طوری که نمی‌تواند تحمل کند، دستور می‌دهد امام را بازداشت و زندانی می‌کنند آنگاه بعد از مدتی حضرت را آزاد و روانه مدینه می‌نماید. [۳۳۶]. هشام از ترس این که فضایی که در شام پدید آمد، در مسیر راه به وجود نیاید، از پیش پیک فرستاده، تا در طول مسیر امام مردم را از تماس گرفتن با امام بر حذر می‌دارد. پیک هشام پیشاپیش در شهرها در طول مسیر عبور امام این گونه تبلیغ می‌کنند: اینان از دین خارج شده‌اند. تماس با اینها ممنوع است. کسی حق مراوده و حتی حق این که به آنها چیزی بفروشد ندارد. کاروان امام در مسیر راه با سختی‌ها و کمبودهای فراوان روبرو می‌شود تا به مدینه باز می‌گردد. [۳۳۷]. همچنین در همین سفر در گفتگویی با هشام هنگامی که فضایل امام بر همگان آشکار می‌گردد، هشام از امام تعهد و پیمان می‌گیرد تا هشام زنده است، مطالب محفل را برای کسی بازگو ننماید. [۳۳۸]. در بازگشت امام از شام هنگامی که به شهر «مدین» می‌رسند. حضرت برای تهیه طعام و علوفه برای چهارپایان خدمت‌گزاران خویش را به سوی شهر می‌فرستند. لیکن مردم در اثر فرهنگ سازی حزب حاکم از گشودن درهای شهر امتناع ورزیده و حتی آنان را به بدتر از یهود و نصاری خطاب نموده و حاضر نمی‌شوند در قبال پرداخت وجه آنها را تدارک کنند. امام [صفحه ۱۹۲] هم‌ام با آنان به گفتگو می‌پردازد لیکن آنان هیچ گونه همکاری نمی‌کنند! امام در این هنگام بر بالای کوهی رفته و بخشی از آیات قرآن را تلاوت می‌کند، که آثار وزش بادهای طوفان‌زا آشکار می‌گردد. هنگامی که مردم شهر آثار عذاب را مشاهده می‌کنند، درها را می‌گشایند. از امام هم‌ام و همراهان استقبال شایان می‌نمایند. هشام هنگامی که از این حادثه با خبر می‌شود، به فرماندار مدین دستور می‌دهد عامل این اقدام را که دستور داده درها را بگشایند به قتل برسانند. [۳۳۹] داستان، ریزه کاری‌های فراوان دارد. بخشی از فرازهای آن گزینش شد. نکته مهمی که این جریان‌ها شفاف می‌سازند. موقعیت اجتماعی و علمی امام است، که در موسم حج آن گونه بالا می‌گیرد، که هشام آن را بر نمی‌تابد. امام را به شام احضار می‌کند و در شام هم با آراستن مجلس آن گونه تلاش به تحقیر و شکستن موقعیت اجتماعی امام را دارد، لیکن موفق نمی‌شود. بلکه نتیجه معکوس می‌گیرد که موقعیت امام بر همگان به خصوص بر مردم شام که کمتر با فضایل عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم آشنایی داشتند، آشکار می‌گردد! اوضاع بگونه‌ای در هم می‌پیچد که برای حکومت وضعیت قابل تحمل نیست دستور بازگشت فوری حضرت را صادر می‌کند. از وحشت تماس امام با مردم در طول مسیر حرکت امام، مردم را از تماس با امام بر حذر می‌دارد! حتی از طرح فضایل امام آن مقدار در وحشت است که از امام پیمان می‌گیرد تا هشام زنده است، مطالب محفل را برای کسی بازگو ننماید. آری این است فضایل برتر و موقعیت والای امام هم‌ام. [صفحه ۱۹۳]

این موقعیت محدود به مدینه و حجاز و موسم حج نمی‌شود. بلکه فضایل منحصر به فرد عترت، از عترت یک موقعیت ممتاز در تمام جهان اسلام شکل داده است. نگرش‌ها را از هر سمت و سو، حتی از شام پایتخت ستم و جاهلیت به سوی مدینه الرسول؛ یعنی عترت معطوف داشته است. نگرش‌ها به ویژه نگرش تشکلی همسوی اهل بیت علیه‌السلام از هر ستمی به سوی باقر العلوم علیه‌السلام خیره شده است. در جای جای کشور پهناور اسلامی سخن روز، سخن عترت است. این حقیقت در عراق به ویژه در کوفه «عاصمه» امیر المؤمنین علیه‌السلام بیشتر از همه جا حتی برتر از حجاز و مدینه تجلی یافته است. از برکت حضور پنج ساله علی علیه‌السلام در کوفه با شایستگی که داشت، حضرت آن چنان موقعیت ممتاز فراهم ساخت و آن چنان خطبه‌ها و فرهنگ سازی علی بن ابیطالب علیه‌السلام در اعماق جان و فطرت آنان نفوذ کرد، که اثر آن قرن‌های متمادی باقی و برقرار مانده است. کوفه مرکز عراق، مرکز تشیع علوی، مرکز فرهیختگان و دل باختگان عترت می‌شود. کوفه مرکز عاصمه علی علیه‌السلام، پایگاه هواداران سترگ عترت است. خون‌هایی که کوفه به پای تحقق آرمان‌های عترت هدیه نمود، هیچ شهر و دیاری انجام نداد. از این رو موقعیت باقر العلوم علیه‌السلام در کوفه از همه جای کشور اسلامی برتر است. مردم کوفه همواره بیشترین حمایت را از عترت نمودند. مردم کوفه همواره با سفر به مدینه از محضر عترت از جمله باقر العلوم علیه‌السلام بهره‌ها بردند. فرهنگ عترت آن گونه در میان مردم عراق به ویژه کوفه نفوذ کرده [صفحه ۱۹۴] است، که رهبر اصلی آنان در موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی شاخص‌های عترت به شمار می‌رفت. این نکته از موقعیت بالای اجتماعی باقر العلوم علیه‌السلام بسیار شفاف است. مردم کوفه آن مقدار اظهار علاقه و وفاداری به حضرت داشتند و این مهم آن گونه در جامعه مطرح بود، که چالش گران باقر العلوم علیه‌السلام و تشکلی همسوی اهل بیت، از باقر العلوم علیه‌السلام به عنوان رهبر و حتی به عنوان «پیامبر مردم عراق و کوفه» یاد می‌کنند! هنگامی که ابرش کلبی ازدحام انبوه جمعیت را در اطراف امام در موسم حج مشاهده می‌کند، با شگفتی و حیرت تمام، از هشام می‌پرسد این فرد کیست که این گونه دور وی را مردم عراق حلقه زده‌اند... من هذا الذی احتوشته اهل العراق یسئلونه! هشام با کمال بغض و کینه می‌گوید این پیامبر مردم کوفه است و وی فکر می‌کند فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و فکر می‌کند باقر العلوم و مفسر قرآن است... هذا نبی الکوفه و هو یزعم انه ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باقر العلم و مفسر القرآن... [۳۴۰]. موقعیت این گونه گسترده و والایست، که امام همانند پیامبر مورد توجه مردم عراق است. هر مشکل علمی و معرفتی و مناسک و امور دینی و نیز مسائل اجتماعی خویش را از حضرت می‌آموزند. از رهنمون‌های حضرت بهره می‌گیرند. موقعیت اجتماعی از این برتر چگونه است؟! مردم عراق به ویژه کوفه شیفته اهل بیت می‌باشند و به همین خاطر این گونه از حضرت حمایت کرده، این گونه به رهنمون‌های وی پایبند هستند. چه بسا برای برخی شگفت‌آور باشد، که مردمی که آن همه نکوهش از [صفحه ۱۹۵] زبان عترت درباره آنان است، چگونه این همه حمایت از عترت دارد! برای شفاف شدن این نکته و برای این که برکات حکومتداری دینی علی بن ابیطالب علیه‌السلام بهتر روشن شود، که در مدت کوتاه چه تحول فرهنگی پدیدار ساخت؟ اندکی به اوضاع مردم عراق به ویژه کوفه می‌پردازیم.

مردم عراق و کوفه

بی تردید شکوه‌ها و نکوهش‌هایی در سخنان عترت در مورد مردم کوفه در آثار روایی و تاریخی به چشم می‌خورد. یا شباه الرجال [۳۴۱] امیر المؤمنین علیه‌السلام در کوفه صادر شده است. نکوهش سید الساجدین علیه‌السلام و نیز فریادهای زینب کبری (س) در محرم سال ۶۱ هجری خطاب به مردم کوفه است که آنان را اهل حيله و نیرنگ خطاب می‌کند [۳۴۲]. لیکن در کنار این نکوهش‌ها، ستایش‌ها، آن گونه ژرف و با عظمت است و نیز رفتار این مردم آن گونه سترگ و پایدار است که نکوهش‌ها را جهت

می‌دهد؛ که نکوهش‌ها بازگشت به روحیه عموم مردم نیست. بلکه نکوهش‌ها مربوط به برخی از این مردم (هواداران حزب عثمانیه) و نیز در فرصت‌های خاصی که در اثر شرایط بحران در برخی موارد از شدت ارعاب و وحشت حاکمان، عقب‌نشینی نمودند می‌باشد. نکوهش‌ها به زمان و ظرفیت‌های خاص بازگشت دارد. مربوط به روحیه و رفتار عموم مردم کوفه در فرصت‌های فراوان در طول تاریخ زندگی عترت نمی‌تواند باشد. به نظر می‌رسد روحیه و چهره فرهنگ عمومی مردم کوفه، فرهنگ علوی است. خاستگاه این فرهنگ، برکات [صفحه ۱۹۶] حضور امیر المؤمنین علیه‌السلام در مدت پنج سال حکومتداری وی می‌باشد. فرهنگ نشأت گرفته از فرهنگ علوی علیه‌السلام، بسیار ژرف و عمیق و رفتار آنان بسیار استوار در راستای اهداف اهل بیت علیه‌السلام می‌باشد و جریان عظیم فرهنگی که امیر المؤمنین علیه‌السلام در عراق به ویژه کوفه پدیدار ساخت، سال‌های سال اثرات آن ماندگار شد.

کوفه؛ پایگاه تشیع

به همین خاطر امیر المؤمنین بعد از غائله «جمل» کوفه را به عنوان پایگاه خویش برگزید و به مدینه بازگشت. به همین جهت امیر المؤمنین مردم کوفه را بهترین یاوران خویش در راه استقرار دین الهی معرفی می‌کند... فقد سمعتم و اطعتم و دعیتم فأجبتهم الاخوان و الاعوان علی الحق انتم [۳۴۳] «شما فراخوانی ما را شنیدید و پیروی کردید، به همین خاطر شما بهترین برادران و یاران در استقرار حق می‌باشید». در هنگام عزیمت امیر المؤمنین علیه‌السلام به سوی بصره در منطقه «ذی قار» نزدیک کوفه سپاه خویش را متوقف نمود. حضرت برای تجهیز سپاه خویش عبدالله بن عباس و حسن بن علی (علیهما السلام) را به کوفه اعزام نمودند، تا از مردم کوفه استمداد کنند. مردم کوفه به درخواست امام همام علیه‌السلام پاسخ مناسبی دادند. بر اساس برخی نقل‌ها حدود هفت هزار نیرو [۳۴۴] و برخی دیگر دوازده هزار [۳۴۵] نیرو برای یاری علی علیه‌السلام بسیج نمودند. هنگامی که سپاه کوفه به امام در ذی غار پیوست، امام به خاطر قدردانی از حمایت مردم کوفه فرمودند: [صفحه ۱۹۷] یا اهل الکوفه انکم من اکرم المسلمین و اقصدهم تقویما و اعدلهم سنه و افضلهم سهما فی الاسلام و اجودهم فی العرب مرکبا و نصابا. انتم اشد العرب ود للنبی صلی الله علیه و آله و سلم و لاهل بینه و انما جئکم ثقة بعد الله بکم... [۳۴۶] «ای مردم کوفه شما گرامی‌ترین مسلمانان می‌باشید، شما پر بهاترین ارزش‌ها می‌باشید، شما از روشی معتدل برخوردارید، و شما برترین سهم را در اسلام دارید. شما بهترین رویشگاه را در میان عرب دارید. شما مردم کوفه بیشترین علاقه و محبت را به پیامبر و اهل بیت پیامبر دارید، من چون بعد از خدا به شما اطمینان داشتم به شما رو زدم و از شما کمک طلبیدم». به همین جهت سپاه عظیم حسن مجتبی علیه‌السلام در رویارویی با معاویه در ساباط از کوفه بسیج شد [۳۴۷] و همین جهت هزاران نفر وفادار اهل بیت از کوفه به حسین بن علی (علیهما السلام) نامه نگاشتند و حضرت را به عراق فراخواندند. به همین جهت نهضت توابین بعد از شهادت حسین علیه‌السلام که هزاران قربانی داد، در کوفه شکل گرفت. به همین جهت خاستگاه نهضت مختار کوفه قرار گرفت و یاران مختار از کوفه همراه وی شدند. به همین جهت قیام خونین زید بن علی که ۴۰ هزار نیرو ساماندهی نمود، پایگاهش کوفه بود. به همین جهت حمایت از علی بن الحسین (علیهما السلام) در کوفه شکل می‌گرفت [۳۴۸] و اینک محمد بن علی باقر العلوم علیه‌السلام در کوفه از آن چنان موقعیت بهره‌مند است که از سوی دشمنان، «پیامبر» مردم کوفه قلمداد می‌شود! [صفحه ۱۹۸] به خاطر ویژگی‌های عراق به خصوص مردم کوفه است، که اهل بیت (ع) این مکان را پایگاه تشیع علوی معرفی می‌نمایند: امام صادق علیه‌السلام، ان الله عزوجل عرض ولایتنا علی اهل الامصار فلم یقبلها الا اهل الکوفه. [۳۴۹] «رهبری ما بر همه دیار مطرح شد، لیکن تنها مردم کوفه آن را پذیرفتند. و نیز می‌فرماید، مردم هیچ شهری به مقدار مردم کوفه محب اهل بیت نیستند، ما من اهل البلدان اکثر محبا لنا من اهل الکوفه. [۳۵۰]. همچنین امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

انه ليس بلد من البلدان و مصر من الامصار اكثر محبا لنا من اهل الكوفة ان الله هديكم لامر جهله الناس فاجبتونا وابغضنا الناس، و صدقتمونا و كذبنا الناس و اتبعتمونا و خالفنا الناس فجعل الله تعالى محياكم محيانا و مماتكم مماتنا. [۳۵۱] «مردم هیچ منطقه و شهری به مقدار مردم کوفه محب و دوست دار ما (اهل بیت (ع)) نبوده‌اند. خدای سبحان شما را به موضوعی که مردم نسبت به آن نا آگاهند رهنمون ساخت (رهبری و ولایت اهل بیت)، شما هنگامی که مردم به ما کینه توزی می کردند، فراخوانی ما را پاسخ دادید، هنگامی که مردم ما را تکذیب می کردند، شما تصدیق نمودید؛ هنگامی که دیگران با ما به چالش برخاسته بودند، شما از ما پیروی کردید، خدا زندگی شما را زندگی ما قرار دهد و مرگ شما را همانند مرگ ما قرار دهد». همچنین محضر باقر العلوم گفته می شود شیعیانی که در کوفه پیرو عترتند بسیارند، قیل لابی جعفر ان اصحابنا بالكوفة لجماعة كثيرة فلو [صفحه ۱۹۹] امرتهم لاطاعوك و اتبعوك. [۳۵۲] این اظهارات نشان از پایگاه قرار گرفتن این منطقه در سال‌های متمادی دارد، که کوفه و پیرامون آن پایگاه اندیشه زلال تشیع بوده است. در زمان باقر العلوم علیه السلام که نزدیک به یک قرن از زمان حکومتداری علی علیه السلام می گذرد، کوفه پایگاه هواداران عترت به شمار می رود. هشام در موسم حج هنگامی که باقر العلوم علیه السلام را مشاهده می کند، خدمتکار وی می گوید این شخص محمد بن علی است. هشام می گوید: المفتون به اهل العراق. [۳۵۳] این همان شخصی است که مردم عراق شیفته وی و مورد آزمون قرار گرفته‌اند. باقر العلوم علیه السلام وارد مسجد النبی می شود. عده‌ای می پرسند این مرد کیست، در پاسخ می گویند این امام و پیشوای مردم کوفه است، فقیل لهم امام اهل الكوفة. [۳۵۴] امام در مدینه است، لیکن معروف به امام مردم کوفه است. به همین خاطر بیشتر شاگردان امام در مدینه هم از کوفه بودند. مانند، جابر بن یزید جعفی، محمد بن مسلم ثقفی، زراره بن اعین شیبانی، حمران بن اعین شیبانی، بکیر بن اعین شیبانی، نصر بن مزاحم، ثابت بن دینار، ابو حمزه ثمالی، کمیت اسدی و... [۳۵۵]. در زمان باقر العلوم علیه السلام در کوفه مدرسه‌ای پرآوازه شکل گرفته بود. که پایگاه عترت و دانش آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. [۳۵۶] در شرح حال حسین بن علی بن [صفحه ۲۰۰] زیاد وشا، این نکته آمده است، وی اظهار می دارد من از نهصد نفر عالم شنیدم که همه می گفتند حدثني جعفر بن محمد. [۳۵۷] که پایه گذار چنین حوزه، محمد بن علی علیه السلام بودند. به همین خاطر که مردم کوفه علاقه مند به عترت بودند و از آرمان‌های عترت پیروی می نمودند؛ نظام حاکم اموی مردم کوفه را از ملاقات با محمد بن علی علیه السلام در مدینه در موسم حج منع می کند. باقر العلوم علیه السلام هنگامی که ابوحنیفه در نزد وی می نشیند به وی خطاب می کند در نزد ما ننشین زیرا مردم عراق از این کار ممنوع شده‌اند، لا تقعد الينا يا اخا العراق فانكم قد نهيتم عن القعود الينا. [۳۵۸]. مردم کوفه در فضل و برتری در آن حد بودند که برخی از اصحاب مانند سعد بن عبدالله، کتابی در شأن و فضیلت دو پایگاه تشیع، قم و کوفه می نگارد. [۳۵۹]. باور و اعتقاد آنان آن مقدار راسخ و استوار بود که همان گونه که به اهل بیت علاقه شدید ابراز می کردند، نسبت به طرف مقابل نیز شدیداً حساس بودند. به گونه‌ای که کسی جرأت به خود نمی داد از خلفا در کوفه به نیکی یاد کند. برخی مورخان می نویسند هر کس طالب کشته شدن می باشد، به کوفه برود و در کوفه از عثمان به نیکی یاد کند، من اراد الشهادة فليدخل دار البطيخ بالكوفة يترحم على عثمان. [۳۶۰] از عثمان به نیکی یاد کردن، کشته [صفحه ۲۰۱] شدن طرف را به دنبال داشته است. تنها شخصی مانند ابوحنیفه که از موقعیت بالایی در کوفه برخوردار می شود و فقیه فرقه حنفی به حساب می آید جرأت می کرده است، از عثمان به نیکی یاد کند. [۳۶۱]. جمعیت انبوه کوفه را بیشتر شیعیان شکل می دادند. [۳۶۲] به همین خاطر کوفه همواره پایگاه نهضت‌های تشیع بوده است. و بیشترین حساسیت از جانب حزب عثمانیه به منطقه عراق و کوفه بود و بیشتر خشونت و دیکتاتوری از جانب حکومت بنی امیه به مردم کوفه روا داده شده است و بیشترین فدائیان عترت که در راه آرمان‌های عترت خون دادند مردم کوفه بودند. ابی‌الحدید در این باره می نگارد، و كان اشد الناس بلاء حينئذ اهل الكوفة لكثرة من بها من شيعه علي عليه السلام فاستعمل عليهم زياد بن سميه فقتلهم تحت كل حجر و مدر و اخافهم و قطع الايدي و الارجل و سمل العيون و صلبهم علي جزوع النخل و طردهم و شردهم عن العراق. [۳۶۳] «مردم کوفه به سخت‌ترین گرفتاری‌ها مبتلا بودند به خاطر

این که شیعه علی علیه السلام در آنجا زیاد بود، زیاد بن سمیه شیعیان را زیر هر سنگ و کلوخی که می یافت می کشت و آنان را ارباب می نمود و دست و پای آنان را می برید! بر چشمان آنان میل گذاخته می کشید، و بر درختان خرما آنان را به دار می کشید و آنان را از عراق پراکنده می ساخت». دیگری می نویسد هیچ مردمی به مقدار مردم کوفه در اطراف بنی هاشم خون نداده اند، قد علم الناس انه ليس في الارض بلد اجمع اهله على حب [صفحه ۲۰۲] بنی هاشم الا الكوفة و ما قتل احد من بنی هاشم في شرق و لا غرب الا حوله قتلى من اهل الكوفة تختلط دمائهم بدمه. [۳۶۴] «مردم آگاهند که هیچ کجا بر دوستی بنی هاشم همانند مردم کوفه پدیدار نبودند. در شرق و غرب عالم هیچ یک از بنی هاشم کشته نشد، الا این که در اطراف وی کشتگانی از مردم کوفه مشاهده می شد. که خون هاشمی با خون کوفیان آغشته می شد». بر این اساس نسبت «بی وفایی» به مردم کوفه ناشی از یکسو نگری است. اگر اوضاع اندیشه و رفتار پایگاه علوی صحیح تحقیق شود، این نکته به خوبی شفاف می شود، که مردم عراق به ویژه کوفه وفادارترین مردم به آرمان های عترت بودند و حتی اگر کسی از عترت در جای دیگر قیام می کرد و بر علیه ستم شورش می نمود و کشته می شد، هواداران وی را مردم کوفه شکل می دادند. خون وی با خون مردم کوفه آمیخته می شده است. به همین خاطر این نکته که در زمان ما شعار عمومی شده که، ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند! ناشی از یک جانبه نگری به فرهنگ و رفتار مردم کوفه است. اگر همه جوانب بررسی شود، آنگاه باید گفت ای کاش ما نیز همانند مردم کوفه از آرمان ها و اهداف عترت و علی علیه السلام حمایت می کردیم! در هر صورت آنچه از میان این تحقیق به خوبی آشکار است، موقعیت بس والای عترت و نیز باقر العلوم علیه السلام در میان مردم عراق به خصوص کوفه می باشد که از حضرت به عنوان امام و پیامبر مردم عراق یاد شده است. [صفحه ۲۰۳] این گونه موقعیت اجتماعی فراگیر است؛ که نفوذ سخن در جامعه پدیدار می سازد. فرد با موقعیت توانمند خواهد بود در معادلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نقش مؤثر ایفا نماید. خاستگاه تلاش های فرهنگی و اجتماعی همین موقعیت اجتماعی است. زیرا که فرد منزوی هیچ گاه توان نقش آفرینی نخواهد داشت. نقش آفرینی های امام همام در عرصه های یاد شده که به دنبال خواهد آمد، از این موقعیت پدیدار می باشد. این موقعیت اجتماعی است که از تشکل هم سوی عترت حراست می کند و این تشکل را ساماندهی فرهنگی و اجتماعی می نماید و از خطر ها و بحران ها عبور می دهد.

طاغوت زدایی

اشاره

از اندیشه ها و رفتار های شفاف عترت موضع گیری در برابر ستمگران، به خصوص حاکمان طاغوت می باشد. هیچ امامی در هیچ زمانی در برابر ستم سر فرود نیاورد و اندکی موضع ستمگر را تأیید ننمود. بلکه آنان ظلم ستیزی و مبارزه با ستمگران را شیوهی زندگی خویش برگزیدند. به خاطر چالش گری آنان با ستمگران، انواع ستم از جانب حاکمان ظالم بر آنان روا شده است. اندیشه و رفتار باقر العلوم علیه السلام نیز همانند سایر شاخص های عترت موضع گیری در برابر ستم و ستمگران است. حضرت این اندیشه را بالنده ساخت که انسان مؤمن نباید ستم پذیر بوده، و نباید کوچک ترین حرکت در جهت همسو شدن با ستمگران انجام دهد. این نیز بعد دیگری از جبهه گیری اجتماعی حضرت می باشد. البته آشکار است که مبارزه با ستم تنها این نیست که میدان جنگ [صفحه ۲۰۴] آراسته و در برابر ستمگر قد برافراشته نماید؛ که این موضع گیری در شرایط خاص فراهم می شود. همیشه این گونه نیست که موضع گیری دو جریان چالشگر در میدان های جنگ آشکار گردد. در زمان امامان معصوم این نوع موضع گیری برای برخی از آنان مانند علی بن ابیطالب و امام مجتبی و نیز حسین بن علی (علیهم السلام) فراهم شده است. از زمان امام سجاد

علیه السلام اوضاع اجتماعی به گونه های متفاوت تغییر یافته است که نبرد و رویارویی برای امامان دیگر فراهم نبوده است. لیکن این شرایط هیچ گاه سبب نشده که عترت از مبارزه با ستم و حاکمان ستمگر دست بردارد. بلکه چالش گری به رغم طاغوتیان به روش های دیگر شکل گرفته و عترت توانسته با فرهنگ سازی و بارور نمودن اندیشه های پیروان خویش و تشکل هم سوی عترت را به صورت یک جریان بزرگ اجتماعی به رغم حاکمیت ستمگران بسیج کنند. این اندیشه هنگامی که در جامعه استقرار یابد، بیشترین مقاومت ها و انقلاب ها را به رغم ستمگران حاکم، رهبری خواهد نمود. به همین خاطر، حرکت های بزرگ اجتماعی و انقلاب های پر شور طاغوت زدا از برکت اندیشه و رفتار عترت الهام گرفته اند. باقر العلوم علیه السلام در یک زمانی زندگی می کند، که حاکمیت ستم به اوج خود رسیده است. زمان اقتدار حاکمیت حزب عثمانیه که شورش ها و انقلاب های به رغم آنان سرکوب شده و حکومت یک دست اموی در سرتاسر کشور پهناور اسلامی شکل گرفته است. پیروزی ظاهری ستمگران در حادثه کربلا که به فرجام شهادت حسین علیه السلام و یارانش انجامید و نیز سرکوب شدید هواداران عترت بعد از شهادت حسین علیه السلام در زمان امام [صفحه ۲۰۵] سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام، زمینه رویارویی عترت با ستمگران طاغوت را کم رنگ ساخته بود. در عین حال اندیشه و رفتار عترت به گونه ای است که یک جریان بزرگ اجتماعی را به رغم ستم و حاکمیت ضد ارزش ها شکل می دهد. پیروان خویش را از همراه شدن با ستمگران هشدار می دهد. در این فرصت به بررسی اندیشه و رفتار حضرت در این راستا می پردازیم.

اندیشه

باقر العلوم علیه السلام اندیشه ی ستیز با ستمگران را بارور و شکوفا می سازد، جعفر بن محمد عن آبائه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين اعوان الظلمة و من لاق لهم دواتا و او ربط كيسا او مد له مده قلم فاحشروهم معهم. [۳۶۵] «هنگامی که قیامت برپا شود منادی ندا خواهد داد یاوران ستمگران کجا هستند، هر کس برای ستمگران دوات فراهم نموده یا کیسه ای را برای آنان آماده ساخته، یا قلمی را برای آنان فراهم ساخته؛ با ستمگران محشور خواهند شد.» در این گفتار امام همام از هر گونه همکاری و همیاری با ستمگران را هشدار می دهد. فرجام تلخ همسو شدن با ستمگر را شفاف می سازد. در گفتار دیگر باقر العلوم و امام صادق (علیهما السلام) از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل می کنند: ایاکم و ابواب السلطان و حواشیها فان اقربکم من ابواب السلطان و حواشیها ابعدکم من الله عزوجل. [۳۶۶] «پرهیزید از مراجعه به حکام و پیرامونیان آنان، هر کس به مقداری که به دربار سلطان جائز نزدیک باشد، به همان مقدار از خدای عزوجل دور خواهد بود.» [صفحه ۲۰۶] در گفتار دیگر آمده: هر کس ستمگری و ستم و ظالم را به عهده گیرد و یا به وی امداد رسانی نماید، فرشته مرگ به وی مژده ی لعن و نفرین و آتش جهنم می دهد. [۳۶۷] به این مضمون روایات فراوان دیگر نیز وجود دارد. [۳۶۸] این روایات و برخی دیگر گرچه از زبان صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشند، لیکن از زبان امامان پیشین از جمله باقر العلوم علیه السلام، از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده اند. در گفتار دیگر شرایط مدیریت ها و رهبری جامعه را آشکار و رسا عنوان می کند. شرایطی که هر هوشمند به آنها توجه کند، این نکته را درک خواهد نمود که این شرایط در حاکمان اموی فراهم نیستند و حاکمان اموی شایسته مقام و منصب رهبری جامعه را ندارند، ان الامامة لا تصلح الا لرجل فيه ثلاث خصال ورع يحجزه عن المحارم و حلم يملك به غضبه و حسن الخلفة على من ولي حتى يكون له كالوالد الرحيم. [۳۶۹] «راهبری برای کسی شایسته نیست مگر این که سه ویژگی را فراهم ساخته باشد، تقوایی که از حرام الهی دوری گیرند، بردباری که بر غضب خویش تسلط یابد، و مدیریت صحیح و صمیمی همانند یک پدر مهربان نسبت به فرزندش». همچنین می فرماید: ان من دان الله بعبادة الله يجهد فيها نفسه بلا امام

عادل من الله فان سعيه غير مقبول. [۳۷۰] «هر کس بدون رهنمون امام عادل به خدا تقرب جوید تلاش وی بیهوده است.» این حقیقت را شفاف ساخت [صفحه ۲۰۷] که زندگی بدون رهبری الهی فرجام آن مرگ جاهلیت است، من مات و لیس علیه امام مات میتة الجاهلیة. [۳۷۱]. در سخن دیگر ولایت و رهبری عترت را محور در مدیریت و اجرای احکام عنوان می‌نماید، بنی الاسلام علی خمس علی الصلوة و الزکاة و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشیء کما نودی بالولاية [۳۷۲] «اسلام بر پنج پایه نماز و زکات و روزه و حج و رهبری بنیان نهاده شده است و بر هیچ یک از اینان به مقدار «رهبری» فراخوانی نشده است.» در این نوع گفتار نورانی، امام همام پیروان خویش را از هر گونه امداد رسانی و پذیرش مسئولیت از جانب ستمگران به هر شکلی که به ستم آنها کمک شود هشدار می‌دهد. امام به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد کسی کوچک‌ترین حرکتی در راستای تثبیت موقعیت ستمگران صورت دهد.

رفتار

اما رفتار امام همام در طول دوران زندگی خویش ولو جبهه گیری و قیام آشکار بر ضد حاکمان اموی نیست. زیرا شرایط و زمینه آن نوع اقدام فراهم نیست. لیکن رفتار بگونه‌ای است که حضرت موضع خویش را علیه نظام ستم اموی آشکار می‌سازد و در موارد مناسب به یاران و هواداران خود این نکته را که حاکمیت امویان بر اساس ستم و طغیان بوده و هیچ گونه مشروعیت ندارد به خوبی شفاف می‌سازد. به چند نمونه از رفتار امام در این راستا می‌پردازیم. یکی از روش‌های مدیریت اجتماعی آن زمان این بود که برای اداره [صفحه ۲۰۸] امور طوایف گوناگون یکی از بزرگان طایفه به عنوان «عریف» یعنی مسؤول و رئیس از جانب حکومت انتخاب می‌شد که این عنوان یک سمت حکومتی به شمار می‌رفت. اینک فردی از شیعیان به نام «عقبه بن بشیر» از امام سؤال می‌کند که عریف قوم ما از دنیا رفته است، از من خواسته‌اند که این مسئولیت را بپذیرم. آیا رواست که چنین مسئولیتی را به عهده گیرم، امام در پاسخ وی می‌فرماید اگر بهشت را دوست نداری و می‌خواهی به جهنم بروی این مسئولیت را بپذیر و در ستم‌های آنان شریک باش، فان كنت تکره الجنة و تبغضها فتعرف علی قومک. [۳۷۳]. امام در این موضع گیری کاملاً شفاف می‌سازد که حاکمیت بنی‌امیه بر اساس ظلم و ستم پایه نهاده شده و مشروع نیست. بر کسی روا نیست هیچ گونه مسئولیتی از جانب آنان بپذیرد. پذیرش مسئولیت از جانب آنان و ایستادن در صف آنان فرجامی جز تباهی و آتش در پی ندارد. محمد بن مسلم می‌گوید: در کنار منزل باقر العلوم علیه‌السلام همراه حضرت ایستاده بودیم، که امام مشاهده نمودند مردم گروه گروه در کوچه‌ها رفت و آمد می‌کنند. امام از برخی پرسید چه اتفاقی رخ داده است، پاسخ دادند استاندار مدینه عوض شده است، مردم برای عرض تبریک به حضور ایشان می‌روند. امام فرمود: این رفتار مردم دری از درهای آتش است، و انه باب من أبواب النار. [۳۷۴]. این سخن امام موضع گیری شفاف در جمع یاران خویش در برابر حاکمان بنی‌امیه است. همراه شدن و رضایت به حکومت آنان فرجامی [صفحه ۲۰۹] جز آتش ندارد. این موضع گیری یعنی حاکمان اموی مشروعیت ندارند و کسی نباید حکومتداری آنان را به آنان تبریک گوید و نباید اقدامی را که در جهت تحکیم و تثبیت موقعیت آنان است انجام دهد. باقر العلوم علیه‌السلام در مسجد الحرام بودند که گفتگوی حکومت بنی‌امیه را نمودند. یکی از اصحاب امام اظهار امیدواری نمود که خدا حکومتداری را نصیب حضرت کند، تا حضرت بر همراهان خود از جمله بنی‌امیه حکومت کند! امام از بنی‌امیه اظهار بی‌زاری نموده فرمود: بنی‌امیه همراهان من نیستند، من هیچ گاه به همراهی بنی‌امیه خوشنود نیستیم. یاران بنی‌امیه افرادی ناپاک می‌باشند... و لا- یسرنی ان اکون صاحبهم ان اصحابهم اولاد الزنا. [۳۷۵] اظهار بی‌زاری و رسوا ساختن حزب حاکم عثمانیه از این بهتر و شفاف‌تر چگونه می‌شود؟!

شکوفایی نهضت حسینی

نهضت حسینی علیه السلام یک اقدام بزرگ اجتماعی به رغم حاکمیت حزب عثمانیه بود. این نهضت که یک جریان فکری و اجتماعی پدید آورد و یک فرهنگ ستم ستیزی را بارور ساخت؛ بیشترین خطر را برای حاکمان اموی پدیدار ساخت. امامان معصوم بعد از حسین بن علی (علیهما السلام) تلاش داشتند نهضت عاشورا را همواره زنده نگه دارند و با یاد و آرمان امام، اهداف امام را از نهضت با شکوهش شفاف سازند. یکی از تلاش‌های محوری عترت شکوفا ساختن فرهنگ عاشورا و [صفحه ۲۱۰] استقرار اهداف نهضت حسینی علیه السلام بود. زنده کردن نام و یاد حسین یعنی زنده کردن اهداف حسین علیه السلام یعنی شورش علیه ستمگران. این فرهنگ بعد از نهضت امام حسین علیه السلام توسط عترت دنبال شده است. همه عترت تلاش نموده‌اند با شیوه‌های گوناگون نهضت حسینی را تداوم بخشند. شخص باقر العلوم علیه السلام حادثه عاشورا را شاهد و حوادث تلخ آن را به خاطر داشت و همواره بازگو می‌کرد. از زبان حضرت این گونه نقل می‌کنند که من در آن زمان چهار ساله بودم آن حوادث را به خاطر دارم! [۳۷۶]. باقر العلوم علیه السلام در این باره این گونه تلاش می‌کند: جابر بن یزید می‌گوید: همراه باقر العلوم علیه السلام بودم که عازم حیره (نجف) بود. در بین راه هنگامی که به کربلا رسیدیم فرمودند: هذه روضة من رياض الجنة لنا ولشيعتنا و حفرة و من حفر جهنم لاعدائنا [۳۷۷] «اینجا (کربلا) باغی از باغ‌های بهشت برای ما و شیعیان ما، و گودالی از گودال‌های جهنم برای دشمنان ما می‌باشد». این موضع‌گیری؛ یعنی در کربلا دو جبهه حق و باطل با هم چالشگری نموده‌اند. این موضع‌گیری؛ یعنی آن جبهه‌ای که در کربلا به فرجام نیک و پیروزی رسیده است؛ نهضت حسین علیه السلام و هواداران حسینی می‌باشد، که این جریان همواره تداوم دارد. در مورد ترغیب به زیارت حسین علیه السلام می‌فرماید: شیعیان ما را دستور دهید به زیارت حسین علیه السلام بروند، که زیارت حسین علیه السلام بر هر کس که وی را امام می‌داند لازم است، مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي و زیارته مفروضة علی من اقر للحسين بالامامة. [۳۷۸] «شیعیان ما را به زیارت حسین [صفحه ۲۱۱] وادار سازید، زیرا زیارت حسین علیه السلام بر کسانی که حسین را امام خویش می‌دانند لازم است». زیارت حسین رفتن، یعنی زنده کردن آرمان‌ها و اهداف حسین علیه السلام. به همین خاطر دشمنان عترت هر گاه فرصت فراهم می‌کنند، مردم را از زیارت حسین علیه السلام محروم می‌سازند. امام در برپایی مراسم و یاد و عزای حسین علیه السلام می‌فرماید: من ذرفت عیناه علی مصاب الحسین و لو مثل جناح البعوضه غفرالله له ذنوبه. [۳۷۹] «کسی که در رثای حسین علیه السلام اشک چشمانش روان شود و یا به مقدار یک پشه اشک آلود شود، گناهانش بخشیده است». این سخن یعنی تداوم راه حسین علیه السلام، یعنی زنده کردن فرهنگ ستم سوزی نهضت حسینی علیه السلام. من کان لنا محبا فلیرغب فی زیارة قبر الحسین علیه السلام فمن کان للحسین محبا زوارا عرفناه بالحب لنا اهل البيت. [۳۸۰] «هر کس به عترت علاقه‌مند است باید به زیارت حسین علیه السلام علاقه‌مند باشد که معیار محبت به اهل بیت محبت به حسین و علاقه‌مندی به زیارت حسین علیه السلام است». همچنین می‌فرماید: ان الله عوض الحسین علیه السلام من قتله ان الامامة من ذریته و الشفاء فی تربته و اجابة الدعاء عند قبره و لا تعد ایام زائریه جائیا و راجعا من عمره. [۳۸۱] «خدای سبحان در عوض فداکاری حسین علیه السلام چهار چیز به وی عطا نمود؛ امامت را در ذریه وی قرار داد. شفا را در تربت وی نهاد، اجابت دعا را زیر قبه وی قرار داد، مقدار وقتی که زائر حسین علیه السلام صرف زیارت حسین علیه السلام می‌کند از عمر وی به حساب نمی‌آورد». [صفحه ۲۱۲] امام باقر علیه السلام می‌فرماید: فزوروا قبورنا بالغازیة. [۳۸۲] «مزارهای ما را در غازیة (کربلا) زیارت کنید». که ترغیب به زیارت حسین ترقیب به حماسه‌سازی و تداوم راه حسین علیه السلام می‌باشد. این تلاش نیز بعد دیگری تلاش‌های اجتماعی حضرت می‌باشد.

اشاره

بعد از نهضت بزرگ عاشورای حسینی علیه السلام نهضت و قیام‌های خونین فراوانی در جامعه اسلامی به خصوص در عراق پدید آمدند. مانند نهضت توابین، نهضت مختار، نهضت زید بن علی بن الحسین، و نیز نهضت حسین بن علی «شهید فح» و... هر کدام از این نهضت‌ها که برای خدا بود و برای استقرار آرمان‌های اهل بیت شکل می‌گرفت، از سوی عترت مورد حمایت قرار می‌گرفت. حمایت از نهضت‌ها به رغم حاکمان بنی‌امیه با انگیزه‌های متفاوت شکل می‌گرفت.

قیام مختار

قیام مختار یکی از این اقدام‌های اساسی است که به اهداف خود نزدیک شد. وی هم عده‌ی زیادی از قاتلان شهدای کربلا را به هلاکت رساند و هم به حکمرانی مختار در عراق انجامید. در مورد قیام مختار تأیید آشکار از جانب امامان مشاهده نمی‌شود. زیرا اهداف قیام فراخوانی به سوی عترت نبود. به همین خاطر هنگامی که مختار بعد از موفقیت نسبی، حاکمیت کوفه و اطراف را به عهده گرفت، در موضوع رهبری به عترت هیچ گونه توجهی نکرد. لیکن برخی دست‌آوردهای قیام مختار بسیار مهم [صفحه ۲۱۳] بود. یکی از آنها کشتن افراد تبه‌کاری که به جنگ با فرزند فاطمه (س) حسین علیه السلام برخاسته بودند. عترت از این اقدام مختار قدردانی نمود. که در نوشتار امام سجاد این موضوع بررسی شد. [۳۸۳]. در این فرصت تنها موضع‌گیری باقر العلوم علیه السلام در این باره اشاره می‌شود، که حضرت به صورت آشکار تأیید از قیام و اهداف قیام مختار ننموده است. گرچه بسیاری از گفتار امام چنین برداشتی دارند. لیکن از دست‌آورد اقدام مختار کاملاً ستایش نموده است. مانند این که حضرت می‌فرماید: لا تسبوا المختار فانه قتل قتلتنا و طلب ثارنا و زوج اراملنا و قسم فینا المال علی العسره. [۳۸۴] «مختار را دشنام ندهید زیرا وی قاتلان ما (عترت) را کشت و به خون‌خواهی ما برخاست. زمینه ازدواج زنان بیوه‌ی شیعه را فراهم ساخت و در زمان تنگ‌دستی اموال را بین شیعه تقسیم نمود». در گفتار همانند همین نیز آمده که حضرت از همین دست‌آوردهای قیام مختار تجلیل می‌کند؛ می‌فرماید وی خانه‌های شیعیان را آباد ساخت، خدا وی را رحمت کند. [۳۸۵] این ستایش‌ها به دست آورد اقدام مختار مربوط است. این نکته را تأیید نمی‌کند که مختار برای برگرداندن رهبری به عترت قیام نموده باشد. [صفحه ۲۱۴]

نهضت زید بن علی

امام باقر العلوم علیه السلام پیشاپیش از قیام و نهضت به حق زید بن علی که آسیب سخت بر پیکر حزب حاکم اموی متوجه ساخت، تجلیل می‌کند. امام از وی به عنوان کشته راه حق یاد می‌کند. مخالفان و قاتلان وی را لعن و نفرین می‌کند، ان اخي زید بن علی علیه السلام خارج فمقتول علی الحق، فالویل لمن خذله، و الویل لمن حاربه و الویل لمن قاتله. [۳۸۶] «برادرم زید بن علی علیه السلام بر ستم شورش می‌نماید و در راه حق کشته می‌شود. وای به آن کسی که بر وی آسیب رساند و با وی بستیزد. وای بر آن کسی که وی را به قتل رساند». زید از نهضت خویش اهدافی مقدس داشت. برای استقرار بخشیدن اهداف عترت حرکتی انجام داد. و به همین خاطر نهضت وی مورد تأیید باقر العلوم علیه السلام و فرزندش صادق آل محمد علیه السلام قرار گرفت. و تأیید این نوع قیام‌ها و حرکت‌ها یعنی چالشگری به رغم حزب عثمانیه و بنی‌امیه.

بنی امیه و بنی عباس

در زمان زندگی عترت دو جریان اجتماعی به رغم عترت در جامعه اسلامی حاکمیت فراهم آوردند. این دو جریان در عین حال که تفاوت‌هایی با هم داشتند در موضع‌گیری‌های خود نسبت به عترت از یک سیاست و روش برخوردار بودند. این دو جریان اجتماعی یکی جریان اجتماعی بنی‌امیه بود که حدود یک قرن به طول انجامید. دیگری جریان اجتماعی بنی‌عباس بود که با سقوط بنی‌امیه حاکمیت یافت و تا حدود پنج قرن حاکمیت آنان تداوم یافت. با روش برخورد بنی‌امیه با عترت، قدری آشنایی فراهم آمد که آنان در ابعاد گوناگون فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بر عترت و تشکل [صفحه ۲۱۵] همسوی آنان تا توانستند فشارهای خویش را متراکم ساختند. همواره عترت و هوادارانش را محدود ساختند. همواره شیعیان علی علیه‌السلام را به الوان آزردها آزردها و هزاران نفر از آنان را زندانی کردند و هزاران را به قتل رساندند. فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی عترت همواره زیر نظر آنان بود و به دقت از آنها مراقبت می‌کردند و حتی خانه‌های آنان و مسائل سری آنان را زیر نظر می‌گرفتند. رفتار بنی‌عباس نسبت به عترت همانند رفتار بنی‌امیه می‌باشد. به همین خاطر موضع‌گیری عترت نیز در برابر این دو جریان اجتماعی در اصول یکسان است. عترت همان موضع‌گیری که در برابر سیاست‌های حزب اموی یعنی حزب عثمانیه داشت؛ در برابر بنی‌عباس نیز همان گونه موضع‌گیری را ابراز می‌نماید. اینک زمان باقر العلوم علیه‌السلام است هنوز حاکمیت از آن حزب عثمانیه است. هنوز بنی‌عباس فرصت حکومتداری فراهم نکرده‌اند. لیکن اظهار نظر باقر العلوم علیه‌السلام در مورد بنی‌عباس هم، مانند بنی‌امیه است. همان گونه که بنی‌امیه خلافت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بهانه و سرپوش بر حاکمیت خویش نهادند، بنی‌عباس نیز برای حراست از موقعیت خود انواع ستم‌ها را به عنوان جانشینان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه مرتکب می‌شوند و حکومت را همانند توپ بازی در میان خویش گردش می‌دهند. روش باقر العلوم علیه‌السلام در مورد بنی‌عباس و روش حکومتداری آنان نیز همین روش است. آنان نیز حکومتداری را همانند توپ بازی در میان خویش گردش خواهند داد. اگر خود را خلیفه یعنی جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخوانند، این عناوین و ابزار تنها پوشش برای رسیدن به اهداف می‌باشد. [صفحه ۲۱۶] باقر العلوم علیه‌السلام خطاب به عده‌ای از بنی‌عباس فرمود: شما حکومت را همانند بنی‌امیه تصاحب خواهید نمود و شما مثل بنی‌امیه حکومت را همانند توپ بازی بچه‌ها، بین خویش دست به دست خواهید نمود، و لیتلقفها الصبیان منکم کما تلقف الصبیان الكرة. [۳۸۷]. در این جمله امام موضع خویش را در مورد دو جریان حکومتداری، یعنی بنی‌امیه و بنی‌عباس به طور شفاف بیان می‌کند، که هر دو جریان حکومت را بازیچه اهداف خویش قرار دادند. هیچ کدام از دو جریان حاکمیت مشروع و به حق نداشته‌اند. بلکه هر دو برای حکومتداری و سلطه بر مردم و رسیدن به انگیزه‌های دنیایی، از اقتدار سیاسی خویش بهره‌وری نمودند. اظهار نظر امام یک جمله است، لیکن ماهیت دو جریان حکومتداری را در طول قرن‌ها روشن می‌سازد. اینها برخی از محورهای اندیشه و رفتار امام می‌باشد، که در راستای مبارزه با ستم و طاغوت زدایی تحقیق و بررسی شد. البته نه گفتار امام به این مقدار است و نه رفتارهای ستم ستیز امام محدود به این موارد می‌شود. با پژوهش بیشتر به موارد دیگری نیز می‌توان دست یازید. این موارد برخی از موضع‌گیری‌های اجتماعی حضرت به رغم حاکمیت حزب عثمانیه می‌باشد. از جانب دیگر امام در دوران امامت خویش، فعالیت‌های فرهنگی گسترده به رغم اهداف حزب عثمانیه و نیز شکوفا ساختن فقه و فرهنگ دینی و معرفی چهره‌ی عترت و... شکل دادند، که این تلاش بسیار فراگیر و [صفحه ۲۱۷] پرثمر نیز، خطر جدی برای حاکمیت بنی‌امیه بود. در این فرصت به برخی از محورهای تلاش‌های فرهنگی باقر العلوم علیه‌السلام می‌پردازیم.

حراست تشکل همسو

همان گونه که یادآوری شد، بیشترین تراکم فشار از سوی حزب عثمانیه در جهت فروپاشی تشکل همسوی اهل بیت (ع) شکل می گرفت. زیرا که بیشترین خطر از جانب این تشکل متوجه حاکمیت بنی امیه بود. به همین خاطر تلاش های پر ثمر و مستمر عترت برای حراست و تداوم این جریان معطوف می باشد. هر کدام از امامان با توجه به ویژگی های زمان خودشان تدبیرهای متناسب در چالشگری علیه ترفندهای مخالفان اندیشیده و با کاربرد آن تدبیرها توانسته اند از هویت تشکل حراست نموده و تشکل را از بحران های اجتماعی و فرهنگی عبور دهند. شکوفایی موقعیت اجتماعی باقر العلوم علیه السلام که در بخش پیشین اشاره شد، گواه صادقی بر این مدعی می باشد. امام از آن گونه موقعیت برتر بهره مند بودند، که در حجاز و نیز عراق که دو مرکز اصلی پایگاه دینی و اجتماعی مسلمانان را شکل می دادند؛ بهترین موقعیت از آن عترت بود. امام باقر علیه السلام در هر اجتماعی که آشکار می شد، چه در مدینه و چه در مکه و حتی در شام پایتخت تباهی، انبوه شیفتگان دور امام را احاطه می کردند و از دانش و فضل حضرت بهره می بردند. امام در عراق پیامبر و امام مردم عراق معروف بود. در حجاز و دیگر مناطق یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و وارث دانش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باقر العلوم لقب داشت. [صفحه ۲۱۸] به نظر می رسد امام همام برای حراست از این تشکل و تداوم جریان بزرگ اجتماعی که به رغم حزب حاکم چالشگری می نمود، بیشترین توجه را به تحکیم پایه های فرهنگی این تشکل معطوف داشته است. غنی ساختن فرهنگ، معارف، احکام و تأسیس مدارس که فرهنگ قرآن و عترت را با شکوه تر بارور سازد، تربیت شاگردان و فرزندان بی شمار، بیان فضایل محوری آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین تلاش ها را در این راستا شکل می دهد. خطرآفرین ترین بحران در زمان باقر العلوم علیه السلام بحران فرهنگی؛ یعنی آشکار شدن بدعتها و انتشار احادیث ساختگی و چهره سازی به رغم عترت و ترویج فرهنگ تباهی بود، که امام در برابر آنها با فرهنگ غنی کوثر، معارف قرآن و عترت به چالش برخاست. امام با دایر نمودن حوزه های فقه و فرهنگ و تربیت شاگردان، این تشکل را از نظر فرهنگی پایدار ساخت. به گونه ای که طوفان تهاجم های فرهنگی دشمن، در آن تأثیر گذار نشد. این همان حراست و ساماندهی تشکل همسوی عترت است، که از جانب امام شکل می گیرد.

فقه و فرهنگ

دایر نمودن مدارس علمی در زمان باقر العلوم علیه السلام در مدینه، کوفه، قم، ری، خراسان و... از محورهای شکوفایی فرهنگی به شمار می رود. در این مدارس ده ها نفر از فرزندان، از دانش شکوفا کننده ی دانش پیامبران، بهره ها بردند. هزاران حدیث از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با زبان حضرت بر زبان ها جاری شد. باقر العلوم علیه السلام از پایه گذاران توسعه فرهنگی فقه و معارف شیعه می باشد. [صفحه ۲۱۹] در زمان باقر العلوم علیه السلام به لحاظ ویژگی آن زمان که نقل حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آزاد شد؛ فرصت دایر نمودن حوزه های فقهی و فرهنگی فراهم آمد. امام همام از این فرصت، کمال بهره وری نمودند و حوزه های متعدد که افراد فرزانه فراوان در آنها گرد آمده بودند و از محضر باقر العلوم علیه السلام بهره ها می بردند، دایر شدند. حوزه های فقهی و فرهنگی مانند حوزه مدینه که از دورترین مناطق برای فراگیری علوم الهی و مناسک دینی به آنجا روانه می شدند. صدها روایت «قال الباقر علیه السلام» از زبان باقر العلوم علیه السلام در مدینه در زمینه های گوناگون صادر شد. فقهای بنام و فرزانه ای چون محمد بن مسلم ها، زرارها، ابان بن تغلب ها، جابر بن یزید جعفی ها که هزاران حدیث شنیدند و نقل نمودند، از محضر باقر العلوم علیه السلام بهره بردند. صدها شاگرد فقیه و متکلم و مفسر... در دامن باقر العلوم علیه السلام پرورش یافتند. [۳۸۸]. نجاشی در شرح حال حسن بن علی بن زیاد، از محمد بن عیسی روایت می کند، که وی برای فراهم آوردن

حدیث به کوفه می‌رود. در کوفه به حسن بن علی برخورد می‌کند. از وی تقاضای برخی کتاب‌های روایتی را برای نقل حدیث می‌نماید، که وی در اختیار او می‌گذارد. آنگاه می‌گوید اگر می‌دانستم به دنبال این احادیث می‌آمدند بیشتر فراهم می‌کردم، من در این مسجد (مسجد کوفه) از نهصد نفر عالم حدیث می‌شنیدم که همه می‌گفتند، حدیثی جعفر بن محمد. [۳۸۹] معلوم است جعفر بن محمد ادامه دهنده همان حوزه فرهنگی و فقهی است که در زمان پدرش محمد بن [صفحه ۲۲۰] علی (علیهما السلام) دایر شده است. فرزاندانی مانند محمد بن مسلم و جابر جعفی در محضر باقر العلوم علیه‌السلام تربیت می‌شوند. محمد بن مسلم موفق می‌شود تعداد سی هزار حدیث از باقر العلوم علیه‌السلام و شانزده هزار حدیث از صادق آل محمد علیه‌السلام ضبط و نقل نماید. [۳۹۰]. جابر جعفی موفق می‌شود هفتاد هزار حدیث در راستای معارف و احکام از امام باقر علیه‌السلام و از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ضبط و نقل کند. [۳۹۱] و حتی صحیح مسلم از زبان جابر می‌گوید: جابر سی یا پنجاه و یا هفتاد هزار حدیث از باقر العلوم علیه‌السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، حدثنا سفیان قال سمعت جابرا یحدث من ثلاثین الف حدیث، سمعت جابر الجعفی یقول عندی خمسون الف حدیث عن النبی، سمعت جابرا یقول عندی سبعون الف حدیث عن ابی جعفر عن النبی کلها صحیح. [۳۹۲]. گرچه این هزاران حدیث اکنون در دسترس همگان نباشد. زیرا دسیسه‌ها در طول زمان باعث محو بسیاری آنها شده است. و برخی از آنها هم از معارف و اسراری بوده است، که امثال جابر حق بازگویی برای دیگران را نداشتند. چنان که جابر به امام اظهار می‌دارد سینه‌ام از این علوم موج می‌زند؛ توان ندارم آنها را پنهان کنم چه کار کنم! امام باقر علیه‌السلام به وی می‌فرماید به صحرا برو گودالی حفر کن و آنجا بازگو کن. [۳۹۳]. البته اکنون نیز بسیاری از این احادیث در دسترس است، و شکوفایی [صفحه ۲۲۱] فقه محمدی علیه‌السلام و تحکیم پایه‌های معارف الهی، بازگشت به دوران امام باقر علیه‌السلام دارد. افزون بر این که انتشار این حجم از احادیث صحیح که از کوثر معارف قرآن و عترت سرچشمه می‌گرفته، نقش خود را در آن دوران بحران فرهنگی که از جانب حزب عثمانیه پدید آمده بوده، ایفا نموده است. این گونه اقدام‌های گسترده بود که معارف و احکام را احیا نمود و در سراسر فقه و معارف سخن از قال الباقر علیه‌السلام و قال الصادق علیه‌السلام است. این گونه نقش آفرینی فرهنگی است، که خود فرمودند در شرق و غرب عالم هر جا سخن صحیح باشد از برکت ما اهل بیت است. شرقا و غربا فلا تجدان علما صحیحا الا شیئا خرج من عندنا اهل البیت. [۳۹۴] «به شرق و غرب عالم بروید هر جا سخن و دانش درست یافتید، بدانید آن فضیلت از نزد ما (اهل بیت) صادر شده است». هر جا سخن از فضیلت است هر جا سخن از معارف الهی و احکام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است به برکت عترت است. زیرا عترت با تلاش پر ثمر فرهنگی خویش در برابر تهاجم فرهنگی قد برافراشت و کوثر معارف را در شرق و غرب عالم جاری ساخت. همان گونه که در یک شعاع وسیع‌تر می‌توان گفت هر جای دنیا که سخن و معرفت درست یافت شود، از برکت وحی و مکتب پیامبران است. نهضت فرهنگی باقر العلوم علیه‌السلام و فرزند برومندش صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا آن مقدار است، که اگر در حوزه فقه و فرهنگ روایات و آثار این دو امام نباشد، فقه و فرهنگی باقی نمی‌ماند. [صفحه ۲۲۲]

هشدار به خطر ها

اشاره

خطر کژراهگی‌ها همواره صراط مستقیم را تهدید می‌نماید. در کنار صراط مستقیم که یک بزرگراه بیش نیست، بی‌شمار بی‌راهگی و کژراهگی وجود دارد. انسان فرزانه آن است که در مرحله نخست تلاش کند خود را در مسیر صراط مستقیم قرار دهد. آنگاه

تلاش دوم نماید تا همواره در صراط مستقیم در حرکت باشد. از راهی که وی را به مقصد می‌رساند انحراف حاصل ننماید. زیرا در رسیدن به مقصد تداوم پیمودن صراط مستقیم شرط است. در غیر این صورت یک لحظه غفلت و اندکی انحراف از آن، مسیر را به بی‌راهگی خواهد کشاند. قرآن و عترت یک صراط مستقیم هستند، که پیروان خویش را به مقصد می‌رسانند. بریدن از هر یک از این دو، بی‌راهگی است که خطرهای در پی دارد. برای مصونیت از این خطرهای رهنمون عترت تبیین صراط مستقیم است. عترت در طول تلاش فرهنگی خویش کوشیده تشکل همسوی عترت را ساماندهی فرهنگی نماید و تشیع را از خطر کژراهگی‌ها هشدار دهد. عترت در فرایندهای گوناگون و عرصه‌های متفاوت فرهنگی هواداران خویش را غنی و پر بار ساخته است. بر این اساس پیمودن راه عترت و هوادار عترت شدن آن گونه آسان نیست، که هر کس با زبان مدعی باشد. بلکه شرایط بس ویژه و منضبط دارد. هر کس از آن دایره پای بیرون نهد از زمره پیروان عترت نخواهد بود. فریاد رسای عترت است که از گروه‌های منحرف که خود را منسوب به عترت می‌دانند بی‌زاری می‌جویند. تشکل همسوی عترت را در تحت ضوابط و شرایط قرار می‌دهند. بر پیروان خود بایسته می‌کنند تا آن شرایط [صفحه ۲۲۳] و ویژگی‌ها را فراهم سازند و تا آن ویژگی‌ها فراهم نشود، نباید خویشتن را شیعه و پیرو عترت قلمداد نمایند. در این فرصت برخی ویژگی‌های هواداران عترت و شیعه که از زبان باقر العلوم علیه‌السلام فرهنگ‌سازی شده است، می‌پردازیم تا با الگوگیری از رهنمون‌های وحیانی حضرت، مشعلی در فراروی همگان قرار گیرد؛ تا در پیمودن راه مستقیم، اطمینان و استواری فراهم گردد. توجه به این فرهنگ‌سازی اندیشه‌ها را بالنده و رفتار را از خطرهای مصون می‌نماید. این ویژگی‌ها هواداران عترت را که هوادار حق می‌باشند بی‌دغدغه و با اطمینان به مقصد رهنمون می‌سازد. در عین حال که نقش آفرینی فرهنگی باقر العلوم علیه‌السلام را به خوبی در حوزه فرهنگ و معارف شفاف می‌سازد.

باقر العلوم و ویژگی‌های شیعه

فوالله ما شيعتنا الا من اطاع الله؛ باقر العلوم علیه‌السلام. در رهنمون‌های عترت ویژگی‌های پیروان به صورت آشکار عنوان شده‌اند. آن کسی پیرو عترت به شمار می‌رود که خود را با اندیشه و رفتار عترت همگون سازد. از لحاظ اندیشه، همانند عترت ببانداش و در رفتار، رفتار آنان را الگوی خویش گزیند. اندیشه عترت حق محور و پایدار و رفتار آنان رفتاری همگون با حق است. پیروان عترت در دو محور اندیشه و رفتار باید همگون عترت باشند. الف: اندیشه؛ باقر العلوم علیه‌السلام می‌فرماید محور رهنمون به حق ما هستیم. اگر کسی از اندیشه و رهنمون ما جستجو ننماید به مقصد نمی‌رسد. زیرا رهنمون‌های دیگران رهنمون نیستند، آن ترکناهم لم يهتدوا بغیرنا. [۳۹۵] «اگر ما [صفحه ۲۲۴] آنان را رها سازیم به مقصد نخواهند رسید.» اندیشه پایه و اساس زندگی انسان را شکل می‌دهد. اندیشه باید بالنده و پاینده باشد. اندیشه است که رفتار را جهت می‌دهد. به همین خاطر از نگر باقر العلوم علیه‌السلام به اندیشه‌ی صحیح و شفاف، اهتمام است که ارزش اندیشه و اندیشمند برترین ارزش‌هاست، عالم ینتفع بعلمه خیر من الف عابد. [۳۹۶] «عالم اندیشمندی که مردم از دانش وی بهره می‌برند از هزار انسان عابد برتر است.» در سخن دیگر ارزش دانش و اندیشه را این گونه شفاف می‌سازد، سارعوا فی طلب العلم فوالذی نفسی بیده لحديث و احد فی حلال و حرام تاخذہ عن صادق خیر من الدنیا و ما حملت من ذهب و فضة. [۳۹۷] «در فراهم آوردن دانش پر تلاش باشید سوگند به خدایی که جانم به دست اوست ارزش یک حدیث در مورد حلال و حرام که از فرد مطمئن دریافت کنی، برتر است از دنیا و آنچه از طلا و نقره در دنیا وجود دارد.» تا جایی که باقر العلوم علیه‌السلام معیار و پایه کمال انسانی که سایر ارزش‌ها بر روی آن بنا نهاده شده‌اند را، اندیشه و فهم دین عنوان می‌کند. در گفتار باقر العلوم علیه‌السلام معیار کمال به سه ستون پایه نهاده شده است، که دو پایه دیگر آن به ستون نخست که معیار اصلی است بازگشت می‌کند، عن ابی جعفر، الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه. [۳۹۸] «کمال

انسان در دین شناسی و پایداری و مدیریت صحیح بنا نهاده شده است.» محور اصلی اندیشه و فقیه شدن و دین شناسی است. پایداری در برابر ناملايمات [صفحه ۲۲۵] و مدیریت صحیح هم به فهم صحیح دین بنیان شده است. ب: رفتار؛ در رفتار نیز پیرو عترت باید رفتاری هماهنگ با دین و عترت داشته باشد. بدون همگونی با دین پیروی از عترت ممکن نیست. باقر العلوم علیه السلام در یک جمله کوتاه و گویا می فرماید: فوالله ما شیعتنا الا من اطاع الله. [۳۹۹] «پیروان ما، تنها آنانند که از خدا پیروی می کنند.» که تحلیل این جمله کوتاه در گفتار دیگر حضرت که بیان ویژگی های پیروان عترت است عنوان شده است، که به توضیح برخی از آنها می پردازیم. ابلغ موالینا منا السلام و اعلمهم انهم لم ینالوا ما عندالله الا بالعمل، [۴۰۰] «به دوستان ما اعلام کنید که به مقام و منزلت والا نمی رسند، جز با رفتار نیک». عفاف و پاک دامن: پیرو عترت باید فردی عفیف و پاکدامن باشد. با انجام تباهی و فساد کسی نباید خویش را شیعه عترت بداند، افضل العبادۀ عفة البطن و الفرج [۴۰۱] «برترین عبادت خدا، عفت و پاکدامنی است». پیروان عترت از هم گسیخته و بریده نیستند. با هم ترابط و تعاطف دارند. با یکدیگر صمیمی هستند، باقر العلوم علیه السلام المؤمن اذا صافح المؤمن تفرقا من غیر ذنب. [۴۰۲] «مؤمن هنگامی که دست در دست مؤمن می دهد، هنگامی که از هم جدا می شوند گناهان آنان بخشیده شده است.» و می فرماید: [صفحه ۲۲۶] ود المؤمن فی الله من اعظم شعب الایمان. [۴۰۳] «دوستی مؤمن با مؤمن از بزرگ ترین رشته های ایمان است.» و نیز می فرماید: تراوروا فی بیوتکم فان ذلک حیاء لامرنا. [۴۰۴] «یکدیگر را در خانه هایتان زیارت کنید که این کار باعث می شود شوون ما زنده شود. زنده شدن شوون هم به زنده شدن فرهنگ عترت است، که می فرماید فرهنگ و سخن ما دلها را زنده می کند، ان حدیثنا یحیی القلوب. [۴۰۵]. شیعه عترت خوشرو و خوش برخورد است. با رویی گشاده با دیگران روبرو می شود، الق أخاک بوجه منبسط. [۴۰۶] «برادر خویش را با رویی گشاده ملاقات و برخورد کن». کامل ترین مؤمن آن کسی است که خلق نیکوتر داشته باشد، ان اکمل المؤمن ایمانا احسنهم خلقا. [۴۰۷] حتی خوش برخورد بودن را تا آن مقدار توسعه می دهد که با هر کس حتی با یهودی باید رفتار نیک داشته باشی، ان جالسک یهودی فاحسن مجالسته. [۴۰۸] «اگر با یهودی همنشین شدی رفتار نیکو داشته باش». پیرو عترت شیرین زبان بوده با زبان خود دیگری را نمی رنجاند، بلغ من لقیتم من موالینا السلام... فاحفظوا السنتکم. [۴۰۹] «بر دوستان من سلام برسانید و بگویید زبان خویش را از گفتار نا پسند حفظ کنید.» آنچه در [صفحه ۲۲۷] مورد خودتان دوست دارید گفته شود، به دیگری بهتر و نیکوتر از آن را بگویید، قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال فیکم. [۴۱۰]. پیروان اهل بیت امانت دار می باشند. در امانت خیانت نمی کنند، فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا بالتواضع و التخشع و الامانة. [۴۱۱] «به خدا سوگند پیروان ما آنانند که تقوا داشته و از خدا پیروی کنند. شیعیان ما شناخته نمی شوند، مگر به فروتنی و نرم خوئی و امانت داری». علیکم بالورع و الاجتهاد و صدق الحدیث و اداء الامانة الی من ائتمنکم علیها برا کان او فاجرا فلو ان قاتل علی بن ابی طالب ائتمنی علی امانة لادیتها الیه. [۴۱۲] «بکوشید پرهیزکار باشید و برای پرهیزکاری تلاش کنید. تلاش کنید راست گفتار باشید، و نسبت به کسی که شما را امین دانسته، چه نیک باشد و چه فاسق امانت دار باشید. اگر قاتل امیر المؤمنین علیه السلام هم به من امانت بسپارد نسبت به آن امانت داری می کنم». پیرو عترت از مال حرام پرهیز می کند، من اصاب مالا من غلول او ربا او خیانة او سرقة لم یقبل منه فی زکاة و لا فی صدقة و لا فی حج و لا فی عمره. [۴۱۳] «هر کسی که از راه فریب یا ربا یا خیانت و یا دزدی مال فراهم کند عبادت هایش همانند زکات و صدقه و حج و عمره اش پذیرفته نمی شود.» [صفحه ۲۲۸] پیرو عترت یاور ستمگر قرار نمی گیرد همیشه یاور ستم دیده است. من اعان علی مسلم بشر کلمه کتب بین عینه یوم القیمة، [۴۱۴] آیس من رحمۀ الله. «هر کس بر علیه مسلمانی ظالمی را کمک کند در روز قیامت این جمله در بین دو چشم وی نوشته می شود: از رحمت خدا مأیوس است». پیرو عترت اسرار تشکل همسو را حفظ می کند و از انجام کارهای ناهنجار که باعث آشکار شدن اسرار می گردد پرهیز می نماید، لیعن قویکم ضعیفکم و اکتموا اسرارنا و لا تحملوا الناس علی اعناقنا. «افراد توانمند باید آسیب پذیرها را امداد کنند، اسرار ما را باید حفظ کنید مردم را (غیر شیعه را) بر ما نشورانید». پیرو عترت به یکدیگر

اطمینان دارند و با هم صمیمی می‌باشند. تا آن مقدار از هم اطمینان دارند یکی از صندوق دیگری هر مقدار نیاز دارد برداشت می‌کند، یدخل احدکم فی کم صاحبه يأخذ منه ما يريد [۴۱۵] «آیا شما به این مرحله از اطمینان رسیده‌اید که یکی از شما دستش در جیب دیگری کند و به مقدار نیازش بردارد؟» پیرو اهل بیت (ع) در سختی‌ها از طرف نمی‌برد و وی را تنها رها نمی‌سازد، بئس الا-خ، اخ یرعاک غنیا و یقطعک فقیرا. [۴۱۶] «برادر دینی آن نیست در حال توانمندی همراه باشد در حال تهی دستی تنها گذارد». پیروی اهل بیت فرد سهل انگار و بی تفاوت نمی‌تواند باشد. مسئولیت پذیر خواهد بود، انما شیعة علی المتبازلون فی ولائتنا المتحابون فی مودتنا [صفحه ۲۲۹] المتزاورون لاحیاء امرنا. [۴۱۷]. پیرو اهل بیت در تلاش است اهداف عترت جامعه مستقر شود و فرهنگ عترت شکوفا گردد، المتزاورون لاحیاء امرنا، [۴۱۸] رحم الله امرا احیاء امرنا [۴۱۹] من اعاننا بلسانه علی عدونا انطقه الله بحجته یوم موقفه بین یدیه عزوجل [۴۲۰] «هر کس ما را با زبانش در برابر دشمنان یاری رساند، در روز قیامت با زبانی باز و سرافراز در پیشگاه خدا می‌ایستد». شیعه عترت نسبت به پدر و مادر خویش متعهد و مهربان است. و نیز شیعه عترت نسبت به آسیب پذیران جامعه و همسایگان خویش متعهد است. و البر بالوالدین و المتعاهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنه و الغارمین والایتام... [۴۲۱]. شیعه و پیرو عترت فردی پایدار و مقاوم است، من بلی من شیعتنا ببلاء فصر کتب الله له أجر الف شهید [۴۲۲] «هنگامی که یکی از شیعیان ما به مصیبت گرفتار شود و بر آن صبر پیشه نماید ثواب هزار شهید را دارد». پیروان عترت نسبت به بالندگی و آموزش دیگران متعهدند، من علم باب هدی فله أجر من عمل به و لا ینقص اولئک من اجورهم شیئا. [۴۲۳]. شیعه بودن به نام و نشان نیست، شیعه بودن به باور و رفتار است. یا جابر [صفحه ۲۳۰] ابلغ شیعتی منی السلام و اعلمهم انه لا قرابه بیننا و بین الله عزوجل و لا یتقرب الله الا بالطاعة یا جابر من اطاع الله و احبنا فهو ولینا و من عصی الله لم ینفعه حبنا. [۴۲۴] «جابر به شیعیان من سلام برسان و آنان را آگاه ساز که بین ما و خدای عزوجل هیچ گونه خویشاوندی وجود ندارد، تقرب به خدا تنها به پیروی از خداست. جابر، هر کس خدا را پیروی نماید و ما را دوست بدارد، چنین کسی دوست ما خواهد بود. اگر کسی خدا را نافرمانی کند محبت ما برای وی سودی نخواهد داشت.» در این گفتار امام شفاف موضع خودش را مطرح می‌سازد که شیعه بودن به اعتقاد و رفتار است، نه این که کسی دل خوش کند که شیعه است! در سخنی دیگر می‌فرماید: شیعیان علی علیه السلام، رنگ چهره آنان متغیر، بدن آنان لاغر، پوست بدن بی رونق، لب‌ها خشکیده، شکم‌ها تو رفته، زمین فرش آنان، آنان صورت‌ها را همواره بر خاک نهاده، فراوان سجده و گریه می‌کنند و اشک می‌ریزند. در حالی که مردم شادمانند (شادمان بی ثبات و غیر پایدار) آنان اندوهناکند. یفرح الناس و هم یحزنون. [۴۲۵] منظور حدیث این است که شیعه فردی زاهد و باتقوا می‌باشد. برخی نشانه‌های زهد را بر شمرده است. شیعه؛ رهبان بالیل و اسد بالنهار، [۴۲۶] «شیعیان شب زنده داران شب و شیران روزند.» و نیز می‌فرماید: انما شیعة علی علیه السلام الحلماء، العلماء، الذبل الشفاه، تعرف الرهبانیة علی وجوههم، [۴۲۷] «شیعیان افرادی بردبار، ژرف [صفحه ۲۳۱] اندیش، لب‌های آنان خشکیده، نشانه‌های شب‌زنده‌داری از آنان آشکار است».

امتیاز شیعه

هنگامی که این گونه ویژگی‌ها فراهم شد و پیروان عترت ساماندهی شده‌اند و در اندیشه و رفتار همگون عترت شدند، آنگاه جمعیت آنان، محفل آنان، از دیگران امتیاز خواهد داشت. جمع آنان با دیگران تفاوت خواهد داشت. با فراهم آمدن چنین ویژگی‌ها، پیروان عترت شرف و افتخار برای اهل بیت قرار می‌گیرند و پایه و اساس دین قرار خواهند گرفت. تشکل آنان با دیگران، تفاوت فراوان خواهد داشت. باقر العلوم علیه السلام امتیازات جمع شیعه و تشکل شیعی را این گونه تحلیل می‌نماید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید همراه پدرم وارد مسجد النبی شدیم هنگامی که پدرم جمع شیعیان را مشاهده نمودند، خویشان را در جمع

آنان قرار داده، درباره آنان این گونه سخن فرمودند: فسلم علیهم ثم قال انی و الله لاحب ریا حکم و ارواحکم فأعینونی علی ذلك بورع و اجتهاد، «سوگند به خدا من نسیم شما را دوست دارم و من ارواح شما را دوست می‌دارم. شما در مسیر حق، مرا با تقوا و تلاش یاری رسانید» انتم شیعه الله و انتم انصار الله و انتم السابقون الاولون و السابقون الآخرون و السابقون فی الدنيا و السابقون فی الآخرة الی الجنة. «شما پیروان خدا می‌باشید. شما یاوران خدا می‌باشید، شما پیشگامان پیشینیان و پیشگامان پسینیان هستید. شما پیشگامان این سرا و پیشگامان به سوی بهشت در آن سرا خواهید بود». [صفحه ۲۳۲] قد ضمنا لكم الجنة بضمان الله عزوجل و ضمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الله ما علی درجة الجنة اکثر ارواحا منك فتناقصوا فی فضایل الدرجات، انتم الطیبون و نساؤکم الطبیات کل مؤمنه حوراء عیناء و کل مؤمن صدیق. «ما به ضمان و اعتماد به خدا و رسول الله، بهشت را برای شما ضمانت می‌کنیم، سوگند به خدا در مراحل و درجات بهشت شما بیشترین ارواح هستید. پس در فراهم آوردن فضایل از یکدیگر سبقت بگیرید. مردان شما پاک و زنان شما پاک و طیب هستند. زنان مؤمن شما همانند حوریان چشم فراخ و مردان مؤمن شما راستگو می‌باشند.» آنگاه باقر العلوم علیه السلام از زبان علی علیه السلام در مورد امتیازهای شیعه سخن را ادامه می‌دهد: قال امیر المؤمنین لقبر یا قبر أبشر و بشر و استبشر فوالله لقد مات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. و هو علی امته ساخط الا شیعه، الا و ان لكل شیء عزا و عز الاسلام الشیعه الاوان لكل شیء دعامة و دعامة الاسلام الشیعه الاوان لكل شیء ذروة و ذروة الاسلام الشیعه، الاوان لكل شیء شرفا و شرف الاسلام الشیعه الاوان لكل شیء سیدا و سید المجالس مجالس الشیعه... «امیر المؤمنین علیه السلام به قبر فرمودند: بر تو بشارت باد و بر دیگران نیز بشارت بده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالی رحلت نمودند که از امت خویش به جز شیعه رضایت خاطر نداشتند! آگاه باش برای هر چیزی سرافرازی است و سرافرازی اسلام شیعه است. آگاه باش برای هر چیزی ستونی است و ستون اسلام شیعه است. آگاه باش برای هر چیزی ارجمندی و شرافت است، ارجمندی اسلام شیعه است. آگاه باش برای هر محفلی سرور است، [صفحه ۲۳۳] سید و سرور مجالس، مجالس شیعه است.» آنگاه ادامه می‌دهد که برای هر سرزمین پیشوایی است و پیشوای کره زمین نقاطی است که شیعه در آن زندگی می‌کند. اگر شما شیعیان بر روی زمین نبودید هیچ سبزینه‌ای رویش نمی‌کرد. اگر شما نبودید خدای سبحان به دیگران هیچ نعمتی را ارزانی نمی‌کرد. پیروان ما با نور خدا سخن می‌گویند، مخالفان شیعه، بی‌اندیشه سخن می‌گویند. هر شیعه‌ای که به خواب می‌رود خدای عزوجل روحش را به آسمان می‌برد و آن را مبارک و گرامی می‌دارد. اگر عمرش پایان یافته در گنجینه‌های باغ‌های بهشت و در سایه عرش خودش آن را جای می‌دهد. اگر اجل وی فرا نرسیده است، فرشتگان خدا وی را در امنیت کامل به بدنش باز می‌گردانند. به خدا سوگند حجاج شما شیعیان و عمره گزاران شما برگزیدگان خدای عزوجل می‌باشند. تهی دستان شما مانند بی‌نیازها هستند، اغیا شما افراد قانع هستند و تمام شما از زمره افرادی هستید که خدا شما را فرا خوانده و شما اجابت نموده اید. و انکم کلکم لاهل دعوته و اهل اجابته [۴۲۸]. آنگاه در گفتاری دیگر در مورد برتری شیعیان این گونه سخن می‌گوید: خدای تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خویش پدید آورد و ما را از رحمت خویش آفرید. شما شیعیان را از روح ما پدید آوردید. ما بر شما مهربانیم و شما نیز به ما روی می‌آورید، فنحن نحن الیکم و انتم تحنون الینا. [۴۲۹] حضرت به جابر فرمودند: نحن و محبوبنا من طینة واحدة. [۴۳۰] «ما و دوست‌داران ما از یک سرشت آفریده شده‌ایم.» و نیز از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۲۳۴] می‌فرماید: پیروان علی رستگارانند، ان علیا و شیعه هم الفائزون. [۴۳۱] ان شیعتنا هم الفائزون يوم القيمة. [۴۳۲] «شیعیان ما در قیامت رستگارند.» و نیز فرمود: لا تطعم النار واحدا وصف هذا الامر، [۴۳۳] «کسی که ولایت عترت را باور داشته باشد، طعم آتش را نخواهد چشید.» در روز قیامت پیامبران، فرشتگان، شهدا، بندگان شایسته خدا به مقام شیعه غبطه می‌ورزند، یغبطهم النبیون و الملائكة و الشهداء و الصالحون. [۴۳۴] در مورد عنایت ویژه‌ای که عترت نسبت به شیعیان دارد، این گونه سخن می‌گوید، نحن نعطي شیعتنا ما نشاء من امر علمنا. [۴۳۵] «ما دانش‌های ویژه را در اختیار شیعیان خود قرار می‌دهیم.» که

نمونه آن در مورد جابر جعفی آورده شد که هزاران حدیث را از زبان باقر العلوم علیه السلام فرا گرفته بود و اجازه نداشت آنها را به دیگران بازگو کند به امام عرض کرد دانش‌ها در سینه موج می‌زند و قرار مرا گرفته است چه کار کنم! [۴۳۶]. به نظر می‌رسد سخنان امام در این راستا بسیار عرشی و ارزنده است. به همین خاطر اندکی طولانی آورده شد. باقر العلوم علیه السلام این گونه تشکل همسوی عترت را ساماندهی فرهنگی می‌نماید. باقر العلوم علیه السلام این گونه اندیشه‌ها را بالنده می‌سازد و این گونه افرادی امین و کارآمد، واقع‌گرا و استوار و پر تلاش پرورش می‌دهد. و فرهنگ تشکل همسو را این گونه بارور می‌سازد. [صفحه ۲۳۵] از نظر اندیشه اندیشه بالنده و زلال، اندیشه پیروان عترت است. که از هر گونه خطر انحراف در امان می‌باشند. فرهنگ آنان فرهنگ وحی است. رفتار آنان رفتاری همگون با وحی می‌باشد. این محورها بخش کوچک از فرهنگ سازی‌ها و رهنمون‌های باقر العلوم علیه السلام می‌باشد. افزون بر این که پایه‌ها و اساس فقه شیعه را که همان فقه شریعت و همگون با آخرین وحی الهی است، گفتار باقر العلوم و صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شکل می‌دهد. فقه؛ یعنی بیان حقوق و بیان باید و نباید اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و چرخش زندگی جامعه بر اساس مبانی حقوقی آن است، اگر مبانی حقوقی صحیح و همگون با واقعیت‌های اجتماعی وجود نداشته باشد، جامعه سامان نمی‌یابد. سامان دهی جامعه بر اساس فقه و حقوق است و نقش باقر العلوم علیه السلام نقش اول در این میدان وسیع است.

معرفی عترت

اشاره

بعد دیگر اقدام‌های فرهنگی عترت تفسیر عترت است، زیرا که چهره تابناک عترت در اثر تبلیغات دشمن در هاله‌های ابهام پنهان شده بود. حتی تابناک‌ترین جلوه ایمان و شاخص و پایه و استوانه عترت علی بن ابیطالب علیه السلام نامسلمان معرفی شده بود! از این رو عترت مسئولیت بزرگ به دوش دارد، تا فرصت سازی نماید و با فرهنگ سازی و تفسیر موقعیت عترت، چهره‌ی اهل بیت (ع) را شفاف و زلال معرفی نماید. به همین خاطر مشاهده می‌شود باقر العلوم علیه السلام همت برافراشته و کوشش فراوان داشته، تا در هر فرصت مناسب فضایل عترت و نقش عترت را آشکار سازد، که برخی اقدام‌های حضرت مورد نگر قرار می‌گیرد. [صفحه ۲۳۶]

تفسیر آفتاب

از اقدام‌های پایه‌ای باقر العلوم علیه السلام شفاف سازی موقعیت والای عترت است. باقر العلوم علیه السلام در مورد تفسیر عترت که همان تفسیر آفتاب است، سخن فراوان دارد. بخشی از این سخنان را به تماشا می‌نشینیم. باقر العلوم علیه السلام سخن می‌گوید: نحن اهل بیت الرحمة و شجرة النبوة و معدن الحکمة و موضع الملائكة و مهبط الوحی [۴۳۷] «ما، اهل بیت مهربانی هستیم. ما درخت پیامبری هستیم، ما معدن و محل حکمت های الهی هستیم و ما محل فرشتگان و جایگاه فرود آمدن وحی هستیم، نحن اهل الذکر. اهل ذکر که مردم باید به آنها رجوع کنند ما هستیم، فاسئلوا اهل الذکر. [۴۳۸] نحن الشجرة التي قال الله تعالى اصلها ثابت. [۴۳۹] «ما همان درختی هستیم که خدای سبحان فرمود ریشه‌اش ثابت و پابرجاست». نحن جنب الله نحن حبل الله و نحن من رحمة الله على خلقه و نحن الذين بنا يفتح الله و بنا يختم، نحن ائمة الهدى و مصابيح الدجی و نحن الهدى و نحن العلم المرفوع لاهل الدنيا نحن

السابقون و نحن الاخرون من تمسك بنا لحق و من تخلف عنا غرق نحن قادة غر المحجلين نحن حرم الله و نحن الطريق و الصراط المستقيم نحن معدن النبوة نحن اصول الدين، نحن السنام الاعظم. [۴۴۰]. [صفحه ۲۳۷] «ما در بارگاه خدایم، ما حبل الله هستیم. ما از رحمت‌های ویژه بر خلق خدا می‌باشیم. ما همان‌هایی هستیم که آغازها با ما شروع می‌شود و انجام‌ها با ما پایان می‌یابد. ما پیشوایان رهنمون و مشعل‌های روشن در تاریکی‌ها می‌باشیم. ما رهنمون یافته هستیم و ما پرچم‌های برافراشته برای انسان می‌باشیم. ما سبقت گرفته‌های پیشینیان و نیز پسینیان هستیم. هر کس به ما گروید به مقصد می‌رسد، و هر کس از ما جدا شود غرق می‌گردد. ما پیشوایان رو سفیدان هستیم، ما حرم خدا می‌باشیم. راه مستقیم ماییم، ما خاستگاه پیامبری هستیم و اساس دین ماییم. و فرازهای بزرگ و بلند دین ماییم». و می‌فرماید: یا ابا الهذیل انه لا یخفی علینا لیلۃ القدر ان الملائکة یطیفون بنا فیها. [۴۴۱] «شب قدر بر ما پنهان نیست، در آن شب فرشتگان به دور ما طواف می‌دهند.» و نیز می‌فرماید: نحن ولاء امرالله خزان علم الله و ورثه وحی الله حملة کتاب الله [۴۴۲] «ما اختیاردار فرمان خداییم و ما خزانه‌دار دانش خداییم و وارثان وحی خداییم و ما آن کسانی هستیم که توان تحمل کتاب خدا را داریم». آل محمد ابواب الله و سبيله و الدعاة الی الجنة و القادة الیها و الدلائل علیها الی يوم القيمة. [۴۴۳] «آل محمد درهای گشوده شده به سوی خدایند آنان که به سوی بهشت فرا می‌خوانند و مردم را به جانب آن رهبری می‌کنند. و تا قیامت رهنمون به جانب بهشت می‌باشند.» نحن اهل [صفحه ۲۳۸] العلم نحن معدن التأویل و التزیل [۴۴۴] «ما صاحبان دانش و مخزن تأویل و تزیل هستیم». قال ابو جعفر علیه السلام ان رسول الله أنال فی الناس و أنال و عندنا عری العلم و ابواب الحكم و معقل العلم و ضیاء الامر و اواخیه فمن عرفنا نفعته معرفته و قبل منه عمله و من لم یعرفنا لم ینفعه الله بمعرفته ما علم و لم یقبل منه عمله. [۴۴۵] «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم رساند، در نزد ما دستگیره‌های دانش است و درهای حکمت‌ها و جای پناه دانش و روشنایی امور و مقصد آن ما هستیم، هر کس ما را شناخت، دانش او بر وی سودمند بود، اعمالش در نزد خدا پذیرفته است، هر کس ما را نشناخت، دانش وی برایش سودآور نمی‌شود و اعمالش پذیرفته نخواهد بود». دانش عترت از آن مقدار گسترده و ژرفا بهره‌مند است، که افراد جز اندک ظرفیت ژرفای دانش آنان را ندارند. می‌فرماید: لو وجدت لعلی حملة لنشرت التوحید و الاسلام و الدین و الشرایع من الصمد کیف لی و لم یجد جدی امیر المؤمنین علیه السلام حملة لعلمه. [۴۴۶] «اگر برای دانش خویش ظرفیتی می‌یافتم توحید و اسلام و دین شریعت‌های گوناگون را از «صمد» توضیح و تفسیر می‌نمودم. نه فقط من آن که جدم امیر المؤمنین علیه السلام بود، توانمندی که بتواند دانش وی را بر تابد نیافت!» [صفحه ۲۳۹] اسود بن سعید می‌گوید: در نزد باقر العلوم علیه السلام بودیم، خود آغاز سخن کرد و فرمود: نحن حجة الله و نحن وجه الله و نحن عین الله فی خلقه و نحن ولاء امر الله فی عباده ثم قال ان بیننا و بین کل ارض ترا مثل ترا البناء. [۴۴۷] «ما حجت خدا هستیم ما وجه الله هستیم و ما چشم خدا در میان مردم می‌باشیم و ما فرمان روایان خدا در میان بندگان خدا می‌باشیم. میان ما و هر سرزمینی پیوند دهنده‌ای همانند پیوند دهنده ساختمان (ملاط ساختمان) وجود دارد». می‌فرماید: نحن جنب الله و نحن صفوة الله و نحن خیرته و نحن مستودع موارث الانبیاء و نحن امناء الله عزوجل و نحن حجة الله و نحن ارکان الایمان و نحن دعائم الاسلام و نحن من رحمة الله علی خلقه بنا یفتح و بنا یختم. «ما در بارگاه خداییم ما برگزیدگان خداییم و ما برترین‌ها هستیم، ما امانت‌ها و وارثان پیامبرانیم، ما مورد اعتماد خدای عزوجل هستیم. حجت خدا ماییم، ارکان و ستون‌های امان و استوانه‌های اسلام ماییم. ما همان رحمت خدا بر مردم هستیم که آغاز و انجام با ما انجام می‌گیرد». می‌فرماید: نحن ائمة الهدی و نحن مصابیح الدجی و نحن منار الهدی و نحن السابقون الاولون و نحن الاخرون و نحن العلم المرفوع للحق من تمسك بنا لحق و من تأخر عنا غرق. «راهبران هدایت، چراغها در تاریکی‌ها ماییم. ما فرازهای افرشته رهنمون هستیم. و ما سبقت گیرنده‌ها در پیشینیان و پسینیان می‌باشیم. ما پرچم‌های برافراشته حقیق، هر کس با ما باشد به مقصد خواهد رسید؛ هر کس از ما جدا شود غرق [صفحه ۲۴۰] خواهد شد.» نحن قادة الغر المحجلین و نحن خیرة الله و نحن الطريق الواضح و الصراط المستقیم الی الله و نحن من نعمة الله عزوجل علی خلقه و نحن المنهاج و نحن معدن النبوة و نحن موضع الرسالة.

«رهبران روسفیدان ماییم و برگزیدگان خدا ماییم، راه شفاف و آشکار ماییم و بزرگراه به سوی خدا ماییم، ما از نعمت‌های ویژه بر خلق خداایم، و ما راه مستقیم هستیم، و جایگاه پیامبری و رسالت ما هستیم». و نحن الذين مختلف الملائكة و نحن السراج لمن استضاء بنا و نحن السبيل لمن اقتدى بنا و نحن الهداة الى الجنة و نحن عرى الاسلام و نحن الجسور و القناطر من مضى عليها لم يسبق و من تخلف عنها محق. «ما محل رفت و آمد فرشتگانیم و ما چراغ و پرتوافکن برای افرادی که بدنبال رهنمون هستند می‌باشیم. ما راه یافته‌ایم برای کسی که به دنبال ما آید. ما راهنما به سوی بهشتیم. ما دستگیره‌های دین و پل‌های عبور دهنده مردم هستیم. هر کس با ما عبور کند به رو نمی‌افتد و هر کس جدا شود تباه می‌شود». و نحن السنام الاعظم و نحن الذين بنا ينزل الله الرحمة و بنا يسقون الغيث و نحن الذين بنا يصرف عنكم العذاب. فمن عرفنا و ابصرنا و عرف حقنا بامرنا فهو منا و الينا [۴۴۸] «ما برجستگی‌ها و فرازهای بلندیم. ما هم آنان هستیم که خدا رحمت خویش را به واسطه ما نازل می‌کند؛ به واسطه باران سیراب می‌کند. ما همان کسانی هستیم که خدا به [صفحه ۲۴۱] برکت ما عذاب را از شما دور می‌سازد. هر کس به ما شناخت داشته باشد و بر ما آگاهی یابد، حق ما را بشناسد از ماست و به سوی ماست». می‌فرماید: طاعتنا فريضة و حبنا ايمان و بغضنا كفر محبنا في الجنة مبغضنا في النار. [۴۴۹] «پیروی از ما بر همگان بایسته است، محبت به ما ایمان است. کینه‌توزی با ما کفر است. دوستان ما در بهشت؛ آنان که بر ما کینه‌توزند در آتش خواهند بود». بنا هدى الله اولكم و بنا يختم آخركم [۴۵۰] ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشياء و رضا الرحمن تبارك و تعالى الطاعة للامام بعد معرفته. [۴۵۱] «اختیار و زمام کار و راهگشای مشکلات و رضایت خدای تبارك و تعالى شناخت ما و پیروی از ما است». ايها الناس أين تذهبون و اين يراد بكم بنا هدى الله اولكم و بنا ختم آخركم. [۴۵۲] «مردم به کدامین سمت و سو روی می‌آورید؟ و مقصود خویش از کجا جستجو می‌کنید؟! خدای سبحان پیشینیان و پسینیان شما را بواسطه ما رهنمون ساخته است». نحن اسلام و منا عرف شرائع الاسلام، [۴۵۳] «اسلام ما هستیم و به واسطه ما اسلام شناخته می‌شود». ينبغى للناس ان يحجوا هذا البيت و يعظموه لتعظيم الله اياه و ان يلقونا حيث كنا نحن الادلاء على الله. [۴۵۴] «سزاوار است مردم حج انجام دهند و کعبه را که خدا بزرگش داشته، بزرگ بدانند، [صفحه ۲۴۲] آنگاه ما (عترت) را ملاقات کنند، زیرا ما راهنمایان به سوی خدا هستیم». ان الله اقدرنا على ما نريد و لو شئنا ان نسوق الارض بازمتها لسقناها. [۴۵۵] «خدای سبحان ما را بر هر کاری که اراده کنیم، توانمند ساخته است، مدیریت زمین بر عهده ماست؛ هر گونه بخواهیم گردش می‌دهیم». هر جا سخن حقی بیاید از نزد ما می‌باشد. شرقا و غربا فلا تجدان علما صحيحا الا شيئا خرج من عندنا اهل البيت. [۴۵۶] «بر شرق عالم یا به غرب عالم بروید هر جا سخن صحیح، رهنمون حقی یافتید از نزد ما خارج شده است». كل شيء لم يخرج من هذا البيت فهو باطل. [۴۵۷] «هر رهنمونی که از این خانه (خانه اهل بیت) خارج نشود، باطل و گمراهی است». و ان تركناهم لم يهتدوا بغيرنا. [۴۵۸] «اگر آنان را رها سازیم رهنمون نخواهند شد». نام عترت در ردیف نام خداست، ان ذكرنا من ذكر الله [۴۵۹] بنا و الله انقذكم الله و بنا نعشك و بنا هداكم و نحن و الله دللناكم على ربكم فقفوا عند أمرنا و نهينا و لا تردوا علينا ما آوردنا عليكم. [۴۶۰] «به خدا سوگند خدای سبحان بواسطه ما شما را نجات می‌دهد. شما را برتر و نیکو می‌گرداند و رهنمون می‌سازد. ما شما را به سوی پروردگارتان رهنمون هستیم. از دستورات ما پیروی کنید. فرمان‌های ما را دست رد [صفحه ۲۴۳] نزنید». با این برتری هاست، که آنان پیشوایان مردمند و از هر جهت از دیگران ممتازند. هیچ کس در کمال و فضیلت هم‌تراز آنان نیست و حتی هیچ کس را نمی‌توان با آن سنجید، لا يقاس بنا احد، [۴۶۱] «هیچ کس با ما سنجیده نمی‌شود». امام باقر علیه‌السلام: انما يعرف الله عزوجل و يعبد من عرف الله و عرف امامه منا اهل البيت، [۴۶۲] «آن کسی که رهبرش را از ما اهل بیت بشناسد، خدا را خواهد شناخت و پرستش خواهد نمود». سئل عليه‌السلام عن قول الله عزوجل اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم، ايانا عنى خاصة امر جميع المؤمنين الى يوم القيمة بطاعتنا. [۴۶۳] «از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه اطيعوا الله... پرسیدند که منظور از اولی الامر چه کسانی هستند، حضرت فرمودند، منظور آیه فقط ما هستیم، خدای سبحان تا روز قیامت مردم را به پیروی از ما فرمان داده است». جعلهم الله عزوجل ارکان

الارض ان تمید باهلها و عمد الاسلام. [۴۶۴] «خدای سبحان ائمه را ستون‌های استوار زمین که باعث آرامش زمین می‌باشند قرار داده است. خدای سبحان ائمه را ستون‌های اسلام قرار داده است». انا لا نوصف و کیف یوصف قوم رفع الله عنهم الرجس. [۴۶۵] «ما (اهل بیت) وصف ناپذیریم، چگونه می‌توان افرادی را که هر گونه پلیدی از آنان زدوده شده است، وصف کرد؟!» [صفحه ۲۴۴] امام باقر علیه‌السلام: من دخل فی ولایة آل محمد دخل الجنة و من دخل فی ولایة عدوهم دخل النار [۴۶۶] «هر کس در اشراف ولایت و رهبری آل محمد باشد وارد بهشت می‌شود؛ هر کس ولایت و رهبری دشمنان آنان را بپذیرد وارد آتش می‌شود». امام باقر علیه‌السلام: یا شجرة، بحینا تغفر لکم الذنوب. [۴۶۷] «به برکت محبت ما گناهان شما بخشیده می‌شوند». امام باقر علیه‌السلام: ولكن الله جل ثناؤه اختصنا من مکنون سره و خالص علمه بما لم یخص احدا به غیرنا. [۴۶۸] «خدای بلند مرتبه و وصف ناپذیر، ما را از پنهانی‌های پنهانش آگاه و از دانش ویژه‌ای که هیچ کس از آن بهره ندارد، بهره‌ور ساخته است». امام باقر علیه‌السلام: نحن اهل بیت الرحمة، بیت النعمة و بیت البركة، و نحن فی الارض بنیان و شیعتنا عری الاسلام. [۴۶۹] «ما اهل بیت رحمت و خانه نعمت و برکت می‌باشیم. ما اساس و بنیان زمین می‌باشیم، شیعیان ما دست‌آویزهای محکم اسلام هستند». امام باقر علیه‌السلام: ان اقرب الناس الی الله عزوجل و اعلمهم و أرفهم بالناس محمد و الائمة (علیهم السلام) فادخلوا این دخلوا و فارقوا من فارقوا اعنی بذلک حسینا و ولده فان الحق فیهم... [۴۷۰] «مقرب‌ترین افراد [صفحه ۲۴۵] به خدا و داناترین افراد در بین مردم و مهربان‌ترین افراد به مردم محمد و امامان می‌باشند؛ یعنی حسین و فرزندان حسین که حق همواره با آنهاست. هر روشی که آنان در پیش گرفته‌اند، شما نیز پیروی کنید و از گروه و فردی که دوری نمودند شما نیز دوری کنید». باقر العلوم علیه‌السلام: و الله انا لخزان الله فی سمائه و ارضه لا علی ذهب و لا علی فضة الا علی علمه. [۴۷۱] «به خدا سوگند ما (اهل بیت) خزینه‌های دانش خدا در آسمان و زمین هستیم». امام باقر علیه‌السلام من اصبح من هذه الامة لا امام له من الله عزوجل طاهر عادل اصبح ضالا تائها، و ان مات علی هذه الحالة مات ميتة کفر و نفاق. [۴۷۲] «هر کس از امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رهبری پاک و عادل از جانب خدا برنگزیند، در گمراهی و حیران است و اگر در این حالت از دنیا رود بر مرگ کفر و نفاق مرده است». امام باقر علیه‌السلام ایها الناس ان اهل بیت نبیکم شرفهم الله بکرامته و اعزهم بهداه و اختصهم لدینه و فضلهم بعلمه و استحفظهم و اودعهم علمه علی غیبه فهم عماد لدینه شهداء علیه و اوتاد فی ارضه قوام بامرهم... «مردم اهل بیت پیامبر شما را، خدای سبحان با کرم خویش شرافت و ارجمندی بخشیده است. با رهنمون خویش آنان عزتمند نموده است، آنان برای دین خویش برگزیده، و با دانش خود برتری داده [صفحه ۲۴۶] است، آنان را مراقبت نموده و دانش غیب خویش را نزد آنان ودیعه نهاده است. آنان ستون‌های دین خدا هستند و استوانه‌های فخیم در زمین و پایدارترین افراد نسبت به فرمان‌های خدا می‌باشند». فهم الائمة الدعاء و القادة الهادیة و القضاة الحکام و النجوم الاعلام و الاسرة المتخيرة و العترة المطهرة و الامة الوسطی و الصراط الاعلم و السبیل الاقوم، زینة النجباء و ورثة الانبياء... «آنان رهبرانی هستند که به سوی خدا فرا می‌خوانند و داوران حکمران مردمند، و ستارگان آشکار و خاندان برگزیده و اهل بیت پاکی و امت معتدل و بزرگراه آشکار و راه مطمئن، زینت برگزیدگان و وارث پیامبرانند». و الراغب منهم مارق و اللازم لهم لاحق و هم الباب المبتلى به، من أتاہ نجا من أباه هوی الی الله یدعون و بامرہ یعملون و بکتابه یحکمون و بآیاته یرشدون. «کسانی که از آنان روی برتابیدند از مدار حق خارج شدند افرادی که با آنان همراه شدند به مقصد رسیدند. آنان همان محل ورودی هستند که مردم بدان آزمون می‌شوند. هر کس از آن ورودی وارد شد، نجات می‌یابد و هر کس از آن روی برتابد سقوط می‌کند. به سوی خدا فرا می‌خوانند و به فرمان خدا رفتار می‌کنند بر اساس کتاب خدا دآوری می‌نمایند. با آیات و رهنمون‌های خدا مردم را راهنمایی می‌کنند». فهم الفروع الطیبة و الشجرة المباركة و معدن العلم و منتهی [صفحه ۲۴۷] الحلم و موضع الرسالة و مختلف الملائكة فهم اهل بیت الرحمة و البركة اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. [۴۷۳] «آنان شاخسارهای پاک هستند و درخت با برکتند و مخزن دانش و بردباری‌اند، آنان جایگاه پیامبری و محل رفت و آمد فرشتگانند. آنان خاندان رحمت و برکت خدا هستند، همان افرادی که خدای سبحان هر گونه

پلیدی و آلودگی را از آنان زدوده است». این گونه شفاف سازی چهره عترت در فضای آلوده حاکمیت بنی امیه تنها هنر عترت است. با آشکار ساختن موقعیت عترت با طرح فضایل بنیانی عترت که ریشه هر فضیلت و بنیان هر کرامت انسانی می باشند، چهره ی عترت را به جامعه می شناساند. ابرهای تیره را از برابر آفتاب هدایت می زداید. این موضع گیری است که به تاریکی هایی که بنی امیه پدید آورده اند می تازد. می توان گفت اینها نمونه هایی از گفتار حضرت در معرفی عترت است. چه بسیار از گفتار آنان که در زیر خروارها پندارها و آویخته ها پنهان شدند. گرچه همین مقدار نیز موقعیت عترت را شفاف و پایدار می سازد. نقش عترت را در نظام هستی و ارزانی شدن نعمت ها و نیز نقش عترت را در رهبری جامعه و فرهنگ سازی انسان، به خوبی آشکار می نمایاند، که عترت با فرهنگ سازی و معرفی عترت، هم چهره خویش را بر همگان شفاف می سازد؛ و هم نقش محوری خویش را در باروری فقه و فرهنگ دینی روشن می نماید. تلاش های فرهنگی عترت بدعت ها و آویخته های که بر دامن دین می آویختند رسوا می نماید. دین را از خطر [صفحه ۲۴۸] انواع کژراهگی می رهاند. عترت دین را زلال و شفاف تفسیر و هاله های ابهام را از چهره دین می زداید. زمینه تداوم دین را فراهم می سازد، در واقع علت «مبقیه» دین و فرهنگ وحی، عترت می باشد. که آفتاب این گونه آفتاب را تفسیر می نماید.

ویژگی های عترت

از سخنان باقر العلوم علیه السلام برخی ویژگی ها و برجستگی های عترت شفاف می شود. به این ویژگی ها این گونه می توان اشاره کرد. ۱- عترت در دانش و آگاهی مخزن علوم الهی و معارف عرشی می باشد. دانش عترت یک دانش محدود و مدرسه ای و این سویی نیست. بلکه چون عترت به منبع وحی و منبع دانش بی کران الهی متصل است، از دانشی فراگیر و شفاف و زلال بهره مند می باشد. دانش عترت علم لدنی است. ۲- دانش عترت از آن مقدار گستره و وسعت بهره مند است که افراد، توان تحمل آن را ندارند و جز افراد اندک آن هم بخشی از ژرفای دانش عترت را بر نمی تابند. تحمل دانش عترت در زمانی فرا می رسد، که اندیشه ها بارور شده باشند و ظرفیت ها توسعه یافته باشند. این مطلب این نکته را تأیید می کند که روند اندیشه جامعه انسانی رو به تکامل است و در یک زمانی مانند زمان حضرت مهدی (عج) این ظرفیت ها آشکار می شوند، جامعه ظرفیت علم عترت را فراهم می سازد. آنگاه آشکار شدن این ظرفیت های فراگیر، زمینه استقرار عدل فراگیر را فراهم می سازد. یعنی تا دانش و فهم مردم ژرف و فراگیر نشود، عدل فراگیر را پذیرا نخواهند بود. [صفحه ۲۴۹] ۳- داوری و سخن عترت به همین خاطر قول فصل و سخن آخر است. کسی در برابر سخن عترت نمی تواند سخنی را حق پندارد. به همین خاطر، عترت سخنگوی صادق وحی و دین است. زیرا سخن وی وحی و حق زلال است. همانند سخن این سویی و مدرسه ای نیست که گاهی خلاف با واقع باشد. ۴- پاکی و تقوا و طهارت عترت در مرحله ای است، که در سرتاسر زندگی عترت یک مورد آلودگی روحی و یک رفتار ناپسند مشاهده نمی شود. عترت در تمام مراحل زندگی در اندیشه، زلال و شفاف و در رفتار، پاک و باتقوا زندگی نموده است. ۵- عترت به لحاظ مقام والای عرشی خود همواره محل رفت و آمد فرشتگان الهی است. فرشتگان همواره بر آنها نازل می شوند و آنان را از فیوض غیبی آگاه می سازند. به ویژه شب های قدر فرشتگان خدا بر عترت نازل می شوند و افزون بر علوم و معارف، مقدرات یک سال را در اختیار عترت قرار می دهند. ۶- عترت حق محور است. در اندیشه و رفتار، عترت چون همانند قرآن است، باطل در آن راه ندارد. عترت همانند قرآن صراط مستقیم و راه استوار است. به همین خاطر پیمودن راه عترت مطمئن و بی دغدغه است. ۷- پایه های محکم و ستون های فخیم دین عترت می باشند. دین بدون عترت همانند خیمه ی بدون ستون است که پا برجا نخواهد شد. ۸- عترت به لحاظ مقام معنوی ویژه، مظهر اراده الهی می باشد. به طوری که در هر مورد بخواهد به اذن الله در نظام هستی تصرف کند و کرامت و اعجاز پدیدار

سازد، توانمند است. اراده عترت به اذن الله مظهر [صفحه ۲۵۰] اراده‌ی خداست که هر منظوری را با اراده پدید می‌آورد، اذا اراد شیئا ان يقول له کن فیکون. ۹- عترت واسطه فیض الهی در نظام هستی است. باران رحمت حق به برکت عترت و رویش سبز زمین به برکت عترت است. به برکت عترت دیگران از نعمت‌های الهی بهره‌ورند. ۱۰- عترت واسطه فیض الهی در علوم و معارف برای دیگران است. هر نعمت و معرفتی که نصیب دیگران می‌شود، واسطه آن عترت می‌باشد. یعنی کانال عبور فیض که از مبدأ هستی خدای سبحان به موجودات دیگر می‌رسد، عترت می‌باشد. البته این وساطت مراحل دارد. برای شیعیان و پیروان عترت که آن هم مراحل و مراتبی دارد؛ وساطت عترت، تفاوت می‌کند. هر کس هر مقدار شایستگی فراهم آورد، لیاقت بهره‌وری برتر را فراهم خواهد ساخت. ۱۱- عترت در فضایل انسانی به آن مرحله‌ای بار یافته است، که هیچ کس را نمی‌توان با آنان سنجید. مقایسه دیگران با عترت، سنجشی بی‌تناسب و خطاست. ۱۲- قرآن و عترت هر دو یک بزرگراه رهنمون هستند. هر دو یک صراط مستقیم می‌باشند، که رهرو را به مقصد می‌رسانند. دو گانگی در بین این دو، وجود ندارد. ۱۳- هنگامی که قرآن و عترت یک بزرگراه رهنمون باشند، به غیر از راه عترت که همان راه قرآن است، مرام‌ها و مسلک‌های دیگر بی‌راهگی است، که اگر به راه عترت بازگشت ننماید، رهرو را به مقصد نخواهند رساند. [صفحه ۲۵۱] ۱۴- محبت به عترت معیار ایمان هر فرد است. چون عترت مظهر حق است. محبت به عترت محبت به مظاهر حق و فرجام آن بهشت رضوان است. همان گونه که کینه‌توزی بر عترت نشان نگون‌بختی و لجاجت با حق است و فرجامی جز عذاب و گرفتاری چیز دیگری نخواهد داشت. ۱۵- خوش عاقبتی فرد به رهنمون به برکت عترت است. به برکت عترت شخص از عذاب نجات می‌یابد. ۱۶- اعمال و رفتار عبادی بندگان با پیمودن راه عترت و محبت و شناخت عترت مورد پذیرش خدا قرار می‌گیرد. اگر کسی این معیارها را فراهم کند اعمالش پذیرفته است و اگر نتواند این معیارها را فراهم سازد، اعمال دیگر وی نیز مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت. ۱۷- پیروی از عترت، زندگی را در جامعه جاری نموده و جامعه‌ای شاداب و پرتحرک بارور می‌سازد. نافرمانی و برتابیدن از رهنمون‌های عترت جامعه را بی‌روح و پژمرده و ناکام می‌کند. ۱۸- همگون شدن با زندگی عترت مرگ و فرجامی خوش در پی خواهد داشت و زندگی آن سراخوشنودی و رضوان خدای سبحان را در پی خواهد داشت. همان گونه که بر تابیدن از سیره عترت فرجامی تلخ و نگون به دنبال خواهد داشت. ۱۹- عترت به لحاظ شایستگی علمی و نیز تقوا و طهارت عصمتی که دارد، شایسته رهبری جامعه می‌باشد. به همین خاطر عترت از سوی خدای سبحان به عنوان مشعل‌داران رهنمون و پرچم‌داران حق برگزیده شده‌اند. ۲۰- به لحاظ گزینش عترت از جانب خدا به عنوان رهبری، پیروی از عترت بر همگان بایسته است. بر هیچ کس روا نیست دستور عترت را زیر [صفحه ۲۵۲] پا نهد که در این صورت نیک فرجامی خویش را لگد مال نموده است.

فرهنگ آفرینان

اشاره

افراد فرهیخته همواره تأثیرگذار در فرهنگ و تمدن جامعه می‌باشند. عالمان و شاعران متعهد از پایه گذاران فرهنگی هر جامعه‌اند. دانشمندان متعهد با هنر خویش باورها را بارور و فرهنگ‌ها را شکوفا و پویا می‌سازند. جامعه را از اندیشه و بالندگی و پابندگی بهره‌ور می‌سازند. فرهنگ آفرینان، جامعه را از ایستایی و خمودی و کژراهگی رهایی می‌دهند. شاعران متعهد در هر زمان وجود دارند، که با شعرهای پربار و غنی و گویا و رسا و دل‌نشین خود، فرهنگ‌ها را متحول می‌سازند. نمونه‌هایی از این فرزندگان را در زمان عترت می‌توان مشاهده کرد. مانند حسان، فرزدق، دعبل، و در زمان باقر العلوم علیه‌السلام مانند کمیت اسدی و حمیری که از

موقعیت بسیار والایی بهره‌مند می‌باشند. چه بسا چند بیت شعر آنان به لحاظ زیبایی و محتوای غنی و صحیح که دارد، زبان به زبان در میان مردم گردش می‌نماید و نقش آفرینی می‌کند. اشعار حسان در شأن غدیرخم، فرهنگ غدیر را شکوفا ساخته و زینت بخش صفحات کتاب‌ها شده است. قصیده بلند فرزдық، در شأن اهل بیت (ع) و سیدالساجدین علیه‌السلام در کتاب‌های محققین درج شده است، زبان به زبان در گردش می‌باشد. اینک امثال حمیری‌ها و کمیت اسدی‌ها که در مناقب عترت و نیز در رثای حسین علیه‌السلام هزاران قصیده‌ی غنی و زیبا می‌سرودند، فرهنگ دین و فضائل عترت را شکوفا می‌ساختند؛ نگرش‌ها را به سمت خورشید فروزان عترت، متوجه می‌ساختند. [صفحه ۲۵۳]

کمیت اسدی

این گونه شاعران مورد عنایت و تشویق عترت بودند. کمیت اسدی که در مناقب عترت شعر می‌سرود. از طرف حکومت زیر نظر بود. باقر العلوم علیه‌السلام وی را مورد عنایات ویژه خویش قرار می‌دهد و با ترغیب خویش، وی را در راه فرهنگ‌سازی پایدار می‌سازد. جابر جعفی می‌گوید: به محضر باقر العلوم علیه‌السلام رسیدم، از وی درخواست کمک کردم. حضرت اظهار داشت چیزی اکنون فراهم نیست تا به شما کمک کنم. در این هنگام کمیت اسدی وارد شد. از امام اجازه گرفت قصیده‌ای بخواند؛ امام اجازه داد. امام به خدمت گزارش دستور داد به وی کیسه درهم (ده هزار درهم) جایزه عطا کند. آنگاه کمیت اجازه گرفت قصیده دوم را خواند. امام دستور داد جایزه دوم به وی عطا کنند. کمیت قصیده‌ی سوم را که خواند برای بار سوم جایزه به وی دادند، که مقدار جایزه به پنجاه هزار درهم رسید. لیکن کمیت در پایان گفت من این اشعار را برای جایزه نگفتم می‌خواستم با سرودن این شعرها به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تقرب جویم. آنگاه باقر العلوم علیه‌السلام در حق وی دعا کرد، فدعاه ابو جعفر علیه‌السلام. [۴۷۴]. در نقل دیگر درباره کمیت آمده است، که وی در ایام تشریق در منا وارد بر باقر العلوم علیه‌السلام می‌شود. اجازه می‌خواهد شعر بسراید امام می‌فرماید به ذکر خدا مشغول باش. لیکن با اصرار کمیت امام موافقت می‌کند که شعر بگوید. کمیت هنگامی که قصیده خود را تمام می‌کند باقر العلوم علیه‌السلام دست‌های مبارک را به سوی آسمان بلند می‌کند در حق وی می‌گوید: اللهم اغفر للکمیت. [۴۷۵]. [صفحه ۲۵۴] و نیز درباره کمیت آمده است، که در کنار کعبه شعر سرود، امام به طرف کعبه ایستاد و سه مرتبه گفت: اللهم ارحم الکمیت و اغفر له. آنگاه به وی روی کرده فرمود این صد هزار را برای تو فراهم کرده‌ام. کمیت که از فرهنگ بسیار بالا و برتر برخوردار بود عرض می‌کند، هرگز! من از خدا پاداش خویش را خواهم گرفت. شما فقط یکی از پیراهن‌های خود را به من هدیه کنید. امام نیز پیراهنی به وی عطا می‌کند. [۴۷۶]. کمیت آن گونه متعهد است که در برابر سروده‌های خویش حاضر نیست درهمی دریافت کند، پیراهن متبرک امام را بر همه چیز برتری می‌دهد. باقر العلوم علیه‌السلام در حق کمیت این گونه نیز دعا کرد: لا تزال مویداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانک و قد قلت فینا [۴۷۷] در نقل دیگر ما دمت تقول فینا. [۴۷۸] «همواره موید به روح القدس باشی، که با زبان خود ما را یاری می‌نمایی.» در دعای دیگر نیز آمده: لک ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله لحسان بن ثابت لن یزال معک روح القدس ما ذببت عنا. [۴۷۹]. این ارزش فرهنگ آفرینی در نزد باقر العلوم علیه‌السلام است. فرد این گونه مورد عنایت و دعای خیر عترت قرار می‌گیرد و باقر العلوم علیه‌السلام به هر صورت ممکن وی را مورد عنایت خویش قرار می‌دهد. و زندگی وی را قرین هر نوع برکت الهی قرار می‌دهد. [صفحه ۲۵۵] اینک نمونه‌ای از قصیده‌های کمیت در رثای حسین علیه‌السلام در محضر باقر العلوم علیه‌السلام که در ایام تشریق در منا انشاد شده است یادآوری می‌شود. اضحکنی الدهر و أبکانی و الدهر ذو صرف و الوان لتسعة بالطف قد غودروا صاروا جميعاً رهن اکفان و سته لا یتجاری بهم بنی عقیل خیر فرسان ... متی یقوم الحق فیکم متی یقوم مهدیکم الثانی «روزگار مرا همواره خندان و گریان می‌سازد. روزگار رویکردهای متفاوت و رنگارنگ دارد.

گریه برای آن نه نفری که در طف (کربلا) مورد نیرنگ قرار گرفتند و همگی آنان کفن شدند و شش تن دیگر از فرزندان عقیل که در کرامت بر همگان سبقت گرفته‌اند و بهترین سوارکاران بودند». با خواندن این اشعار، امام باقر و فرزندش امام صادق (علیهما السلام) گریه کردند. آنگاه باقر العلوم علیه‌السلام فرمودند: هر کس ما را یاد کند و یا در هنگام یادآوری مرا می‌ماند از چشمش به مقدار بال مگس اشک بیرون آید، خدای سبحان این اشک را مانع و حجاب از آتش قرار خواهد داد و برای وی خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند. آنگاه کمیت ادامه می‌دهد که مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای انتقام این خون در چه زمانی قیام خواهد نمود، تا حق را به عترت که محور حق است باز گرداند. در مورد بیت آخر کمیت که از مهدی آل محمد (عج) سخن به میان آورد، امام همام توضیح دادند، که قائم آل محمد (عج) فرزند نهم از [صفحه ۲۵۶] تبار حسین علیه‌السلام خواهد بود، ان قائمنا هو التاسع من ولد الحسين. [۴۸۰]. کمیت آن گونه شیفته عترت بود که یک عمر در مناقب عترت شعر گفت و منتشر ساخت و بنی‌امیه همواره در صدد بودند تا بر وی آسیب رسانند. حتی هنگامی که بر وی سخت گرفتند؛ از باقر العلوم علیه‌السلام اجازه گرفت در مورد بنی‌امیه هم برای حفظ خون خود شعر بگوید، که امام این اجازه را به وی داد. [۴۸۱] لیکن در پایان شمشیرهای خشونت بنی‌امیه، بر بدن وی فرود آمدند و بدن کمیت را آن گونه خونین کردند که در هنگامی که به خون خویش آغشته بود جان سپرد. وی در هنگام شهادت زیر شمشیرهای دژخیمان بنی‌امیه زمزمه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر زبانش بود و می‌گفت: اللهم آل محمد اللهم آل محمد. [۴۸۲]. کمیت این گونه فرهنگ آفرین بود که مورد عنایت ویژه عترت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گیرد. این همه از زبان باقر العلوم علیه‌السلام و فرزندش صادق آل محمد علیه‌السلام در حق وی سخن گفته می‌شود. آری کارهای بنیادین فرهنگی که محور گردش‌های اجتماعی جامعه می‌باشد، از نگر عترت این گونه ارزش دارد. جامعه به ویژه پیروان عترت باید از رفتار عترت بیاموزند، که از نیروهای فرهنگی و فرهنگ آفرینان جامعه چگونه قدردانی کنند! هنگامی که جامعه به ارزش‌های فرهنگی و الهی قدر نهد، ارزش‌ها در جامعه مستقر خواهند شد و فرهنگ و تمدن جامعه را فرا خواهد گرفت. رشد و بالندگی در جامعه توسعه خواهد یافت. آشکار است که اگر از [صفحه ۲۵۷] ارزش‌ها قدردانی نشود و فرهنگ آفرینان مورد عنایت و ترغیب قرار نگیرند، فرومایگی و ابتذال و بی‌فرهنگی رواج یافته و جامعه به خصوص نیروهای جوان و پاک به بی‌راهگی خواهند رفت. آنان که فرهنگ جامعه را بارور می‌سازند، آنان که فطرت‌های پاک جوانان را شکوفا می‌نمایند و فطرت‌ها را با فرهنگ وحی و عترت همگون می‌سازند؛ شادابی و طراوت را به جامعه ارزانی می‌دارند. آنان که با غنی‌سازی فرهنگ جامعه، زندگی را برای جامعه به ارمغان می‌آورند. از آن مقدار قدر و ارزش بهره‌ورند که نمی‌توان برای آن حد و مرز مشخص نمود. همچنین آنان که در تلاشند، اندیشه‌ها را با فرهنگ عترت شاداب و زنده و پایدار سازند. زیرا که فرهنگ عترت دل‌ها و فطرت‌ها را زنده و شکوفا می‌سازد. باقر العلوم علیه‌السلام به فضیل فرمود: ان حدیثنا یحیی القلوب. [۴۸۳] «گفتار ما دل‌ها را زنده می‌رویانند». رفتار عترت به خوبی و آشکارا می‌آموزد که از چه محورها و از چه ارزش‌هایی باید قدردانی شود و پیروان عترت به ویژه آنان که در پست‌های فرهنگی مسئولیت به عهده گرفته‌اند، باید به رفتار حضرت بیشتر نگر افکنند و با آگاه شدن از اندیشه و رفتار عترت، از اندیشه زلال و رفتار پاک و بالنده آنان الگو بگیرند. در هر صورت ترغیب از فرهنگ آفرینان اقدام فرهنگی دیگر باقر العلوم می‌باشد.

بازگرداندن فدک

در زمان کوتاه حکومتداری عمر بن عبدالعزیز، اقدام‌های شایسته‌ای از جانب حکومت شکل گرفت. یکی از اقدام‌های مهم فرهنگی این بود [صفحه ۲۵۸] که سب بر علی علیه‌السلام را ممنوع ساخت. وی در دوران ولایت پدرش در مدینه هنگامی که پدر در خطبه‌هایش، علی علیه‌السلام را نفرین می‌نمود! از وی پرسید سب لعن بر علی علیه‌السلام چیست. پدر در جواب می‌گوید: مردمی

که در اطراف ما هستند، اگر آنچه ما از علی می‌دانیم می‌دانستند، از گرد ما پراکنده و به سمت اولاد علی علیه‌السلام می‌رفتند. این خاطره همواره وی را آزار می‌داد، تا هنگامی که به حکومت رسید، دستور منع سب علی علیه‌السلام را صادر نمود. [۴۸۴]. همچنین دستور داد حقوق و سهمیه بنی‌هاشم را که از سوی حاکمان بنی‌امیه قطع شده بود به آنها بپردازند. [۴۸۵]. اقدام شایسته دیگری که وی در پی درخواست باقر العلوم علیه‌السلام انجام داد، برگرداندن «فدک» [۴۸۶] بود. هنگامی که وی برای زیارت به مدینه آمده بود، باقر العلوم علیه‌السلام از فرصت بهره‌وری نمود و به حضور وی رسید، و با وی گفتگو و نصایح طولانی انجام داد. بعد از شنیدن سخنان حضرت، عمر بن عبدالعزیز قلم و کاغذ خواست و دستور داد سران امت حاضر شوند، در حضور سران امت فدک را به محمد بن علی علیه‌السلام باقر العلوم بازگشت داد. [۴۸۷]. همچنین نقل حدیث از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان عمر بن عبدالعزیز ممنوع بود. وی با اظهار تأسف از اقدام خلفا که باعث فراموش شدن آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شده بودند، به طور رسمی بخش‌نامه نمود و از دانشمندان [صفحه ۲۵۹] خواست تا احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نقل نمایند: انظروا حدیث رسول الله فانی خفت دروس العلم و ذهاب اهله. [۴۸۸].

ستیز با بدعت‌گذاران

ستیز با کژراهگی و نحله‌سازان و بدعت‌گذاران که در زمان باقر العلوم علیه‌السلام رواج یافته بودند؛ از اقدام‌های دیگر فرهنگی حضرت می‌باشد. در زمان باقر العلوم علیه‌السلام اصحاب رای و قیاس میدان‌دار عرصه‌های فقه و فقهات بودند. در زمان باقر العلوم علیه‌السلام گروه‌های منحرف که برخی خود را وابسته به اهل بیت نیز قلمداد می‌نمودند، آشکار شده بودند. امام همام با صراحت کامل آنان را رسوا می‌سازد. بدعت‌گذاران را افرادی دور از دین و دیانت معرفی می‌نماید. و غلات را از پیرامون عترت طرد می‌کند. سایر کژراهگی‌های گروه‌های منحرف را رسوا می‌سازد. در مورد بدعت، اندیشه زلال حضرت این گونه است که: من افقی الناس بغیر علم ولا هدی لعنته الملائکة الرحمة و ملائکة العذاب. [۴۸۹] «هر کس بدون آگاهی و رهنمون فتوا دهد، فرشتگان رحمت و عذاب وی را لعنت و نفرین خواهند نمود.» در گفتار دیگر بدعت‌گذاری را مشرک معرفی می‌کند، ادنی الشریک ان یتبدع الرجل رأیا فیحب علیه و یبغض. [۴۹۰] «پایین‌ترین مرحله شریک این است که کسی دیدگاهی را بدعت‌گذاری کند و آن را محور دوستی و دشمنی‌ها قرار دهد.» در رفتار هم حضرت به طور شفاف بدعت‌گزاران را معرفی و رسوا [صفحه ۲۶۰] می‌سازد. سدید صیرفی روایت می‌کند، من در حال بیرون آمدن از مسجدالحرام بودم که مشاهده کردم باقر العلوم علیه‌السلام می‌خواهد وارد مسجدالحرام شود. حضرت دست مرا گرفت رو به سوی کعبه نمود و فرمود، ای سدید، از جانب خدا دستور است که مردم به سمت این خانه بیایند و طواف دهند و به نزد ما آیند و دوستی و محبت خویش را بر ما عرضه کنند. آنگاه فرمود افرادی که سد راه خدا هستند را بر شما معرفی کنم. حضرت نگاهی کرد به ابوحنیفه و سفیان ثوری که در مسجد در حالی که عده‌ای به دور آنان گرد آمده بودند، فرمود: اینان سد راه خدا هستند. اینان بدون رهنمون از جانب خدای سبحان با مردم سخن می‌گویند. اگر این افراد پلید در خانه‌های خود می‌نشستند و مردم را گمراه نمی‌ساختند، مردمی که در جستجوی حقیقت بودند، به سوی ما می‌آمدند و ما آنان را از خدا و رسول با خبر می‌ساختیم، حتی یأتونا فنخبرهم عن الله تبارک و تعالی عن رسوله. [۴۹۱] در این گفتار شفاف باقر العلوم علیه‌السلام بدعت‌گزاران را آشکارا رسوا می‌سازد. در مورد غلات صریح و شفاف از سران گمراه آنان مانند مغیره بن سعید و بنان بن تبار ابراز بیزاری می‌جوید، مثله (مغیره) مثل بلعم. [۴۹۲] «مثل (مغیره) همانند بلعم گمراه است.» لعن الله بنان التبان و ان بنانا لعنه الله کان یکذب علی ابی علیه‌السلام اشهد ان ابی علی بن الحسین کان عبدا صالحا. [۴۹۳] «خدا لعنت کند بنان تبار را، بنان بر پدر من دروغ می‌بافت، من شهادت می‌دهم [صفحه ۲۶۱] که پدرم بنده شایسته خدا بود.» پندارهای غلات که در مورد علی علیه‌السلام غلو نموده و حضرت را از حد بشر و مخلوق فراتر می‌پندارند. نقد می‌نماید، لا تضعوا علیا دون ما وضعه الله و لا ترفعوه فوق ما رفعه

الله [۴۹۴] «علی را کمتر از آن که خدا قرار داده و برتر از آن که خدا قرار داده قرار ندهید». یا معشر الشیعه شیعه ال محمد کونوا النمرقه الوسطی يرجع الیکم الغالی و یلحق بکم التالی. [۴۹۵] «ای شیعیان و پیروان آل محمد، راه اعتدال را پیش گیرید، تا تندروها و نیز وامانده‌ها به شما ملحق شوند». از مرجئه بیزاری می‌طلبید، اللهم العن المرجئه فانهم اعداؤنا فی الدنیا و الاخره. [۴۹۶] «خدایا مرجئه را لعنت کن که آنان دشمنان ما در دنیا و آخرت می‌باشند». مرجئه بر این پندار غلط هستند که با اعتقاد و ایمان، گناه آسیبی نمی‌رساند! همان گونه با کفر، رفتار شایسته ثمری ندارد و نیز عمل را از لحاظ رتبه بعد از نیت می‌دانند. ایده‌ی اشاعره را که جبر را برگزیده‌اند و معتزله را که تفویض را انتخاب نموده‌اند، این گونه نقد می‌کند: ایاک ان تقول بالتفویض فان الله عزوجل لم یفوض الامر الی خلقه وهنا و ضعفا و لا اجبرهم علی معاصیه ظلما. [۴۹۷] «پرهیز از اعتقاد به تفویض، زیرا خدای عزوجل کار را به خاطر سستی و خستگی به خلقش واگذار ننموده است و نیز آنان را به گناهان مجبور نساخته است». [صفحه ۲۶۲] در برابر مجسمه که می‌پندارند که خدا در قیامت به صورت جسم پدیدار می‌شود، و نیز در برابر مشبهه که خدای بی‌همانند را به مخلوقات تشبیه می‌کنند روشن‌گری می‌نماید: ان ربی تبارک و تعالی کان لم یزل حیا بلا کیف و لم یکن له کان و لا کان لکونه کیف و لا کان بکونه کیف و لا کان له این و لا کان فی شیء و کان علی شیء. [۴۹۸] «خدای سبحان همواره زنده بوده است از کیف و حالت‌ها و زمان و مکان برخوردار نیست. خدا در داخل چیزی نیست، همانند اجسام و بر روی چیز دیگری قرار ندارد.» که این‌ها بخشی اندک از روشن‌گری‌های حضرت در راستای مقابله با بدعت‌گزاران و گروه‌های باطل‌گرا می‌باشد.

گفتمان‌ها

یکی دیگر از ابعاد تلاش‌های فرهنگی باقر العلوم علیه‌السلام گفتمان‌هایی است که حضرت با دانشمندان و رؤسای مذاهب و نیز گروه‌های منحرف داشتند. این مناظره‌ها گاهی برای برخی اهداف شوم، از جانب حاکمان اموی ترتیب داده می‌شد و گاهی نیز به انگیزه‌های فرهنگی خود حضرت چنین محافل را ترتیب داده و در آن شرکت می‌نمودند. در این گفتگوها طرف‌های مقابل مغلوب دانش حضرت می‌شدند و حقانیت موضع‌گیری‌های امام هم بر طرف مقابل و هم بر همگان شفاف می‌شد. امام همام با این گفتمان‌ها باورهای محوری تشیع و نیز فروع فقهی و معارف را مطرح می‌ساخت و پندارهای گروه‌های منحرف و موضع‌گیری‌های باطل آنان را رسوا می‌نمود. در این گفتمان‌ها، گستره‌ی [صفحه ۲۶۳] دانش حضرت بر همگان آشکار می‌شد و به اثبات می‌رسید که لقب زیبای «باقر العلوم علیه‌السلام» زینده‌ی حضرت می‌باشد. در مناظره و گفتمان خویش با حسن بصری که معتقد بر تفویض (واگذاری کار انسان به انسان) بود، بی‌پایگی پندارهای وی را آشکار ساخت. [۴۹۹]. همچنین عبدالله بن نافع از پیروان خوارج در مدینه به حضور حضرت می‌رسد. درباره رفتار علی علیه‌السلام با خوارج از وی می‌پرسد. امام فرزندان مهاجرین و انصار را فرا می‌خواند، آنگاه خود در جمع انبوه جمعیت حاضر می‌شود. امام در گفتگو با وی پندارهای غلط ایشان و باطل‌گرایی وی را آشکار می‌سازد. و موضع حق امیر المؤمنین علیه‌السلام را مبرهن می‌سازد. [۵۰۰]. همچنین در گفتمان با نافع بن ازرق از هواداران خوارج، موضع حق خویش را شفاف می‌سازد. [۵۰۱] هنگامی که قتاده از بصره با ۴۰ سؤال به حضور امام در مدینه می‌رسد، امام با وی به گفتگو می‌پردازد. قتاده آن چنان تحت الشعاع عظمت امام قرار می‌گیرد، که اعتراف می‌کند در نزد هیچ کس تاکنون این گونه احساس حقارت نکرده بودم. هنگامی که امام عظمت عترت را آشکار می‌سازد، قتاده می‌گوید این خانه تنها سنگ و گل نیست، همان خانه‌ای است که خدای سبحان آن خانه را بلند مرتبه و بلند آوازه نموده است، اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمہ. [۵۰۲]. [صفحه ۲۶۴] هنگامی که حضرت را به شام احضار نمودند، محفل بزرگی از جانب مسیحیان ترتیب داده شده بود که اسقف بزرگ مسیحیان در آن شرکت داشت. امام در چنین محل با شکوه که انبوه جمعیت مسیحی در آن حاضر بودند، شرکت می‌کند. قسیس سؤال‌های متفاوت از خوارجی‌های بهشتیان و کیفیت زندگی آنان و نیز درباره «عزیر» پیامبر و سایر موضوعات از امام می‌پرسد که

جواب‌های امام وی را به شگفتی و می‌دارد. [۵۰۳] این موارد نیز برخی از تلاش‌های فرهنگی باقر العلوم علیه‌السلام می‌باشد. اینها برخی از موارد تلاش‌های فرهنگی باقر العلوم علیه‌السلام است که مورد پژوهش قرار گرفت. البته نه تلاش‌های فرهنگی حضرت به این مقدار بسنده است و نه تلاش‌های اجتماعی؛ که در بخش پیشین مورد تحقیق قرار گرفت. بلکه این محورها نمونه‌هایی اندک در این میدان گسترده می‌باشد. و شاید راهگشا و آغازی روشن و شفاف برای محققان و اندیشمندان باشد تا در پیمودن این مسیر، همت بیشتر گمارند. تحقیق جامع به فرصت نگاشتن چندین جلد کتاب نیازمند است، تا اندیشه و رفتار عترت شفاف‌تر بر همگان نمایان شود و شاخص‌های عترت الگوی رفتاری شیفتگان‌شان باشند. سلام خدا و فرشتگان خدا و همه پاکان بر ارواح پاکشان و درود بی‌پایان الهی بر رهروان راهشان. [صفحه ۲۶۵]

ثواب زیارت باقر العلوم

قرآن نگرش‌ها را همواره به سمت عترت و ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متوجه ساخته است. مسلمانان باید نسبت به عترت محبت و مودت داشته و از اندیشه و رفتار آنان پیام و الگو بگیرند، قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی. [۵۰۴] «به مردم بگو من مزد رسالت جز مودت به «ذوالقربی» را مطالبه نمی‌نمایم.» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز بر این مهم پافشاری نموده است و مردم را همواره به سمت و سوی ذریه و عترت خویش فراخوانده است. نتیجه این رویکرد نیز به خود مردم بازگشت دارد، که از رهنمون عترت بهره‌مند می‌شوند. نکته حایز اهمیت دیگر این که توجه به عترت اختصاص به زمان زندگی آنان ندارد. بلکه بعد از رحلت آنان نیز مزار آنان مورد توجه علاقه‌مندان است. بر این مهم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را ترغیب نمودند که بعد از رحلت اهل بیت (ع) نیز، پیروان آنان نباید ایشان را فراموش کنند. ثواب زیارت هر کدام از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (عترت) را همانند ثواب زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیان نموده‌اند. امام صادق علیه‌السلام: ما لمن زار احدا منکم قال کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. [۵۰۵] «برای کسی که به زیارت یکی از شما موفق شود، چه پاداشی منظور شده است؛ امام در پاسخ فرمودند، پاداش زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». از زبان باقر العلوم علیه‌السلام در این باره این گونه روایت آمده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من زارنی او زار احدا من ذریتی زرته یوم القیمة فانقذته من احوالها. [۵۰۶] «هر کس مرا یا یکی از ذریه مرا (عترت) زیارت کند، من در قیامت او را زیارت خواهم نمود و وی را از هراس‌های قیامت نجات خواهم داد». [صفحه ۲۶۶]

زیارت نامه باقر العلوم

در منابع دو نوع زیارت‌نامه درباره امامان معصوم (ع) مطرح است. یکی زیارت‌نامه‌های مخصوص هر امام؛ دوم زیارت‌نامه مشترک که توجه عزیزان را به زیارت‌نامه مشترک ائمه مدفون در بقیع جلب می‌نماید. السلام علیکم ائمة الهدی، السلام علیکم اهل التقوی، السلام علیکم الحجة علی اهل الدنیا، السلام علیکم القوام فی البریة بالقسط، السلام علیکم اهل الصفوة، السلام علیکم اهل النجوى، اشهد انکم قد بلغتکم و نصحتکم و صبرتم فی ذات الله و کذبتم و اسیی الیکم و اشهد انکم الائمة الراشدون المهدیون و ان طاعتکم مفروضه و ان قولکم الصدق و انکم دعوتکم فلم تجابوا و امرتهم و لم تطاعوا و انکم دعائهم الدین و ارکان الارض لم تزلو بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر و ینقلکم من ارحام المطهرات... [۵۰۷]. «درود خدا بر شما رهبران رهنمون، درود خدا بر شما تقوا پیشگاران، درود خدا بر شما که حجت و دلیل خدا بر مردم می‌باشید. درود خدا بر شما که قسط و عدل را در میان مردم پایدار ساختید. من گواهی می‌دهم که شما برگزیدگان الهی هستید. شما همراه‌های خدا می‌باشید. گواهی می‌دهم که شما رسالت مسؤولیت خویش را به [صفحه ۲۶۷] انجام رساندید. شما بر مردم خیرخواهی نمودید. شما در راه استقرار دین خدا پایداری نمودید،

گرچه برخی شما را نپذیرفتند و بر شما جفا روا داشتند. گواهی می‌دهم که شما خود ره یافته و راهبران به سمت رشد و بالندگی می‌باشید. پیروی از شما بر همگان بایسته است. گفتار شما حقیقت و صدق است. شما مردم را به نیکی‌ها فرا خواندید. گرچه برخی پاسخ ندادند و فرمان شما را نادیده انگاشتند! گواهی می‌دهم شما (عترت) ستون‌های استوار دین هستید که رکن‌های پایدار زمین می‌باشید. شما را خدای سبحان از تبار مردان پاک و زنان پاک‌دامن پدیدار ساخت.

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، خ ۳، ص ۹. [۲] ابراهیم، ۲۵. [۳] تاریخ الاثمه، ص ۹ (نقل از مجموعه نفیسه، ص ۱۰). [۴] مسار الشیعه (مجموعه نفیسه، ص ۶۹) مصباح المتعجد، ص ۵۵۵، مناقب، ج ۴ ص ۲۲۷، اعلام الوری، ج ۱ ص ۴۹۸. [۵] کشف الغمّه، ج ۲ ص ۱۷، تذکره الحفاظ، ج ۱ ص ۱۲۴، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۷۹، روضه الواعظین، ص ۲۰۷، دروس، ج ۲، ص ۱۲، کتاب المزار، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۷۹، مصباح کفعمی، ص ۶۹۱. [۶] اصول کافی، کتاب الحجّه، باب مولد ابی جعفر، ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸، عمده الطالب، ص ۱۷۵، المستجد (مجموعه نفیسه، ص ۴۱۴)، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۶). [۷] برای توضیح بیشتر این مطلب، به کتاب امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی، ص ۲۲ مراجعه شود. [۸] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۴۰. [۹] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث اول. [۱۰] همان، کشف الغمّه، ج ۲ ص ۱۱۷. [۱۱] مائده، ۷۵. [۱۲] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۱. [۱۳] دلائل الامامه، ص ۲۱۷. [۱۴] ارشاد، ج ۲ ص ۱۵۹. [۱۵] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، المستجد (مجموعه نفیسه، ص ۴۱۵) فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲. [۱۶] کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۱۷، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰، دلائل الامامه، ص ۲۱۶، مناقب، ج ۴، ص ۲۲۷. [۱۷] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۳، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰، بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۲، محجّه البيضاء، ج ۴، ص ۲۴۳، تذکره الخواص، ص ۳۳۶، اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۴۱. [۱۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۳. [۱۹] نکته دیگر نیز در نام گذاری به لقب زیبای باقر عنوان شده است؛ و آن این که بخاطر سجده فراوان به این لقب مزین شده است. تذکره الخواص، ص ۳۳۶، لیکن نکته‌ای که در متن آورده شده مناسب‌ترین می‌باشد. [۲۰] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۲. [۲۱] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الگوی زندگی، ص ۶۹. [۲۲] ارشاد، ج ۲ ص ۱۷۶. [۲۳] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۸. [۲۴] کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۴۳. [۲۵] اعلام الوری، ص ۵۱۱، طبقات، ج ۵، ص ۱۵۶. [۲۶] الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۸، تذکره الخواص، ص ۳۴۱، فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۵. [۲۷] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۶. [۲۸] تاریخ الاثمه (مجموعه نفیسه، ص ۱۰)، تاج الموالید (مجموعه نفیسه، ص ۱۱۷). المستجد (مجموعه نفیسه، ص ۴۱۶)، ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸، کافی باب مولد ابی جعفر، طبقات، ج ۵، ص ۱۵۸، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۷، دروس، ج ۲، ص ۱۲، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸، روضه الواعظین، ص ۲۰۷، عمده الطالب، ص ۱۷۵، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۵۸، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۸۸، تذکره الخواص، ص ۳۴۰. [۲۹] برخی از این منابع سال شهادت حضرت را ۱۱۳ می‌نگارند. مانند تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۷۲، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۶، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۳، برخی دیگر سال ۱۱۷ می‌نگارند، مانند فصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۲، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۱۹، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۶، تذکره الخواص، ص ۳۴۰، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸. و برخی هم سال ۱۱۸ را می‌نویسند مانند، منابع الموده، ج ۳، ص ۴۳۹، تذکره الخواص، ص ۳۴۰. و نیز حتی سال ۱۲۴ را نیز نگاشته‌اند، همانند تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۷۲، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۶. [۳۰] مصباح کفعمی، ص ۶۹۱. [۳۱] فصول المهمه، ج ۱، ص ۹۰۵، دلائل الامامه، ص ۲۱۶. [۳۲] بصائر الدرجات، ج ۱۰، ص ۴۸۱، باب ۹، حدیث ۲، دلائل الامامه، ص ۲۳۱، بحار، ج ۴۶، ص ۲۱۳. [۳۳] فروغ کافی، ج ۳، ص ۱۶۶ و

ص ۲۰۰، وسائل، ج ۲، ص ۸۳۲ [۳۲] همان، ص ۱۲۹ [۳۵] همان، ص ۱۲۸ [۳۶] وسائل، ج ۲، ص ۷۳۳ [۳۷] همان. [۳۸] همان، ص ۱۴۹ [۳۹] مستمسک العروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۵۰، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۵ [۴۰] طبقات، ج ۵، ص ۱۵۷ [۴۱] همان.

[۴۲] وسائل، ج ۲، ص ۸۶۲ [۴۳] فروع کافی، ج ۳، ص ۲۱۷، وسائل، ج ۲، ص ۸۹۰ [۴۴] همان، ج ۵، ص ۱۱۷ [۴۵] همان، ج ۳، ص ۲۱۷، وسائل، ج ۲، ص ۸۸۹ [۴۶] اعراف، ۱۵۷ [۴۷] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۳ [۴۸] فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۲ [۴۹] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۷ [۵۰] روضه الواعظین، ص ۲۰۲ [۵۱] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲ [۵۲] عمده الطالب، ص ۱۷۵ [۵۳] طبقات، ج ۵، ص ۱۵۸ [۵۴] رجال کشی، ص ۳۹۰، حدیث شماره ۷۳۳ [۵۵] الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۴، مناقب، ج ۴، ص ۲۲۰ [۵۶] مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۹ [۵۷] مناقب، ج ۴، ص ۲۱۵ [۵۸] فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۶ و ۲۵۷ [۵۹] وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴ [۶۰] دلائل الامامه، ص ۲۳۴، بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۷ [۶۱] كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۷ [۶۲] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۲ [۶۳] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳ [۶۴] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۰ [۶۵] اخبار الدول، ص ۱۱۱ [۶۶] حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۳، ص ۱۸۰ [۶۷] سبائك الذهب، ص ۷۴ [۶۸] الصواعق المحرقة، ص ۳۰۵ [۶۹] الأئمة اثنا عشر، ص ۸۱ [۷۰] مناقب، ج ۴، ص ۲۳۰ [۷۱] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۶ [۷۲] ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۷ [۷۳] روضه الواعظین، ص ۲۰۳ [۷۴] طبقات، ج ۵، ص ۱۵۸، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۷۲ [۷۵] تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴ [۷۶] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۵ [۷۷] سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲ [۷۸] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۳ [۷۹] فرائد السمطین، ص ۲۵۳، حدیث ۵۲۳ [۸۰] بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۷ [۸۱] التوحید، ص ۹۳، بحار، ج ۳، ص ۲۲۵، القطره، ج ۱، ص ۱۹۶ [۸۲] رجال کشی، ص ۱۹۴ [۸۳] بحار، ج ۴۱، ص ۱۴ [۸۴] تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۸۲، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۰ [۸۵] تذکر الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۸۰ [۸۶] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۳۳ [۸۷] الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵، شماره حدیث ۶۳۶ [۸۸] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۰، نور الابصار، ص ۲۸۰، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۵، كشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۹، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۸۰ [۸۹] فروع کافی، ج ۳، ص ۳۲۳ [۹۰] همان، ص ۳۲۲ [۹۱] صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۱۱۰، نور الابصار، ص ۱۳۰، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۵، كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۷، تذکره الخواص، ص ۳۳۹ [۹۲] وسائل، ج ۱۰، ص ۱۹۰ [۹۳] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۳۴ [۹۴] حشر، ۲۳ [۹۵] وسائل، ج ۵، ص ۲۵۷ [۹۶] یونس، ۱۰ [۹۷] احزاب، ۴۴ [۹۸] رعد، ۲۴ [۹۹] طه، ۴۷ [۱۰۰] صفات، ۱۸۱ [۱۰۱] نمل، ۵۹ [۱۰۲] چند نکته: اهمیت سلام سلام نشان فروتنی و تواضع و از نشانه‌های انسان مؤمن است. مؤمن در برخورد با دیگری پیش از هر کلام آغازین سخنش سلام می‌باشد. بر سلام کردن در برخوردهای اجتماعی تأکید فراوان شده است؛ یعنی افراد پیش از آغاز سخن نخست سلام کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنگونه به آن پافشاری داشت که حتی در برخورد با کودکان از همگان در اظهار سلام پیشی می‌گرفت. خمس لا أَدْعُهُن... و التسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدی. (وسائل، ج ۸، ص ۴۴۱) در مورد ثواب سلام این گونه رهنمون رسیده است، که برای سلام هفتاد حسنه منظور شده است. که ۶۹ حسنه آن از سلام کننده و یک حسنه، از آن کسی است که جواب سلام را می‌دهد: السلام سبعون حسنة تسعة و تسعون للمبتدی و واحدة للراد. (بحار، ج ۷۳ ص ۱۱). آداب سلام در آداب سلام تأکید شده تلاش شود انسان بر دیگران سبقت بگیرد. پیش از این که طرف مقابل به وی سلام کند وی مبادرت به سلام کند، تا به سنت نیک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتار نموده باشد. و نیز مناسب است افراد کوچک‌تر به بزرگ‌ترها سلام کنند. دو گروه که با یکدیگر برخورد می‌کنند، گروه کم به گروه زیاد سلام کند، و نیز فرد عابر بر فرد نشسته سلام کند. (وسائل، ج ۸، ص ۴۴۹) سواره بر پیاده سلام کند. الراكب احق بالسلام، (بحار، ج ۷۳، ص ۱۲) کسی که بر دیگران وارد می‌شود بر کسانی که بر آنها وارد شده سلام کند. (وسائل، ج ۸، ص ۴۴۹). ایستاده بر نشسته سلام کند، و القائم على القاعد. (اصول کافی، باب من يجب ان يبدأ بالسلام، حدیث ۴) آنان که مرکب برتر دارند بر آنان که مرکب ضعیف‌تر دارند سلام کنند، که سلام نشان تواضع است و مرکب برتر زمینه تبختر و تکبر را فراهم می‌سازد. برای این که از این خطر در امان

باشد صاحب مرکب برتر بر راکب مرکب ضعیف تر سلام کند. این حقیقت در روایت این گونه تبیین شده، سواره بر پیاده سلام کند. اسب سوار بر قاطر سوار سلام کند و قاطر سوار بر الاغ سوار سلام کند. (اصول کافی، باب من یجب یبدأ بالسلام، حدیث ۲ وسائل، ج ۸، ص ۴۴۹ و ۴۵۰). در این موارد نباید سلام کرد: در رعایت آداب سلام با همه فضیلتی که دارد در مواردی از سلام نمودن پرهیز داده شده است. از باقر العلوم علیه السلام این گونه روایت است، که بر افرادی که نام برده می شوند نباید سلام کرد: یهودیان، مسیحیان، مجوسیان، بت پرستان، میگساران، افرادی که شطرنج و نرد بازی می کنند، مجسمه سازان (بحار، ج ۷۳، ص ۸) کسی که به مادرش بدزبانی می کند، (بحار، ج ۷۳، ص ۹) افرادی که موسیقی و غنا حرام و ساز حرام گوش می دهند، (وسائل، ج ۸، ص ۴۵۴) سلام کردن مرد بر زن جوان، (وسائل، ج ۸، ص ۴۵۲) مردان زن نما، شاعرانی که شعر باطل می سرایند، ربا خواران، کسی که در حال دستشویی (توالت) است. کسی که در حمام است. و کسی که آشکارا گناه می کند. کسی که در حال نماز است و نیز کسی که در حال رفتن به نماز جمعه است و کسی که در دنبال جنازه حرکت می کند. (روضه الواعظین، ص ۴۵۸، اصول کافی، باب التسلیم، حدیث ۱۱، وسائل، ج ۸، ص ۴۴۶، بحار، ج ۷۳، ص ۹، خصال، ج ۱، ص ۳۳۱). [۱۰۳] فروع کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۲، ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۹، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۶، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۴، ص ۲۷۶، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۸. [۱۰۴] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۳. [۱۰۵] رجال کشی، ۴۳. [۱۰۶] کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۲، امالی صدوق، ص ۳۵۳، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۳، رجال کشی، ص ۴۱، اختصاص مفید، ص ۶۲، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۶، روضه الواعظین، ص ۲۰۶، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۸. [۱۰۷] روضه الواعظین، ص ۲۰۲، بحار، ج ۴۶، ص ۲۲۱، نقل از امالی طوسی. [۱۰۸] الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۰. [۱۰۹] قدر، ۴. [۱۱۰] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۲، المحجۀ البیضاء، ج ۴، ص ۲۴۸. [۱۱۱] برای مؤلف کشف الغمه، جناب محقق ابوالفتح اربلی، همین فضیلت بس که چنین روایتی را در فضیلت اهل بیت نگاشته. اگر کشف الغمه نداشت جز همین یک روایت را در فضیلت، اهل بیت (علیهم السلام) برای بالندگی و سعادت وی کفایت می نمود. [۱۱۲] دلائل الامامه، ص ۲۲۶، اختصاص، ص ۲۷۲. [۱۱۳] یس، ۸۱. [۱۱۴] آل عمران، ۱۸۱. [۱۱۵] یس، ۸۲. [۱۱۶] اختصاص، ص ۲۷۲. [۱۱۷] فراید السمطین، ص ۲۵۳، حدیث ۵۲۲، مناقب، ج ۴، ص ۲۲۳، در این باره در بخش تفسیر آفتاب توضیح بیشتر خواهد آمد. [۱۱۸] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۵، اعلام الوری، ص ۵۰۴، دلائل الامامه، ص ۲۲۶، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۷، مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰، بحار، ج ۴۶، ص ۲۴۹. [۱۱۹] اختصاص، ص ۲۷۲، دلائل الامامه، ص ۲۲۴. [۱۲۰] مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰، بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۱. [۱۲۱] بحار، ج ۴۶، ص ۲۴۸. [۱۲۲] مناقب، ج ۴، ص ۲۰۰. [۱۲۳] همان، بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۴. [۱۲۴] شرح شافیه ابی فراس، ص ۵۸۹. [۱۲۵] بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۲. [۱۲۶] شرح شافیه، ص ۵۸۹. [۱۲۷] اختصاص، ص ۲۷۲. [۱۲۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۸، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۷. [۱۲۹] وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳. [۱۳۰] تکاثر، ۱. [۱۳۱] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۶. [۱۳۲] شرح شافیه ابی فراس، ص ۵۸۹. [۱۳۳] فروع کافی، ج ۴، ص ۴۹۹. [۱۳۴] بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۲. [۱۳۵] شرح شافیه، ص ۵۸۹. [۱۳۶] اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۳۰. [۱۳۷] همان. [۱۳۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۷. [۱۳۹] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۵. [۱۴۰] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۶، مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۵. [۱۴۱] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۰، بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۱. [۱۴۲] توبه، ۱۰۳. [۱۴۳] دلائل الامامه، ص ۲۳۴. [۱۴۴] عیون الاخبار و فنون الآثار، ص ۲۱۸، اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۸. [۱۴۵] تاریخ دمشق، ج ۵۴، ص ۲۹۴، عیون الاخبار ابن قتیبه، ج ۳، ص ۵۷، اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۸. [۱۴۶] آل عمران، ۱۳۴. [۱۴۷] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸. [۱۴۸] همان. [۱۴۹] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۴. [۱۵۰] بحار، ج ۴۶، ص ۲۳۳. [۱۵۱] فصلت ۳۴. [۱۵۲] اصول کافی، باب القناعه، حدیث ۷. [۱۵۳] البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۲. [۱۵۴] فروع کافی، ج ۳، ص ۵۴۸. [۱۵۵] معانی الاخبار، ص ۲۶۲، بحار، ج ۹۳، ص ۶۶. [۱۵۶] دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۸، نقل از اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۳۵. [۱۵۷] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۶. [۱۵۸] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۸. [۱۵۹] ص

۹۳. [۱۶۰] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۸۰. [۱۶۱] موادی که برای ازاله مو به کار گرفته می شده است. [۱۶۲] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۸۰. [۱۶۳] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۸. [۱۶۴] اصول کافی، باب اصول الکفر و ارکانه، حدیث ۶. [۱۶۵] وسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۷. [۱۶۶] همان و ص ۱۷۹. [۱۶۷] همان، ص ۱۷۷. [۱۶۸] فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۶. [۱۶۹] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۲. [۱۷۰] روم، ۳۰. [۱۷۱] اعراف، ۱۵۷. [۱۷۲] فروع کافی، ج ۶، ص ۲۸۰. [۱۷۳] همان. [۱۷۴] کهف، ۲۷. [۱۷۵] رعد، ۲۸. [۱۷۶] فروع کافی، ج ۳، ص ۵۰۵ حدیث ۱۸. [۱۷۷] فروع کافی، ج ۳، ص ۱۱۲. [۱۷۸] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۱، حلیه الاولیاء، ص ۱۸۱. [۱۷۹] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۵. [۱۸۰] همان، ص ۶۵۱. [۱۸۱] آل عمران، ۳۱. [۱۸۲] البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲. [۱۸۳] شوری، ۴۲. [۱۸۴] اسراء، ۴۴. [۱۸۵] البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲. [۱۸۶] امالی مفید، ص ۳، بحار، ج ۶، ص ۱۷۸. [۱۸۷] توضیح بیشتر در مورد چگونگی دیدن منافق در ذیل عنوان «پس از مرگ کجا می رویم» آمده است. [۱۸۸] سیره ابن هشام، ج ۵، ص ۹۶. [۱۸۹] رجال کشی، ص ۲۲۷. [۱۹۰] بحار، ج ۲۵، ص ۲۹۷. [۱۹۱] فروع کافی، ج ۶، ص ۵۵. [۱۹۲] بحار، ج ۶، ص ۱۹۰، ح ۶. [۱۹۳] همان، ص ۱۹۱، ح ۳۷. [۱۹۴] فروع کافی، ج ۳، ص ۱۳۲. [۱۹۵] همان، ص ۱۳۶. [۱۹۶] بحار، ج ۶، ص ۱۸۸، ح ۲۶. [۱۹۷] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۴، بحار، ج ۶، ص ۱۷۷. [۱۹۸] فروع کافی، ج ۳، ص ۱۳۴. [۱۹۹] وسائل، ج ۲، ص ۸۲۰. [۲۰۰] فروع کافی، ج ۳، ص ۱۲۸، بحار، ج ۶، ص ۱۹۶، ح ۴۹. [۲۰۱] بحار، ج ۶، ص ۱۸۸، ج ۲۵. [۲۰۲] همان، ص ۱۹۰. [۲۰۳] مریم، ۱۷. [۲۰۴] بحار، ج ۶، ص ۲۷۵. [۲۰۵] فروع کافی، ج ۳، ص ۲۳۵، بحار، ج ۶، ص ۲۶۰. [۲۰۶] همان. [۲۰۷] بحار، ج ۶، ص ۲۳۵، ح ۵۲. [۲۰۸] معانی الاخبار، ص ۲۸۸، ح ۲. [۲۰۹] شفاعت در عالم برزخ؟ در این روایت سخن از نجات گروه سوم به شفاعت عترت می باشد. این نکته با برخی روایاتی که مفهوم آنها این است که در عالم برزخ شفاعت نیست، ناسازگاری ندارد. زیرا مفاد این روایت این نیست که در عالم برزخ از شفاعت بهره مند می شود. بلکه ممکن است منظور این باشد که در قیامت در پایان کار به برکت شفاعت شافعین مانند عترت، به بهشت برود. بنابراین، این نکته ناسازگاری با روایاتی ندارد که می فرمایند در برزخ شفاعت نیست، امام صادق علیه السلام: من بر شیعیان خود از عالم برزخ بیم دارم. بعد از برزخ ممکن است آنان را نجات دهیم، و الله ما اخاف علیکم الا البرزخ، فاما اذا صار الامر الینا فنحن اولی بکم. (بحار، ج ۶، ص ۲۱۴). عن الصادق علیه السلام البرزخ القبر و هو الثواب و العقاب بین الدنیا و الاخره، (بحار، ج ۶، ص ۲۱۸) «برزخ از هنگام مرگ تا قیامت است». امام صادق علیه السلام در قیامت ممکن است به برکت شفاعت پیامبر یا جانشینان پیامبر همه شیعیان به بهشت بروند، لیکن بر شما از برزخ هراسناک هستم، ولکنی و الله اتخوف علیکم فی البرزخ. (فروع کافی، ج ۳، ص ۳۴۲، بحار، ج ۶، ص ۲۶۷). معنای این گروه از روایات این است که در عالم برزخ شفاعت نیست. [۲۱۰] اصول کافی، باب العفه، حدیث ۸. [۲۱۱] اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۵. [۲۱۲] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ص ۳۸۷. [۲۱۳] رجال کشی، ص ۱۹۴. [۲۱۴] اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب آخر منه، حدیث ۳. [۲۱۵] اصول کافی، باب بذل العلم، حدیث ۴. [۲۱۶] اصول کافی، باب صفة العلم و فضله، حدیث ۴. [۲۱۷] کافی، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنه و الشواهد، حدیث ۸. [۲۱۸] زلزال، ۷. [۲۱۹] بحار، ج ۸۹، ص ۱۰۷. [۲۲۰] بلد، ۴. [۲۲۱] توبه، ۱۲۶. [۲۲۲] بقره، ۱۷۷. [۲۲۳] آل عمران، ۲۰۰. [۲۲۴] وسائل، ج ۱، ص ۳۵. [۲۲۵] همان. [۲۲۶] وسائل، ج ۵، ص ۲۷۹. [۲۲۷] نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۶. [۲۲۸] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۶. [۲۲۹] عبس، ۲۴. [۲۳۰] وسائل، ج ۱۸، ص ۴۴. [۲۳۱] نام قراء هفت گانه عبارتند از: عبدالله بن عامر، عبدالله بن کثیر، عاصم بن بهدله، زبان بن العلاء، حمزه بن حبيب، نافع بن عبدالرحمن، علی بن حمزه کسائی. [۲۳۲] حمد، ۴. [۲۳۳] بقره، ۲۲۲. [۲۳۴] اصول کافی، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، حدیث ۲۳. [۲۳۵] همان، حدیث ۱۲. [۲۳۶] پژوهشی در علوم قرآن، بخش قرائت متواتر در قرآن، ص ۱۰۸. [۲۳۷] امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ص ۸۹. [۲۳۸] حیاة الحیوان، ص ۹۳. [۲۳۹] تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۰. [۲۴۰] همان. [۲۴۱] بحار، ج ۴۶، ص ۳۳۵. [۲۴۲] تاریخ مختصر دمشق، ج ۱۵، ص ۲۳۱، ترجمه عبدالملک مروان، رقم ۲۱۰. [۲۴۳] بحار، ج ۴۶، ص ۲۷۴. [۲۴۴] ارشاد، ج ۲،

ص ۱۷۴. [۲۴۵] حیات الحيوان، ص ۹۳. [۲۴۶] شرح نهج البلاغه ابی الحدید، ذیل خطبه ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳. [۲۴۷] فروع کافی، ج ۸ (روضه)، ص ۳۹۵. [۲۴۸] امالی طوسی، ص ۱۵۴، بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۱۴۶. [۲۴۹] شرح نهج البلاغه ابی الحدید، ذیل خطبه، ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳. [۲۵۰] البداية و النهایه، ج ۹، ص ۱۵۳. [۲۵۱] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶، الکامل، ج ۳، ص ۲۲۶، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۸۵. [۲۵۲] تاریخ ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۳۳، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۵۳، نهایه الأرب، ج ۲۱، ص ۳۳۴. [۲۵۳] نهایه الأرب، ج ۲۱، ص ۳۳۴. [۲۵۴] نهج البلاغه ابی الحدید، ذیل خطبه ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳. [۲۵۵] همان. [۲۵۶] کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۳۷. [۲۵۷] نهایه ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۸۳. [۲۵۸] اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحديث، حدیث ۱، رساله فی المهر، ص ۱۵. [۲۵۹] رجال کشی، ص ۱۳۶. [۲۶۰] اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحديث، حدیث ۱. [۲۶۱] تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲. [۲۶۲] همان، ص ۷. [۲۶۳] تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷. [۲۶۴] تدوین السنه الشریفه، ص ۴۸۷، به نقل از البدایه و النهایه ابن کثیر. [۲۶۵] تدوین السنه الشریفه، ص ۴۷۲، به نقل از طبقات ابن سعد. [۲۶۶] تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷. [۲۶۷] حجر، ۹. [۲۶۸] تقييد العلم، ص ۲۹، ص ۳۰. [۲۶۹] تدوین السنه الشریفه، ص ۲۹۰. [۲۷۰] همان، ص ۲۹۵ و ۲۹۷ و ۳۰۱. [۲۷۱] شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳. [۲۷۲] كنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۲. [۲۷۳] تقييد العلم، ص ۸۶، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۲۴، استيعاب، ج ۴، ص ۱۰۶. [۲۷۴] تقييد العلم، ص ۷۴. [۲۷۵] تقييد العلم، ص ۸۱ و ۸۸، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۴. [۲۷۶] امالی صدوق، ص ۴۰۱، مجلس ۶۳. [۲۷۷] مكاتيب الرسول صلى الله عليه وآله و سلم. [۲۷۸] همان، ج ۱، ص ۱۹۷. [۲۷۹] همان، ص ۲۰۴. [۲۸۰] همان، ص ۲۲۴. [۲۸۱] صحيح بخارى، ج ۱، ص ۳۹، كتاب العلم، حدیث ۴، طبقات، ج ۲، ص ۳۷۰، مكاتيب الرسول، ج ۳، ص ۶۱۸. [۲۸۲] الغدير، ج ۵، ص ۲۹۰. [۲۸۳] همان، ص ۲۴۸. [۲۸۴] همان، ص ۲۷۲. [۲۸۵] همان، ص ۲۹۲ و ۲۹۳. [۲۸۶] همان. [۲۸۷] همان، ص ۲۷۹. [۲۸۸] شرح ابی الحدید، ذیل خطبه ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳. [۲۸۹] رجال کشی، ص ۱۳۶. [۲۹۰] رجال کشی، ص ۲۲۴، حدیث شماره ۴۰۱. [۲۹۱] رجال کشی، ص ۳۹۶ و ۳۹۷، شرح حال سفیان ثوری، شماره حدیث ۷۴۱. [۲۹۲] الغدير، ج ۵، ص ۳۵۰. [۲۹۳] همان، ص ۲۸۳. [۲۹۴] طبقات الحفاظ، ج ۱، ص ۷۷، نقل از الغدير، ج ۵، ص ۳۳۰. [۲۹۵] الغدير، ج ۵، ص ۳۱۴. [۲۹۶] همان. [۲۹۷] همان، ص ۳۰۴. [۲۹۸] همان، ص ۳۱۴. [۲۹۹] همان، ص ۳۰۴. [۳۰۰] همان، ص ۳۰۵. [۳۰۱] همان، ص ۳۰۶. [۳۰۲] همان، ص ۳۰۸. [۳۰۳] همان، ص ۳۳۰. [۳۰۴] همان. [۳۰۵] اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۹۴، الاستيعاب، ج ۳، ص ۱۱۱. [۳۰۶] الاصابه، ج ۲، ص ۳۶۹. [۳۰۷] اسد الغابه، ج ۱، ص ۷۹. [۳۰۸] همان، طبقات، ج ۱، ص ۱۰۶، سيره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۳، استيعاب ج ۱، ص ۱۶۲. [۳۰۹] انساب اشراف، ج ۵، ص ۱۳۴. [۳۱۰] الغدير، ج ۵، ص ۲۷۹. [۳۱۱] همان، ص ۲۸۰. [۳۱۲] همان، ص ۲۸۰ و ۲۸۱. [۳۱۳] همان، ص ۲۸۳. [۳۱۴] همان. [۳۱۵] همان، ص ۱۹۹. [۳۱۶] همان، ص ۲۸۳ و ۲۸۴. [۳۱۷] الأحكام فی الاصول و الاحکام، ج ۲، ص ۳۱، نقل از حیات فکری، ص ۲۹۵. [۳۱۸] نظره عامه فی تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۱۱۰، نقل از حیات فکری...، ص ۲۹۵. [۳۱۹] كشف القناع فی حجية الاجماع، ص ۵۶، نقل از حیات فکری...، ص ۲۹۵. [۳۲۰] ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۳۸۶، نقل از حیات فکری، ص ۲۹۵. [۳۲۱] همان. [۳۲۲] الکامل، ج ۳، ص ۲۵۶. [۳۲۳] طبری، ج ۴، ص ۱۶۸. [۳۲۴] فروع کافی، ج ۸ (روضه)، ص ۳۵۰ و ۳۵۱. [۳۲۵] كنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۷، مستدرک، ج ۴، ص ۴۸۰، انساب اشراف، ج ۵، ص ۶۴. [۳۲۶] امام حسين عليه السلام الگوی زندگی، ۱۱۴. [۳۲۷] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸. [۳۲۸] همان، ص ۱۷۷. [۳۲۹] همان، ص ۱۷۸. [۳۳۰] همان، ص ۱۷۷ و ۱۷۸. [۳۳۱] امام سجاد عليه السلام الگوی زندگی، ص ۱۶۹. [۳۳۲] کافی، ج ۸، روضه، ص ۷۶، حدیث ۳۰. [۳۳۳] نور، ۳۷. [۳۳۴] فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۶ و ۲۵۷. [۳۳۵] دلائل الامامه، ص ۲۳۹. [۳۳۶] بحار، ج ۴۶، ص ۳۱۸. [۳۳۷] دلائل الامامه، ص ۲۴۰، بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۶ تا ۳۱۳ و ۳۱۶. [۳۳۸] بحار، ج ۴۶، ص ۳۱۶. [۳۳۹] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر، حدیث ۵، دلائل الامامه، ص ۲۴۱. [۳۴۰] بحار، ج ۴۶، ص ۳۵۵ و ۳۵۶. [۳۴۱] نهج البلاغه، خ ۲۷، ص ۲۸. [۳۴۲] بحار، ج ۴۵، ص ۱۰۹. [۳۴۳] الجمل، ص ۴۰۴، وقعة الصفین، ص ۳. [۳۴۴] الجمل، ص ۲۹۳.

[۳۴۵] طبری، ج ۴، ص ۲۱۶. [۳۴۶] الجمل، ص ۲۶۶، ارشاد، ج ۱، ص ۲۴۹، بحار، ج ۳۲، ص ۱۱۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۱.

[۳۴۷] انساب اشراف، ج ۳، ص ۲۹۳. [۳۴۸] امام حسین علیه السلام الگوی زندگی، ص ۱۴۱، نهج البلاغه ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳.

[۳۴۹] بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۷۶ و ۷۷ باب النوادر من ابواب الولاية. [۳۵۰] بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۱۳۵. [۳۵۱] امالی طوسی، ص ۶۷۸، مجلس ۳۷، بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۱. [۳۵۲] وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲۵. [۳۵۳] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۳، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۰، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۸۰، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۸. [۳۵۴] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۲۹. [۳۵۵] شرح حال اصحاب امام باقر علیه السلام مراجعه می شود. [۳۵۶] مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۹. [۳۵۷] رجال نجاشی، ص ۲۸. [۳۵۸] مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۳. [۳۵۹] رجال نجاشی، ص ۱۲۶. [۳۶۰] تاریخ یحیی بن معین، ج ۳، ص ۲۹۴، نقل از تاریخ تشیع، ص ۲۶. [۳۶۱] تاریخ المذاهب، ج ۲، ص ۱۴۵. [۳۶۲] المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۸۰۶، نقل از تاریخ تشیع، ص ۲۶. [۳۶۳] شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۲۰۳، ج ۱۱، ص ۴۳. [۳۶۴] اخبار البلدان، ص ۳۰، نقل از تاریخ تشیع، ج ۱، ص ۲۶. [۳۶۵] وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰. [۳۶۶] همان. [۳۶۷] همان، ص ۱۳۱. [۳۶۸] همان. [۳۶۹] خصال، ج ۱، ص ۱۱۶. [۳۷۰] محاسن، ص ۹۲، بحار، ج ۲۳، ص ۸۶. [۳۷۱] همان. [۳۷۲] فروع کافی، ج ۲، ص ۱۸. [۳۷۳] رجال کشی، ص ۲۰۳ و ۲۰۴. [۳۷۴] فروع کافی، ج ۵، ص ۱۰۷، وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۵. [۳۷۵] فروع کافی، ج ۸، (روضه)، ص ۳۴۱. [۳۷۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۸. [۳۷۷] دلائل الامامه، ص ۲۲۱، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۹۹. [۳۷۸] کامل الزیارات، ص ۲۳۶، باب ۴۳، حدیث اول. [۳۷۹] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۳. [۳۸۰] وسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۶. [۳۸۱] وسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۹. [۳۸۲] کامل الزیارات، ص ۴۵۲. [۳۸۳] امام سجاد علیه السلام الگوی زندگی، ص ۲۵۲. [۳۸۴] رجال کشی، ص ۱۲۵. [۳۸۵] همان، ص ۱۲۶. [۳۸۶] مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲۷. [۳۸۷] فروع کافی، ج ۸، (روضه)، ص ۲۱۰، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۶، المحجبه البيضاء، ج ۴، ص ۲۴۹. [۳۸۸] برای آشنایی با اصحاب باقر العلوم علیه السلام به کتاب های رجالی از جمله رجال طوسی، ص ۱۰۲ و شرح حال، مانند اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۵ مراجعه شود. [۳۸۹] رجال نجاشی، شرح حال حسن بن علی بن زیاد، ص ۲۸ و ۲۹. [۳۹۰] رجال کشی، ص ۱۶۳، اختصاص، ص ۲۰۱. [۳۹۱] رجال کشی، ص ۱۹۴، اختصاص، ص ۶۶. [۳۹۲] صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵، رجال کشی، ص ۱۹۴. [۳۹۳] رجال کشی، ص ۱۹۴. [۳۹۴] اصول کافی، باب انه ليس شیئ من الحق فی ید الناس الا خرج من عند الائمه، حدیث ۳. [۳۹۵] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸. [۳۹۶] فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۸. [۳۹۷] وسائل، ج ۱۸، ص ۷۰، جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱، ص ۵۱. [۳۹۸] اصول کافی، باب صفت العلم و فضله، حدیث ۴. [۳۹۹] اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعه و التقوی، حدیث ۱، فصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۸. [۴۰۰] بحار، ج ۶۵، ص ۵۵. [۴۰۱] اصول کافی، باب العفه، حدیث ۲، وسائل الشیعه، باب وجوب العفه، ج ۱۱، ص ۱۹۷. [۴۰۲] خصال، ج ۱، ص ۲۲. [۴۰۳] اصول کافی، باب الحب فی الله و البغض فی الله، حدیث ۳. [۴۰۴] خصال، ج ۱، ص ۲۲. [۴۰۵] همان. [۴۰۶] اصول کافی، باب حسن البشر حدیث ۳. [۴۰۷] همان، باب حسن الخلق، حدیث ۱. [۴۰۸] امالی مفید، ص ۱۸۵، مجلس ۲۳، حدیث ۱۰. [۴۰۹] وسائل، ج ۸، ص ۵۳۶، حدیث ۲۲. [۴۱۰] اصول کافی، باب الاهتمام بامور المسلمین، حدیث ۱۰. [۴۱۱] اصول کافی، باب الطاعه و التقوی، حدیث ۳. [۴۱۲] تحف، ص ۲۹۹. [۴۱۳] امالی صدوق، ص ۴۴۲، مجلس ۶۸، حدیث ۴. [۴۱۴] بحار، ج ۷۲، ص ۱۴۹. [۴۱۵] امالی طوسی، مجلس ۹، ص ۲۳۱، بحار، ج ۲، ص ۲۳۵. [۴۱۶] مطالب السؤل، ج ۲، ص ۱۰۵. [۴۱۷] اصول کافی، باب المؤمن و علاماته، حدیث ۲۴. [۴۱۸] همان. [۴۱۹] کافی، ج ۸ (روضه)، ص ۸۰. [۴۲۰] امالی مفید، ص ۳۳، مجلس ۴، حدیث ۷. [۴۲۱] اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الطاعه و التقوی، حدیث ۳. [۴۲۲] وسائل، ج ۲، ص ۹۰۵. [۴۲۳] اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب ثواب العالم و المتعلم، حدیث ۴. [۴۲۴] بشاره المصطفی، ج ۵، ص ۲۹۱. [۴۲۵] خصال، ج ۲، ص ۴۴۴. [۴۲۶] بحار، ج ۶۵، ص ۱۸۰. [۴۲۷] فروع کافی، ج ۲، ص ۲۳۵، بحار، ج ۶۵، ص ۱۸۹. [۴۲۸] فروع کافی، ج ۸ (روضه)، ص ۲۱۲، با تفاوت بشاره المصطفی، ج ۱، ص ۳۵. [۴۲۹] اختصاص، ص ۲۱۶.

[۴۳۰] بحار، ج ۶۵، ص ۴۲. [۴۳۱] ارشاد، ج ۱، ص ۴۱. [۴۳۲] بحار، ج ۱۹، ص ۱۲۹. [۴۳۳] بحار، ج ۶۵، ص ۱۱۹. [۴۳۴] بحار، ج ۶۵، ص ۶۸. [۴۳۵] مناقب، ج ۴، ص ۲۰۹. [۴۳۶] رجال کشی، ص ۱۹۴. [۴۳۷] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸. مناقب، ج ۴، ص ۲۲۳. [۴۳۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۲. [۴۳۹] مناقب، ج ۴، ص ۲۰۹. بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۶. [۴۴۰] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۳. [۴۴۱] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۲. [۴۴۲] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۳. [۴۴۳] وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹. [۴۴۴] مناقب، ج ۴، ص ۱۹۴. [۴۴۵] اختصاص، ۳۰۹. [۴۴۶] التوحید، صدوق، ص ۹۳. القطرۃ من بحار مناقب النبی و العترۃ، ج ۱، ص ۱۹۶. [۴۴۷] بحار، ج ۲۵، ص ۳۸۴. القطرۃ...، ج ۲، ص ۲۵۸. [۴۴۸] فرائد السمطین، ص ۲۵۳. حدیث شماره ۵۲۳. [۴۴۹] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۳. [۴۵۰] اصول کافی، باب مولد ابی جعفر علیه السلام حدیث ۵. [۴۵۱] همان، باب فرض طاعه الائمه، ح ۱. [۴۵۲] همان، باب مولد ابی جعفر علیه السلام، حدیث ۵. [۴۵۳] بحار، ج ۶۵، ص ۵۸. [۴۵۴] بحار، ج ۶۵، ص ۸۶. [۴۵۵] اختصاص، ص ۲۷۲. [۴۵۶] کافی، ج ۱، کتاب الحجۃ باب کل شیء من الحق...، حدیث ۳. [۴۵۷] وسائل، ج ۱۸، ص ۹۴. [۴۵۸] ارشاد، ج ۲، ص ۱۶۸. [۴۵۹] اصول کافی، باب ما یجب من ذکر الله حدیث ۲. [۴۶۰] بحار، ج ۴۶، ص ۲۷۸. [۴۶۱] بحار، ج ۴۶، ص ۲۷۸. [۴۶۲] اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب معرفه الامام، حدیث ۴. [۴۶۳] همان، باب ان الامام علیه السلام یعرف الامام، حدیث ۱. [۴۶۴] همان، باب ان الائمه ارکان الارض، حدیث ۳. [۴۶۵] همان، کتاب الایمان و الکفر، باب المصافحه، حدیث ۱۶. [۴۶۶] بحار، ج ۸، ص ۳۴۸. [۴۶۷] امالی طوسی، مجلس ۱۶، ص ۶۵. بحار، ج ۶۵، ص ۱۱۶. [۴۶۸] بحار، ج ۴۶، ص ۳۰۷. [۴۶۹] همان، ج ۶۵، ص ۳۵. [۴۷۰] همان، ج ۵۱، ص ۱۳۶. [۴۷۱] کافی، کتاب الحجۃ، باب الائمه (ع) ولایۃ امرالله، حدیث ۲. [۴۷۲] همان، باب معرفه الامام، حدیث ۸. [۴۷۳] بحار، ج ۲۶، ص ۲۵۵. [۴۷۴] الاختصاص، ص ۲۷۱ و ۲۷۲. بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۲. [۴۷۵] الغدير، ج ۲، ص ۱۹۲. [۴۷۶] مناقب، ج ۴، ص ۲۱۴. بحار، ج ۴۶، ص ۳۳۳. [۴۷۷] اعلام الوری، ص ۵۰۹ و ۵۱۰. رجال کشی، ص ۲۰۷. [۴۷۸] رجال کشی، ص ۲۰۸. [۴۷۹] فروع کافی، ج ۸ (روضه) ص ۱۰۲. رجال کشی، ص ۲۰۷. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵. [۴۸۰] الغدير، ج ۲، ص ۲۰۲ و ۲۰۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵. [۴۸۱] همان، ص ۲۰۰. [۴۸۲] همان، ص ۲۱۱. [۴۸۳] وسائل، ج ۱۸، ص ۶۲. [۴۸۴] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۴. الکامل، ج ۳، ص ۲۵۶. [۴۸۵] همان. [۴۸۶] فدک بخشی از املاک و غنائم یهود در خیبر بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه (س) واگذار کرده بود. [۴۸۷] مناقب، ج ۴، ص ۲۲۵. الکامل، ج ۳، ص ۲۷۰. [۴۸۸] تدوین السنه الشریفه. ص ۱۶. [۴۸۹] وسائل، ج ۱۸، ص ۹. [۴۹۰] محاسن، ص ۲۰۵. [۴۹۱] اصول کافی، کتاب الحجۃ، باب ان الواجب علی الناس بعد ما یقضون...، حدیث ۳. [۴۹۲] رجال کشی، ص ۲۲۷. [۴۹۳] بحار، ج ۲۵، ص ۲۹۶ و ۲۹۷. [۴۹۴] امالی صدوق، ص ۲۱۶. مجلس ۳۸، حدیث ۴. [۴۹۵] اصول کافی، باب الطاعه و التقوی، حدیث ۶. [۴۹۶] کافی، ج ۸ (روضه) ص ۲۷۶. بحار، ج ۴۶، ص ۲۹۱. [۴۹۷] احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۷. [۴۹۸] اصول کافی، باب الکون و المکان، حدیث ۳. [۴۹۹] الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۸۴. [۵۰۰] فروع کافی، ج ۸ (روضه) ص ۳۵۰. [۵۰۱] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳. [۵۰۲] فروع کافی، ج ۶، ص ۲۵۶ و ۲۵۷. [۵۰۳] دلائل الامامه، ص ۲۳۷. [۵۰۴] شوری، ۲۳. [۵۰۵] رسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۶. [۵۰۶] کامل الزیارات، ص ۴۰. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۹. [۵۰۷] تهذیب الاحکام، باب زیارتهم (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۲۸. انتشارات فراهانی.

